

# زیارتگاه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاه تعظیم شعائر الهی

ترجمه

مشاهدنا و قبور اهل البيت علیهم‌السلام مشاعر الهیه

تألیف: محمد رجب عبدالوهاب

محاضرات آیت‌الله شیخ محمد سند

مترجم: مجتبی باقری



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

دییاجه..... ۱۱

مقدمه..... ۱۳

### فصل اول: تدویررسی دلایل حرمت بنا بر قبور

گفتار اول: دلیل قرآنی..... ۲۳

گفتار دوم: ادله روایی..... ۲۷

۱. ویران کردن قبرها..... ۲۷

۲. ملعون بودن زائران قبرها..... ۲۹

بحران روش استظهار نزد سلفیه..... ۳۰

کرامت مرتفع بودن قبرها نزد بیشتر دانشمندان اهل سنت..... ۳۲

اختصاص ویرانی قبرها به قبور مشرکان..... ۳۷

علت منسوخ شدن نهی از زیارت قبرها..... ۳۷

اتفاق نظر بیشتر اهل سنت بر مطلوب بودن زیارت قبرها..... ۳۹

حکمت دستور ویران کردن قبور مشرکان..... ۴۰

اشکال‌های دلالت آیه ایستادن بر سر قبر..... ۴۱

آشکاری دلالت دو آیه بر سنت بودن زیارت قبرها..... ۴۱

حکمت دستور زیارت قبور پس از نهی از آن..... ۴۲

برداشت حرمت زیارت قبور از برخی روایت‌های دیگر..... ۴۳

- ۴۴..... مقید بودن حکمت نهی بانوان از زیارت قبرها.....
- ۴۴..... زیارت قبر حمزه از سوی حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام.....
- ۴۶..... منسوخ شدن نهی از زیارت قبرها و ساختن آنها.....
- ۴۷..... ۳. نهی از مسجد قرار دادن قبور پیامبران در برخی روایات.....
- ۵۰..... قرار دادن مجسمه‌ها همانند بت بر روی قبرها.....
- ۵۱..... حکمت نهی از محل سجده نماز قرار دادن قبرها.....
- ۵۲..... مسجد قرار دادن قبرها (یعنی نماز خواندن و سجده کردن روی قبرها).....
- ۵۳..... ساختمان قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر اسلام.....
- ۵۴..... محقق شدن «بت قرار دادن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» با اعتقاد به فرزند خدا بودن ایشان یا تعدد خدایان.....
- ۵۵..... مسجد قرار دادن قبرهای پیامبران یا اولیای الهی، یعنی اعتقاد به خدایی آنها.....
- ۵۸..... فتوای بیشتر دانشمندان اهل سنت در مورد حرام نبودن سفر به مساجدی غیر از مساجد سه‌گانه.....
- ۶۰..... فضیلت مسجد نبوی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام.....
- ۶۲..... قوی‌تر بودن زندگی در سرای آخرت و برزخ از دنیا.....
- ۶۵..... ویژگی کافران، منافقان و مؤمنان درباره اصحاب قبور.....
- ۶۶..... پیامد ممانعت از زیارت قبور.....

## فصل دوم: وجوب آبادسازی قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام همانند حرم الهی

- ۷۱..... گفتار اول: ادله منکرین زیارت قبور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام.....
- ۷۷..... گفتار دوم: ولایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کامل‌کننده حج.....
- ۷۹..... گفتار سوم: رد ولایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بازگشت به بت پرستی جاهلی.....
- ۸۰..... برهان اول.....
- ۸۳..... برهان دوم.....
- ۸۶..... برهان سوم.....
- ۹۴..... زیارت قبر پیامبر و عترتش، کامل‌کننده عبادات.....

- برهان چهارم ..... ۹۵
- هدف از اسکان هاجر و اسماعیل در کنار خانه خدا..... ۹۶
- فرازی از دعای ندبه..... ۱۰۱
- برهان پنجم..... ۱۰۷
- سبع المثانی، فاتحة الكتاب ما در قرآن است..... ۱۱۲
- نتیجه..... ۱۱۶
- برهان ششم..... ۱۱۷
- مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام..... ۱۲۰
- بیانی دیگر برای آیه کریمه..... ۱۲۲
- گفتار چهارم: تبرک جستن به مواضع پیامبران..... ۱۲۴
- مثال اول: آیه ۳۱ سوره مبارکه مریم..... ۱۲۴
- مثال دوم: احترام کردن صحابه در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ..... ۱۲۵
- مثال سوم: سامری و گوساله..... ۱۲۶
- جریان سامری و گوساله در روایات شیعه و سنی..... ۱۲۷
- گفتار پنجم: اهل بیت، پیامبران و اوصیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام، معدن طهارت، برکت و قداست.... ۱۲۸
۱. آیه تطهیر..... ۱۲۸
۲. مریم، دختر عمران..... ۱۲۹
۳. یوسف عَلَيْهِ السَّلَام..... ۱۳۰
۴. بقعه مبارکه..... ۱۳۳
- گفتار ششم: اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام انوار الهی..... ۱۳۶
- انوار پنج گانه پیش گفته..... ۱۳۸
- ائمه نه گانه از فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَام در آیه نور..... ۱۴۱
- بیانی دیگر برای آیه مبارکه..... ۱۴۲

- ۱۴۶..... خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۴۹..... گفتار هفتم: توجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، شرط قبولی عبادت.....
- ۱۵۱..... همراه بودن نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام با بزرگ‌ترین عبادت‌ها.....
- ۱۵۲..... قرار گرفتن صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دیگر عبادت‌ها.....
- ۱۵۹..... برهانی دیگر: اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر.....
- ۱۶۸..... گفتار هشتم: توسل، عبادت توحیدی.....
- ۱۶۸..... توسل، نشانه نزدیکی به حق تعالی.....
- ۱۷۱..... مشروط بودن طلب آرزوش به توسل به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.....
- ۱۷۹..... شرط بودن توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.....
- ۱۸۴..... توسل به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میثاق تمام پیامبران.....
- ۱۸۵..... پیامبران بر دین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.....
- ۱۹۰..... شراکت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میثاق الهی.....
- ۱۹۵..... یکسانی اهل بیت علیهم‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در طهارت.....
- ۱۹۶..... پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام کلمات تمام‌شده خداوند.....
- ۲۰۶..... سلام کردن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به منزله زیارت.....
- ۲۰۷..... نابودی و قبولی اعمال.....
- ۲۰۹..... تکذیب آیات الهی، سب از بین رفتن اعمال.....
- ۲۱۳..... توجه به جانشین خدا در همه حال، برای پذیرش طاعت‌ها و رسیدن به مقام‌های معنوی.....
- ۲۱۷..... جاودانگی رسالت و وساطت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رساندن وحی الهی به تمام عالم‌ها.....
- ۲۲۰..... اصحاب کهف، نشانه‌هایی برای عالمیان.....
- ۲۲۱..... زنده کردن مردگان از سوی خدا.....
- ۲۲۳..... حیات دوباره و معاد جسمانی.....
- ۲۲۵..... حدیث امام صادق علیه‌السلام در کتاب احتجاج.....



- ۲۲۹..... بزرگداشت پیامبر ﷺ، نوعی شرک!
- ۲۳۷..... فتوهای شیطانی برای تخریب قبه نبوی
- ۲۴۰..... گفتار نهم: احادیث پیامبر ﷺ
- ۲۴۰..... اول: وصیت پیامبر ﷺ به امام علی ع درباره محل دفن
- ۲۴۱..... سیره و روش مسلمانان در مورد قبرهای پیامبران
- ۲۴۳..... عبادتگاه بودن قبرهای پیامبران در مسجدالحرام
- ۲۴۴..... حفظ قبرهای پیامبران از ویرانی، یا عمران و آبادسازی آنها
- ۲۴۴..... دوم: روضه شریف در کنار قبر پیامبر ﷺ جایگاهی برای عبادت مسلمانان
- ۲۴۵..... برتری مشاهد مشرفه در نظر بیشتر دانشمندان اهل سنت
- ۲۴۶..... برتری خاک قبر شریف پیامبر ﷺ بر سایر سرزمین‌ها
- ۲۴۷..... روضه شریف میان خانه‌های پیامبر ﷺ در بردارنده قبرهای فرزندان پاک ایشان
- ۲۵۱..... محل عبادت قرار دادن مدینه از سوی رسول خدا ﷺ به اضافه عبادتگاه قرار دادن قبر
- ۲۵۲..... تعیین محدوده روضه شریف
- ۲۵۵..... روایت‌هایی در مورد قداست زمین کربلا
- ۲۵۷..... سوم: اقامه ماتم و عزا کنار قبرهای اهل بیت، سنتی از رسول خدا ﷺ
- ۲۵۸..... برپایی دعا و انجام عبادت نزد قبرهای اهل بیت از سوی پیامبر ﷺ
- ۲۵۹..... برخی از سنت‌های پیامبر ﷺ در زیارت قبر مادرش ع
- ۲۶۲..... چهارم: جواز زیارت قبرها از سوی پیامبر ﷺ
- ۲۶۳..... پنجم: تعیین موسم حج برای زیارت قبر پیامبر ﷺ از سوی خود ایشان
- ۲۶۵..... انجام دادن حج و زیارت قبر پیامبر ﷺ و اهل بیت ع
- ۲۶۸..... باعظمت‌تر بودن مسجد کوفه از بیت المقدس
- ۲۶۹..... آباد سازی قبر پیامبر ﷺ، تداوم بخش شهادت دوم
- ۲۷۰..... از بین بردن قبر شریف پیامبر ﷺ به فراموشی کشاندن یاد اوست
- ۲۷۲..... ششم: وجود حیات برزخی برای اهل قبور



## دیباچه

خدای متعال، مسلمانان را به تعظیم شعائرش امر کرده و این کار را یکی از نشانه‌های تقوا برشمرده است.<sup>۱</sup> مسلمانان نیز در طول تاریخ، زیارت قبور اولیای الهی را از مصادیق بارز تعظیم شعائر دانسته‌اند؛ به‌ویژه در موسم حج که برای زیارت قبر پیامبر اعظم ﷺ و دیگر اولیای مدفون در سرزمین حجاز، اهتمام زیادی داشته‌اند. ولی از حدود سه قرن پیش، با تسلط فرقه وهابیت بر سرزمین حجاز، از این امر عبادی جلوگیری شده و زیارت قبر اولیای الهی، یکی از مصادیق بدعت و شرک تلقی گردیده است.

آنچه در این نوشتار به قلم حضرت آیت‌الله «شیخ محمد سند» آمده، بحث و بررسی زوایای مختلف زیارت قبور و مسائل مربوط به آن است که استاد گرانقدر، با بهره‌گیری از کتاب، سنت و دیگر منابع معتبر نزد مسلمانان به آن پرداخته و به شبهات طرح شده در این باب پاسخ داده‌اند.

پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تقدیر و تشکر از مؤلف اثر که اجازه چاپ و ترجمه آن را مرحمت فرمودند، از خداوند متعال، طول عمر باعزت و توفیق خدمت

به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را برای ایشان طلب می‌کند و امیدوار است که خداوند، این اثر را برای عموم مسلمانان، مفید و وسیله‌ای برای اتحاد هرچه بیشتر بین آنان قرار دهد.

أَنَّهُ وَلِيّ التَّوْفِيقِ

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف

## مقدمه

شکر و سپاس بر خدای جهانیان و درود و سلام بر حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک او و لعنت الهی بر تمامی دشمنان ایشان تا روز قیامت.

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست که حصار مستحکم امت، فریادرس بیچارگان و درماندگان، پناهگاه گریختگان و نگهبان عصمت طلبان‌اند. خدایا بر محمد و آل محمد درود بسیار فرست که سبب خشنودی آنها و موجب ادای حق آنان بر ما گردد؛ به حول و قوه تو ای خدای عالمیان.

بحث از آداب و مراسم دینی به صورت عام، از مهم‌ترین مباحث اعتقادی مرتبط با معرفت خداوند عزوجل است که در نام و نشان‌های باعظمت پروردگار تجلی می‌یابد. در این باره پیامبر اعظم ﷺ خطاب به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود:

سوگند یاد می‌کنم که این سه امر حق است: اول: تو و جانشینان پس از تو (ائمه طاهرين عليهم السلام) عارفان بالله هستید که خداوند جز از طریق معرفت شما شناخته نمی‌شود. دوم: شما (ائمه طاهرين عليهم السلام) عارفانی هستید که کسی به بهشت وارد نمی‌شود، مگر اینکه شما را بشناسد و شما نیز او را بشناسید. سوم: هیچ کس وارد دوزخ نخواهد شد، مگر کسی که منکر مقام شما شود و شما نیز او را نشناسید.<sup>۱</sup>

۱. خصال، شیخ صدوق، باب قول النبی ثلاث اقسام انهن حق، ص ۱۵۰.

بنابراین برای شناخت خداوند و پی بردن به عظمت او، راهی جز معرفت و توجه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، فروتنی در برابر آنان و زیارت و توسل به ایشان وجود ندارد. این سلسله بحث‌ها با بیان تحلیل‌ها و مطالب علمی، ما را به مسیر صحیح در راه شناخت ایشان (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام) می‌رساند. به علاوه، این مباحث نشان‌دهنده رتبه بالای اینان نزد خداوند عزوجل است. شناخت اهل بیت علیهم‌السلام، امنیت و رحمت الهی را می‌گستراند؛ به‌ویژه هنگام یادآوری آنها و زنده نگه داشتن آثار و گفتار و کردار آن بزرگواران. به امید آنکه شفاعت آنان در روز قیامت، از این دنیای فانی برای انسان باقی بماند.

حضرت امام حسین علیه‌السلام تنها به خاطر پاسخگویی به دعوت اهل کوفه و نامه‌نگاری آنها، به سمت مردم کوفه نرفت؛ بلکه مسئولیت بزرگ و تکلیف الهی برای ایستادگی به منظور اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از ثروت‌های از دست‌رفته مسلمانان و حقوق پایمال‌شده آنها بود که این امر را بر امام واجب کرد؛ ثروت‌هایی که در راه برپایی محافل خوش‌گذرانی و لهو و لعب صرف می‌شد و در همان زمان، فریاد مردم از فقر شدید بلند شده بود. حضرت حسین بن علی علیه‌السلام در کلام خود به این مسئله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

دنيا دگرگون و زشت شد و خوبی و نیکویی آن پشت نمود و جز اندک رطوبتی که در ته ظرفی می‌ماند و زندگی پست و ناچیزی همانند چراگاهی ناگوار، از آن باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نکرده و از باطل اجتناب نمی‌کنند؟! در این هنگام، مؤمن باید به لقای پروردگار خویش مشتاق باشد. من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز رنج و آزدگی نمی‌بینم. مردم، بندگان دنیا هستند و سخن از دین، لقلقه زبان آنها است (تنها بر زبان آنهاست)؛ مادامی که اسباب عیش آنها پیرامون آن (دین) فراهم است، در اطراف آن می‌چرخند و هنگامی که مورد ابتلاء و آزمایش قرار می‌گیرند، دینداران اندک هستند.<sup>۱</sup>

۱. تحف العقول، ابو محمد حسن حرانی، ص ۲۴۵؛ مقتل الحسین، ابومخنف لوط بن یحیی، ص ۸۶؛ تاریخ الأمم و الملوک، ابو جعفر

از اینجا روشن می‌شود که انگیزه اساسی در نهضت مبارک سیدالشهداء علیه السلام، اصلاح و ترمیم فساد بود که سرچشمه آن انحراف از مسیر حق، زنده کردن بدعت‌ها، از بین بردن سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و گسترش فساد و انحراف دینی بود. این فساد با هدف ویران کردن عقاید مسلمانان و دور ساختن آنها از اهل بیت و خاندان رسالت علیهم السلام و زنده ساختن آداب دوران جاهلیت صورت گرفت.

نهضت حسین بن علی علیه السلام سهم بزرگی در آزاد کردن مسلمانان از ذلت بردگی، و مجال گسترده‌ای در بازگرداندن عزت و آزادگی در برابر ظلم و ستم‌پیشگی دارد. نهضتی که علیه تبلیغات پوچ و مردود سلطنت و حاکمیتی که کینه و بغض اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جان‌ها می‌کاشت مبارزه می‌کرد. برخلاف تمامی تلاش‌ها که در دوران گذشته به منظور زشت و ناپسند جلوه دادن نام و یاد اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت، نام و یاد و محبت آنان هیچ‌گاه نزد وجدان انسان‌های آزاده و پیروانشان از بین نرفت.

این نهضت مبارک حرکتی فراگیر به منظور تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی بود که نگهبانی الهی و مقدس آن را احاطه کرده بود و آموزه‌هایش را از آسمان فرا می‌گرفت. نهضتی که حامل پیامی جاودان برای تمامی افراد و گروه‌های حاضر و آینده بود. نهضتی که مسیر پشتیبانی و آزادی از غل و زنجیر و سلطه بردگی و بازگشت ذات انسان‌ها به سوی عزت و کرامت را هموار می‌ساخت. راهی که با پیروی از خط اصیل اسلامی که در امتداد مسیر رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام اوست جریان یافت.

از این طریق معلوم می‌شود که زنده نگه داشتن این فضیلت‌ها و ارزش‌هایی که در وجود امام علیه السلام تبلور یافته است، همان زنده نگه داشتن دین و شریعت است. در سخنان امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

پرهیزکار باشید و نسبت به یکدیگر، برادرانی نیکوکار و با محبت در راه خدا باشید؛ از همدیگر دیدار کنید و با هم متواضع و باگذشت باشید؛ به ملاقات و زیارت همدیگر بروید و یاد ما را زنده نگه دارید.<sup>۱</sup>

همچنین حدیثی از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

هر کس به یاد مصیبت‌ها و اندوه ما بیفتد و گریه کند و دیگری را نیز بگریاند، در روزی که همه چشم‌ها گریان خواهد بود، چشم او نخواهد گریست و کسی که در محفلی بنشیند که در آن یاد ما زنده نگه داشته می‌شود، قلب او در روزی که قلب‌ها می‌میرد، نخواهد مرد.<sup>۲</sup>

در نتیجه زنده نگه داشتن این آداب و رسوم دینی، بدعت و شرک نیست، بلکه عین توحید و طاعت الهی است. در این بحث به‌زودی به بیان عظمت این آداب و رسوم پرداخته و بیان می‌داریم که اینها مصداق بارز و نمونه روشنی برای آموزه‌های دین است. این همان آداب و رسومی است که دین بزرگ اسلام برای ضرورت زنده نگه داشتن و عظمت دادن به آن، تمامی شکل‌ها و اسلوب‌های گوناگون را مطرح ساخته تا اینکه در بیشتر روش‌ها و منش‌های افراد و گروه‌ها جریان یابد.

کتابی که پیش روی شما خواننده گرامی است، حاوی مباحث مهمی در این زمینه است. اثری که بنیان‌گذار و ثابت‌کننده این است که تعظیم شعائر الهی، از نشانه‌های پرهیزگاری دل‌هاست و عمران و آبادسازی قبور انبیا و اوصیای ایشان در راستای مسیر توحید ناب الهی و برگرفته از عقاید ثابت و پایدار اسلامی است. این بحث از جمله مباحث اعتقادی است که استاد محقق، آیت‌الله شیخ محمد سند (حفظه الله) در میان جمعی از طلاب علوم دینی ایراد نمود و در این مباحث تأکید کرد که قبور مطهر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام و مزارهای شریف ایشان، مشاعر الهی بوده و از روشن‌ترین

۱. کافی، محمدبن یعقوب، ج ۲، ح ۱.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ح ۴۸.



و بارزترین مصادیق کلام خداوند متعال به شمار می‌روند. خداوند در آیه ۳۲ سوره حج می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ «این است [مناسک حج]، و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست».

آیا این به سبب آن نیست که قبور مطهر ایشان، آموزه‌ای از آموزه‌های دین و حقیقتی از حقایق توحید است؟

بنابراین عمران و آبادسازی قبر مطهر پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرين اولیا ﷺ و حفظ و نگهداری آنها از فراموش شدن، از برترین عبادت‌ها خواهد بود؛ عبادتی که به وسیله آن، سایر عبادت‌ها نیز پذیرفته خواهد شد. چنان‌که به‌زودی این مطلب به اثبات خواهد رسید. ان شاء الله تعالی.

در آیین قانون‌گذاری دین مبین اسلام، قبور پیامبران مورد توجه و عنایت، و محل طواف است و این منافاتی با توحید کامل ندارد؛ به ویژه اینکه خداوند عزوجل به حضرت ابراهیم و اسماعیل ﷺ امر به پاک‌سازی کعبه از شرک و مشرکان نمود، آنجا که در آیه ۱۲۵ سوره مبارک بقره می‌فرماید:

﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾  
(بقره: ۱۲۵)

و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده‌گزاران [نمازگزاران] پاکیزه سازید.

با وجود قبرهای معلوم و مشخص پیامبران و جایگاه‌های مقدسی که برای ایشان ثابت است، منعی از تمسک کردن به اینها نرسیده است و این مطلب یعنی که این تمسک‌جویی شرک نیست و آنچه این امر را تأکید می‌کند، این کلام خداوند عزوجل در آیه ۱۲۵ سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾؛ «از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید».

در مورد تعبیر به مشاعر (که در عنوان کتاب آمده است) باید گفت، برخی از عالمان

مشهور به آن اشاره کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به فقیه بزرگ و یگانه، شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته‌الله اشاره کرد که در کتاب خود «کشف الغطاء» می‌فرماید: «قبور ائمه علیهم‌السلام از نشانه‌ها و جایگاه‌های پرستش خداوند است و از این جهت، احکام مساجد بر آنها جاری می‌شود»<sup>۱</sup>.

شیخ بزرگ، کاشف الغطاء، با این استدلال خود از سایر بزرگان متمایز شد و با اشاره به این مطلب که قبور ائمه علیهم‌السلام همچون مساجد است (چراکه این قبور محل عبادت و پرستش خداوند عزوجل است)، ثابت نمود که مشاعر، مختص به افعال حج یا عبادت نخواهد بود، بلکه گستره وسیع‌تری را شامل می‌گردد.

این عبادتگاه‌ها (قبور انبیا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام) به خودی‌خود به چنین موقعیتی دست نیافته‌اند، بلکه این موقعیت به سبب نصی از جانب خداوند عزوجل است. پس حرم بودن و جنبه وقف بودن آن مهم‌تر از دیگر موقوفات است؛ چنان‌که این امر در مورد مسجدالحرام و حرم مطهر نبوی (زادهما الله شرفا) جاری است. خداوند متعال به این بقعه‌های مبارک سوگند یاد کرده و فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ \* وَطُورِ سَيْنِينَ \* وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ «سوگند به انجیر و زیتون [یا سوگند به سرزمین شام و بیت المقدس] و سوگند به طور سینا و سوگند به این شهر امن [مکه]». (تین: ۱-۳)

خداوند به شهر انجیر (مدینه)، شهر زیتون (بیت المقدس)، طور سینا (کوفه) و شهر امن (مکه مکرمه) سوگند یاد کرده است؛ چنان‌که در روایتی از حضرت امام کاظم علیه‌السلام وارد شده است که فرمود:

خداوند چهار شهر را از میان تمامی شهرها برگزید و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ \* وَطُورِ سَيْنِينَ \* وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ شهر انجیر مدینه است، شهر زیتون بیت المقدس، طور سینا کوفه و مراد از شهر امن همان مکه است.<sup>۲</sup>

۱. کشف الغطاء، ص ۵۴.

۲. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۶۵؛ خصال، ص ۲۲۵؛ روضه الواعظین، نیشابوری، ص ۴۰۵.

این روایت از طریق خاصه (شیعه) است.

همچنین از طریق اهل سنت (عامه) نیز روایت نقل شده است، ولی با این تفاوت که تین را بیت‌الله الحرام تفسیر نموده و طور را نیز به کوهی که خداوند عزوجل با حضرت موسی علیه السلام تکلم نمود، تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

منافاتی بین این دو روایت وجود ندارد، زیرا ممکن است مراد از وادی طور، همان وادی مقدس بین کوه طور و شهر کوفه باشد؛ چنان‌که برخی از مفسران آن را بیان کرده‌اند. در روایتی آمده است که محل قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام، در ابتدای طور سینا قرار دارد؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام فرمود:

در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده بود که پس از شهادت، مرا به خارج شهر کوفه ببرید؛ زمانی که گام‌هایتان در سراسیمی به حرکت درآمد و از مقابل، بادی به طرف شما وزیدن گرفت، آنجا مرا دفن کنید که آنجا ابتدای طور سیناست؛ پس حسنین علیهم السلام آن کار را انجام دادند.<sup>۲</sup>

نتیجه اینکه قرآن کریم تأکید می‌کند که سرزمین‌های مقدس و مبارکی وجود دارد که مورد تعظیم و احترام، و مایه تقرب به خداوند عزوجل است. این آیات (سوره مبارک تین) اقتضا می‌کند که بیان سوگند درصدد تعظیم این مواضع مقدس به دلالت التزامیه باشد؛ چراکه خداوند عزوجل این مواضع چهارگانه را مورد سوگند قرار داده و از این طریق به دلالت التزامیه، برای آن مواضع حرمتی قرار داده است و در نتیجه مورد توجه و عنایت، و محل تعظیم، اکرام و گرامیداشت خداوند متعال خواهد بود.

به منظور استفاده از این آیات که به عبادتگاه بودن قبور ائمه علیهم السلام دلالت دارد، نیازمند بیان مقدماتی هستیم که این نتیجه از آن به‌دست آید. ما درصدد بیان این قاعده فقهی هستیم که اصل و ریشه‌ای اعتقادی دارد و آن قاعده، این است که قبور مطهر و مزارهای شریف ائمه

۱. زادالمسیر، ابن جوزی، ج ۸، ص ۲۷۵.

۲. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۷.

اطهار علیهم‌السلام، پرستشگاه‌های الهی است. این آموزه بزرگ دینی، شامل این معناست که عالم دارای حرمت‌هایی است. در مقابل، کسانی راه و روش بی‌احترامی به این حرمت‌ها را در پیش گرفته‌اند و از آنها [ائمه علیهم‌السلام] به گونه‌ای یاد می‌کنند که خود به آن سزاوارترند. این افراد کلام باطلی را بر زبان خود جاری می‌سازند و مدعی هستند که قبرها و مزارهای ایشان، مظاهر شرک به خدا و نماد کفر و به مقام خدایی رساندن آنهاست.

به زودی در جزئیات بحث بیان خواهیم کرد که مدعیان این عقیده (که قبور اهل بیت علیهم‌السلام را نماد و مظهر بت‌پرستی می‌دانند) خودشان براساس نص قرآن کریم، هم‌نشینان بت‌ها هستند. در اینجا روایتی را از فقیهان امامیه شیعه و سنی یادآوری می‌کنیم که بیان می‌دارد این قبور مطهر و جایگاه‌های شریف، حرمتی همانند کعبه معظمه و بلکه بالاتر از آن دارند.

در این بحث با روشی خاص و پژوهشی عمیق و ایمان به رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شهادت به ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین او علیهم‌السلام بحث را آغاز خواهیم کرد. همچنین در راستای اثبات عقاید دینی، با استفاده از دلایل علمی، به رد شبهات و انتقادات وارده در مورد اعتقاد به توسل و تبرک خواهیم پرداخت.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که قبل از هر چیز، شکر و سپاس خداوند عزوجل را به جا آورم که به من توفیق نگارش و انتشار این کتاب را عطا نمود و مراتب سپاس خود را از تمامی کسانی که در تحریر و نگارش این اثر یاری کردند اعلام می‌دارم و به طور ویژه از جناب شیخ عقیل رضی، به خاطر تمامی تلاش‌هایی که در این خصوص انجام دادند، سپاسگزاری می‌نمایم.

از خداوند متعال مسئلت می‌دارم که به برکت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و مقام سیدالاولیاء حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، این اثر را اندوخته‌ای برای وقت نیاز (روز قیامت) خود و حضرت استاد شیخ محمد سند قرار دهد؛ پاداشی برای روزی که مال و فرزندان

برای کسی سودی نخواهد بخشید، مگر آن کس که با قلب سلیم به سوی پروردگار خویش بیاید.

درود و سپاس، مخصوص پروردگار جهانیان است و سلام و درود بر سید مرسلین، حضرت محمد ﷺ و فرزندان برگزیده او ﷺ.

محمد رجب

۱۲ ذی القعدة ۱۴۳۰

برابر با ۲۰۰۹/۱۰/۳۱ م.



# فصل اول: تقدیر و بررسی دلایل حرمت بنا بر قبور

## گفتار اول: دلیل قرآنی

دلیل اولی که سلفی‌ها به شکل عام در انکار عبادت بودن زیارت قبور پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او عَلَيْهِمُ السَّلَام و قبور انبیا و اوصیا عَلَيْهِمُ السَّلَام به آن استناد می‌کنند، عبارت است از اینکه زیارت قبور و احداث بنا بر آن و استحکام بخشیدن به آنها، همان توسل به انبیا و اوصیا و طلب شفاعت از ایشان است. سلفی‌ها منکر توجه به انبیا و اوصیا عَلَيْهِمُ السَّلَام و طلب شفاعت از ایشان هستند و نه تنها منکر رکن بودن اینها (زیارت قبور انبیا و طلب شفاعت از ایشان) در دین می‌شوند، بلکه منکر تدین به اینها (جزء دین بودن) نیز هستند و از این جهت ویران کردن قبور انبیا و اوصیا را برای خود جایز می‌دانند، تا جایی که دستورهای صریح مبنی بر جواز تخریب قبر مطهر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایشان صادر شده است.

پاسخ دلیل اول این است که طلب شفاعت و توسل و توجه به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او عَلَيْهِمُ السَّلَام تنها امری جایز و پسندیده نیست، بلکه تعدادی از آیات قرآن کریم بر این نکته دلالت دارد که طلب شفاعت و توسل به انبیا و اوصیا شرط قبولی اعمال، بلکه شرط قبولی ایمان است؛ چنان‌که در کلام خداوند متعال ذیل آیه ۴۰ سوره مبارک اعراف چنین آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم.

آیه کریمه به ممنوعیت تکذیب و تکبر ورزیدن و روی گرداندن از آیات الهی اشاره دارد و می‌فرماید هر یک از اینها باعث هلاکت و نابودی خواهد شد. در این آیه، منظور از آیاتی که تکذیب می‌شوند، همان حجت‌های الهی هستند که از اخبار آسمان خبر می‌دهند. این آیات، انبیا و اوصیاء علیهم‌السلام هستند؛ چنان‌که در مورد حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام در قرآن کریم ذیل آیه ۵۰ سوره مؤمنون آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ «و ما فرزند مریم [عیسی] و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم».

عبارتی که در آیه ۴۰ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا﴾، دربرگیرنده معنی روی گرداندن از آیات الهی در قالب تکبر ورزیدن است. این تعبیر را قرآن مجید به طور دقیق در مورد داستان ابلیس با حضرت آدم علیه‌السلام نیز آورده است؛ آنجا که در آیه ۳۴ سوره بقره فرمود: ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾.

همچنین در مورد موضع منافقان در برابر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آیه ۵ سوره منافقون آمده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شما استغفار کند سرهای خود را [از روی استهزا و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و

تکبر می‌ورزند!



این آیه با تهدید در مورد تکذیبی که در مقابل تصدیق است و همچنین تکبری که در برابر خضوع و توجه به انبیا و اوصیاست، بیم می‌دهد.

هر یک از این دو رفتار (تکذیب و استکبار)، درهای آسمان را به روی ایمان و عمل بنده می‌بندد. کلید درهای آسمان برای فرستادن ایمان و عمل بنده به سوی حضرت حق، تنها ایمان به حجت‌های خداوند نیست، بلکه باید در برابر آنها فروتنی نشان داد و نسبت به آنها توجه ویژه داشت. در این صورت می‌توان به وسیله آنها به درگاه الهی متوسل شد.

آیات قرآن به روشنی بیان می‌کند که عقیده و عمل صالح باید به سوی درگاه الهی بالا برود؛ چنان‌که در آیه ۱۰ سوره مبارک فاطر آمده است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾؛ «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد».

این آیه بیانگر این مطلب است که روی گرداندن از حجت‌های الهی و بی‌توجهی به آنها، ایمان را تباه می‌سازد؛ چه رسد به عبادت‌ها و اعمال.

عالمان امامیه - رضوان الله تعالی علیهم - اگرچه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در ایمان و اعمال را شرط می‌دانند، ولی آیا این تعبیر، معنایی جز ایمان به اهل بیت علیهم‌السلام دارد؟ به نظر ما قول صحیح آن است که نه تنها شرط ایمان به اهل بیت کافی نیست، بلکه باید ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در توسل و توجه به ایشان را نیز شرط دانست. تنها ایمان به اهل بیت علیهم‌السلام، بدون ایمان به تمام جنبه‌های ولایت و بدون داشتن رابطه و توسل به آنها و حرکت در مسیر ایشان، شرط ولایت آنان - که رکن ایمان و صحت اعمال و عبادات است - را محقق نمی‌کند.

دلیل این مطلب آیه ۵ سوره منافقین است که روگردانی منافقین از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توجه نکردن به توبه را عامل سلب ایمان از آنها می‌داند. این آیه توسل به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توجه به وسیله او به سوی خداوند متعال را رکن تحقق ایمان می‌داند؛

همچنین این آیه، توسل به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شرط تحقق ایمان بیان می‌کند. همچنین توسل به پیامبر شرط پذیرش توبه و بازگشت به سوی خداوند عزوجل است. از اینجا دلالت آیات مربوط به مسئله شیطان و سرپیچی او از امر خداوند در مورد سجده به حضرت آدم علیه‌السلام و توجه به وسیله انسان به خدا که موجب تباهی ایمان ابلیس شد، روشن می‌گردد. خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره مبارک نساء می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند]، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

آیه شریفه، چهار شرط را به ترتیب مد نظر قرار داده است؟

شرط اول: توجه کردن و پناه بردن و یاری خواستن از خداوند متعال، به واسطه

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

شرط دوم: طلب مغفرت از سوی فرد گنہکار.

شرط سوم: طلب شفاعت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وساطت او نزد خداوند متعال، عامل

پذیرش توبه گنہکاران امت است.

شرط چهارم: ترتیب این شرط‌ها مهم است؛ همانند ترتیب در افعال نماز که اگر

پیش از قرائت حمد و سوره به رکوع برویم، نماز باطل می‌شود.

این آیه شریفه، سنت جاری الهی تا روز قیامت است و جایگاه آن همانند مقام و

منزلت سایر آیات و فرایض، وابسته به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده یا با ایشان در ارتباط است؛

چراکه در کلام الهی ذیل آیه ۵۹ سوره نساء آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند و رسول او را اطاعت کنید».

اطاعت از پیامبر تنها در زمان حیات شریف ایشان نیست، بلکه در زمان رحلت ایشان به ملکوت اعلیٰ نیز جریان دارد. چنان‌که خداوند در آیه ۷ سوره مبارک حشر می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید]، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از [مخالفت] خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

آیات دیگری نیز در این خصوص وارد شده است. همان‌گونه که شهادت دوم (شهادت به رسالت پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اذان) از ارکان توحید و رمز داخل شدن در جرگه اسلام تا روز قیامت است، این مسئله نیز اختصاصی به زمان حیات پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دنیا ندارد.

در بحث از آیات ذکرشده در مورد رکن بودن توسل و طلب شفاعت از پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این مسئله اشاره شد، ولی باید توجه داشت که رکن ندانستن توسل، التزام به شهادت دوم (رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را به صورت پنهانی هدف قرار می‌دهد و از این روی در ادبیات آنها بیان نتایج و بازخوردهای شهادت دوم (رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را مشاهده نمی‌کنید.

## گفتار دوم: ادله روایی

### ۱. ویران کردن قبرها

روایت ابی‌الهیاج الاسدی که احمدبن حنبل در مسند آن را نقل می‌کند: حدیث را وکیع از سفیان از حبیب از ابی‌وائل از ابی‌الهیاج الاسدی نقل می‌کند که:

علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به من گفت تو را به نمایندگی از خود می‌فرستم مطابق آنچه که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا به آن فرستاد که تمامی تصاویر و تندیس‌ها را نابود کنی و همه قبرهای مرتفع را هموار سازی.<sup>۱</sup>

۱. المسند، احمدبن حنبل، ج ۱، مسند علی بن ابی‌طالب.

این روایت را مسلم در باب امر به هموارسازی قبرها آورده<sup>۱</sup> و نسائی در سنن، در کتاب جنازه‌ها، باب ساعت‌هایی که دفن مردگان در آنها نهی شده است<sup>۲</sup>؛ همچنین حاکم نیشابوری در مستدرک در باب ویژگی قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این روایت اشاره کرده است.<sup>۳</sup>

**بیان استدلال:** استدلالی که اینان بیان می‌کنند، آن است که نهی واردشده در مورد بلند ساختن قبرها با نهی از کشیدن تصاویر و پیکره‌ها که مانند بت لحاظ می‌شود، در یک سیاق بیان شده است و بر این مطلب دلالت دارد که ملاک نهی، همان شرک موجود در هر دو مورد است و ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة و محمدبن عبدالوهاب در کتاب کشف‌الشبهات، به این استدلال تمسک جسته‌اند.

در کتاب‌ها و منابع روایی ما (امامیه) شبیه این روایت آمده است، مانند آنچه که در کتاب وسائل‌الشیعه آمده است:

محمدبن یعقوب از علی‌بن‌ابراهیم از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا به سوی آن شهر فرستاد و فرمود: تمام تصاویر را نابود کن و همه قبرها را مسطح ساز و تمام سگ‌ها را بکش.<sup>۴</sup>

صاحب وسائل در ذیل روایت می‌گوید: «دستور به چارگوش ساختن قبرها، پیش از این گذشت».<sup>۵</sup>

۱. صحیح مسلم، مسلم‌بن‌الحجاج النیشابوری، ج ۳، باب الأمر بتسوية القبر.

۲. سنن نسائی، ابوعبدالرحمن احمد النسائی، کتاب الجنائز، باب الساعات التي نهى عنها عن إقبار الموتى.

۳. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم نیشابوری، ج ۱، باب صفة قبر النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

۴. وسائل‌الشیعة، الحرّ العاملی، ج ۳، باب عدم جواز نبش القبور.

۵. سنن أبی داوود، أبی داوود السجستانی، ج ۲، باب زیارت کردن زنان از قبرها.

## ۲. ملعون بودن زائران قبرها

یکی از دلایل‌های ایشان بر حرام بودن زیارت قبرها، این حدیث است که ابی‌داوود در سنن خود در باب زیارت کردن بانوان از قبرها آورده است. او روایت کرده که محمدبن کثیر از شعبه از محمدبن جحاده که می‌گوید:

شنیدم اباصالح از ابن‌عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ زنان زیارت‌کننده قبرها و کسانی که در قبرستان، مسجد (محل نماز) احداث می‌کنند و بر آنجا چراغ می‌گذارند را لعن کرد.<sup>۱</sup>

حاکم نیشابوری نیز در مستدرک چنین روایت می‌کند:

رسول خدا ﷺ زانی را که به زیارت قبرها (قبرستان) می‌روند و نیز کسانی که در قبرستان، مسجد احداث می‌کنند و در آنجا چراغ می‌افروزند، لعن کرد.<sup>۲</sup>

احمدبن حنبل نیز در مسند خود از چند طریق نقل کرده است که می‌گوید، شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

برخی از سخنان، نیرویی همچون سحر کردن دارند، و بدترین مردم کسانی هستند که قیامت در زمان حیات آنها فرا می‌رسد و کسانی که قبرستان‌های خود را مسجد قرار می‌دهند.<sup>۳</sup>

مسلم نیز در صحیح خود نقل کرده که: «همانا پیشینیان شما قبرهای انبیا و صالحان را مسجد قرار می‌دادند؛ شما چنین کاری نکنید و من شما را از این کار نهی می‌کنم».<sup>۴</sup>

ترمذی می‌گوید: «نظر بعضی از علما این است که پیامبر اعظم ﷺ اجازه زیارت اهل قبور را داده است و این اجازه، شامل مردان و زنان می‌شود».

برخی دیگر از علما می‌گویند: «پیامبر ﷺ زیارت کردن قبرها از سوی بانوان را به جهت

۱. آنچه بر این مطلب دلالت دارد، در حدیث ۵، باب ۹ از نماز بر جنازه‌ها و نیز در حکم به هموار نمودن در حدیث ۲۲، باب ۵ و حدیث ۵، باب ۲۱ از این باب‌ها و در حکم به مسطح نمودن قبرها در باب ۳۱ گذشت.

۲. مستدرک، ج ۱، باب امر به کندن کفش‌ها در قبرستان.

۳. مسند احمد، مسند عبدالله بن مسعود، ج ۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸.

کم‌صبری و بی‌تابی آنها در برابر مصیبت‌ها نمی‌پسندید». ترمذی در کتاب خود (سنن) بابی را با این عنوان قرار داده است: «روایاتی که در زیارت کردن قبرها از سوی بانوان، آمده است» و در آن باب، زیارت عایشه از قبر برادرش عبدالرحمن را آورده است.

**پاسخ استدلال به این احادیث:** این استدلال بسیار عجیب است؛ زیرا مبتنی بر مقدمات خیالی و مورد اختلاف است که ظاهر حدیث، چیزی غیر از آن را بیان می‌کند. این حدیث بر چند وجه دلالت دارد که نزد علمای امامیه و اهل سنت نقل شده است؛ ولی منکران، ضعیف‌ترین وجوه را ذکر کرده و به آن استدلال نموده‌اند.

پس باید پرسید، چگونه عقیده‌ای را که به وسیله آن، گروه‌هایی از مسلمانان را تکفیر می‌کنند، بر چنین استدلال‌ها و احتمال‌هایی پایه‌ریزی می‌کنند؟ و نیز چگونه بر این پایه‌های سست و خیالی که هیچ برهانی از سوی خدا بر آنها نازل نشده، استدلال می‌کنند؟ این در صورتی است که تکفیر، حتی بر دلیل ظنی تام نیز پایه‌ریزی نمی‌شود، چه رسد به دلیل غیر تام؛ و حتی تکفیر هنگامی بر دلیل قطعی ضروری (بدیهی) مبتنی می‌شود که بداهت آن، شبهات موجود را رفع کند. پس چگونه ایشان از ملاک همگانی و عمومی در روش استدلال در شریعت و قواعد دینی خارج می‌شوند؟

### بحران روش استظهار نزد سلفیه

اول: در مورد نهی از نگهداری پیکره‌ها و تصاویر و امر به از بین بردن آنها - چنان‌که در روایت نسایی آمده است - باید گفت که این مسئله، مختص به بت‌ها نیست، بلکه از ظاهر روایت، این‌گونه برداشت می‌شود که بت‌ها مقصود نیستند؛ زیرا مأمور کردن ابی‌الهیاج، در زمان خلافت حضرت علی علیه‌السلام رخ داد و حضرت او را به سرزمین مشرکان نفرستاده بود. زیرا اگر این مأموریت به سرزمین مشرکان بود، در ابتدا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر به جهاد با مشرکان می‌داد تا مردم آن دیار، شهادتین بگویند و مسلمان شوند.

به علاوه، دستور پیامبر ﷺ خطاب به علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز متضمن این امر نیست و همچنین دستور علی رضی الله عنه به ابی الهیاج نیز دربرگیرنده آن نیست. روشن است که دستور از بین بردن پیکرها در خانه‌ها، به سبب کراهت آن و نیز به خاطر حرام بودن ساخت پیکرها و تصاویر موجودات زنده است و امر به محو کردن و نهی از ساخت پیکرها و تصاویر از بحث شرک کاملاً به دور است.

دوم: بر فرض ما بپذیریم که نهی از ساختن تصاویر و تمثال‌ها و امر به از بین بردن آنها، درخصوص بت‌ها باشد، این امر چه ارتباطی با یکسان‌سازی قبرها دارد. زیرا وحدت سیاق، دلالتی بر وحدت متعلق در نهی ندارد؛ بلکه آخرین چیزی که دستاویز در وحدت می‌شود، آن وحدت (روش) در سیاق است که ضعیف‌ترین شواهد است و این وحدت (سیاق)، به منظور روشن شدن مفاد حکم است که آیا حکم ذکرشده در جملات بعدی، حکمی الزامی (وجوب)، مستحبی یا کراهتی است.

اما در مورد اینکه متعلق امر و نهی و نیز سبب هر دو، یکی باشد، باید گفت که این مسئله را نمی‌توان از وحدت سیاق برداشت کرد و این وحدت سیاق، مغایر با وحدت متعلق است؛ از این جهت هیچ ارتباطی بین دو نهی و دو امر نیست. آیا در کلام خداوند ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء نمی‌بینید که می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ «و پروردگارت فرمان داده، جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

آیا کسی می‌تواند ادعا کند، امر به نیکی به پدر و مادر از احکام اعتقادی است، یا اینکه ادعا کند این مسئله از ارکان توحید است، یا اینکه اگر کسی عاق والدین شود، کافر است؟ واقعیت این است که امر به نیکی به پدر و مادر، حکمی وجوبی نیست و امری مستحب است. درست است که عاق والدین شدن حرام است و از گناهان کبیره به حساب می‌آید، ولی از احکام مسائل اعتقادی نیست.

آنچه در مورد والدین حرام است، عاق شدن از سوی آنهاست؛ ولی این مسئله، به این معنا نیست که رعایت تمام مراتب احسان به آنها واجب است. از این جهت این احتمال در حدیث وجود دارد که هم‌سطح ساختن قبرهای مرتفع، حمل بر کراهت شود. این از جمله مسائل فراوانی است که در قرآن کریم، امر فرعی عطف بر امر اعتقادی شده است.

سوم: امر به برابر کردن قبرها در مقابل مرتفع ساختن (یعنی اشراف داشتن) قبرهاست، که عده زیادی هم‌سطح‌سازی (یعنی کاملاً صاف و هموار کردن) قبرها در مقابل بالا بردن آنها را از آن برداشت کرده‌اند، این مطلب را ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة<sup>۱</sup>، از گروهی از علمای اهل سنت نقل کرده و خودش نیز آن را پذیرفته است.

نووی در شرح مسلم<sup>۲</sup> آورده است:

«یأمر بتسویتها» و در روایت دیگر آمده «ولا قبرا مشرفا إلا سوية» یعنی سنت آن است که ارتفاع قبر از سطح زمین خیلی زیاد نباشد و به اندازه یک وجب بالاتر رود و روی آن صاف شود؛ این اعتقاد شافعی و موافقان اوست. قاضی عیاض از بیشتر علما نقل کرده که: «بهتر است ارتفاع قبر از سطح زمین بالاتر رود و این اعتقاد مالک است». مقصود از این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «تمام تمثال‌ها را محو کن» تغییر دادن صورت موجودات دارای روح است.

#### کرامت مرتفع بودن قبرها نزد بیشتر دانشمندان اهل سنت

از سخن نووی، امور زیر نتیجه گرفته می‌شود:

اول: بیشتر دانشمندان اهل سنت، دستور هموارسازی قبرها را واجب ندانسته‌اند،

۱. منهاج السنة، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۷، باب اللحد و نصب اللین علی المیت.



بلکه مستحب می‌دانند؛ از این رو بیشتر آنها به منظور مخالفت با رافضیان (از اتباع اهل بیت علیهم‌السلام) بالا بردن قبرها را پذیرفته‌اند.

این مطلب بسیار عجیب است که سلفیه و وهابیت، ادعا کرده‌اند که امت اسلامی بر این مسئله که بالا بردن قبرها بدعت است، اتفاق نظر دارند و باید همه قبرها با زمین هموار شود. در سخن نووی نیز گذشت که بهتر آن است که قبرها با زمین هموار شوند، نه اینکه واجب باشد. همچنین نزد مذهب شافعی جایز است قبر را به اندازه یک وجب مرتفع سازند.

دوم: سخن نووی در مورد محوکردن پیکره‌ها، بر موجودات صاحب روح دلالت دارد نه بر بت‌ها.<sup>۱</sup>

عینی در کتاب عمدة القاری در شرح بخاری در مورد مسئله بالا بردن قبر و هموارسازی آن می‌گوید: «قبر ابوبکر و عمر مرتفع است و این را ابونعیم در «المستخرج» روایت کرده است: «قبر ابوبکر و عمر مرتفع هستند».<sup>۲</sup>

ابراهیم نخعی می‌گوید:

کسی که قبر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دو همراه او را دیده است، به من خبر داد که قبور آنها مرتفع و بالاتر از سطح زمین ساخته شده است و روی آنها سنگ مرمر سفید است. (منیع ذکر نشده)

شعبی می‌گوید: «قبور شهدای احد را مرتفع دیدم، و همچنین قبر عمر و ابن عباس مرتفع بود».

لیث می‌گوید: یزیدبن ابی‌حبیب حدیثی برای من نقل کرد که:

مستحب است قبور مرتفع شوند، ولی خیلی بالا نرود و خاک زیادی روی آنها نباشد، و این نظر کوفیان، ثوری، مالک و احمد است و گروهی از شافعیه نیز آن را پذیرفته‌اند که یکی از

۱. شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۷، ص ۳۶.

۲. تحفة الأوحی بشرح جامع الترمذی، المبارکفوری، ج ۴، باب ما جاء فی تسوية القبر؛ ص ۱۳۰، عمدة القاری، العینی، ج ۸، ص ۲۲۴.

آنها مزنی است که می‌گوید: قبرها باید مرتفع باشد؛ زیرا مانع نشستن بر روی آنها می‌شود. اشهب و ابن حبيب نیز می‌گویند: بهتر آن است که قبر اندکی مرتفع از سطح زمین باشد و اگر خیلی مرتفع باشد نیز اشکالی ندارد. ابن طاووس گفته است: اگر قبر مقداری مرتفع باشد تا معلوم شود که قبر است، برای آنها پسندیده و خوشایند بود. (منبع ذکر نشده)

قاضی حسین نیز ادعا می‌کند یاران شافعی بر بالا بردن قبرها توافق نظر دارند. جواب وی را چنین داده‌اند که گروهی از پیشینیان شافعی، هموارسازی را پسندیده‌اند، چنان‌که شافعی بر آن تصریح دارد و ماوردی و دیگران نیز بر همین عقیده هستند. عینی در عمدة القاری در توضیح این مطلب آورده است که شافعی می‌گوید:

قبرها باید هموار شود و بنایی بر آن احداث نشود و مرتفع نیز نباشد، و تنها به اندازه یک وجب از سطح زمین برجسته باشد. او در ادامه می‌گوید، ما اخباری رسیده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قبر فرزندش ابراهیم را هموار کرد و سنگ‌ریزه‌هایی روی آن قرار داد و بر روی آن آب پاشید.<sup>۱</sup>

همچنین قبور مهاجران و انصار هموار است و مانند این مطلب از مالک نقل شده است. شافعی همچنین به آنچه که ترمذی از ابی‌الهیاج اسدی - که نام او حیان است - نقل می‌کند استدلال کرده است که حیان می‌گوید: «علی علیه السلام به من گفت: آیا تو را بر آنچه که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به آن آگاه ساخت، آگاه نکنم: تمامی قبرهای بلند و مرتفع را هموار سازم و تمثال‌ها را نابود کنم».<sup>۲</sup>

چنان‌که در سنن ابی‌داوود آمده است:

احمد بن صالح از ابی‌فدیک از عمرو بن عثمان بن‌هانی از قاسم روایتی نقل می‌کند که: به نزد عایشه رفتم و گفتم: ای مادر! پرده را از روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دو و همراهش برای من کنار بزن؛

۱. عمدة القاری، ج ۸، ص ۲۲۴.

۲. همان.

پس او پرده را از روی سه قبر کنار زد؛ قبرهایی که نه مرتفع بود و نه هم سطح با زمین و بر روی زمینی سرخ‌رنگ واقع شده بود. ابوعلی گفت: [عایشه] به من گفت: قبر جلویی از آن رسول خدا ﷺ است.<sup>۱</sup>

در «المغنی» آمده است:

بلند بودن قبرها را ابوعلی طبری، ابوعلی بن ابوهیره، جوینی، غزالی، رویانی و سرخسی اختیار کرده‌اند و قاضی حسین نیز اتفاق نظر ایشان را نقل کرده است؛ سپس حدیث ترمذی را تفسیر کرده است که مراد از قبور (مشرف) و آنچه در حدیث آمده است، قبرهای دارای بناست که به آن افتخار می‌شود.<sup>۲</sup>

سپس کلام سرخسی را بیان می‌کند که: «چهارضلعی ساختن قبر از نشانه‌های رافضیان است». ابن قدامه می‌گوید: «صاف و هموار ساختن قبر از نشانه‌های اهل بدعت است و مکروه می‌باشد». شوکانی در کتاب نیل الأوطار، سخنانی نزدیک به این مضمون نقل کرده و می‌گوید: «در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در مدینه، قبری از سوی ولید بن عبدالملک ساخته شد که آن را بالاتر از سطح زمین ساختند».<sup>۳</sup>

ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: «اینکه نماز خواندن در قبرستان مکروه است، دربرگیرنده نمازی است که روی قبر یا به طرف قبر یا میان دو قبر خوانده شود».<sup>۴</sup> در این زمینه مسلم، حدیث مرفوعی را از طریق ابی مرثد غنوی نقل می‌کند که: «بر روی قبرها ننشینید و به طرف قبرها یا بر روی آنها نماز نخوانید».<sup>۵</sup>

در جواب می‌گوییم:

۱. سنن أبي داود، ج ۲، باب الجنائز، باب الميت یصلی علی قبره بعد حین.

۲. عمدة القاری، ج ۸، ص ۲۲۴.

۳. نیل الأوطار، ج ۴، باب اختلاف العلماء فی أفضلیة تسنیم القبر او تسطیحه.

۴. فتح الباری، ابن حجر، ج ۱، باب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة.

۵. صحیح مسلم، کتاب الجنائز، ج ۳، باب الصلاة علی جنازة فی المسجد.

این حدیث چنان‌که در ترجمه و شرح حال ابی‌مرثد غنوی آورده است، موافق با شرط بخاری نیست. به علاوه از عمر نقل کرده است که نهی از نماز خواندن بر روی قبر یا به سوی قبر، باعث باطل شدن نماز نخواهد بود. همچنین آورده است که انس بن‌مالک، مدت زیادی نماز خود را کنار قبر می‌خواند که اگر این عمل سبب باطل شدن نماز می‌شد، باید نمازش را اعاده می‌کرد.<sup>۱</sup>

به نظر ما از کلام ابن‌حجر و دیگران چنین به‌دست می‌آید که مشهور میان دانشمندان اهل سنت، به استثنای فرقه وهابیت و سلفیان، آن است که لعن به معنای کراهت است و به دور بودن از رحمت خدا تفسیر می‌شود؛<sup>۲</sup> مانند آنچه که در مورد کراهت تنها خوردن و خوابیدن از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است. ایشان فرمود: «کسی که به‌تنهایی غذا بخورد، به‌تنهایی مسافرت کند و به‌تنهایی بخوابد، از رحمت خدا به دور است». واژه لعن همانند نهی، به طور مطلق و گسترده در مورد کراهت به کار می‌رود و این نشان‌دهنده وجود اختلاف شدید میان وهابیت و دیگر مسلمانان در برداشت معانی واژه‌های روایات است.

چنان‌که در سخن العینی گذشت، قبر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر اسلام دارای بنا و از سطح زمین بالاتر بود. از کلام ابن‌حجر و العینی نیز مطالبی به‌دست می‌آید:

اول: بیشتر دانشمندان اهل سنت (مذاهب اربعه یا غیر آنها)، به جز سلفیه، بر این باور نیستند که دستور هموارسازی قبرها الزامی است. بر این اساس بالا بردن قبر یا مرتفع بودن آن به اندازه یک وجب را اجازه داده‌اند.

دوم: قبر مطهر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر اسلام به صورت مرتفع ساخته شده بود و

۱. فتح الباری، ج ۱، باب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة.

۲. لعن درجاتی دارد؛ یعنی دور بودن از رحمت پروردگار متعال دارای درجاتی است، چنان‌که قرب (در مقابل بعد و دوری) به پروردگار نیز دارای درجاتی است. به عبارت دیگر افعال انسان در تأثیرگذاری بر دوری از رحمت پروردگار، براساس شدت و ضعف آن متفاوت است. دوری حاصل از انجام یک مکروه ضعیف، کمتر از دوری حاصل از مکروه شدید است. همچنین این دوری به ترتیب در مورد حرام، گناه کبیره، کفر، انکار و عناد بیشتر است.

بنای آن در قرون اول و دوم (البته با اختلافاتی در میزان ارتفاع آن) چندین مرتبه بازسازی شد. قبرهای عمر، ابوبکر، مهاجران، انصار و شهدای احد - رضوان الله علیهم اجمعین - نیز مرتفع بود.

سوم: گروهی از ایشان، نهی از مرتفع بودن قبرها را با وجود اینکه نهی تنزیهی است، به این معنا گرفته‌اند که به آن ارتفاع قبر، افتخار شود و دچار تکبر شوند. چقدر فاصله است میان اینکه به ارتفاع قبر افتخار و تکبر شود یا اینکه آن را جزء شعائر دینی و یادآورنده نام پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام بدانیم.

#### اختصاص ویرانی قبرها به قبور مشرکان

حدیثی که بیان خواهد شد، با عبارتهای مختلف و در تعدادی از منابع اهل سنت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پیامبر ﷺ در تشییع جنازه‌ای بود که فرمود، کدام یک از شما داخل شهر می‌شود و همه بت‌ها را می‌شکند و تمامی قبرها را با سطح زمین برابر می‌کند و همه تصاویر را از بین می‌برد؟ مردی از اصحاب پاسخ مثبت داد، اما پس از مدتی از ترس اهالی شهر بازگشت. پس حضرت علی علیه السلام فرمود: من چنین کاری را خواهم کرد. پس داخل شهر شد و پس از بازگشت عرض کرد، یا رسول الله! تمام بت‌ها را شکستم و همه قبرها را هموار کردم و تمام تصاویر را از بین بردم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: اگر کسی دوباره به ارتکاب چنین اعمالی اقدام کند، به آنچه بر من نازل شده، کافر گشته است.<sup>۱</sup>

#### علت منسوخ شدن نهی از زیارت قبرها

واژه‌های روایت، در مورد خاص خود، بر قبور مشرکان دلالت دارد؛ چنان‌که برخی از احادیث پیش گفته که به آنها استدلال شد نیز در همین مورد است. مانند حدیثی که

۱. مسند احمد، ج ۱، مسند علی بن ابی طالب.

ذکر شد، ابتدا نهی از زیارت قبرها وارد شده است، سپس با دستور به زیارت قبرها، منسوخ شده است.

در حقیقت نسخ واردشده در اینجا، از باب تبدیل موضوع است؛ زیرا نهی اول در مورد زیارت قبرها، در صدر اسلام بوده و درخصوص قبور مشرکان بوده است؛ برخلاف دستور به زیارت قبور که در مورد قبرهای مسلمانان موحد است. در نتیجه چنان‌که در حدیث زیارت قبور مسلمانان در قبرستان بقیع خواهد آمد، سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این بود که هر شب اهل بقیع غرقد را زیارت می‌کرد.

در ادامه برخی از قرینه‌های روایی را بیان خواهیم کرد که نشان می‌دهد نهی از زیارت قبور، مختص به مشرکان است. روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود: «من پیش از این شما را از زیارت قبرها نهی کردم، اما اکنون می‌گویم به زیارت قبرها بروید». نسائی نیز در سنن خود (باب زیارت قبور) این روایت را با الفاظ دیگری آورده است. همچنین مرحوم شهید اول در کتاب *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، ذیل مبحث پنجم در زیارت قبور، این روایت را آورده است.<sup>۱</sup>

ابن ماجه روایتی را در باب زیارت قبور از یونس بن عبدالاعلی، از ابن وهب، از ابن جریح، از ایوب بن هانی، از مسروق بن اجدع، از ابن مسعود نقل کرده است که می‌گوید:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من پیش از این شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اما حال می‌گویم به زیارت قبرها بروید، زیرا زیارت قبرها موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می‌شود.<sup>۲</sup>

همچنین روایتی را ابن ماجه از ابن ابی‌ملیکه از عایشه نقل می‌کند که: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

اجازه زیارت قبور را دادند».

۱. *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۲، بحث پنجم، زیارة القبور.

۲. سنن ابن ماجه، محمد بن ماجه، ج ۱، باب زیارة القبور.

## اتفاق نظر بیشتر اهل سنت بر مطلوب بودن زیارت قبرها

ترمذی روایتی را در باب جواز زیارت اهل قبور از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمود:

من پیش از این شما را از زیارت قبرها نهی می‌کردم، اما به من اجازه زیارت قبر مادرم داده شد؛ حال شما نیز به زیارت قبرها بروید که سبب یادآوری آخرت می‌شود.

ترمذی می‌گوید: «در این باب، روایاتی از ابی سعید خدری، عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، ابی هریره و ام سلمه وارد شده است». ابو عیسی می‌گوید: «حدیث بریده، حدیثی صحیح است و علما با عمل به این حدیث، اشکالی در زیارت قبور نمی‌بینند و این نظر ابن مبارک، شافعی، احمد و اسحاق است»<sup>۱</sup>.

از این جهت نزد اهل سنت، حکم نسخ «نهی از زیارت قبور» به «امر به زیارت قبور» معروف شده است. اگر در آنچه که شیعه امامیه و اهل سنت در مورد امر به زیارت قبور، پس از نهی نقل کرده‌اند، دقت کنیم، به خوبی روشن می‌شود که منسوخ شدن نهی با امر جدید، به علت دگرگون شدن موضوع مسئله است؛ چرا که نهی پیشین در مورد زیارت قبور در ابتدای بعثت، مربوط به قبور مشرکان و اهل جاهلیت بود؛ و از سوی دیگر دستور به زیارت قبور، مختص به قبور مسلمانان و اهل توحید است. استظهار پیشین از روایت و آنچه در ادامه خواهیم گفت، بیانگر این مطلب است.

مؤید دیگر این استظهار، روایت بخاری است که می‌گوید: «پیامبر اعظم ﷺ به نبش قبر مشرکان، یعنی از بین بردن آثار، هموارسازی آنها و ساختن مسجد در محل آنها دستور دادند». بخاری در صحیح خود، بابتی را با این عنوان نگاشته است: «آیا می‌توان قبور مشرکان را ویران و در محل آن مسجدی احداث کرد؟»

۱. سنن ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی، ج ۲، باب ما جاء فی الرخصة فی زیارة القبور.

## حکمت دستور ویران کردن قبور مشرکان

از روایات پیش گفته، این گونه برداشت می‌شود که نهی از بزرگداشت و احترام به قبرها، در ابتدای بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است؛ زیرا هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه را به یمن اعزام کرد، ابتدای عصر ظهور اسلام بود یا زمانی که حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه ابوالهیاج را به سرزمین‌های اطراف فرستاد، به این علت بود که آن قوم از خطر نابودی به اسلام گرویده بودند. از سوی دیگر دستور به تخریب قبرها یا قبرهای بلند و امر به محو کردن و از بین بردن آثار آنها (قبور) به این علت بود که اولین مسلمانان با بستگان مشرک و بت پرست پیشین خود، قطع رابطه کنند تا از این راه، صاحبان قبرهای مشرکان پیشین، از آثار گذشتگان خود تاثیر نپذیرند. چنان‌که کلام خداوند متعال آیه ۱۱۳ سوره مبارک توبه به این مسئله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾

برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نیست که برای مشرکان [از خداوند] طلب آمرزش کنند، هرچند از نزدیکانشان باشند؛ [آن‌هم] پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخ‌اند!

خداوند ذیل آیه ۸۴ سوره مبارک توبه نیز می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، [برای دعا و طلب آمرزش] نایست! چراکه آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند!

این دو آیه به روشنی مردگان و قبرهای مشرکان را از مردگان و قبرهای مؤمنان جدا می‌سازد و در مورد مؤمنین، رفت و آمد و احترام به آنها را جایز دانسته، اما در مورد مشرکین جایز نمی‌داند.



این دو آیه بیان می‌کند که زیارت قبور و ایستادن و دعا کردن کنار آنها، بی‌گمان عملی عبادی و سنتی در اصل شریعت اسلام است. فحوای این دو آیه به منزله استثناء از عموم پیشین است که در تقدیر می‌باشد. علاوه بر این، دو آیه کریمه علت نهی از زیارت قبور منافقان را نیز دربردارد؛ چراکه آنان کافر و مشرک شدند و بیان علت، مختص و مفید تفصیل است.

### اشکال‌های دلالت آیه ایستادن بر سر قبر

**اشکال اول:** آیه مورد نظر در مقام بیان تفصیل بین زیارت قبور مشرکان و موحدان نیست؛ زیرا عنوان زیارت قبر با عنوان ایستادن بر سر قبر متفاوت است.

**اشکال دوم:** ایستادن بر سر قبر معمولاً پس از نماز و برای دفن میت صورت می‌گیرد، نه اینکه همیشه اتفاق بیفتد.

### آشکاری دلالت دو آیه بر سنت بودن زیارت قبرها

در پاسخ می‌گوییم، کلام ایشان لجبازی آشکار است؛ زیرا زیارت قبر همان رفتن نزد قبر و ماندن کنار آن است، خواه بایستد یا بنشیند؛ یعنی ایستادن بر سر قبر جز با رفتن به کنار آن محقق نمی‌شود. در هر دو عنوان چه استعمال لفظ بعض و اراده کل شود و چه استعمال غایت و اراده مغيّا، وحدت مراد جاری است.

در توضیح مطلب باید گفت که ایستادن بر سر قبر، هدف و غایت برای رفتن است که با آن مقدمه زیارت حاصل می‌شود؛ زیرا رفتن بر سر قبر، بخشی از مجموع زیارت است. این مطلب شبیه آن چیزی است که در کتاب حج در مورد لفظ دو وقوف در عرفات و مزدلفه آمده است. مراد از این وقوف، بودن در آن مکان است، نه وقوف در مقابل نشستن. در نتیجه نهی از ایستادن بر سر قبر منافقان، به جهت نهی از دعا کردن و طلب رحمت برای ایشان است؛ مانند آنچه در مفاد آیه اول آمده است و این چیزی

است که هنگام زیارت قبرها صورت می‌پذیرد.

نفس وقوف (بدون دعا و طلب رحمت) در روایات نهی نشده است و هیچ کس صرف وقوف و نزدیک شدن به قبور مشرکان را حرام نمی‌داند، بلکه آنچه حرام است، ایستادن بر سر قبر مشرکان برای استغفار و دعا و طلب رحمت برای آنهاست. نفس سلام کردن بر اهل قبور نوعی دعا و طلب رحمت و سلامت (در برزخ) برای اهل قبور است و این کار، مرسوم‌ترین کاری است که هنگام زیارت قبرها صورت می‌گیرد. از این مطلب پاسخ اشکال دوم روشن می‌شود که دعا کردن بر میت، اختصاصی به مراسم دفن ندارد و مستمر و همیشگی است.

روایات مستفیضی وارد شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر هفته قبرستان بقیع را زیارت می‌کرد و بر مردگان سلام می‌داد، دعا می‌کرد، سوره حمد می‌خواند و می‌فرمود: «این کارها قبر آنها را نورانی و ظلمت را از آنها دور می‌کند». ایستادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر سر قبرها اختصاصی به مراسم دفن نداشت. همچنین آنچه که حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام در مورد زیارت قبر حضرت حمزه سیدالشهداء یا شهدای احد - رضوان الله علیهم - انجام می‌داد نیز به همین شکل بود.

آلوسی در تفسیر روح المعانی، نکته جالبی را از سیوطی نقل می‌کند که این آیه، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به زیارت قبر مادر گرامیش آمنه (دختر وهب) می‌رفت، بر این مطلب دلالت می‌کند که ایشان موحد بوده است؛ چراکه در روایت آمده است، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها قبر مادرش را زیارت کرد؛ هم در سال صلح حدیبیه و هم در هنگام بازگشت از غزوه تبوک که این مسئله در فصل دوم در دلایل وجوب خواهد آمد.

#### حکمت دستور زیارت قبور پس از نهی از آن

العینی در عمدة القاری می‌گوید:

نهی از زیارت قبور در صدر اسلام و زمانی بوده است که مردم هنوز با پرستش بت‌ها انس

داشتند و قبرها را مسجد قرار می‌دادند؛ ولی پس از آنکه پایه‌های دین اسلام مستحکم شد و دیگر قبرها را پرستش نمی‌کردند، حکم نهی از زیارت قبرها نسخ شد؛ زیرا زیارت قبور، یادآور آخرت است و موجب زهد در دنیا می‌شود.

العینی پیش از بیان این مطلب و در کتاب التوضیح می‌گوید: «امت اسلام بر جواز زیارت قبر مطهر پیامبر اعظم ﷺ اتفاق نظر دارند»<sup>۱</sup> و مطلبی که شیعه و سنی روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ قبر مادر گرامیش را زیارت می‌کرد نیز بیانگر این مطلب است.

#### برداشت حرمت زیارت قبور از برخی روایت‌های دیگر

یکی از دلایل‌های منکران زیارت قبور، حدیثی است که ابوداؤود در سنن خود آورده است که: محمدبن کثیر از شعبه از محمدبن حجاجه از اباصالح از ابن عباس حدیث نقل می‌کند که: «رسول خدا ﷺ زنانی که قبرها را زیارت می‌کنند و بر سر قبرها چراغ می‌گذارند و آنجا را مسجد قرار می‌دهند، لعن کرده است».<sup>۲</sup>

چنان‌که در سنن ترمذی (باب آنچه که در کراهت زیارت قبرها از سوی بانوان آمده است) می‌گوید: «قتیبه از ابوعوانه از عمر بن ابی سلمه از پدرش و او از ابوهریره حدیث نقل می‌کند که: رسول خدا ﷺ زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند، لعن کرد».<sup>۳</sup>

حاکم نیشابوری نیز در المستدرک این روایت را نقل کرده است: «رسول خدا ﷺ زنانی را که قبرها را زیارت می‌کردند و آنها را مسجد قرار می‌دادند و آنجا چراغ می‌افروختند، لعن کرده است».<sup>۴</sup>

۱. عمدة القاری، ج ۸، ص ۷۰.

۲. سنن أبی داؤود، ج ۲، باب زیارة النساء للقبور.

۳. سنن ترمذی، ج ۲، باب ما جاء فی کراهیة زیارة القبور للنساء.

۴. المستدرک، ج ۱، باب الأمر بخلع النعال فی القبور.

### مقید بودن حکمت نهی بانوان از زیارت قبرها

در کتاب تحفة الأحمودی آمده است:

مؤید جواز زیارت قبور از سوی بانوان، حدیث انس بن مالک است که می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنی را در قبرستان دید که در کنار قبری گریه می‌کرد؛ خطاب به زن فرمود: تقوا پیشه کن و در مصیبت صبر داشته باش... پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشستن زن در کنار قبر را نهی نکرد و تقریر ایشان حجت است.<sup>۱</sup>

بر این اساس روشن می‌شود که جلوگیری بانوان از زیارت قبرها، به خاطر بی‌تابی و شکیبیا نبودن آنها در مصیبت‌ها<sup>۲</sup> و سختی‌هاست. در غیر این صورت، زیارت قبور از سوی بانوان به منظور زنده نگه‌داشتن آموزه‌های دین و نام و یاد اولیای الهی، بی‌گمان از مظاهر بزرگ دین خواهد بود.

### زیارت قبر حمزه از سوی حضرت فاطمه علیها‌السلام و زهراء علیها‌السلام

بیهقی در کتاب السنن الکبری روایتی نقل می‌کند از حضرت جعفر بن محمد از پدرش امام باقر و ایشان از پدرشان حضرت سجاد و ایشان نیز از پدرشان سیدالشهداء علیه‌السلام که: «فاطمه علیها‌السلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هر جمعه، قبر عمویش حمزه را زیارت می‌کرد و در آنجا نماز می‌خواند و عزاداری می‌کرد».<sup>۳</sup>

حاکم نیشابوری در المستدرک می‌گوید: «آخرین راویان این حدیث همگی موثق هستند» و در ادامه می‌افزاید:

در مورد مسئله تشویق به زیارت قبور و پژوهش در ترغیب به مشارکت در این امر، کوشش‌های فراوانی انجام دادم و کسی که نسبت به گناهان خویش بخیل است (می‌خواهد گناهانش زودتر آرمزیده شود) باید بداند که زیارت قبور از سنت‌های قطعی است.<sup>۴</sup>

۱. تحفة الأحمودی، ج ۴، باب ما جاء فی کراهیة زیارة النساء.

۲. احکام الجنائز، ص ۱۸۵، باب استدلال حافظ به علی زیارة النساء للقبور.

۳. السنن الکبری، البیهقی، ج ۴، باب ما یقول اذا دخل مقبرة.

۴. المستدرک، ج ۱، باب کانت فاطمة علیها‌السلام تزور قبر عمها حمزة کل جمعة.

آنچه را که ابن حجر عسقلانی در تلخیص الحبیر<sup>۱</sup> و شوکانی در نیل الأوطار<sup>۲</sup> ذکر کرده‌اند و آنچه در کلام برخی از بزرگان در مورد نهی بانوان از زیارت قبور به خاطر بی‌تابی آنان بر مصیبت بیان کردیم، نمایانگر همین معنی است.

ترمذی در سنن از ابن عباس و حسان بن ثابت از ابو عیسی نقل می‌کند که این حدیث صحیح است. بعضی از اهل علم معتقدند که نهی بانوان از زیارت قبور، پیش از آن بود که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اجازه زیارت قبور را به همگان بدهد؛ در نتیجه پس از آن، بانوان و آقایان شامل این اجازه شدند. بعضی از اهل علم گفته‌اند: «ناخوشایند بودن زیارت قبرها از سوی بانوان از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، به خاطر بی‌صبری و ناشکیبایی آنان است».<sup>۳</sup>

در سنن نسائی روایتی به نقل از عبدالله بن بریده و او از پدرش نقل می‌کند که:

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: من پیش از این شما را از خوردن گوشت قربانی منع کردم... و در ادامه فرمود: و شما را از زیارت قبرها منع نمودم؛ اما اینک می‌گویم هر کس که بخواهد، می‌تواند به زیارت قبرها برود، اما سخن زشت و ناپسند نگوید.<sup>۴</sup>

از روایت پیش گفته، این گونه برداشت می‌شود که بازداشتن از زیارت قبرها، به خاطر ترس از بیان سخن زشت و ناپسند با خدا یا اظهار افسوس و تأسف از قضا و قدر الهی است.

در کتاب تحفة الاحوذی از قول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان بانوان زائر قبرها را لعن کردند. قرطبی در ذیل این روایت می‌گوید:

از آنجایی که این واژه در قالب صیغه مبالغه به کار رفته، این لعن برای بانوانی است که فراوان به زیارت قبرها می‌روند و علت آن نیز شاید تباه شدن حق شوهر باشد؛ شاید هم علت آن، شیون و

۱. تلخیص الحبیر، ابن حجر، ج ۵، باب المستحب فی حال الاختیار ان یدفن کل میت فی قبر.

۲. نیل الأوطار، ج ۴، باب تفصیل حکم زیارة القبور للنساء.

۳. سنن ترمذی، ج ۲، باب ما جاء فی کراهیة زیارة القبور للنساء.

۴. سنن نسائی، ج ۴، باب الساعات التي نهی عن إقبار الموتی فیهن.

فریادی است که زنان به راه می‌اندازند. در صورت اجتناب از این گونه موارد، زیارت قبرها برای بانوان اشکالی ندارد؛ زیرا مردان و بانوان به‌طور مساوی به یادآوری مرگ احتیاج دارند.<sup>۱</sup>

### منسوخ شدن نهی از زیارت قبرها و ساختن آنها

شوکانی در نیل‌الأوطار می‌گوید: «در بین احادیث وارد شده در مورد زیارت قبرها که به نظر می‌رسد متعارض است، این سخن (نسخ شدن نهی از زیارت قبرها)، سخن مطمئنی است».<sup>۲</sup>

او می‌گوید:

احادیثی که در مورد نهی از زیارت قبرها وارد شده، منسوخ است و ناسخ آنها این حدیث است که علقمة بن مرثد از سلیمان از بریده از پدرش و او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: «پیش از این شما را از زیارت قبرها نهی می‌کردم، اما اکنون می‌گویم، قبرها را زیارت کنید». خداوند متعال به پیامبرش اجازه زیارت قبر مادرش را اعطا کرد و این حدیث در صحیح مسلم و بخاری آمده است.<sup>۳</sup>

از این روایت این‌گونه برداشت می‌شود که دستور زیارت قبرها، منسوخ کننده دستور پیشین، یعنی نهی از زیارت قبرها و نهی از ساختن آنهاست. چنان‌که از ظاهر کلام ترمذی به نقل از بعضی از اهل علم، همین معنا به دست می‌آید. آنچه که از سخن قرطبی و شوکانی برداشت می‌شود، این است که نهی از زیارت قبرها و... به خاطر بی‌تابی کردن و بیان افسوس و دل‌تنگی از قضا و قدر الهی است. روشن است که تمام موارد ذکر شده، از شعائر دینی (ساختن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان) به دور است.

۱. تحفة الأحوذی، ج ۴، باب ما جاء فی کراهیة زیارة القبور للنساء.

۲. نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۶۴.

۳. المستدرک، کتاب الجنائز، ح ۱۳۸۵.

### ۳. نهی از مسجد قرار دادن قبور پیامبران در برخی روایات

یکی از روایت‌هایی که در صحیح بخاری نقل شده، این است که پیامبر ﷺ، در بیماری منجر به وفاتشان فرمودند: خداوند قوم یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند.<sup>۱</sup>

از عایشه روایت شده که می‌گوید:

وقتی بیماری، پیامبر ﷺ را دردمند کرده بود، ماریه همسر پیامبر از معبد یهودیان که در سرزمین حبشه دیده بود، صحبتی به میان آورد، و ام سلمه و ام حبیبه نیز که به سرزمین حبشه سفر کرده بودند از زیبایی‌ها و تصاویر و نقش‌ونگار آنجا حرف‌هایی زدند؛ در این هنگام پیامبر ﷺ سر مبارکش را بلند کرد و فرمود: «زمانی که انسان صالحی از اینان بمیرد، آنها بر قبر او مسجد احداث کرده و تصویر او را آنجا ترسیم می‌کنند؛ ایشان بدترین مخلوقات نزد پروردگارند».<sup>۲</sup>

در مسند احمد بن حنبل از عبدالله بن عبیدالله و از عایشه روایت شده که هر دو گفتند: هنگامی که پیامبر ﷺ در بستر بیماری بود، پارچه‌ای سیاه رنگ و چهار ضلعی بر صورت مبارکش قرار داد؛ پارچه را از روی چهره‌اش برداشتیم و او می‌فرمود: خدا لعنت کند یهود و نصاری را که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند. عایشه می‌گوید: پیامبر ﷺ حاضران را از آنچه یهود و نصاری انجام می‌دادند بر حذر داشت.<sup>۳</sup>

این روایت با عبارت‌های دیگری از ابن عباس و عایشه در سنن دارمی نقل شده است که این دو می‌گویند:

زمانی که پیامبر ﷺ در بستر بیماری بود، پارچه‌ای سیاه رنگ و چهار ضلعی بر صورت مبارکش گذاشته شد؛ هنگامی که اندوهگین شد، آن را از چهره برداشت و فرمود: لعنت

۱. صحیح البخاری، ج ۵، باب مرض النبی ﷺ و وفاته.

۲. همان، ج ۲، باب فی الجنائز.

۳. مسند احمد، ج ۱، مسند عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب.

خداوند بر یهود و نصاری که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند. سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیگران را از آن اعمال برحذر داشت.<sup>۱</sup>

احمدبن حنبل از ابوهریره روایتی را در مسند خویش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: «خدایا قبر مرا بت قرار نده؛ خدا لعنت کند قومی را که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار می‌دهند».<sup>۲</sup>

عایشه نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیماری پایان عمر خود فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند».

احمدبن حنبل در ذیل این روایت می‌گوید: «و اگر این لعن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبود، قبرش را آشکار می‌کردند، ولی بیم آن می‌رفت که قبر ایشان نیز مسجد شود».<sup>۳</sup>

از مالک در الموطأ از زیدبن اسلم از عطاءبن یسار روایت شده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خدایا قبر مرا مانند بتی که پرستش شود قرار مده؛ خشم و غضب خداوند بر امتی که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دهند».<sup>۴</sup> ابن‌عبدالبر می‌گوید: «اختلافی در مرسل بودن حدیث از نظر مالک نیست».<sup>۴</sup>

احمدبن حنبل در مسندش از اباهریره نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «قبر مرا محل اجتماع خود قرار ندهید و خانه‌های خود را مقبره خود نکنید و در هر مکانی که هستید بر من درود بفرستید، چراکه درود شما به من می‌رسد».<sup>۵</sup>

در سنن ابی‌داوود از اباهریره نقل شده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خانه‌های خود را قبرستان نکنید و قبر مرا محل اجتماع قرار ندهید و [در هر مکانی که هستید]

۱. سنن الدارمی، ج ۱، باب النهی عن اتخاذ القبور مساجد؛ السنن الکبری، ج ۴، باب ذکر ما کان یفعله رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فی وجعه.

۲. مسند احمد، ج ۲، مسند ابی‌هریره.

۳. همان، ج ۶، حدیث السیده عایشه.

۴. الموطأ، مالک بن انس، ج ۱، باب جامع الصلاة، ح ۴۱۴.

۵. مسند احمد، ج ۲، مسند ابی‌هریره.



بر من درود بفرستید، چراکه درود شما به من خواهد رسید»<sup>۱</sup>.

در مجمع الزوائد هیشمی از ابو عبیده روایتی نقل شده است که آخرین سخنی که بر زبان پیامبر خدا ﷺ جاری شد، این بود:

یهود و نصاری را از سرزمین حجاز و جزیره العرب اخراج کنید و بدانید که بدترین مردم کسانی هستند که قبر پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند.

این روایت در مسند احمد، به دو طریق نقل شده است.<sup>۲</sup>

هیشمی در مورد این عبارت پیامبر خدا ﷺ که فرمود: «قبر مرا بت قرار ندهید»، از اباهریره نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قبر مرا بت قرار ندهید؛ خدا لعنت کند مردمی را که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند». این روایت را ابویعلی نقل می‌کند و در سند آن اسحاق بن ابی اسرائیل قرار دارد.<sup>۳</sup>

حدیث عایشه را که پیش از این به آن اشاره کردیم، نسائی در سنن خود در باب نهی از مسجد قرار دادن قبرها آورده است.<sup>۴</sup> روایتی را که بیهقی در سنن خود در باب نهی از نماز خواندن به سمت قبرها آورده است، در مجمع الزوائد از قول اسامة بن زید نقل شده است.<sup>۵</sup>

مؤید این مطلب روایتی است که از قول ابن عباس در ذیل کلام خداوند متعال در آیه ۲۳ سوره مبارک نوح که می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوتَ وَيَعُوقَ وَكُنُسًا﴾

۱. سنن أبی داود، ج ۱، باب زیارة القبور، ح ۲۰۴۲.

۲. مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۵، باب فی جزیرة العرب و اخراج الکفرة.

۳. همان، ج ۴، باب قوله ﷺ لاتجعل قبری وثنا.

۴. سنن النسائی، ج ۴، باب اتخاذ القبور مساجد.

۵. مجمع الزوائد، ج ۲، باب فی الصلاة بین القبور و اتخاذها مساجد.

و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید [به‌خصوص] بت‌های «وَد»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید.

عطاء از ابن عباس نقل می‌کند که:

بت‌هایی که میان عرب‌ها در زمان حضرت نوح علیه‌السلام بود، هر یک به قبیله‌ای اختصاص داشت؛ بدین صورت که بت وَد به قبیله کلب در دومة الجندل، و بت سَوع به قبیله هذیل، بت یغوث به قبیله مراد و سپس به قبیله بنی‌غطفیف در سرزمین سبأ، بت یعوق به قبیله همدان و بت نَسر به قبیله بزرگ آل‌ذی‌کلاع اختصاص داشت. این نام‌ها از آن مردان صالحی از قوم حضرت نوح علیه‌السلام بود. پس از آنکه آن‌ها از دنیا رفتند، شیطان به قوم آنها وحی کرد که بت‌هایی را در محل نشستن آنها بگذارند و هر یک از بت‌ها را به نام آنها بخوانند. آن قوم نیز چنین کردند و آن بت‌ها پرستش نشدند تا اینکه آن قوم از دنیا رفتند و پس از مدتی این جریان منسوخ شد و مردمان بعدی، بت‌ها را عبادت کردند.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه در منهاج السنّة اقرار کرده است که نهی واردشده در مورد پرستش بت‌هاست، نه زیارت قبرها.<sup>۲</sup>

#### قرار دادن مجسمه‌ها همانند بت بر روی قبرها

پاسخ ما به استدلال این احادیث این است که ظاهر این روایت‌ها بیان می‌دارد که نمی‌توان تصاویر و تمثال‌هایی به شکل صاحبان قبرها (انبیاء علیهم‌السلام یا بندگان صالح) ترسیم کرد تا آن تصاویر و تمثال‌ها، بت محسوب شده و مانند الهه‌ای پرستش شوند؛ همانند آنچه که مشرکان انجام می‌دادند. این مسئله با عمران و آبادسازی قبر مطهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عبادت و توجه به سوی خداوند متعال، تفاوت بسیار دارد. برای این پاسخی، شواهدی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۷۳.

۲. منهاج السنّة، ج ۱، ص ۲۷.

اول: روایت‌هایی وجود دارد که وجوب آباد ساختن قبر مطهر پیامبر ﷺ و جواز عبادت و نیایش در آنجا را بیان می‌دارد. چنان‌که در روایت‌های مستفیض و متواتر از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده که فرمود: «میان منبر و خانه من باغی از باغ‌های بهشتی است». این روایت برای ایجاد انگیزه در مورد عبادت کردن نزد قبر شریف پیامبر است؛ چنان‌که در کلام الهی ذیل آیه ۱۲۵ سوره مبارک بقره آمده است: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾ «مقام ابراهیم را محل نماز قرار دهید».

دوم: روایت‌هایی وجود دارد که مسلمانان را به زیارت نزد قبر شریف پیامبر ﷺ تشویق می‌کند و زمان آن را پس از انجام اعمال حج اعلام می‌کند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

سوم: آنچه در الفاظ این دسته از روایت‌ها - که به آن استدلال کرده‌اند - آمده است به روشنی می‌گوید: «کسانی لعن شدند که تصاویری را به شکل پیامبران و صالحان ترسیم کرده و آنها را عبادت می‌کردند».

#### حکمت نهی از محل سجده نماز قرار دادن قبرها

ابن حبان در کتاب صحیح خود روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند: «پیامبر خدا ﷺ به قبر دورافتاده‌ای رسید؛ ایشان بر آن قبر نماز خواند و ما نیز با ایشان نماز خواندیم». ابوحاتم می‌گوید:

در این خبر، روشن است که نماز پیامبر خدا ﷺ بر قبر، در مورد قبر دورافتاده‌ای بوده است. لفظ «دورافتاده» بر این مطلب دلالت دارد که نماز بر قبر، جایز است؛ در صورتی که جدید باشد و در منطقه‌ای یا در میان قبرهایی واقع شود که نبش قبر نشده باشند. اما قبرهایی که نبش شده و خاک آنها زیر و رو شده است، خاک آنها نجس است و نماز بر نجاست جایز نیست؛ مگر اینکه انسان روی شیء پاک بایستد و بر قبر نبش شده نماز بخواند.<sup>۱</sup>

۱. صحیح ابن حبان، ج ۷، باب إباحة الصلاة على قبر المدفون.

## مسجد قرار دادن قبرها (یعنی نماز خواندن و سجده کردن روی قبرها)

مقتضای کلام ایشان آن است که حکم کراهت برای نماز خواندن و سجده کردن روی قبرها، به اعتبار نزدیک شدن به محل نجاست است.

به نظر من نهی از مسجد قرار دادن قبرها، در موردی است که روی قبرها تصاویر و تمثال‌هایی مانند بت قرار دهند. چراکه روایت نقل شده از عایشه و نهی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به منظور برحذر داشتن مسلمانان از آنچه که یهود و نصاری با پیامبران خود انجام دادند نیز، به این معنا دلالت می‌کند. زیرا آنها بر کشیدن تصاویری برای حضرت عیسی مسیح و حضرت مریم علیها‌السلام عادت داشتند. علاوه بر این نصرانیان این دو را با خداوند متعال، خدایان سه‌گانه به حساب می‌آورند و این تصاویر را عبادت می‌کردند؛ چنان‌که خداوند متعال در آیه ۱۷۱ سوره مبارک نساء می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً﴾ (و نگویید خداوند سه‌گانه است).

شبهه این روایت‌ها، روایتی است که احمد بن حنبل در مسند خویش از ابی عبیده نقل کرده است که می‌گوید:

آخرین سخنی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر زبان مبارکش جاری ساخت این بود که فرمود: یهودیان حجاز و مسیحیان نجران را از جزیره العرب اخراج کنید و بدانید بدترین مردم کسانی هستند که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند.<sup>۱</sup>

احمد بن حنبل وقتی روایتش از عروه بن زبیر و او نیز از عایشه را نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیماری پایان عمر خود فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران‌شان را مسجد قرار دادند» می‌گوید: «اگر این مسئله نبود، قبر ایشان آشکار می‌شد؛ چراکه بیم آن می‌رفت که قبر ایشان را مسجد قرار دهند».<sup>۲</sup>

۱. مسند احمد، ج ۱، حدیث ابی عبیده بن الجراح.

۲. همان، ج ۶، حدیث السیده عائشه.

جواب مفصل برای روایت اول: این روایت یا بر عملکرد یهود و نصاری حمل می‌شود که عیسی و عزیر عليه السلام را خدا می‌دانند یا بر معنایی دلالت می‌کند که برخی از شارحان حدیث ذکر کرده‌اند و آن معنا این است که لعن بر نمازگزاری که روی قبرها نماز می‌خواند و کسی که بر روی آنها می‌ایستد، به سبب اهانت و هتک حرمتی است که به صاحب قبر صورت می‌گیرد.

### ساختمان قبر پیامبر ص در صدر اسلام

پاسخ به روایت دوم: سخن راوی در روایت دوم که نظر خود اوست، نه از روایت‌های نقل شده، اشتباه است؛ زیرا محل قبر شریف پیامبر ص از ابتدای دفن پیکر مطهر ایشان آشکار بود. چراکه پیامبر ص در اتاق مشترک میان خانه خود و حضرت فاطمه ع دفن شد. این همان جایی بود که ایشان قبض روح شد و محل دفن ایشان در محل کنونی، با تدبیر امیرالمؤمنین ع و در ظاهر به وصیت پیامبر ص انجام گرفت. در نتیجه محل قبر شریف پیامبر ص برای تمام مسلمانان سده اول مشخص بود. این اتاق دارای بنایی بلند بود که دیوارهای آن بر قبر شریف پیامبر ص مانند ضریح و شبکه‌ها احاطه داشت.

در نتیجه، دفن پیکر مطهر پیامبر ص درون اتاق از ابتدای امر، ویژگی خاص قبر شریف ایشان است که بعدها با احداث بنایی استوار پیرامون آن و آشکار ساختن قبر شریف ایشان، محلی برای عبادت قرار گرفت. خداوند در مورد محل عبادت و پرستش قرار دادن این خانه در آیه ۳۶ سوره نور می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ «در خانه‌هایی که خداوند اذن فرموده، دیوارهای آن بالا رود».

پیامبر ص نیز فرمود: «میان منبر و قبر من باغی از باغ‌های بهشت است».<sup>۱</sup>

محقق شدن «بت قرار دادن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» با اعتقاد به فرزند خدا بودن ایشان یا تعدد خدایان گفتار یهودیان شبیه این مطلب است که حضرت عزیر را فرزند خدا می‌دانند؛ چنان‌که مؤید آن روایت عایشه بود که می‌گفت: «اگر چنین نبود (که قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بت قرار می‌دادند) قبر شریف ایشان آشکار می‌شد؛ چراکه بیم آن می‌رفت که قبر ایشان را مسجد قرار دهند». این سخن عایشه، با وجود اینکه قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آشکار بود، به این معناست که مراد از آشکار شدن قبر و مسجد قرار گرفتن آن، قبله و معبود قرار دادن آن به واسطه نصب تمثال و تصویر روی آن است. همان‌گونه که نصاری در کلیساهایشان حضرت عیسی مسیح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خدا قرار داده و تمثال او را مقابل خود برای عبادت نصب می‌کنند. به علاوه هرگونه تعظیم نسبت به فرد مقابل، بدون قصد و اراده اینکه او خداست، عبادت محسوب نمی‌شود؛ وگرنه دستور قرآن کریم به قبله قرار دادن مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام، باید عبادت ابراهیم علیه‌السلام باشد؛ ولی قرآن کریم از این سخنان به دور است.

آنچه که این برداشت را تأیید می‌کند، نزدیکی و ارتباط نهی از بت قرار دادن قبر و عملکرد یهود و نصاری در مورد قبرهای پیامبرانشان است. پیوستگی و ارتباط میان دو امر دلالت می‌کند که علت نهی از بت قرار دادن قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، احداث ساختمانی بر قبر مطهر ایشان برای عبادت خداوند در جوار آن نیست؛ بلکه مقصود حرکت نکردن به سوی عملکرد نصرانیان است.

مؤید این مطلب روایتی است که به طریق‌های گوناگون و متعدد نقل شده است؛ از جمله آنچه که در سنن بیهقی آمده است:

انس بن مالک می‌گوید، روزی مشغول خواندن نماز بودم، در حالی که پیش روی من قبری بود و من متوجه آن نبودم. ناگهان عمر به من فریاد زد، قبر، قبر! گمان کردم که می‌گویید، قمر، قمر! اطرافیان به من گفتند مقصودش قبر است و من خود را از آن دور کردم. یعنی انس از قبر

عبور کرده و نماز خود را ادامه داده است. چنان که در روایت دیگری نیز آمده است که او نماز خود را قطع نکرد و آن را ادامه داد.<sup>۱</sup>

با توجه به این روایت بر لازم نبودن اعاده نماز استدلال کرده‌اند، اگرچه مکروه است.<sup>۲</sup> این مسئله در عمدة القاری از افراد زیادی مانند عبدالله بن عمر و گروهی از تابعین مانند حسن بصری و از شرح ترمذی و مالک نقل شده است: «نماز خواندن کنار قبر و قبرستان صحیح است».<sup>۳</sup>

در کلام ابن حجر بیان شد که اگر نماز خواندن به سوی قبر، سبب باطل شدن نماز می‌شد باید نماز را قطع می‌کرد. این در صورتی است که نماز خواندن به سوی قبر، عبادت صاحب قبر و نسبت خدایی دادن به آن نباشد.

#### مسجد قرار دادن قبرهای پیامبران یا اولیای الهی، یعنی اعتقاد به خدایی آنها

کلام مؤلف عمدة القاری که می‌گوید: «نماز خواندن میان قبرها مکروه است شامل مواردی است که نماز بر روی قبر یا به طرف آن یا میان دو قبر باشد. بیضاوی گفته است: از آنجا که یهود و نصاری به منظور بزرگداشت مقام پیامبران خود به طرف قبور آنها سجد می‌کردند و آنها را قبله خود در نماز و مانند آن قرار می‌دادند و قبرها را همانند بت می‌پرستیدند، پیامبر ﷺ آنها را لعنت کرد و مسلمانان از چنین کاری منع نمود. در نتیجه اگر کسی در کنار قبر بنده صالحی، یک مسجد احداث کند و با نزدیک شدن به او، قصد تبرک جستن نماید (نه اینکه به سوی او تعظیم کند و متوجه او شود) شامل لعن پیامبر ﷺ نخواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. السنن الکبری، ج ۲، باب النهی عن الصلاة إلى القبور.

۲. عمدة القاری، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۷۲.

۴. همان؛ فتح الباری، ج ۱، باب هل تنبش قبور مشرکی الجاهلیة.

در مورد حکمت نهی از نماز خواندن در قبرستان، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ گفته‌اند که این مسئله، به این سبب است که زیر محل نماز فرد نجس است. قاضی حسین گفته است: «با قرار دادن زیراندازی پاکیزه، نماز خواندن کراهت نخواهد داشت». ابن‌رافعه در الکفایة می‌گوید: «آنچه کلام قاضی بر آن دلالت می‌کند، این است که کراهت نماز در قبرستان به خاطر احترام اموات است»<sup>۱</sup>.

در ادامه صاحب عمدة القاری از قرطبی نقل می‌کند:

آنچه که در روایت درباره قرار دادن تصاویر و تمثال‌ها بر روی قبرهای صالحان آمده، این است که پیشینیان آنها، آن تصاویر را کشیدند تا با آن شمایل مأنوس شوند و به یاد کارهای شایسته آنها بیفتند و مانند آنان تلاش کنند و خدا را در کنار قبرهای آنها عبادت کنند. بعد از آن گروه، عده‌ای دیگر جانشین آنها شدند و هدف آنها را فراموش کردند.

در این میان شیطان به وسوسه پرداخت که پیشینیان شما این تصاویر را عبادت و تعظیم می‌کردند و بدین وسیله آنان را به عبادت آن تصاویر تشویق کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را از چنین مسئله‌ای بر حذر می‌داشت. زمانی که صحابه و تابعین به گسترش مسجد شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احساس نیاز کردند، در اطراف قبر مطهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دیوارهای بلندی از چهار طرف احداث کردند تا اینکه قبر آن حضرت در دسترس مردم نباشد و چنین مسئله‌ای رخ ندهد. سپس العینی از ابن‌بطلال نقل می‌کند که نهی وارد شده در روایت، به سبب آن است که قبرها و تصاویر را خدا قرار می‌دادند.

از شافعی و پیروانش نقل شده که ساخت مسجد بر روی قبرها مکروه است. سپس بیضاوی نهی را بر خدا دانستن حمل کرده و گفته است: اگر کسی در کنار قبر بنده صالحی مسجد احداث کند و با تقرب به او قصد تبرک نماید (نه اینکه به صاحب قبر



تعظیم و توجه کند) وعده نقل شده از رسول خدا ﷺ شامل او نمی‌شود.<sup>۱</sup>

به اعتقاد من، سخنان ایشان به این معناست که از این نهی در روایت، معنی الوهیت اراده می‌شود، نه آن چیزی که سلفی‌ها فهمیده‌اند.

پاسخ دیگر اینکه بر فرض که ما موهوم بودن دلالت این احادیث را بپذیریم، احادیث زیارت پیامبر ﷺ و آباد ساختن قبر ایشان و نیز اهل بیت آن حضرت، از چند جنبه، بر این امر مقدم است.

از سوی دیگر این روایات به حد تواتر رسیده است؛ چنان‌که در حدیث مستفیض آمده است: «میان قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است». مضمون این حدیث در طول قرن‌های گذشته، میان مسلمانان قطعی و بدیهی است. مؤید این مطلب سیره قطعی مسلمانان در سده‌های نخستین و رفت و آمد بر سر قبر حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و قبرهای سایر پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام است. به علاوه این روایات در مورد زیارت پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام اخص از روایات نهی‌کننده است. آیات قرآن کریم نیز مؤید این روایات است، مانند کلام خداوند در آیه ۱۲۵ سوره مبارک بقره که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾ «مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را محل نماز قرار دهید».

و همچنین خداوند در آیه ۳۶ سوره نور می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ «در خانه‌هایی که خداوند اذن فرموده، دیوارهای آن بالا رود».

روایاتی که دستور زیارت قبر پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام و احداث ساختمان بر آن را می‌دهد نیز روشن و آشکار است؛ در حالی که روایات نهی‌کننده از اینکه قبرهای پیامبران مسجد قرار گیرد جنبه‌های متعددی دارد و پیش از این بیان کردیم که روشن‌ترین آنها وجه دیگری است.

مسلم در صحیح خود از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایتی نقل می‌کند که فرمود: «هیچ مسجدی شایستگی مسافرت و هجرت را ندارد، به جز سه مسجد: مسجد من (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، مسجد الحرام و مسجد الاقصی».<sup>۱</sup>

این روایت را طبرانی در معجم الکبیر با همین عبارت از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است.<sup>۲</sup> هیشمی نیز در مجمع الزوائد این روایت را نقل کرده است.<sup>۳</sup> همچنین بزاز این روایت را با این تقریب نقل کرده است که «نهی، دلالت بر حرام بودن سفر به قصد زیارت قبرها می‌کند».

#### جواب:

در ردّ این ادعا می‌گوییم، پیش از این بعضی از جواب‌ها مطرح شد و به‌زودی برخی از پاسخ‌های استدلال به این حدیث و خلاصه آن را بیان خواهیم کرد.

فتوای بیشتر دانشمندان اهل سنت در مورد حرام نبودن سفر به مساجد غیر از مساجد سه‌گانه قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: لا تشدّ الرجال الا الی ثلاثة مساجد: مسجدی هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الاقصی.<sup>۴</sup>

اول: حرف «لا» در اینجا برای نهی نیست، بلکه برای نفی کمال تام بوده و در سه مسجد منحصر است که این مسئله به خاطر مرسوم بودن این استعمال در این معنی است. شاهد این مطلب، بیان این حدیث بدون حرف «لا» است؛ مانند «انها یسافر إلی الثلاثة» و نیز به گونه‌ای دیگر مانند «تشدّ الرجال إلی الثلاثة...». از این رو نووی در شرح مسلم می‌گوید:

۱. صحیح مسلم، ج ۴، باب لا تشدّ الرجال الا الی ثلاثة مساجد و باب سفر المرأة مع محرم.

۲. المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۲، ص ۲۷۷ و ج ۲۲، ص ۳۶۶.

۳. مجمع الزوائد، ج ۴، باب قوله لا تشدّ الرجال.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، باب لا تشدّ الرجال الا الی ثلاثة مساجد و باب سفر المرأة مع محرم.

آنچه نزد جمهور علما صحیح است و محققین و امام الحرمین این معنی را در نظر گرفته‌اند این است که: «سفر به غیر از این سه مسجد، نه حرام است و نه مکروه؛ بلکه مقصود این است که فضیلت تام، مخصوص قصد سفر به این سه مسجد است».<sup>۱</sup>

دوم: مستثنی‌منه در جمله ذکر نشده است و باید آن را مقدر گرفت. اگر آن مقدر، لفظ مسجد باشد، معنی حدیث چنین خواهد بود که آهنگ سفر به سوی مسجدی نمی‌شود، مگر سه مسجد، این معنی بر مطلوب ایشان - که سفر به قصد زیارت قبرهای شریف ایشان است - دلالت نخواهد داشت.

اگر مقدر، به معنای سفری باشد که قربه‌ای الی الله انجام می‌گیرد و در هیچ سفر دیگری، نباید قصد سفر قربه‌ای الی الله کرد مگر برای سه مسجد، باید گفت که در این صورت، مقدر بدون شاهد و دلیل بوده و این تاویل‌گرایی محض است. از سوی دیگر، ایشان در اسلوب و روش خود منکر تاویل‌گرایی محض هستند و در پایه‌گذاری اعتقادات نادر خود - که با عقاید مسلمانان مخالف است - مرتکب آن می‌شوند. با وجود این نمی‌توان به آن پایبند بود، زیرا مستلزم تخصیص اکثر است که امری زشت و ناپسند می‌باشد.

در شریعت اسلام بر انجام سفرهایی با انگیزه صلح و رحم، دیدار برادران ایمانی، جهاد در راه خدا، تشکیل گروه‌های هم‌بستگی، طلب علم و نیکی، کمک کردن بر کارهای شایسته، مهاجرت به سوی خدا و رسول او و... تأکید و سفارش شده است. به علاوه اگر ما فرض بر تعمیم بگیریم، این عموم با رجحان زیارت پیامبر ﷺ تخصیص می‌خورد.

روایاتی که قبر پیامبر ﷺ را از مظاهر عبادت و پرستش می‌دانست، از این عموم حدیث (لا تشد الرحال) به طور مطلق اخص است. به اضافه اینکه این روایات (که زیارت قبر پیامبر را از مظاهر عبادت می‌داند) با آیات قرآن مطابقت دارد؛ خداوند در

۱. شرح صحیح مسلم، ج ۹، باب سفر المرأة مع المحرم إلى الحجّ و غیره.

آیه ۱۲۵ سوره مبارک بقره می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾؛ «و مقام ابراهیم را محل نماز قرار دهید». و سخن خداوند در آیه ۳۶ سوره مبارک نور که می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾؛ «در خانه‌های که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن بالا رود و در آن نام او ذکر شود». این مطلب در بحث قرآنی به طور مفصل بیان شد.

### فضیلت مسجد نبوی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام

سوم: مستثنی شدن مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (چنان‌که در روایت «لا تشد الرحال» آمده بود)، در حقیقت استثناء قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبرهای اهل بیت علیهم‌السلام اوست؛ زیرا مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سبب انتساب آن به خانه‌های او کسب فضیلت کرده است؛ شاهد این مطلب، سخنی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود: «میان منبر و خانه من باغی از باغ‌های بهشت است».

همانند کلام خدای متعال در مورد مسجد حضرت موسی علیه‌السلام در آیه ۸۷ سوره یونس

که فرمود:

﴿وَ اَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

و به موسی علیه‌السلام و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود، خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر [و متمرکز] قرار دهید! و نماز را برپا دارید! و به مؤمنان بشارت ده [که سرانجام پیروز می‌شوند].

تقریب استدلال: مسجد نبوی منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه‌السلام

است؛ چنان‌که مسجد حضرت موسی علیه‌السلام منسوب به او و برادرش هارون است.

همان‌گونه که حضرت موسی علیه‌السلام تمامی درهای ورودی به مسجد، به غیر از در خانه خود و هارون را بست، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرمود: یا علی، تو در نزد من مانند هارون نزد موسی علیه‌السلام هستی؛ جز اینکه پس از من پیامبری نیست.

در نتیجه پاداشی دو چندان در مسجد پیامبر ﷺ به خاطر خانه‌های او به دست می‌آید و آنجا باغی از باغ‌های بهشت می‌شود.

به زودی خواهیم گفت که باعظمت‌ترین مکان‌های روضه شریف، همان خانه‌های پیامبر ﷺ و خانه علی ع و فاطمه ع است. خانه‌های پیامبر ﷺ شامل خانه‌های فرزندان معصوم او می‌شود که در نتیجه تمام خانه‌های پیامبران، قبرهای ایشان، خانه‌های اهل بیت ع و قبرهای آنها نیز جزء استثناهای مسجد شریف پیامبر ﷺ می‌شوند.

**چهارم:** استحباب مسافرت به مسجد نبوی ص همراه با زیارت پیامبر ص است؛ زیرا مسجد در کنار قبر شریف پیامبر ص قرار گرفته است و رفتن به مسجد، با زیارت قبر شریف پیامبر ص همراه می‌شود. رفتن به مسجد الحرام نیز همین‌گونه است، زیرا ایشان فرمودند: «هر کس حج به جای آورد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است».

کلام خداوند متعال ذیل آیه ۲۲ سوره مبارک فاطر که می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی.

همچنین در آیه ۱۳ ممتحنه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا

يَئِسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوس‌اند، همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند!

**تقریب دلالت آیه اول:** ظاهر آیه و آنچه از آن به ذهن می‌رسد، این است که مردگان قدرت شنوایی ندارند و انسان زنده نمی‌تواند با آنها سخن بگوید. در نتیجه راه ارتباط میان زندگان و مردگان قطع شده است؛ پس زیارت مردگان سودی نخواهد داشت و از

آیه دوم که خطاب آن به مؤمنان است، برداشت می‌شود که با قومی که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند دوستی نکنند که این خود در نتیجه اعمال بد و زشت آنان در این دنیا، ناامید شدن از رحمت الهی و پاداش آخرت و به سبب نداشتن ذخیره‌ای از عمل صالح حاصل شده است. حال این عده از مردم، همانند کسی هستند که از مردگان و سرای آخرت ناامید شده است و به آنان در جلب منفعت یا دفع ضرر امیدی ندارد. این مسئله به سبب باور و اعتقاد ایشان است که مردگان از این دنیا جدا شده‌اند و فایده‌ای در زیارت آنان وجود ندارد.

علاوه بر دو آیه مذکور، در جایگاه استدلال از این حدیث شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز استفاده می‌شود که:

زمانی که فرزند آدم علیه‌السلام از دنیا برود، عمل او منقطع می‌شود، مگر از سه چیز: فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند، دانشی که از آن سود برند و صدقه‌ای که همواره جاری و مستمر باشد.<sup>۱</sup> با این تقریب، زیارت اموات نفعی به حال آنها ندارد؛ زیرا عمل میت منقطع شده است و چیزی از زائر زنده به او نمی‌رسد. همچنین شخص زنده، پاداش یا منفعتی از مرده کسب نمی‌کند؛ زیرا مرده از او قوی‌تر نیست و نمی‌تواند عملی انجام دهد که خود یا دیگر انسان‌های زنده از آن بهره‌ای ببرند.

#### قوی‌تر بودن زندگی در سرای آخرت و برزخ از دنیا

پاسخ استدلال قبلی این است که دلالت دو آیه مذکور به‌طور دقیق عکس آن چیزی است که در استدلال ایشان بیان شده است. آیه اول می‌گوید کسی که رسالت رسولان الهی و رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بشیر و نذیر بودن ایشان را تکذیب می‌کند، میت است، اگرچه به حسب ظاهر در دنیا زنده است. همچنین کسی که اهل ایمان و تصدیق است،

۱. بحار الأنوار، المجلسی، ج ۲، باب ثواب الهدایة و التعلیم و فضلها.

زنده است و خداوند دینش را به او می‌فهماند، و اما کسی که تکذیب می‌کند، در کوری و کوری مانند مرده‌ای است که اعضای او از حرکت افتاده است؛ نظیر آنچه در کلام خداوند ذیل آیه ۴۶ سوره حج آمده است که می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾

آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش‌های شنوایی که با آن [ندای حق را] بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

قرآن کریم در این آیه، بر اعضای جوانحی روح که در صفت حیات و مرگ، از اعضای بدن و اندام دنیوی با اهمیت‌تر است، متمرکز شده است. مانند آنچه که در سخن پروردگار ذیل آیه ۷۲ سوره اسراء آمده که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ «اما کسی که در این جهان [از دیدن چهره حق] نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است».

مقصود از این کوری، نابینایی چشم ظاهری نیست، بلکه مراد کوری قلب است. بر این اساس در روایت آمده که شخص نادان، در میان دانشمندان همچون مرده‌ای در میان زنده‌هاست. همچنین انسان عالم میان افراد نادان، مانند زنده‌ای میان مردگان است.

مرگ و حیات روح با مرگ و حیات بدن متفاوت است. ادراک و شعور، حیات است و جهل و غفلت، مرگ. ایمان حیاتی اثرگذار، و کفر و تکذیب حق، مرگ است. این مانند تعبیر اصطلاحی قرآن کریم در مورد واژه قریه و قری (روستا و روستاها) و واژه مدینه (شهر) است. مانند آنچه در کلام خداوند در آیه ۱۳ سوره یس آمده که می‌فرماید: ﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾؛ «و برای آنها، اصحاب قریه [انطاکیه] را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند». و کلام خداوند در آیه ۲۰ سوره یس که

می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾؛ «و مردی [با ایمان] از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای قوم من! از فرستادگان [خدا] پیروی کنید».

سه پیامبر الهی به شهری آباد فرستاده شده بودند؛ با وجود این، قرآن آن را روستا نامید، چراکه اهل آن کافر بودند. خلاف این مطلب در مورد مکانی است که مؤمن آل‌یس، حبیب نجار از آنجا آمده بود، و این به خاطر ایمان اهل آنجا بود. تمدن در قرآن کریم به معنای ایمانی است که مایه کمال و پیشرفت بشریت باشد و کفر، مایه تخلف و نابودی برای آنهاست. مانند لفظ بی‌سواد و دانش و دانش‌آموزی در قرآن کریم که به مردم مکه عنوان بی‌سواد اطلاق می‌شد، زیرا پیش از آن پیامبری میان آنها مبعوث نشده و کتابی نیز بر آنها نازل نشده بود. آنان اهل کتاب نبودند، یعنی اهل علم نبودند. شبیه این مطلب، در کلام خداوند در آیه ۶۴ سوره عنکبوت آمده است: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَإِيجِي الْحَيَوَانَ﴾؛ «فقط سرای آخرت، سرای زندگی واقعی است».

این آیه شریف بر این مسئله دلالت دارد که سرای آخرت، سرایی پر از نشاط و نیرو و نسیم زندگی‌بخش است. گویا سرای دنیاست که زندگی در آن به مرگ نزدیک‌تر از حیات است و سرای آخرت به زندگی نزدیک‌تر است تا مرگ. خداوند در آیه ۱۷ سوره اعلی می‌فرماید: ﴿وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ «در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است».

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مردم بسان خفتگانند؛ زمانی که مرگ آنها را فراگیرد، بیدار می‌شوند». منظور سخن خداوند و کلام رسولش این است که حواس پنج‌گانه انسان، در آخرت به مراتب قوی‌تر از سرای دنیاست.

کلام خداوند در آیه ۲۲ سوره ق نیز اشاره به این مطلب دارد: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾؛ «ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت تیزبین است».

این آیه اشاره می‌کند که بینایی در سرای دنیا با پرده‌ای پوشیده شده است. شبیه این مطلب روایتی است از حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام که فرمود: «به‌درستی که شیرینی و تلخی



دنیا همانند خواب است». از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که ادراک و بینایی و شنوایی نزد اهل آخرت (اموات)، قوی‌تر و دقیق‌تر از ادراک اهل دنیا (زنده‌ها) است.

### ویژگی کافران، منافقان و مؤمنان درباره اصحاب قبور

آیه دوم، دلالتی روشن بر این موضوع دارد که کفار در اعتقاد خود نسبت به مردگان اشتباه می‌کنند؛ همانند خطای افرادی که به خاطر ناامیدی از آخرت، مورد غضب پروردگار قرار گرفته‌اند. این افراد (مغضوب علیهم) به سبب نداشتن ایمان به سرای آخرت، اعتماد و اطمینانی نسبت به وجود آخرت، حیات اخروی، پاداش الهی و رضوان و نعمت‌های پروردگار ندارند؛ در حالی که سرای آخرت حقیقتی واقعی است و از نظر جایگاه، بزرگی، گشایش، جمال، جلال و ارزش، با عظمت‌تر از دنیا است. مشمولان غضب پروردگار به سبب بی‌ایمانی دچار خطا و جهل در این باره شده‌اند؛ مانند جهل کافران به موقعیت اصحاب قبور. مردگان در برزخ هستند و اگر اهل نجات باشند، از نعمت‌های پروردگار بهره‌مند می‌شوند و اگر اهل عذاب باشند، دچار عقاب الهی می‌شوند. پس ناامیدی از مردگان، ویژگی کافران و منافقان است و این معلول نداشتن ایمان به آخرت است. این در حالی است که مردگان آرزوی داشتن رابطه و رفت و آمد با اینها را دارند.

داشتن ارتباط با مردگان، از ویژگی‌های مؤمنان به آخرت است. پس جای هیچ‌گونه شگفتی در شدت سخت‌گیری و هابیان در مورد زیارت اهل قبور و اولیا و برگزیدگان الهی نیست. این مسئله، معنای دیگری به غیر از رویارویی با ایمان به آخرت و معاد ندارد. این شبیه سخن کافران است:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ

عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾

آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند].

اینان حیات و زندگی را منحصر به سرای دنیا نمودند و منکر حیات اخروی و برزخ شدند: خداوند در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مبارک فجر می‌فرماید:

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى \* يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾

و در آن روز جهنم را حاضر می‌کنند. [آری] در آن روز، انسان متذکر می‌شود، اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟! \* می‌گوید: ای کاش برای [این] زندگیم چیزی از پیش فوستانده بودم.

همچنین خداوند در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون می‌فرماید:

﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾

شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی نمودم] عمل صالحی انجام دهم [ولی به او می‌گویند]: چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می‌گوید [و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است] و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

### پیامد ممانعت از زیارت قبور

آیه پیش‌گفته، بر این مطلب دلالت دارد که مرگ، انتقال از خانه‌ای به خانه دیگر است و میت، خواستار بازگشت به دنیا است. چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «و همانا از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید». انسان میت هنگام عبور از گذرگاهی که به برزخ منتهی می‌شود، سوگند یاد می‌کند و آیات و روایاتی که بر حیات برزخی دلالت می‌کند بی‌شمار است. در نتیجه ممانعت از زیارت قبور، روگردانی از توجه به آخرت و دعوت به اقامت در دنیا و ماندگاری در آن است.

در قرآن کریم، بارها از مرگ به وفات تعبیر شده است. وفات، توفی و وفاء، به معنی کمال و به کمال رساندن و به دست آوردن کمال است. چنان‌که در کلام خداوند

ذیل آیه ۳۷ سوره اعراف آمده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾؛ «تا زمانی که فرستادگان ما [فرشتگان قبض ارواح] به سراغشان روند و جانشان را بگیرند».

تعبیر به وفات، یعنی اینکه فرشتگان تمام ذات انسان را بدون هیچ نقصی استیفاء می‌کنند، و این عمل (استیفاءی ذات انسان) از سوی فرشتگان به هنگام مرگ صورت می‌پذیرد و هیچ چیز از آن در دنیا باقی نمی‌ماند و به‌طور کامل به برزخ منتقل می‌شود. بنابراین، برخلاف آنچه منکران سرای آخرت معتقدند، ذات انسان هیچ‌گونه پراکندگی، نابودی و تغییری را نمی‌پذیرد. برای این کار، واژه «نزع» به معنی کندن به کار می‌رود؛ یعنی کندن روح از بدن و انتقال آن به بدن برزخی در برزخ. چنان‌که خداوند ذیل آیه اول سوره نازعات می‌فرماید: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾؛ «سوگند به فرشتگانی که [روح مجرمان را از بدن آنها] به‌شدت برمی‌کشند».

برای این فعل کندن، انتقال و حرکت دادن نیز به کار می‌رود؛ چنان‌که در آیه ۲۹ و ۳۰ سوره قیامت آمده است: ﴿وَالنَّفَّاتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ \* إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقِ﴾؛ «و ساق پاها [از سختی جان دادن] به هم بیچسبند. [آری] در آن روز مسیر همه به سوی [دادگاه] پروردگارت خواهد بود».

همچنین خداوند در آیه ۲۶ سوره قیامت می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾؛ «هرگز چنین نیست [او ایمان نمی‌آورد] تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد».

این آیات به کندن و جدا شدن روح و رسیدن آن به استخوان‌های ترقوه (گلوگاه) به هنگام مرگ و حرکت ذات و روح انسان به سوی خداوند، بدون هیچ‌گونه فنا و پراکندگی اشاره دارد. اگر بخواهیم به همه آیات اشاره کنیم، سخن به درازا خواهد کشید. پس اینها (وهابیان) با جلوگیری از زیارت قبور، درواقع از توجه مردم به مسیر آخرت ممانعت می‌کنند. یاد آخرت و مرگ، آنان را ناراحت ساخته و خواب را از چشمانشان می‌ریابد. ایشان از مردم می‌خواهند که در دنیا مقیم شوند، سرگرم دنیا باشند و از سرای پاداش و مرگ غافل شوند. این دعوت ویرانگری است که فرزندان دنیا برای

مبارزه با فرزندان آخرت آن را ترویج می‌کنند. پیش از این در حدیث نبوی اشاره شد که حکمت زیارت قبور، آن است که یاد آخرت را در انسان زنده می‌سازد. پس اینها (وهابیان) با جلوگیری از زیارت قبور، درواقع یاد آخرت را منع می‌کنند.

این عملکرد وهابیان، برخلاف روایتی است که از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شد؛ پیش از این گفتیم که دعا و طلب آموزش فرزند صالح، برای پدری که از دنیا رفته مؤثر است. این امر منحصر به دعای فرزند نیست، بلکه اشاره به دعای هر انسان صالحی دارد که دعای او در حق میت مستجاب شود. چنان‌که در روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ابوهریره نقل شده که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «این قبرها سرشار از ظلمت و تاریکی بر اهل آنهاست و خداوند عزوجل با دعای من، آن را نورانی می‌سازد». همان‌گونه که در مسند احمد بن حنبل و سنن ابی داوود آمده، حدیث شریف بیان می‌دارد که میت از دعای انسان‌های صالح بهره‌مند می‌شود. از سوی دیگر گاهی انسان از عمل مردگان (اگر از بندگان صالح خدا باشند) بهره می‌برد؛ چنان‌که آیه ۸۲ سوره کهف بر همین مسئله دلالت دارد و می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی از پروردگارت بود و من آن [کارها] را خودسرانه انجام ندادم. این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی.

# فصل دوم: وجوب آبادسازی قبر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ همانند حرم الهی

## محورهای بحث

تعیین موضوع بحث: ساختن قبر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ایشان ، از مظاهر پرستش الهی است. ما در چند محور به این مسئله خواهیم پرداخت:

اول: ساخت و آبادسازی قبر پیامبر ﷺ و خاندان مطهرشان ﺍﻟﺒﯿﺖ، از مظاهر عبادت پروردگار بوده و رکنی از آموزه‌های دین است.

دوم: نظرات شیعه و اهل سنت و دیگر مذاهب اسلامی در مورد این قاعده اعتقادی شریف را بیان می‌کنیم.

در بسیاری از کتاب‌های اسلامی در مورد کارهای این فرقه ناچیز که کمر به جنگ با حرم‌های اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ بسته‌اند و آنچه اینان در مکه و مدینه انجام می‌دهند، جست‌وجوهای زیادی کردم تا بتوانم شواهدی برای کارهای اینان بیابم. این گروه پرچم‌دار شعار مادی‌گرایی و حس‌گرایی شده‌اند و عقاید مسلمانان را با نام توحید تخریب می‌کنند.

از نتیجه این جست‌وجوها، این حکم به دست آمد که بر خلاف نظر این گروه، ساخت و عمران قبر پیامبر و عترتش ﺍﻟﺒﯿﺖ واجب و از شعائر الهی محسوب می‌شود.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که درصدد بیان مشروع بودن و مشروع نبودن این قاعده شریف نیستیم، چراکه تمامی فرقه‌های اسلامی بر مشروعیت این کار اتفاق نظر دارند؛ بلکه می‌خواهم بگویم که ساختن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترتشان علیهم‌السلام از آموزه‌های دینی و از شعائر الهی است و جایگاه و شرافت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از شرافت مکه والاتر بوده و جنبه شعائری آن، حتی از کعبه و مسجدالحرام نیز بیشتر است. حتی زمانی که به نظرات گروهی از علمای مذاهب اسلامی مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که ایشان بر اینکه اعضای شریف بدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، والاتر و شریف‌تر از کعبه است، اتفاق نظر دارند و این مطلب نزد ایشان امری مسلم به حساب می‌آید. سمهودی نیز در ابتدای کتابش وفاءالوفاء، این مطلب را نقل کرده است.

هدف از این بحث، بیان حقیقت امور است؛ چنان‌که مذهب‌های چهارگانه، خاکی را که با یکی از اعضای شریف بدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تماس داشته باشد، بر کعبه افضل دانسته و بر آن اجماع دارند، چه رسد به افضلیت بر مسجدالحرام. این مطلب نزد امامیه واضح و مسلم است. البته بعضی دلایل ضعیف و سست هم آورده شده که قول به برتری کربلای مقدس بر کعبه را منکر شده و عجیب دانسته‌اند؛ در حالی که روایات منصوص درباره این مطلب نزد ما شیعیان در حد مستفیضه و متضافره است و انکار این مطلب، انکار حقایق مسلم نزد امامیه است.

سوم: بیان و بررسی بعضی از وسوسه‌های باطل این فرقه در مورد این قاعده شریف و ذکر بعضی فتوای شیطانی اینان. برای مثال، وهابیان اعتراف می‌کنند که اگر می‌توانستند، قبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز تخریب می‌کردند. این فرقه، تعبیر شیطانی بسیاری برای از بین بردن دین و توحید به‌کار برده‌اند و ما برای رهایی از این فتنه، تنها به خدا پناه می‌بریم.

لازم به ذکر است که بگوئیم، بحث تنها در مورد زیارت اهل قبور و ساخت قبر نیست؛ هرچند آن هم پیروی همین بحث بوده و بی‌ارتباط با آن نیست؛ بلکه منظور ما،

بحث در خصوص زیارت قبر پیامبر ﷺ و عترت ایشان ﷺ است و اینکه این مطلب از قواعد شرعی و آموزه‌های دینی است.

### گفتار اول: ادله منکرین زیارت قبور پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

حال بعضی از دلایل اینان که پرچم مادی‌گرایی و حس‌گرایی را به نام توحید به دوش گرفته‌اند، ذکر می‌کنم:

اول: زیارت پیامبر ﷺ و زیارت قبور عترت ایشان، وسیله و شفیع قرار دادن آنان است و این به خیال ایشان شرک است.

شوکانی در درّ النضید می‌گوید: «اجماع صحابه در توسل به پیامبر خدا ﷺ و بندگان صالح بعد از ایشان اثبات شده است»<sup>۱</sup>. پس کسی که منکر توسل به آن حضرت، بعد از مرگشان یا منکر توسل به ذات افراد صالح شود، خلاف اجماع عمل کرده که این رفتار، باطل و بنا بر نظر همگان، مردود است. بنابراین تمام علما، گفتار ابن تیمیه و پیروان او را رد می‌کنند؛ چراکه اینان، توسل را جایز نمی‌دانند.

مؤلف: زیارت پیامبر ﷺ و تقرب جستن نزد خدا به واسطه این زیارت، نزد وهابیان شرک است؛ در حالی که این امر از امور توحیدی است و تقرب خداوند سبحان را به دنبال دارد. همچنین با نص قرآن کریم بیان خواهیم کرد که توسل و تشفع، تنها راه رسیدن به توحید است. پس این گروه اندک، توحید را شرک می‌دانند و پرچم مادی‌گرایی و حس‌گرایی را با نام توحید بلند می‌کنند.

دوم: در زیارت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان، این بزرگان مورد خطاب قرار می‌گیرند و از ایشان طلب کمک می‌شود که تمام این مطالب به خیال وهابیان مختص خداست. آنان بر این باورند که گاهی در زیارت، بر قبر هم سجده می‌شود و زائر در

۱. الدرّ النضید فی إیلاص کلمة التوحید، باب التوسل إلى الله سبحانه بأحد من خلقه، ص ۶.

این اماکن، با حالت خشوع و خضوع وارد شده و گریه هم می‌کند و این امور نوعی خضوع در برابر غیر خداست.

این درحالی است که هیچ کس، حتی ابن تیمیه توسل را رد نمی‌کند، بلکه بر این امر به عنوان شعار دین تأکید نیز می‌کند. وی در کتابش «التوسل و الوسيلة»<sup>۱</sup> آورده که سلف نیز توسل می‌کردند و از احمدبن حنبل در منسک المروزی، توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دعا و مانند آن را<sup>۲</sup> نقل کرده است. این عین عبارت احمدبن حنبل است که در منسک المروزی آمده است: «برای حاجت واسطه‌ای چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراهم کن تا خدا آن را برآورد» و این‌گونه ابن تیمیه جواب اخنائی را داده است.<sup>۳</sup>

از اقتضای این قاعده شریف روشن می‌شود که اینان با خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنگ کرده و نمی‌توان ادعایشان را حمل بر اجتهاد کرد.

سوم: زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعظیم و بزرگداشت ایشان است که لازمه آن تذلل و تذلیل در برابر عظمت ایشان می‌باشد و تذلل و خشوع برای غیر خدا جایز نیست. همچنین ساختن قبر و سقف برای آنها، تزیین کردن آنها به طلا و نقره، روشن کردن چراغ در آن حرم‌ها و معطر کردن آن مکان‌ها، به طوری که مایه عظمت صاحب بقعه و قبر شود، جایز نیست. در حقیقت ساخت بنا، نوعی عظمت برای قبور ایجاد می‌کند که اینها شرک و معارض توحید است.

چهارم: وهابیان به آیه ۱۸ سوره یونس استدلال کرده‌اند:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

۱. التوسل والوسيلة، ص ۹۸.

۲. منسک المروزی، المروزی، ص ۱۵۵.

۳. سورة الرد على الاخنائی، ص ۱۶۸.



آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه سودی می بخشد و می گویند: اینها شیعیان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند.

به گمان این جماعت، پیامبر ﷺ فرموده است، کسی که بین خود و خدا واسطه قرار دهد و از او طلب شفاعت کند، آن شخص را پرستیده و شریک خدا دانسته است؛ چراکه شفاعت طبق آیه ۲۵۵ سوره بقره که می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟»، به طور کامل از آن خداست. بنابراین طلب شفاعت از پیامبران، بعد از مرگشان، ساخت حرم برای ایشان، قرار دادن چراغ در حرمشان، برپایی نماز در این مکانها، نذرکردن، آنجا را محل اجتماع قرار دادن و برای آنجا خادم گماشتن، اعمالی هستند که پیامبران پیش از مرگشان از آنها خبر داده و با این کار تمام راههای منتهی به شرک را بسته و مسلمانان را از تمامی مظاهر شرک بر حذر داشته اند.

اینان با این منطق، تمام مسلمانان را تکفیر کردند و آیات قرآن را نیز تفسیر به رأی کرده و رساله های بسیاری در این موضوع نوشته اند. چنان که محمد بن امیر صنعانی می گوید:

دلیلی که نوشتن این رساله را بر من واجب کرد مسائلی بود همچون دیدن مشرک شدن مردم در شهرها، روستاها و بسیاری کشورها از جمله یمن، شام، مصر، نجد، تهمه و دیگر بلاد؛ همچنین اعتقاد مردم به قبور و به افرادی که مدعی علم به غیب هستند؛ در حالی که آنان اهل گناه بوده و اهل حضور در مسجد و انجام عبادت نیستند و به سنت و کتاب آگاهی نداشتند و از حساب و کتاب روز جزا نیز باکی ندارند. در نتیجه، هدف من این است که حق خدا را در انکار ایشان به جای آورم.<sup>۱</sup>

در کلام چنین افرادی دقت کنید و ببینید که چگونه تمام مسلمانان را تکفیر می کنند و آنان را متصف به این صفات زشت و ناپسند می دانند.

همچنین به آیات دیگری نیز استناد کرده اند؛ از جمله آیه ۲۲ سوره فاطر:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی! بنابراین آنان که در قبرند، سود و زبانی نمی‌رسانند و نمی‌شنوند.

هرچند ما منظور آیه را از ﴿مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ خواهیم گفت، ولی کوتاه عرض می‌کنیم که اینان به آیات متشابه استدلال کرده‌اند و می‌خواهند فتنه‌انگیزی کنند و از تأویل آیات قرآن به نفع خود استفاده نمایند.

همچنین به آیه ۱۳ سوره ممتحنه استدلال کرده‌اند به:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوس‌اند، همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند. این خلاصه‌ای از آیاتی بود که اینان برای رسیدن به منظورشان به آنها استناد کرده بودند؛ اما این تمام حرفشان نیست و جنبه‌های دیگری نیز برای اثبات ادعایشان شبیه به همین مطالب ذکر کرده‌اند.

**پنجم:** در زیارت قبور، تبرک جستن به آنها به واسطه بوسیدنشان و دست کشیدن به آنها - به ادعای اینان - شرک است و نه مظهری برای توحید و عبادت خدا. در اینجا ادعا می‌شود که قبر و شخص زیارت‌شده، به جای خدا خوانده می‌شود و زائران از او طلب می‌کنند که حاجاتشان را برآورده کند و مشکلاتشان را مرتفع نماید. زائران برای او نماز می‌خوانند و حیوان ذبح می‌کنند و از این قبیل اعمال که همه شرک بوده و جایز نیست.

**ششم:** اموالی که در این حرم‌ها هزینه می‌شود، اسراف بوده و براساس نص قرآن

غیرجایز و حرام است. منشأ این اشکال، پول پرستی و اهمیت نداشتن امور معنوی نزد ایشان است؛ چراکه روش اینان بر پایه جمع کردن مال است و اگر مانع زیارت می شوند، برای ذخیره کردن مال و خرج نکردن آن است که این مسئله، نشان می دهد که مال برای ایشان، همچون بت است.

**هفتم:** سفر به نیت زیارت قبر پیامبر ﷺ یا حضرت علی ﺍﻟﯿﺎ ﺍﻟﯿﺎ یا زیارت قبور ائمه بقیع ﺍﻟﺒﯿﺖ، حج است و آن هم حجاجی برای غیر خانه خدا. از سوی دیگر طواف غیر کعبه نیز جایز نیست.

به اذن خدا بیان خواهیم کرد که زیارت و سفر به سوی این اماکن، از عبادت هایی است که بر آن اجماع شده است و زیارت این مشاهد شریف، مراسم و اعمالی همچون حج است که هم نزد امامیه و هم نزد اهل سنت منصوص و یقینی بوده و آن را از آداب زیارت خانه خدا دانسته اند.

**هشتم:** آباد ساختن قبر پیامبر ﷺ و قبور اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ایشان، باعث تعطیلی مساجد و مانع انجام عبادت و اقامه نماز در آنها می شود. همچنین سفر برای زیارت این مشاهد، باعث تعطیلی حج و زیارت خانه خدا خواهد شد.

این ادعا در حالی است که تاکنون در هیچ سالی، حج خانه خدا (چه عمره چه حج واجب) از سوی شیعیان تعطیل نشده است.

**نهم:** مهم ترین دلیل وهابیان این است که این قبور از سوی زائران، قبله به حساب می آیند و برای این مدعای خود به کلام مرحوم مجلسی نیز استناد کرده اند که فرموده: «در زیارت، رو به قبر ایستادن لازم است؛ اگرچه موافق قبله نباشد... و قبله قرار دادن قبر از طرف زائر، مانند رو به قبله ایستادن است؛ چراکه مزور، وجه الله است و خدا به مردم امر کرده که در این حالت، رو به او یعنی مزور بایستند»<sup>۱</sup>.

### تهمتی آشکار و دروغی واضح علیه شیعه امامیه

مرحوم مجلسی نمی‌گوید در نماز رو به قبله ایستادن نیاز نیست و اگر پشت به قبله باشیم اشکالی نخواهد داشت یا اینکه بگوید زائر در نمازش قبر را قبله قرار دهد، بلکه منظور وی، رو به قبر ایستادن در هنگام زیارت است؛ و گرنه زائر هنگام نماز باید رو به قبله بایستد. بله ایشان می‌گوید در نماز هم بهتر است جلوتر از قبر نایستد بلکه رو به قبله و در سمت راست قبر باشد. اینها همه از آداب زیارت و احترام به قبر است. این مطالب از آیات قرآن و از جمله آیه ۱۲۵ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾ «و از مقام ابراهیم علیه‌السلام، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید» استفاده می‌شود.

حال آیا کسی می‌تواند مدعی شود و بگوید که خداوند بر مسلمانان امر کرده تا مقام ابراهیم علیه‌السلام را به جای کعبه قبله قرار دهند؟ یا اینکه این ادعاها، از روی ظن و گمان بی‌اساس این فرقه کوچک و رهروانشان می‌باشد؟

**دهم:** وهابیان، مجموعه روایاتی را در مورد نهی از زیارت قبور یا ساخت قبرهایی که مورد پرستش و سجده قرار می‌گیرند، در کتاب‌هایشان آورده و به آنها استناد می‌کنند. در این روایات، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام این امور شرک‌آلود و مخالف توحید را نهی کرده‌اند.

**الف)** حدیث معروف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بخاری آن را نقل کرده: «خدا لعنت کند یهود و نصاری را که قبور پیامبرانشان را سجده‌گاه خویش گرفتند».<sup>۱</sup>

**ب)** از عایشه نقل شده که در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بعضی از زنان ایشان که به حبشه رفته بودند (یعنی ام‌سلمه، ماریه و ام‌حبیبه) از کنیسه‌ها، زیبایی‌ها و تصاویر نصب‌شده در آنجا تعریف کردند. ایشان سر بلند کردند و فرمودند: آنان وقتی مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد، بر قبرش مسجدی می‌ساختند. سپس در آنجا تصاویر را نصب

۱. صحیح بخاری، ج ۵، باب مرض النبی.

می کردند؛ آنان بدترین مردم نزد خداوند بودند.<sup>۱</sup>

ج) ابن عباس می گوید: «پیامبر ﷺ، زنان زیارت کننده قبرها و کسانی که آنجا را مسجد قرار می دادند و چراغ می گذاردند، لعن می فرمودند».<sup>۲</sup>

د) کلام پیامبر ﷺ که فرمود: «خداوندا قبرم را بت قرار مده! خدا لعنت کند قومی را که قبور پیامبرانشان را مسجد می کردند. بعد از من، قبرم را به عنوان بت قرار ندهید».<sup>۳</sup>

ه) کلام پیامبر ﷺ که فرمود: «قبرم را محل اجتماع خود قرار ندهید و خانه هایتان را قبر قرار ندهید و هر جایی بودید بر من درود بفرستید درودتان به من خواهد رسید. نزد قبور، نه نماز بخوانید و نه عبادتی انجام دهید».<sup>۴</sup>

این خلاصه ای از روایاتی است که این گروه به آنها تمسک کرده اند و ما در بحث روایی، مفصل در توضیح این روایات و تعارض و جمع آنها با دسته دیگری از روایات که از نظر سند و دلالت قطعی هستند، بحث خواهیم کرد.

### گفتار دوم: ولایت پیامبر اکرم ﷺ کامل کننده حج

از جمله اسرار عظمت پیامبر ﷺ که بر مردم مخفی است و نزد خدا ثابت است، این مسئله است که هیچ عمل و عبادتی قبول نمی شود، مگر به ولایت ایشان؛ و اعمال حج نیز از همین قاعده پیروی می کنند.

حال کسی که این ولایت را نمی پذیرد و با آن ستیزه دارد، در واقع با شهادت اول ستیزه کرده که نتیجه اش می تواند رسیدن به همان بت پرستی جاهلی باشد و تمامی عبادت هایش، عبادت بت باشد که از آن به خدا پناه می بریم.

۱. صحیح بخاری، ج ۲، باب فی الجنائز و ج ۴، باب هجرة النبی.

۲. سنن نسائی، ج ۴، باب اتخاذ القبور مساجد؛ سنن أبی داود، باب فی زیارت القبور، ح ۳۲۳۶.

۳. مسند احمد، ج ۲، باب مسند ابی هریره، ص ۲۴۶.

۴. همان، ص ۳۶۷.

البته این ولایت برای پیامبر، دائمی و ثابت است و تا زمانی که تکلیفی وجود دارد، این ولایت نیز ثابت است.

مقریزی در کتابش «إمتاع الأسماع»، کلام علامه زین‌الدین مراغی را می‌آورد که می‌گوید:

شایسته است هر مسلمانی، زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تقرب به خدا بداند و به آن اعتقاد داشته باشد، و سند این مطلب هم وجود روایات در این باره و کلام خدا در آیه ۶۴ سوره مبارک نساء است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند]...» و اینکه از عظمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مرگشان هیچ کاسته نمی‌شود و کسی نمی‌تواند بگوید طلب مغفرت حضرت برای گنهکاران و یا زیارت ایشان مختص به حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. همچنان که بعضی از محققان، این گونه پاسخ داده‌اند که آیه، تواب و رحیم یافتن خدا را به سه امر مشروط دانسته: آمدن این افراد نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، طلب مغفرت خودشان، و طلب مغفرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ایشان. بدین ترتیب طلب مغفرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برای تمامی مؤمنان و مؤمنات انجام شده است؛ چراکه وی برای همه طلب مغفرت کرده است. خداوند در آیه ۱۹ سوره محمد می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾: «و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن». پس هنگامی که آمدنشان و طلب مغفرتشان حاصل شود، امور سه‌گانه مذکور که موجب پذیرش توبه از جانب خدا و جلب رحمتش می‌شود، تکمیل شده است. علاوه بر این، تمامی مسلمانان بر استحباب زیارت اهل قبور اجماع دارند؛ چنان‌که نووی آن را حکایت کرده و حتی ظاهریه آن را واجب دانسته‌اند. پس زیارت حضرت مطلوب است، چراکه زیارت قبور، تعظیم و احترام آنها و تعظیم و احترام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم واجب است. از این‌رو برخی از علما فرموده‌اند: «در زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفاوتی بین زن و مرد نیست».<sup>۱</sup>

در فصل‌های بعدی بیان خواهیم کرد که ساخت مساجد، حتی مسجدالحرام و کعبه

نیز بدون ملحق کردن قبر پیامبر ﷺ به ساخت آنها در منطق قرآن، پرستش بت و شرک به خدا دانسته شده است. البته این مطلب بر خلاف ادعای این گروه اندک می باشد که مدعی شرک بودن این امور هستند و تنها کعبه را وسیله توجه بندگان به خداوند دانسته و توجه به خدا به وسیله غیر کعبه را شرک و بت پرستی می دانند. این در حالی است که حتی خودشان روایاتی دارند که می گوید، بدن پیامبر ﷺ از کعبه نیز شریف تر است و مذاهب چهارگانه نیز بر این مطلب اجماع دارند.

### گفتار سوم: رد ولایت پیامبر اکرم ﷺ، بازگشت به بت پرستی جاهلی

چه تفاوتی میان حج مسلمانان و حج دوران جاهلی که مشرکان قریش با بت پرستی انجام می دادند وجود دارد؟ مشرکان هم در امور عبادی حج، از جمله در طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات و دادن قربانی در منا ممارست داشته و تمام این اعمال را انجام می دادند؛ همان گونه که در زمان ابراهیم خلیل علیه السلام انجام می شد.

**مؤلف:** مشرکان بدون هیچ تفاوتی، مانند مسلمانان در این امر ممارست داشته اند؛ ولی با این حال خداوند ایشان را در آیه ۲۸ سوره توبه نجس معرفی می کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَاهِمِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاک اند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی نیاز می سازد [و از راه دیگر جبران می کند]؛ خداوند دانا و حکیم است.

یعنی قرآن، نفس حجبی که مشرکان انجام می دادند و نمازها و ساخت بیت الله الحرام را به عبادت بت تعبیر کرده است. اینان از بت پرستی و شرک خارج نشده و به اسلام وارد نشده اند؛ چراکه ایمان به خدا جز با اقرار و اعتقاد و تسلیم بودن در برابر ولایت پیامبر ﷺ

حاصل نمی‌شود، پس اگر اسلام آوردنشان از شهادت دوم و اقتضائات آن خالی باشد، در واقع شهادت نخست آنان ابر و بازگشت به بت‌پرستی جاهلی خواهد بود. این همان چیزی است که این گروه منحرف و دعوت‌کننده به بت‌پرستی جدید بدان معتقدند.

تفاوت میان حج مشرکان و مسلمانان، این بود که مشرکان با وجود اینکه اعمال حج را انجام می‌دادند و به آباد نمودن بیت‌الله‌الحرام نیز رسیدگی می‌کردند، حششان مخالف امر الهی و بی‌ثمر بود؛ چراکه حششان خالی از ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و در برابر ولایت آن حضرت تسلیم نبودند. همین تسلیم نبودن در برابر ولایت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقرار نکردن به آن، در منطق قرآن و الفبای دین یکتاپرستی، شرک و بت‌پرستی به حساب می‌آید. اگر غیر از این بود، حج مشرکان می‌باید به خاطر آمدن آنها به سوی خانه خدا، مورد رضایت خدا واقع می‌شد و خدا آن را عبادت محسوب می‌کرد؛ در حالی که خداوند این عبادت را چنان‌که در آیه «۲۸ سوره توبه» گذشت، شرک و بت‌پرستی می‌داند.

از این برهان تاریخی دینی، روشن می‌شود این اعمالی که مشرکان قریش به حضرت ابراهیم علیه‌السلام نسبت می‌دادند، ساختگی بود؛ چراکه به دین خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملتزم نبودند و این عبادات را از ولایت حضرتش منقطع کردند. این در واقع بازگشت به بت‌پرستی جاهلی و دور شدن از شعائر دینی بوده است.

از برهان امام باقر علیه‌السلام در روایت صحیح‌السند اعلائی نیز روشن می‌شود که این کارها جاهلانه و مشرکانه است.

### برهان اول

علی‌بن‌ابراهیم از پدرش از ابن‌ابی‌عمیر از ابن‌اذینه از فضیل می‌گوید:

امام باقر علیه‌السلام به مردمی که گرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد و فرمود: در زمان جاهلیت، این‌گونه طواف می‌کردند. همانا مردم دستور دارند که گرد کعبه طواف کنند و سپس سوی ما



کوچ کنند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را به ما عرضه کنند؛ سپس این آیه (۳۷ سوره ابراهیم) را قرائت فرمود: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup> «دل‌های برخی از مردم را متوجه آنها گردان».

در اصول کافی، حسین بن محمد از معلی بن محمد از علی بن اسباط از داوود بن نعمان از ابی‌عبیده از امام باقر علیه السلام، همانند روایت بالا نقل شده است.<sup>۲</sup>

در این برهان دینی تاریخی، امام باقر علیه السلام بت‌پرستی را در اصطلاح قرآن کریم بیان می‌دارند و می‌فرمایند که این افعال، کرداری جاهلانه و عبادت غیرخداست. هرچند اعمالی که مشرکان انجام می‌دادند، شبیه اعمال مسلمانان بود، ولی چون خالی از ولایت خاتم الانبیاء علیهم السلام و پیامبران دیگر بود، در اصطلاح قرآن کریم، از آن به وثنیت و بت‌پرستی جاهلی تعبیر شده است. این در حالی است که حتی راه و روش مورد نظر قریش نیز که آن را منسوب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانستند، خلاف این چیزی است که این گروه گمراه مدعی آن هستند.

اطاعت خدا از راه اطاعت اوامرش که از طریق ابواب الهی به‌دست می‌آیند، محقق می‌شود و اگر از راهی غیر این گرفته شود، دیگر نمی‌توان به آن طاعت خدا گفت؛ چنان‌که این گروه، این‌گونه عمل می‌کنند؛ زیرا راه اتصال به پیامبر صلی الله علیه و آله را قطع کرده‌اند و کارهایشان مانند ابتدای جاهلیت است؛ در حالی که خدا آنها را به این رفتار امر نکرده است.

به همین دلیل، مدعی هستیم که اینان به اسم توحید و مبارزه با شرک، به بت‌پرستی و بی‌دینی فرا می‌خوانند. بنابراین توحید، هیچ منافاتی با داشتن ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ساخت و عمران قبر ایشان ندارد.

قریش می‌پنداشتند که آنان بر دین حنیف ابراهیمی هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله خارج از این

۱. الکافی، ج ۱، باب أن الواجب علی الناس بعدما یقضون مناسکهم أن یأتوا الإمام، ص ۳۹۲.

دین است؛ این در حالی است که قرآن، اعتقاد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت ایشان را ضروری دانسته و قطع ارتباط و رابطه با ایشان را بت‌پرستی و شرک معرفی می‌کند. مشکل این فرقه، دقیقاً همین است که معتقدند هرگاه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قطع ارتباط کردی، موحد شده‌ای و به توحید راه یافته‌ای!

توحید حقیقی آن است که از راه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان بررسی و راهنما و دعوت‌کننده به سوی حق، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد. هر عبادتی که وصل به این عروة الوثقی نباشد، بی‌معنا خواهد بود. بنابراین قریشیان کافر برای خود عبادت‌هایی ساخته بودند و آنها را دینی می‌پنداشتند و حتی پایبند به انجام آن بودند. یکی از آن اعمال، طواف کعبه بود که به اعتبار مرکزیتی که برای آن قائل بودند و آن را قبله می‌دانستند، به آن احترام می‌گذاشتند. به همین علت وقتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیت‌المقدس را قبله قرار داد، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایراد گرفتند که در آیین ابراهیمی، کعبه قبله است و از این امر نتیجه گرفتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دین اجدادشان خارج شده است. چنان‌که آیه ۱۴۴ سوره بقره نیز به این مطلب اشاره دارد:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان [برای تعیین قبله نهایی] می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده [و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله نماز می‌خواند] و خداوند از اعمال آنها [در مخفی داشتن این آیات] غافل نیست.

ظاهراً قریش و مشرکان برای خودشان روش‌هایی در انجام عبادات داشته‌اند که آن را به حضرت ابراهیم عليه السلام نسبت می‌دادند؛ ولی آن عبادات از ولایت پیامبر ﷺ خالی بود. همچنین یکی از اسباب شرک آلود بودن عبادات یهود و نصاری در کنیسه‌ها و دیرها نیز این بود که آن عبادات، از ولایت خاتم الانبیاء ﷺ خالی بود و قطع ارتباط مساجد با ولایت پیامبر اعظم ﷺ که کاری جاهلی به حساب می‌آید نیز از همین نوع است. در نتیجه اینان توحید را با سخنانی پوچ و بت‌پرستانه از مضمون اصلی آن تهی می‌سازند.

### برهان دوم

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از زراره از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مردم امر شدند که نزد این سنگ‌ها بیایند و طواف کنند؛ اما پس از آن نزد ما آیند و ولایت و ارادتشان را به ما ابراز بدارند و نصرتشان را به ما عرضه نمایند»<sup>۱</sup>.

در این برهان اعتقادی، امام بیان می‌دارند که در اصل، طاعت برای پیامبر ﷺ است و با ولایت ایشان میسور است، نه به وسیله سنگ‌های کعبه. چنان‌که خداوند در آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ  
وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾

و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند. و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود.

در اصل هدف از دستور توجه به قبله در عبادات، اطاعت از رسول خداست صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه آنچه اینان - که توحید را قطع ارتباط با پیامبر و خروج از ولایت ایشان در عبادات می‌دانند - یعنی قطع کنندگان واسطه‌های الهی و درب‌های ارتباط مخلوقات با خدا، ادعا می‌کنند و وساطت و توجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مردود می‌دانند؛ چراکه این کار خود، عین بت‌پرستی است.

در منطبق قرآن، اقرار نکردن به ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تسلیم نبودن در برابر ایشان و مقاومت در برابر ولایتشان، بت‌پرستی قلمداد شده است؛ چراکه این کار فرمانبری از غیر خداست. کلمات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این مطلب قرآنی اشاره دارد. انسان ناچار است برای ارتباط با خدا، واسطه‌ای را بین خود و خدایش قرار دهد و اگر این کار را انجام ندهد، از کجا می‌تواند به دستورات و ارشادات و خواسته‌های پروردگارش پی‌برد و برایش روشن شود که این‌گونه گمانه‌زنی‌های شیطانی، عبادتی بت‌پرستانه است. دلیلش هم این است که چون از ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خالی است و برگرفته از اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست و برای خدای متعال انجام نشده‌اند، بت‌پرستی خوانده می‌شوند. حتی طواف خانه خدا، اگر از راه دستورات الهی به دست نیامده باشد، طواف سنگ و اطاعت غیر خدا به حساب می‌آید.

کسی که ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت ایشان را انکار کند، خدا را معصیت کرده و دسترسی‌اش به دستورات خدا نیز قطع شده است. بنابراین امام باقر علیه‌السلام این عمل را عمل جاهلی دانسته‌اند و این‌گونه عبادات خالی از ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به بت‌پرستی تعبیر کرده‌اند.

این مطلب، همان کلام خدا در آیه ۱۴۳ سوره بقره است که می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ  
وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ  
لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند و آنها که به جاهلیت باز می‌گردند، از یکدیگر مشخص شوند. و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. [این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق، صحیح بوده است] و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

این برهان قرآنی، بیانگر روح معنای بت‌پرستی در ماجرای تغییر قبله است که پیامبر اکرم ﷺ بیت‌المقدس را قبله قرار داده بودند و این امر برای قریش و غیرقریش دشوار بود و برای همین، قرآن در آیه این‌گونه تعبیر کرد: ﴿وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَىٰ﴾ «و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود».

از این برهان قرآنی روشن می‌شود که انجام عبادت و برپایی نماز به سوی قبله، هدف اصلی نیست؛ بلکه هدف اساسی از این امر، اطاعت و تدین به ولایت خاتم‌الانبیاء ﷺ است و این ولایت، قبله واقعی و اصلی در عبادات است و در غیر این صورت عبادت، عبادت بت خواهد بود.

امام باقر ﺍﻟﺸﺎﺩﻩ به همین معنا اشاره دارند، زمانی که از ایشان می‌پرسند:

یابن رسول الله، چرا پیامبر ﷺ به قبله اول امر فرمودند؟ حضرت فرمود: به خاطر این آیه: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا﴾ یعنی بیت‌المقدس، تا معلوم شود چه کسی از پیامبر ﷺ تبعیت می‌کند - هر چند می‌دانست که کعبه قبله خواهد بود - . در حالی که اهل مکه، قبله بودن کعبه را می‌پسندیدند، خدا آنها را با امر به قبله‌ای که دوست نمی‌داشتند به تبعیت از پیامبر ﷺ توجه می‌دهد و زمانی که اهل مدینه بیت‌المقدس را برای قبله می‌پسندیدند، به آنها امر شد کعبه را قبله در نظر بگیرند تا روشن شود چه کسی در آنچه دوست ندارد، از پیامبر ﷺ پیروی می‌کند که او موافق و تصدیق‌کننده ایشان می‌باشد.<sup>۱</sup>

خداوند در آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ﴾

و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی می‌کنند، مشخص شوند.

این ماجرای قرآنی به‌روشنی نشان می‌دهد که توحید در عبادت و پیروی از دستورات خدا، نه تنها در بی‌اعتنایی به ولایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست، بلکه اطاعت و تبعیت از خدا، در گروهی داشتن ولایت کسی است که هدایتگر به سوی اطاعت از خداست. آیه ۸۰ سوره نساء می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

کسی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان [و مراقب] او نفرستادیم [و در برابر او، مسئول نیستی].

اگر این‌گونه نباشد، این عبادت‌ها از قبیل نماز خواندن و به سوی کعبه ایستادن و طواف کردن، همگی عبادت جاهلی و بت‌پرستانه خواهند بود. بر این اساس در ابتدای بحث در جواب سخنان طولانی اینان گفتیم که بدون ضمیمه کردن اقتضائات و نتایج شهادت دوم (شهادت به رسالت)، حتی شهادت به وحدانیت خدا نیز نوعی بت‌پرستی و تنها شهادتی زبانی خواهد بود و باید این دو شهادت را به یکدیگر ضمیمه کرد. از این برهان قرآنی که اهل بیت علیهم‌السلام آن را تبیین کرده‌اند، به دست می‌آید که توحید در عبادت و ترک بت‌پرستی حقیقی، جز با اقرار و تسلیم در برابر ولایت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان میسر نمی‌شود.

### برهان سوم

آیه ۳۰ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

[به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! [زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است] ما تسبیح و حمد تو را به‌جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

در این برهان، قرآن کریم داستان ابلیس ملعون را که در بیش از هفت سوره ذکر شده، یادآور می‌شود و این رخداد در حقیقت شروع خلافت بشری را بیان می‌کند؛ چراکه می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ﴾ این آیه اسرار بزرگی را در دل دارد که بسیار بلند و مترقی‌اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه معروف قاصعه در نهج البلاغه به آن اشاره می‌فرمایند. ایشان یادآور این رخداد شده و شیطان ملعون را توصیف می‌کنند:

پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سلسله متکبران است که اساس عصیّت را بنا نهاد و بر لباس کبریاپی و عظمت، با خدا در افتاد. لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خودبزرگ‌بینی، او را کوچک ساخت؟ و به جهت بلندپروازی، او را پست و خوار گردانید؟ پس او را در دنیا طردشده و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود.

خداوند اگر اراده می‌کرد، آدم علیه السلام را از نوری می‌آفرید که چشم‌ها را خیره کند، زیبایی‌اش عقل‌ها را مبهوت سازد و عطر و پاکیزگی‌اش حس بویایی را تسخیر کند؛ اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها در برابر آدم علیه السلام فروتنی می‌کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم علیه السلام آسان بود. اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند تا بد و خوب مشخص شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزدايد و خودبزرگ‌بینی را از آنان دور کند. پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد، عبرت بگیرید؛ زیرا اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش‌هزار سال عبادت کرد که مشخص نیست از سال‌های دنیا یا آخرت

است؛ ولی با ساعتی تکبر، همه را نابود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟

سپس فرمود: ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید؛ مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود، شما را به حرکت درآورد و بالشکرهای پیاده و سواره خود، بر شما بتازد.<sup>۱</sup>

از میان تعبیر قرآنی روشن می‌شود که عبادت شیطان، کفر به پروردگار است؛ چون او رهاکننده و منکر ولایت ولی خدا شده است. چنان‌که آیه ۱۲ سوره مبارک اعراف می‌فرماید:

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

[خداوند به او] فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

و همچنین آیه ۳۴ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

شیطان به سجده در برابر آدم علیه‌السلام امر شد؛ پس عرض کرد: پروردگارا به عزت قسم، اگر مرا از سجده به آدم معاف بداری، به گونه‌ای عبادت می‌کنم که تا به حال کسی این‌گونه عبادت نکرده باشد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: من می‌خواهم همان‌طور که امر کردم و خواستم اطاعت شوم.<sup>۲</sup>

این دقیقاً همان چیزی است که سلفیه گرفتارش هستند؛ آنها ولایت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به این دلیل که عبادت غیر خدا شرک و کفر است، انکار می‌کنند و خدا را آن‌گونه که خود می‌خواهند و می‌پسندند اطاعت می‌کنند، نه آن‌گونه که خدا می‌خواهد. از آنچه

۱. نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۱، باب هل كان إبليس من الملائكة أم لا عن قصص الانبياء و روی نظيره عن تفسير العياشي ايضا، ص ۱۱۹.



ذکر شد، روشن می‌شود که آنچه اینان به آن معتقدند و باور دارند، همان بت پرستی جدید است.

اگر عبادت‌کننده‌ای بخواهد معبودش را آن‌چنان که خودش می‌پسندد عبادت کند، در واقع خودش و هوای نفسش را عبادت کرده و آن را بر خواسته معبودش مقدم داشته است. برای همین خداوند در این خطاب توحیدی، شیطان را این‌گونه خطاب می‌کند: «همانا من طاعت را آن‌گونه که خواسته‌ام می‌پسندم، نه آن‌گونه که تو می‌پسندی».

خداوند در آیه ۳۴ سوره بقره، شیطان را بعد از عبادت شش هزارساله‌اش چنین توصیف می‌کند: ﴿إِنِّي وَاسْتَكْبَرْتُ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ «ابلیس سر باز زد و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد». البته این بعد از انکار و رد کردن ولایت ابوالبشر آدم ﷺ از سوی او بود که خدا بر آن امر کرده بود. این در حالی است که با منطق این گروه، عبادت شیطان، عبادت مخلصانه و بی‌اعتنا به واسطه است، ولی خدا آن را شرک و کفر معرفی کرده است.

این خطاب «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم ﷺ سجده و خضوع کنید!» که در این آیه آمده، یک نمونه و مصداق برای هر شخصی است که به مقام خلیفه‌اللهی رسیده باشد؛ چنان‌که فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ این سجود مختص به آدم ﷺ نیست، بلکه در مورد هر خلیفه‌ای از خلفای الهی صدق می‌کند. در واقع آیه می‌فرماید، آن هنگام که به فرشتگان و هر مؤمنی گفتیم بر خلیفه خدا که در محمد ﷺ، ابراهیم خلیل ﷺ و داوود ﷺ تجلی پیدا کرده است سجده کنید، من، تو و اولوالعزم را که مقام و منزلتی بالاتر از آدم ﷺ دارند، خلیفه قرار می‌دهم که البته این مطلب از بیان قرآنی این آیه به دست می‌آید.

در عبارت ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ خداوند نمی‌فرماید، می‌خواهم پیامبر یا رسول قرار بدهم، بلکه می‌فرماید خلیفه قرار می‌دهم؛ یعنی قدرت تصرف و اصلاح به

او - یعنی امام - می‌دهم و او را جانشین خویش روی زمین قرار می‌دهم. خداوند، فرشتگان و تمامی مخلوقاتش را گوش به فرمان خلیفه‌اش قرار می‌دهد و به آنها خطاب می‌کند که بر ابراهیم، عیسی و نوح علیهم‌السلام سجده کنید؛ یعنی در عبادات و طاعاتتان به چه کسی توجه کنید؟ به خلیفه و یار و دوست خدا.

اگر خداوند تبارک و تعالی این گروه ناچیز را به سجده کردن در برابر آقای پیامبران، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر می‌کرد و می‌فرمود که در طاعات و عباداتشان متوجه ایشان باشند، اینان اولین کسانی بودند که ابا می‌کردند و استکبار می‌ورزیدند و همراه ابلیس (لعنت خدا بر او باد) با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محاربه می‌کردند و همان‌گونه که ابلیس تکبر ورزید و از سجده کردن به آدم علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ابا داشت، اینان نیز تکبر می‌ورزیدند. آیه مذکور به نص قرآن کریم در آیات دیگر و به نص حدیث نبوی که شیعه و غیر شیعه آن را متواتر دانسته‌اند، شامل اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌شود.

جابر بن سمره می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة الوداع شنیدم که فرمود: این دین بعد از من دچار هیچ کژی نشده و آسیب هیچ دشمنی به آن نخواهد رسید و همواره بر بدخواهانش چیره خواهد آمد تا وقتی که از امت من دوازده خلیفه بیایند. سپس چیزی فرمود که متوجه نشدم؛ پس به پدرم گفتم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه فرمود؟ گفت، حضرت فرمود: همه آنها [خلفای من] از قریش‌اند.<sup>۱</sup>

پس هر کسی که عنوان خلیفه‌اللهی در زمین بر او صدق کند، مصداق این آیه کریمه خواهد بود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾؛ چراکه در آیه ۱۲۴ همین سوره بقره، خطاب به حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم علیه‌السلام عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی

قرار بده] خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند].

در نتیجه به مقام امامت و خلافت، کسی جز برگزیدگان و پاکان از فرزندان اسماعیل و ابراهیم  دست نمی‌یابند. خداوند متعال در آیه ۷۸ سوره مبارک حج می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾

او شما را برگزید، و در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد. از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید. خداوند شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی، «مسلمان» نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوید که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای.

این گزینش و انتخاب از جانب خداوند عزوجل، در مورد فرزندان پیامبر اکرم  نیز جاری و ساری است؛ چراکه ایشان فرزندان ابراهیم و اسماعیل  هستند و همچنین رسول مورد نظر در دعای ابراهیم و اسماعیل ، که در آیه ۱۲۴ سوره بقره به آن اشاره شد، از میان ایشان است. به این ترتیب این ویژگی و دستور الهی در کلام خداوند در آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ ثابت است و البته این دستور و عهد، شامل حال ستمگران نمی‌شود.

از آیات دیگر به دست می‌آید که دستور به سجده، فقط متعلق به حضرت آدم  نبود؛ آیات ۷۱ و ۷۲ سوره ص می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾

و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم! هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید. یعنی خدای تبارک و تعالی امر کرده، به این خلیفه‌ای که از جنس خاک است، سجده کنید؛ پس بشر نیز مأمور به اطاعت و سجده در برابر اوست.

کسی به جز برگزیدگان خدا به این جایگاه بلند نخواهد رسید؛ چنان‌که قرآن کریم در آیه‌های تطهیر، مباحله، مودت، فیء، انفال، خمس و بسیاری از آیات دیگر این مطلب را بیان کرده است که این جایگاه به پیامبران و اوصیای آنها اختصاص دارد. امام رضا علیه‌السلام نیز زمانی که به محمدبن فضل امر کردند تا دانشمندان و متکلمان را در خانه حفص بن عمیر در کوفه جمع کند، به این مطلب اشاره کرده، و فرمودند:

ای مردم! آیا منصف‌ترین مردم کسی نیست که با دشمن خود از کتاب و دین و ملت و شریعت او استدلال کند؟ جواب دادند آری. سپس فرمود: پس بدانید امام نیست، مگر کسی که قیام کند به آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قیام نموده، هنگامی که متصدی امامت شده است. شایسته امامت نیست، مگر کسی که با تمام ملت‌ها، درباره امامت با برهان استدلال کند. رأس الجالوت پرسید آن استدلال برای امامت چیست؟ فرمود: اینکه عالم به تورات، انجیل، زبور و قرآن کریم باشد؛ با اهل تورات از تورات آنها؛ با اهل انجیل از انجیل آنها، و با اهل قرآن از قرآن آنها دلیل و برهان بیاورد؛ تمام لغات را بداند، به‌طوری که هیچ زبانی نباشد که از آن اطلاع نداشته باشد و با هر قومی به زبان خودشان صحبت کند. با تمام این اوصاف نیز باید پرهیزگار و پاکیزه از هر ناپاکی و مبرا از هر عیب باشد؛ عادل، منصف، حکیم، رئوف، مهربان، بخشنده، عطف، راست‌گو، خیرخواه، نیکوکار، امانت‌دار، مطمئن، کاردان و توانا باشد.

نصر بن مزاحم از جای برخاست و گفت: درباره جعفر بن محمد علیه‌السلام چه می‌فرمایی؟ فرمود: چه بگویم درباره پیشوایی که تمام امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گواه‌اند بر اینکه دانشمندترین مردم زمان خود بود. پرسید: درباره موسی بن جعفر علیه‌السلام چه می‌گویی؟ در جواب فرمود: او نیز مانند جعفر علیه‌السلام بود. [نصر] گفت: مردم درباره او در شگفت بودند. حضرت فرمود: موسی بن جعفر علیه‌السلام مدتی میان مردم

زندگی کرده؛ با نبطی‌ها به زبان خودشان، با خراسانیان به [فارسی] دری؛ با رومیان به زبان رومی و با سایر اقوام به زبان خودشان صحبت می‌کرد. دانشمندان جهان از یهود و نصاری خدمتش می‌رسیدند و با آنها از کتاب‌های خودشان و به زبان خودشان احتجاج می‌نمود.

پس زمانی که مدت عمرش به پایان رسید و زمان وفاتش نزدیک شد، غلامی از طرف ایشان نزد من آمد و پیغامی به این مضمون آورد: پسر من سر آمده و عمرم تمام شده؛ تو وصی و جانشین پدرت هستی. پیغمبر اکرم ﷺ هنگام وفات، علی علیه السلام را خواست و سفارش‌هایی به ایشان نمود. ایشان به علی علیه السلام صحیفه‌ای را واگذار کرد که در آن نام‌هایی ثبت شده بود که به پیامبران و اوصیای الهی اختصاص داشت. سپس فرمود: یا علی، نزدیک من بیا؛ سپس رسول خدا ﷺ سر حضرت علی علیه السلام را به طور کامل پوشاند؛ آن‌گاه فرمود: زبانت را بیرون بیاور؛ آن‌گاه با انگشترش زبان علی علیه السلام را مهر کرد؛ سپس فرمود: علی زبانت را در دهانت قرار ده و بمک و آنچه در دهان خود یافتی بلع. علی علیه السلام دستور پیغمبر را اجرا کرد. آن‌گاه فرمود: خداوند به تو فهمانید آنچه به من فهمانیده و بینش تو را به اندازه من قرار داده و دانش تو را نیز به همان مقدار که به من داده عنایت کرد. به‌جز اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد بود. هر یک از امامان نیز همین گونه‌اند؛ بعد از درگذشت موسی بن جعفر، من به هر زبانی آشنا شدم و به تمام کتاب‌ها اطلاع پیدا کردم.<sup>۱</sup>

از میان این کلمات و آیات روشن آشکار می‌شود که سجده، کنایه از اطاعت مطلق و بی‌چون‌وچرا، تسلیم محض بودن و انتهای فروتنی است که مسئله مخصوص آدم علیه السلام هم نیست. توحید در عبادت با توجه به ولی خدا، برای خداوند حاصل می‌شود و این معنای حقیقت قبله است؛ نه اینکه معنای کعبه، همان سنگ‌ها و طواف به دور آن باشد. این مطلب درست از کلام خدا به دست می‌آید که در آیه ۴۳ سوره بقره فرمود:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ﴾؛ «و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند، مشخص شوند».

همان‌گونه که ذکر شد، نص صریحی در کلام خداوند متعال وجود دارد که می‌فرماید: «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم؛ برای آدم علیه‌السلام سجده و خضوع کنیدا!»؛ یعنی او (آدم علیه‌السلام) را قبله خود قرار داده و ولایت او را وجهه عبادت خود قرار دهید. همچنین این برهان قرآنی ثابت و روشن، دلالت می‌کند که توحید در عبادت، در پرتو توجه به ولی خدا و خلیفه و حجت از جانب او برای خدا محقق می‌شود، نه با قطع توجه و ارتباط با اولیای خدا.

### زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترتش علیهم‌السلام، کامل‌کننده عبادات

در «عیون الأخبار» و «علل الشرائع» شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «هرگاه یکی از شما به حج مشرف شد، حشش را با زیارت ما تمام کند؛ چراکه زیارت ما کامل‌کننده حج است».<sup>۱</sup>

شیخ صدوق در «خصال» به استناد خودش از علی علیه‌السلام در احادیث اربعة مائة نقل می‌کند که فرمود:

زمانی که به قصد خانه خدا عزم سفر می‌کنید، حج خود را با زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام کنید؛ چراکه ترک آن جفاست و به آن مأمور شده‌اید و با زیارت قبوری که بر شما حقی از جانب خدا دارند و خدا شما را به آنها ملزم ساخته، حج را تمام کنید و نزدشان از خدا طلب روزی کنید.<sup>۲</sup>

از این روایات و همچنین قرائن دیگر که ذکر شد، روشن می‌شود که شخص مسلمان، باید تمامی عبادت‌هایش، اعم از زکات و روزه را به زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضمیمه کند و در حقیقت زیارت، تمام‌کننده و کامل‌کننده این عبادت‌هاست. در غیر این صورت، اعمالش پذیرفته نشده و از بین می‌رود. خداوند در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره مبارک ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، باب فی ذکر ثواب زیارة الإمام؛ علل الشرائع، باب العلة التي من أجلها وجبت زیارة النبی و الأئمة بعد الحج فليختم حجّه بزیارتنا.

۲. الخصال، حدیث الأربعمئة، ص ۶۱۶.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ \* رَبِّ

إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

[به یاد آورید] زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار \* پروردگارا! آنها [بت‌ها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند، از من است و هر کس نافرمانی کند، تو بخشنده و مهربانی.

### برهان چهارم

خداوند در آیه ۳۷ سوره ابراهیم ﷻ می‌فرماید که ابراهیم ﷻ چنین با پروردگار خود

نچوا کرد:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

فَأَجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.

در این آیه که می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن

ساختم.» منظور مسجدالحرام، کعبه و حرم مکی است.

در تفسیر عیاشی آمده:

از فضل بن موسی کاتب از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: زمانی که ابراهیم، اسماعیل و

هاجر را در مکه ساکن کرد و خواست با آنها خداحافظی کند و برگردد، آنها گریه کردند.

ابراهیم ﷻ پرسید، چرا گریه می‌کنید؟ من شما را در بهترین سرزمین، نزد خداوند و در حرم او

جای دادم! هاجر عرض کرد: ای ابراهیم، فکر نمی‌کردم که پیامبری چون تو چنین کاری انجام

بدهد؟ فرمود: مگر چه کردم؟ هاجر عرض کرد: زن و بچه‌ای ضعیف را که هیچ چاره‌ای

ندارند، بدون هیچ مونس و آبی و هیچ زراعتی و شیری برای دوشیدن، تنها رها کنی. امام ﷻ

فرمود: ابراهیم علیه‌السلام زمانی که این حرف‌ها را شنید، متأثر شد و چشمانش اشک‌آلود گشت و تا در بیت‌الله رفت و دو طرف درب کعبه را گرفت و عرض کرد:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾  
(ابراهیم: ۳۷)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند.<sup>۱</sup>

#### هدف از اسکان هاجر و اسماعیل در کنار خانه خدا

هدف از اسکان هاجر و اسماعیل علیهم‌السلام و فرزندانش در کنار خانه خدا، در سرزمینی که نه کشاورزی و نه دامی در آن هست، چه بود؟ ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾؛ «تا نماز را برپا دارند». هدف از آن، اقامه امر دین و استحکام معارف آن و آبادانی مسجد بود. این امر جز با اقامه نماز و حج و آدابش و هرآنچه باعث آبادانی امور دین و مسجد می‌شد، تحقق نمی‌یافت. آیا هدف نهایی از اسکان اسماعیل علیه‌السلام و مادرش هاجر، چیزی غیر از نسل ابراهیم علیه‌السلام بود که همان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتشان علیهم‌السلام هستند، تا نماز و تمام مظاهر عبادت را نزد بیت‌الله‌الحرام و در سرزمین مقدسی که بدون زراعت است برپا دارند. آیا هدفی غیر از این و بعد از این وجود دارد؟

جواب: عبارتی که در آیه ۳۷ سوره ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز»، بیانگر همان ثمره و نتیجه نهایی است. در کلمه «فاجعل» ثمره‌ای که از ابتدای کلام به‌دنبال آن بودیم بیان شده است، که روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز کلمات آیه را توضیح می‌دهد.



این آیه بیت الغزل کلام الهی است که می‌فرماید: «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.»

چنان‌که بر فقیه هم لازم است تا برای رسیدن به ماهیت احکام شرعی، تمام قرائن موجود در قرآن کریم و نصوص وارده را جمع کرده و ملاحظه کند.

مفاد و نص این آیه کریم، چنان‌که امام باقر علیه السلام هم بیان فرموده‌اند، از آیات حج محسوب می‌شود که شایسته است فقها از این آیه در مجموع آیات حج غافل نباشند.

این آیه می‌گوید که حج هدفی دارد؛ زیرا آنچه اقامه و بدان عمل می‌شود و نزد بیت‌الله‌الحرام و وادی مقدس بنا می‌شود، هدفش در این کلام الهی که می‌فرماید: «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز» ذکر شده است. یعنی متوجه چه کسانی ساز؟ فرزندان و نسل اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام. «تهوی الیهم» یعنی با قلب‌هایشان به آنان میل داشته باشند و ولایت ایشان را داشته باشند؛ یعنی متوجه آنان باشند و محبت قلبی به ایشان داشته باشند.

خدای متعال در آیه ۲۳ سوره شوری می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]». «علیه اجرا» (یعنی مزدی بر رسالت) یعنی هدف از اعمال حج ولایت داشتن به اهل بیت علیهم السلام است.

این آیه بر لزوم داشتن مودت اهل بیت علیهم السلام صراحت دارد و بیان می‌دارد که مودت اهل بیت علیهم السلام کامل‌کننده نماز، طواف، اعتکاف و در واقع تمامی عبادت‌هاست. چنان‌که در بیان آیه قبل گذشت، خدای متعال در آیه ۱۲۵ سوره بقره فرمود: ﴿طَهَّرْنَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ «خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.»

مغاد این آیه در آیه ۱۴۳ سوره بقره به صورت صریح آمده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾

و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر

پیروی می‌کنند، مشخص شوند.

مشاهده می‌کنید که چگونه آیات، شاهد یگدیگر می‌شوند و یکدیگر را تفسیر

می‌کنند و هماهنگ و متحدند.

**سؤالی دیگر:** چه چیز نماز و عبادت‌ها و رو به قبله شدن را کامل می‌کند؟ اینکه

مردم به ایشان رو کنند و به نسل ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام مایل شوند و اهل بیت علیهم‌السلام

همان فرزندان مسلمانی هستند که حتی برای لحظه‌ای مشرک نبوده‌اند. این همان دعا و

درخواست ابراهیم علیهم‌السلام از خداوند بود. قرآن در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره بقره می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به

وجود آور و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر و مهربانی \*

پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز.

همچنین برای این امت، ویژگی‌هایی است که منطبق با عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

هدف از حج و عبادت نیز همین امت دانسته شده است و با محبت، ولایت و زیارت

ایشان حج کامل می‌شود.

آیا ممکن است که این دعای حضرت ابراهیم علیهم‌السلام مستجاب نشود و در نسل

اسماعیل علیهم‌السلام، امتی مسلمان و موحد نباشد و همگی مشرک باشند؛ همانگونه که این گروه

گمراه - که به ابوطالب، عبدالمطلب و سایر پدران و اجداد پیامبر جسارت می‌کنند -

ادعا می‌نمایند؟

اینها همه در کنار این آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره زخرف قرار می‌گیرد که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ \* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ \* وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ﴾

و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم علیه السلام به پدرش [عمویش آزر] و قومش گفت: من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم \* مگر آن کسی که مرا آفریده، که او هدایت‌م خواهد کرد \* او کلمه توحید را کلمه پاینده‌ای در نسل‌های بعد از خود قرار داد؛ شاید به سوی خدا باز گردند.

خداوند آن را سخن جاویدانی در فرزندان و نسلش - که حتی لحظه‌ای نیز به خدا شرک نوزیدند - قرار داد و در نسلش امتی موحد و مسلمان قرار داد که از ویژگی‌های خاصی برای امامت و خلافت الهی برخوردار باشند. این امامت در نسل او باقی است تا دل‌های مردم به ایشان میل و سوق پیدا کند.

این همان دعای ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهم السلام است که از خدا خواستند تا در فرزندان، امتی مسلمان و خداپرست قرار داده و امامت را نیز در نسلشان جاویدان کند. از این مطلب، آشکار می‌شود که باید مجموع آیات را با هم دید و در مقام تبیین حقیقت حج و اهداف آن، نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. کعبه نیز مرکزیتی را که به‌دست آورده به خاطر محبت این نسل است. «تهوی الیه» در آیه، به معنای ولایت ایشان و راه رسیدن به معارف دین است.

﴿فَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز».

این درخواستی از جانب ابراهیم علیه السلام است تا خدا قلب‌های مردم را متوجه ایشان کند، نه متوجه کعبه، چراکه اگر مرادش بیت بود، ضمیر «إلیه»، مفرد می‌آمد و امام باقر علیه السلام نیز در برهان پیش‌گفته به همین مطلب اشاره فرمود: «همانا مردم امر شدند تا دور این سنگ‌ها بگردند و سپس نزد ما آیند و ولایتشان را به ما اعلام کنند. این همان هدف اصلی طواف و سایر عبادت‌هاست».

بر خلاف ادعای این گروه ناچیز که توحید در عبادت را بغض و نفرت و قطع ارتباط با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترتشان معرفی می‌کنند و ساختن قبر ایشان را شرک می‌دانند، آیه ۱۴۳ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ﴾ «و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی می‌کنند، مشخص شوند».

همچنین آیه ۳۷ سوره ابراهیم علیهم‌السلام که می‌فرماید: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز»، همراه آیه ۲۳ سوره مبارک شوری که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]»، لزوم مودت اهل بیت علیهم‌السلام را بیان می‌دارد. از بارزترین مصادیق مودت اهل بیت علیهم‌السلام زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترتشان علیهم‌السلام است؛ یعنی این آیه بعد از آیه قربی، دومین آیه‌ای است که تصریح بر مودت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ چراکه ابراز محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و زیارت قبورشان، از فطرت انسانی نشأت می‌گیرد.

یکی از شواهد فطری بودن این مسئله، اقدام اسماعیل علیه‌السلام است؛ زمانی که پدرش ابراهیم علیه‌السلام برای زیارت و دیدار او با ساره خداحافظی کرد. این داستان را علی‌بن‌ابراهیم از پدرش از ابن‌ابی‌عمیر از ابان از امام صادق علیه‌السلام با اختلاف در برخی کلمات نقل کرده و در آخر آن آورده است:

هنگامی که شوهرت اسماعیل آمد، به او بگو پیرمردی اینجا آمد و تو را توصیه کرد که در خانه‌ات را عوض کنی. می‌گوید اسماعیل آمد و خود را بر جایگاه پدر انداخت و آنجا را می‌بوسید و می‌گریست.<sup>۱</sup>

مجلسی نیز در بحار این‌گونه نقل کرده است:

زمانی که ابراهیم علیه‌السلام آمد و به در خانه اسماعیل رسید، به همسرش گفت: شوهرت کجاست؟

عرض کرد: برای صید از خانه خارج شده و این شاء الله تا لحظاتی دیگر باز می‌گردد. شما از مرکب پایین بیا (رحمت خدا بر شما باد)... تا اینکه ابراهیم علیه السلام فرمود: زمانی که شوهرت آمد، سلام را به او برسان و بگو: درگاه خانهات محکم و پابرجا باشد. زمانی که اسماعیل علیه السلام آمد، بوی پدرش را حس کرد و به همسرش فرمود: آیا کسی نزدت آمد؟ عرض کرد: بله پیرمردی که نیکوترین مردم در صورت و خوش‌بوترین‌شان بود آمد و این‌گونه فرمود... و من سرش را شستم و اینجا جای قدم‌های او در مقام است. اسماعیل علیه السلام به او گفت: او پدرم ابراهیم علیه السلام بوده است.

در نتیجه در وجود پیامبران نیز این فطرت بشری وجود دارد: «پس اسماعیل علیه السلام بر جای پای پدر افتاد و گریه کرد و آن را بوسه زد». اسماعیل علیه السلام چون دارای جایگاه پیامبران آگاه و از فطرت و حیانی برخوردار است، در نتیجه این عمل او، توحید محض و عبادت مخلصانه به درگاه خدای سبحان است.

آیا کسی می‌تواند مدعی شود که اسماعیل علیه السلام زمانی که خود را بر جایگاه پدرش ابراهیم خلیل علیه السلام انداخت و گریه کرد، مشرک شد و این عمل او منافی توحید به خدا بود؟ آغاز دعای ندبه نیز به همین معنا اشاره دارد و جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان می‌دارد و اینکه اجر و مزد رسالت ایشان، محبت و مودت اهل بیتشان علیهم السلام است؛ همان‌طور که آیه ۲۳ سوره شوری می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]».

### فرازی از دعای ندبه

ای خدا چرا رسول به‌سوی ما نفرستادی که ما را از جانب تو به نصیحت ارشاد کند؟ و چرا پیشوا نگماشتی که ما از آیات و رسولانت پیروی کنیم، پیش از آنکه به گمراهی و ذلت افیم. بنابراین در هر زمانی رسولی فرستادی تا آنکه امر رسالت به حبیب گرامیت، محمد صلی الله علیه و آله منتهی شد و چون تو، او را به رسالت برگزیدی، سید و بزرگ خلایق بود و خاصه پیغمبرانی که به رسالت انتخاب فرمودی و برتر از هر کس که برگزیده توست و گرامی‌تر از تمام پیامبرانی که

معتمد تو بودند. بدین جهت او را بر همه رسولانت مقدم داشتی و بر تمام بندگان از جن و انس مبعوث گردانیدی و شرق و غرب عالمت را زیر قدم فرمان رسالتش گستردی و بُراق را مسخر او فرمودی و روح پاک وی را به سوی آسمان خود به معراج بردی و علم گذشته و آینده تا انقضای خلقت را به او به ودیعت سپردی. آن‌گاه او را به واسطه رعب و ترس دشمن از او، بر دشمنان پیروز گردانیدی و جبرئیل و میکائیل و دیگر فرشتگان با اسم و رسم و مقام را گرداگردش فرستادی و به او پیروزی دینش را بر تمام ادیان عالم به‌رغم مشرکان وعده فرمودی. این پیروزی پس از آن بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را تو با فتح و ظفر به خانه کعبه، مکان صدق اهل بیت علیهم‌السلام باز گردانیدی و برای او و اهل بیتش علیهم‌السلام، آن خانه مکه را اول بیت نخستین خانه برای عبادت بندگان مقرر فرمودی و وسیله هدایت عالمیان گردانیدی که آن خانه، آیات و نشانه‌های آشکار ایمان و مقام ابراهیم خلیل علیه السلام بود و محل امن و امان بر هر کس که در آن داخل می‌شد و درباره خاندان رسول صلی الله علیه و آله فرمودی: البته خدا از شما اهل بیت رسول، هر رجس و ناپاکی را دور می‌سازد و کاملاً پاک و مبرا می‌گرداند؛ آن‌گاه تو ای پروردگار، در قرآنت اجر و مزد رسالت پیغمبرت صلی الله علیه و آله را محبت و دوستی امت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام قرار دادی؛ آنجا که فرمودی: بگو ای رسول ما: که من از شما امت، اجر رسالتی جز محبت نزدیکان و خویشاوندانم نمی‌خواهم.<sup>۱</sup>

کلمات دعا نشان می‌دهد که کعبه برای پیامبر قرار داده شده و به واسطه پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام بر شرافت آن افزوده شده است. این مطلب همان مضمون آیه ۳۷ سوره ابراهیم علیه السلام است که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.

اراده الهی چنین رقم خورد که کعبه، مرکزی برای عبادت شود و فرزندان اسماعیل علیهم السلام در آن سرزمین ساکن شوند تا این آموزه‌های دینی، همواره برپا باشند. مکه، پایتخت دینی جهان اسلام، به وسیله نسل ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام زنده شد. در این امر پیوندی میان نسل اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام و احیای شعائر و آموزه‌های دین وجود دارد که در نتیجه توجه به کعبه در حج و نماز - که در واقع همان توجه به خود خداست - پدید می‌آید. البته این توجه به واسطه توجه به فرزندان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام حاصل می‌شود. آیه ۳۷ سوره ابراهیم می‌فرماید: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَاةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز».

نتیجه: این آیه به سه بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: خداوند می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.

استقرار فرزندان ابراهیم خلیل علیهم السلام در سرزمینی خشک و بی‌آب و علف نزد خانه و حرم الهی، با همه سختی‌هایی که هاجر و فرزند شیرخوارش متحمل شدند، به دستور الهی و اطاعت از امر خدا صورت گرفت.

این دستور به خودی‌خود و با فهم و درک بشری، خارج از طاقت و توان به نظر می‌رسد؛ حال چگونه است که پیامبری از پیامبران الهی، همسر و فرزند شیرخوارش را در سرزمین بی‌آب و علفی برده و در آنجا به حال خود رها کند؟ این دستور همانند دستوری است که به ابراهیم علیهم السلام برای ذبح فرزندش داده شد که انجام دستور الهی است.

**بخش دوم:** خداوند می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ «پروردگارا تا نماز را برپا دارند، تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز». این آیه بیان می‌دارد که نماز را نزد خانه‌ای که حرم توست به پا دارند؛ مانند خطاب خدا به ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام که در آیه ۱۲۵ سوره بقره فرمود: ﴿ظَهَرَا بَيْتِي لِلظَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید». یعنی به تمام مظاهر عبادت عمل کنند و کعبه را مرکز عبادت قرار دهند و در نتیجه دین به پا داشته شود.

**بخش سوم:** می‌فرماید: ﴿فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ «دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز». استقرار فرزندان ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام در خانه خدا و اقامه دین و قرار گرفتن کعبه به عنوان مرکزی برای عبادت‌ها به وسیله این نسل حاصل می‌شود.

در پس این دو امر، هدف بزرگی وجود دارد و آن این است که مردم به سوی کعبه توجه و اقبال نمایند و آن را قبله و مرکز عبادت در نماز و طواف خود قرار دهند و با این توجه نسبت به کعبه، در واقع متوجه این خاندان پاک باشند؛ ﴿فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ «دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز»، یعنی با دوستی اینان و توجه به ایشان، دین الهی زنده می‌ماند و این همان هدف از مرکز قرار دادن کعبه است؛ به صورتی که به واسطه توجه به این نسل پاک، توجه به خداوند متعال حاصل شود و با این دو امر به خدا تقرب جویند. این همان مطلبی است که امام باقر علیه‌السلام به آن اشاره فرمود: «ملاقات امام، کامل‌کننده حج است»<sup>۱</sup>. در نتیجه نمی‌توان این آیه را از آیات حج به حساب آورد.

شیخ صدوق نیز روایت کرده است که: تمیم بن بهلول از پدرش از اسماعیل بن مهران از

۱. الکافی، ج ۴، باب اتباع الحج بالزیارة؛ علل الشرائع، ج ۲، العلة التي من أجلها وجبت زيارة النبي؛ عيون أخبار الرضا، ج ۱، باب فی ذکر ثواب زیارة الإمام.



جعفر بن محمد برای ما نقل کرد که فرمود: «هرگاه یکی از شما توفیق به جا آوردن حج را یافت، حجش را با زیارت ما کامل کند؛ چراکه این زیارت کامل کننده حج است»<sup>۱</sup>.

همچنین در صحیحه ابي عبیده آمده که گفت:

امام باقر علیه السلام مردم را در مکه دید که چه می کنند؛ سپس فرمود: کارهایی مانند کارهای جاهلیت! به خدا سوگند که چنین دستور ندارند. آنچه دستور دارند، این است که حج خود را انجام دهند و به نذر خود وفا کنند و نزد ما آیند و ولایت خود را به ما خبر دهند و نصرت خویش را بر ما عرضه کنند.<sup>۲</sup>

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود:

آیا می دانید که کدام زمین نزد خدا بافضیلت تر است؟ هیچ یک از ما سخن نگفت و ایشان خود پاسخ داد: آن سرزمین، مکه است که خداوند آن را حرم خویش ساخت و خانه خود را در آن نهاد؛ سپس فرمود: آیا می دانید که کدام قسمت از سرزمین مکه نزد خدا محترم تر است؟ دیگر بار هیچ کس از ما سخن نگفت و باز ایشان پاسخ داد: آن قسمت، مسجدالحرام است. سپس فرمود: آیا می دانید که کدام قسمت از مسجدالحرام نزد خدا بلند مرتبه تر است؟ باز هم هیچ کس از ما سخن نگفت و ایشان پاسخ داد: آن قسمت که میان رکن و مقام قرار دارد و در کعبه است که آن «حطیم» حضرت اسماعیل علیه السلام است که در آن زمین به گوسفندانش علوفه می داد و نماز می خواند. به خدا سوگند که اگر بنده ای در این مکان گام نهد و شبها را تا روز به نماز بایستد و روزها را تا شب روزه بدارد، ولی به حق و حرمت ما اهل بیت علیهم السلام آگاه نباشد، خداوند هرگز از او چیزی نپذیرد؛<sup>۳</sup> چراکه پدرمان ابراهیم علیه السلام به پروردگارش عرض کرد: ﴿فَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ «دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز» و فرمود تمام مردم را.<sup>۴</sup>

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، باب فی ذکر ثواب زیاره الإمام؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، باب فان أحصرتم فما استیسر من الهدی.

۲. الکافی، ج ۱، باب أن الواجب علی الناس بعد ما یقضون مناسکهم أن یأتوا الإمام.

۳. ثواب الأعمال، باب من جهل حق أهل البیت، ص ۲۰۵ و در منابع دیگری البته با اندکی اختلاف در الفاظ حدیث.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، باب قوله تعالی: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي، ص ۲۲۳.

در تفسیر عیاشی آمده:

مردی از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ۳۷ سوره ابراهیم که می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُونِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾؛ «من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم» تا اینجای آیه که می‌فرماید: ﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾؛ «بلکه شکرگزار باشند»، نقل کرد و امام علیه‌السلام فرمود: ما همان‌ها هستیم و ما باقی ماندگان از همان نسل هستیم. در روایت دیگری از حنان بن سدید، از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: ما باقی مانده همان خاندانیم.<sup>۱</sup>

اینکه اهل بیت علیهم‌السلام از فرزندان ابراهیم علیه‌السلام هستند و در کنار بیت مستقر شده‌اند، خود برهانی مستقل بر این مطلب است که ایشان افراد مورد نظر در دعای ابراهیم علیه‌السلام هستند که او از خدا خواست که امتی مسلم بوده و امامت در ایشان باشد (آیه ۳۷ سوره ابراهیم علیه‌السلام). برای همین کلینی به طور مستقل بابی را برای توضیح همین مطلب باز کرده است. در نهایت دانسته می‌شود که او امر سه‌گانه در آیه با هم مقترن بوده و از هم جدا نیستند.

عبدالله ابن سنان از ذریح محاربی روایت کرده که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم، خداوند در کتابش مرا به چیزی امر فرموده و می‌خواهم که آن را بدانم، فرمود: بگو آن چیست؟ گفتم، کلام خداوند که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾. حضرت فرمود: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ ملاقات امام است و ﴿وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾ مناسک است. عبدالله ابن سنان می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرض کردم: فدایت شوم معنای کلام خدا که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾ چیست؟ فرمود: یعنی کوتاه کردن مو، ناخن و چیزهایی دیگر. عبدالله ابن سنان می‌گوید، عرض کردم: فدایت شوم همانا ذریح محاربی از شما برایم

روایت کرد که شما به او فرموده‌اید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ یعنی ملاقات امام و ﴿وَأَلِيفُوا نُذُورَهُمْ﴾ یعنی مناسک. حضرت فرمود: ذریح راست گفته و تو هم درست می‌گویی. برای قرآن، ظاهری هست و باطنی و چه کسی می‌تواند آنچه ذریح تحمل کرده، تحمل کند؟<sup>۱</sup>

حال چگونه ارتباط با امام معصوم حاصل می‌شود، در حالی که ما در عالم جسمانی و مادی زندگی می‌کنیم؟ آیا باید همانند دشمنان اهل بیت  با ایشان قطع ارتباط کرد؟

جواب: این ارتباط، تنها با حضور فیزیکی و پناه بردن به ایشان حاصل می‌شود که البته همراه با توجه داشتن به خداوند به واسطه ایشان در زیارت کامل می‌گردد (به سوی ما آیند و ما را به ولایتشان مطلع سازند و نصرتشان را بر ما عرضه کنند) و این همان چیزی است که اهل بیت  به آن اشاره کرده‌اند.

### برهان پنجم

آنچه که روایت با سند صحیح به آن اشاره دارد و کلینی آن را با سند خود نقل کرده، بدین شرح است:

از علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی از جعفر بن بشیر و محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از ابن فضال همگی از ابی حمیله از خالد بن عمار از سدیر نقل می‌کند که: زمانی که امام باقر  وارد مسجد الحرام می‌شد و من خارج می‌شدم؛ ایشان دست مرا گرفت و رو به کعبه ایستاد و فرمود: ای سدیر! همانا مردم مأمور شدند که نزد این سنگ‌ها (کعبه) آیند و گرد آن طواف کنند؛ سپس نزد ما آیند و ولایت خود را نسبت به ما اعلام دارند و همین است گفته خدا که می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾<sup>۲</sup>: «همانا من آمرزنده‌ام آنکه را ایمان آورد و کار شایسته کند و سپس رهبری شود». آن‌گاه با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: به سوی ولایت ما [رهبری شود]. سپس فرمود: ای سدیر! آیا کسانی که مردم را

۱. بحار الأنوار، ج ۹۶، باب الخامس والخمسون، الرجوع من منی، ح ۲۰، معانی الأخبار، ص ۳۴۰.

از دین خدا گمراه می‌کنند، به تو نشان دهم؟ سپس در آن زمان به ابوحنیفه و سفیان ثوری نگریست که در مسجد حلقه زده بودند و فرمود: اینها ایند که بدون هدایت از جانب خدا و کتابی آشکار، از دین خدا جلوگیری می‌کنند. همانا این پلیدان اگر در خانه‌های خود بنشینند و مردم کسی را بر آگاهی از خدای تبارک و تعالی و رسولش نیابند، نزد ما آیند تا ما به آنها از خدای تبارک و تعالی و رسولش خبر دهیم.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که مرحوم کلینی این بحث را اعتقادی دانسته و آن را در کتاب الحجّه از اصول کافی آورده است؛ مانند آن کاری که در بحث خمس و انفال انجام داده است. ایشان قصد داشته این نکته را بیان کند که علت تشریح خمس و انفال که از منابع مالی عموم مردم است، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر این اموال است و بحث از ولایت، بحثی اعتقادی است و با این کار، هدف از قرار دادن این بحث در کتاب الحجّه را روشن کرده است.

همچنین سرپرستی بر انفال و فیه از ابواب بزرگ و مهم دستورات اسلامی است و برای همین تحت ولایت امام معصوم قرار گرفته‌اند. در برخی روایات آمده است که امام، پروردگار تدبیر بر زمین است و به اذن خدای متعال تدبیر و مدیریت می‌کند؛ البته با استفاده از اوامر خدای منزّه و متعال که فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ «من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، که ولایت کامل به امر خدای متعال در دست اوست».

فقیه باید درباره این مقدمات اعتقادی بحث کند تا مبانی فقهی خود را بر اساس آن پایه‌ریزی نماید و پس از آن به بحث مسائل و ابواب فقهی متصل و مرتبط برسد.

در این برهان امام باقر علیه‌السلام به توحید در عبادات در مقابل بت پرستی با استناد به آیه ۸۲ سوره طه می‌پردازد: این آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمزم».

۱. الکافی، ج ۱، باب أن الواجب علی الناس بعد ما یقضون مناسکهم أن یأتوا الإمام.

این آیه بیان می‌دارد که مغفرت خداوند مخصوص اهل ایمان و عمل‌کنندگان به عمل صالح است و حج از بارزترین این اعمال است؛ چنان‌که در روایت آمده است که «حاجی مانند روزی که از مادرش متولد شده، از گناهانش پاک می‌شود»<sup>۱</sup>. اما با این حال، غفران الهی با هر سببی از اسباب که به دست بیاید، مشروط به شرط دیگری است که آن «اهتداء» است.

«و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم!»؛ سپس حضرت با دست به سینه مبارکشان اشاره کردند و فرمودند: «به ولایت ما»؛ یعنی ایمان به توحید و عمل صالح به تنهایی کافی نیستند و با اهتداء به اهل بیت  و اقتداء به تعالیم و ارشادهای ایشان تکمیل می‌شوند.

همچنین مرحوم کلینی در باب شناخت امام و مراجعه به ایشان از امام صادق  روایت کرده است که:

خدای تبارک و تعالی بندگان را به راه‌های هدایت خبر داده و برای ایشان در آن راه‌ها، چراغ‌های بلند قرار داده و به آنها خبر داده است که چگونه راه بپیمایند و فرموده است: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ «و من آمرزگار آن کسانم که توبه کرده و عمل صالح داشته و سپس راه هدایت بپیماید». همچنین فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ «خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد». پس کسی که از اوامر خدا باک داشته باشد، خدا را در حالی که مؤمن به دین محمد ﷺ است ملاقات کند. افسوس، افسوس، که مردمی گذشتند و پیش از آنکه هدایت یابند، مردند و گمان بردند که مؤمن هستند؛ ولی از آنجا که نمی‌دانستند، مشرک بودند.

هر که از در به خانه وارد شود، ره یافته و آنکه راهی غیر از در را در پیش گیرد، راه هلاکت پیموده است. خدا اطاعت ولی امرش را به طاعت رسولش و طاعت رسولش را به طاعت

خودش پیوند داده است، پس هر که از والیان امر اطاعت نکند، خدا و رسولش را اطاعت نکرده و همین است اقرار به آنچه از طرف خدای عزوجل نازل شده است.<sup>۱</sup>

از امام محمد باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است که فرمود:

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سواره از شهر بیرون شد و علی علیه‌السلام همراهش پیاده می‌رفت. فرمود: ای ابالحسن! یا سوار شو یا برگرد؛ زیرا خدا به من دستور داده که سوار شوی چون سوارم و پیاده باشی چون پیاده‌ام و بنشیننی چون نشسته‌ام، جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و برخاست کنی. خدا به من کرامتی نداده، جز آنکه مانندش را به تو داده؛ مرا به نبوت و رسالت مخصوص کرده و تو را در آن ولیّ من قرار داده است که حدودش را اقامه کنی و در مشکلاتش قیام کنی. بدان که مرا به راستی مبعوث به نبوت کرد؛ کسی که منکر توست به من ایمان ندارد، و کسی که کافر به توست به خدا ایمان ندارد. فضل تو از فضل من است و فضل من از خداست و این است معنی قول خدای عزوجل که می‌فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ بدان باید شاد باشند؛ آن بهتر است از آنچه فراهم کنند. فضل خدا نبوت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شماسست و رحمتش، ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. فرمود: شیعه به نبوت و ولایت باید شاد باشند و آن بهتر است از آنچه جمع کنند؛ یعنی مخالفان از اهل و مال و فرزند دنیا جمع می‌کنند.

به خدا یا علی! تو آفریده نشدی مگر برای آنکه خدا پرستیده شود و به وسیله تو نشانه‌های دین شناخته شود و راه کهنه اصلاح گردد. هر که از تو جدا شد گمراه است و راهی به سوی خدا ندارد. این است گفتار پروردگار عزوجل: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ «من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم». یعنی به ولایت تو.

پروردگار تبارک و تعالی به من دستور داده که همان حقی که برای من مقرر شده، برای تو مقرر کنم. حق تو بر هر که به من ایمان آورده واجب است. اگر تو نبودی، حزب خدا شناخته

نمی‌شد و به وسیله تو، دشمن خدا شناخته می‌شود. هر که با ولایت تو خدا را ملاقات نکند، چیزی از اعمال همراه ندارد و خدای عزوجل به من نازل کرد که ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾؛ «ای پیغمبر، برسان آنچه را به تو نازل شده از پروردگارت». (مائده: ۶۷) مقصود ولایت توست ای علی! ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾؛ «و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی». اگر آنچه دستور داشتم در مورد ولایت تو را نرسانده بودم، اعمالم تباه می‌شد و هر که خدا را بی‌ولایت تو ملاقات کند، اعمالش تباه است. این وعده‌ای است که برای من تحقق می‌یابد. من هیچ نگویم، جز آنچه پروردگارم گوید و آنچه گویم از طرف خدای عزوجل گویم که درباره تو نازل کرده است.<sup>۱</sup> درود خدا بر پیامبر و خاندان پاکش.

از مفاد آیه روشن می‌شود که از اسباب مغفرت خدا، توبه و عمل صالح است و این مغفرت، تنها با یک چیز به نام اهداء و هدایت حاصل می‌شود. با توجه به نص آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم!»، هیچ بنده‌ای، تا هنگامی که به ولایت اهل بیت ﷺ هدایت نشود، به سوی خدا نیز راه نمی‌یابد. برای فهماندن همین مطلب، امام با دست به سینه مبارکشان اشاره کردند. اعمال انسان از قبیل حج و نماز سودی ندارند و پذیرفته نمی‌شوند مگر با اهداء به ولایت اهل بیت ﷺ. توحید در عبادت با ولایت ایشان کامل می‌شود و اعتقاد به توحید و انجام اعمال فراوان با اضافه شدن اهداء به اهل بیت ﷺ به غفران منجر می‌شود. بعد از شناخت توحید، چیزی جز ولایت خدا و رسول ﷺ و اوصیای الهی از خاندانش نیست.

در این استدلال باید تأمل کرد و دید که چگونه بر عمومیت اسباب مغفرت دلالت می‌کند. همان‌گونه که در روایات شیعه و سنی آمده، نمازهای پنج‌گانه (فرائض یومیه)، پاک‌کننده و سبب آمرزش گناهان است. در روایات اهل بیت ﷺ به طور خاص بر این

مطلب اشاره شده و امام باقر علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود:

اگر بر در خانه یکی از شما نه‌ری باشد که روزی پنج مرتبه خود را از آن شستشو دهد، آیا دیگر پلیدی در آن شخص باقی می‌ماند؟ عرض کردیم: نه، فرمود: نماز هم مانند این نهر جاری است؛ هرگاه نمازی به جا آورده می‌شود، گناهان بین دو نماز را از بین می‌برد.<sup>۱</sup>

این نمازهای پنج‌گانه، با وجود اینکه عبادت هستند و سبب مغفرت گناهان‌اند، مشروط به اهداء به ائمه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام هستند. کسی که این ولایت را انکار کند، تا دنیا دنیاست، عبادتی از او پذیرفته نمی‌شود؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «همانا والاتر از هر عبادت، عبادتی است، و حب ما اهل بیت علیهم‌السلام، والاترین عبادت‌هاست».<sup>۲</sup>

#### سبع المثانی، فاتحة الكتاب ما در قرآن است

مانند این کلام را که در سوره طه آمده، اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر سوره حمد بیان کرده‌اند. سوره حمد که دربرگیرنده تمام قرآن معرفی شده و خود قرآن از آن به قرآن عظیم تعبیر کرده است؛ همان‌طور که آیه ۸۷ سوره حجر می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛ «ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم».

سوره حمد از مثانی به حساب می‌آید که بعضی از آیاتش بعضی دیگر را توضیح می‌دهد و بعضی از آیات، بعضی دیگر را تصدیق می‌کند؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز بر این مطلب اشاره کرده و می‌فرمایند: «بخشی، بخش دیگر را توضیح می‌دهد و برای بخشی دیگر شاهد است».

سوره حمد به خاطر اهمیت محتوایش، دو مرتبه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این موضوع اشاره فرموده‌اند. برای مثال محمدبن مسلم از امام صادق علیه‌السلام روایت

۱. وسایل الشیعة، ج ۴، باب وجوب صلوات الخمس، ح ۴۳۸۷.

۲. المحاسن للبرقی، ج ۱، کتاب الصفوة والنور والرحمة، باب الحب.



کرده است: «در باره آیه ۸۷ سوره حجر از امام پرسیدم. فرمود: فاتحة الكتاب است که کلام در آن دوتادوتاست». در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ می فرماید که خداوند با فاتحة الكتاب، بر من از گنج های بهشت منت نهاد. در آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وجود دارد؛ آیه ای که خداوند درباره اش در آیه ۴۶ سوره اسراء می فرماید: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾؛ (و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند).

سوره حمد به شهادت اول، دوم و سوم اشاره دارد، پس کلام خدا که می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾<sup>۱</sup> به شهادت اول اشاره دارد، و آن عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. کلام خدا که می فرماید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>۲</sup> به معاد اشاره دارد که از اصول دین است. کلام خدا که می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۳</sup>، به مقام تشریح و نبوت اشاره دارد؛ چراکه عبادت جز با حرکت در مسیر و خط نبوت و رسالت محقق نمی شود. کلام خدا که می فرماید: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ﴾<sup>۴</sup> به مقام امامت در امت اشاره دارد. در اینجا است که گروهی در میان امت اسلامی یافت می شوند که می گویند، شب و روز از خدا می خواهیم که ما را به صراط مستقیم ایشان هدایت کند. خدا در آیه ۶۹ سوره نساء می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

۱. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است \* [خداوندی که] بخشنده و بخشایشگر است [و رحمت عام و خاص همگان را فرا گرفته است].

۲. [خداوندی که] مالک روز جزاست.

۳. تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم.

۴. ما را به راه راست هدایت کن... راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده ای

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها هم‌نشینان خوبی هستند!

این راه، همان راهی است که از گمراهی در علم و از غضب در عمل منزه است؛ یعنی راه معصومان به لحاظ علمی و عملی، و اینان هدایتگران به سوی راه مستقیم هستند که خدا آنان را به سه صفت توصیف کرد:

اول: ایشان را از نعمت خاص خود برخوردار کرد؛ آن‌گونه که پیامبران را برخوردار ساخت و کس دیگری را به آن متنعم نکرد.

دوم: آنان هیچ‌گاه مورد غضب خدا قرار نمی‌گیرند و اگر غیر از این بود، شایستگی هدایت امت را پیدا نمی‌کردند.

سوم: گمراهی هرگز به آنان راه ندارد و اگر جز این بود، هدایتگر و هدایت‌کننده امت نبودند.

قرآن کریم از هیچ فرد دیگری در این امت به غیر از اهل بیت علیهم‌السلام سخنی نگفته است که به چنین نعمت و لطفی از جانب خدا دست یافته باشند.

برای همین، سوره حمد اصول دین از توحید ذات و صفات را دربر گرفته و خدا را به رحمانیت و رحیمیت توصیف کرده است. این سوره به اقرار به معاد، نبوت، نیاز به نبوت و ضرورت هدایت به راه مستقیم اشاره کرده است؛ چنان‌که این سوره از برائت از کسانی که مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند و گمراهان که دشمنان خدا، پیامبر و ائمه طاهرين علیهم‌السلام هستند، غفلت نکرده است. این همان چیزی است که مسلمان در نمازش آن را از خدا طلب می‌کند که خداوند برایش ائمه‌ای هدایتگر قرار دهد.

همچنین این سوره بیان می‌دارد، هر مسلمانی که این سوره را تا اینجا می‌خواند، اسلام آورده، ولی هنوز به هدایت تامه راه نیافته است؛ اگرچه به شهادتین و معاد اقرار

کرده است. با این حال سوره مبارک حمد، مسلمان نمازگزار را هر روز مخاطب خویش قرار داده تا از خدا بخواهد او را به راه راست هدایت کند و این بدان معناست که با اقرار به شهادتین و معاد، هدایت کامل نمی‌شود؛ چراکه شهادت سوم به دو شهادت دیگر ضمیمه نشده است.

این گروه ناچیز (وهابیان) نقاب توحید را بر چهره می‌گذارد و به بت پرستی زمان جاهلیت دعوت می‌کنند؛ به طوری که در ادبیاتشان، طعم مقتضیات شهادت دوم چشیده نمی‌شود و نتایج شهادت دوم در محاسبات و ادبیات ایشان دیده نمی‌شود. پس ناچاریم شهادت سوم را به دو شهادت اول بیافزاییم؛ چراکه هدایت به راه مستقیم، شرط رسیدن به بهشت و رهایی از جهنم است. پس امامت، شرط هدایت است و هیچ عبادتی جز با امامت پذیرفته نمی‌شود. نبوت، تنها ارائه راه و آشکار کردن احکام و مقدمه‌ای برای امامت است؛ امامت نیز با امر ملکوتی از جانب پروردگار محقق و مشخص می‌شود و پیامبر ﷺ، هم پیامبر است و هم امام یا به بیان دیگر، ایشان امام ائمه است.

لفظ «اهدی» با تعبیر مختلف و جنبه‌های گوناگون در قرآن کریم آمده است، اما بر حقیقت واحدی دلالت می‌کند؛ یعنی خدایا برای ما هدایتگرانی قرار بده که هدایتگر و هدایت‌شده باشند تا ما به ایشان اقتدا کنیم. این یعنی امام و امامت که این معنی در سوره حمد با لفظ هدایت آمده و می‌فرماید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی برای ما هدایت‌شده و هدایتگری قرار بده تا ما به او اقتدا کرده و بر اساس ولایت او گام برداریم. این معنی، در دل نماز آمده است؛ نه اینکه تنها در اذان و اقامه به آن اشاره شده باشد؛ به نحوی که در نماز با زبان خود با قرائت سوره حمد، بدان اقرار می‌کنیم.

برخی از فقها مانند صدوق در «من لا یحضره الفقیه»، مفید در «المقنعه» و شیخ طوسی در «النهایه» و «مبسوط»، به استحباب دعای استقبال به قبله، در ابتدای نماز فتوا داده‌اند که بعد از تکبیرة الاحرام گفته می‌شود. برای اینکه از ملت ابراهیم علیه السلام باشی، که او هم بر دین

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و از شرک به خدا با قدم گزاردن در راه علی علیه‌السلام و با هدایت علی علیه‌السلام خارج شوی، بعد از تکبیرة الاحرام به خدا توجه می‌کنی و می‌گویی: «من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ آگاه به آشکار و پنهان و بخشنده و مهربان است. در حالی که بر دین ابراهیم علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام هستم، در ایمان خود خالص و تسلیم و از مشرکان نیستم؛ نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند جهانیان است»<sup>۱</sup>.

### نتیجه

شهادت اول تنها با شروط آن کامل می‌شود؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام نیز فرمود: شهادت سوم از ارکان شهادت اول و از شروط آن به حساب می‌آید و شخص مسلمان با شهادت سوم هدایت می‌شود. در آیه ۸۲ سوره طه نیز آمده است: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ «و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمزم». این همان هدایتی است که سوره حمد به آن اشاره دارد و ما را به راه راست هدایت می‌کند؛ راه کسانی که خدا آنها را با طهارت و نعمت خاص خود متنعم کرده و آنها را از هرگونه آلودگی منزّه داشته است. آنان در گفتار و رفتار معصوم‌اند و توجه به اهل بیت علیهم‌السلام و داشتن ولایتشان و حرکت در راه هدایتشان، باعث کامل شدن عبادات و اعمال می‌شود. برترین تحیات و درودها بر ایشان باد. این مقصود کلام امام باقر علیه‌السلام خطاب به سدید است؛ در حالی که امام رو به کعبه کرده بود، فرمودند:

ای سدید، همانا مردم امر شدند که به سوی این سنگ‌ها آیند و آنها را طواف کنند؛ سپس به سمت ما آیند و ولایتشان را به ما اعلام دارند و این مفاد کلام خداست که می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ «و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و

عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمزم.» سپس حضرت با دست خود به سینه مبارکشان اشاره کردند و فرمودند: به ولایت ما، سپس فرمودند: ای سدیر! آیا به تو منع‌کنندگان از دین خدا را نشان بدهم؟ سپس به ابوحنیفه و سفیان ثوری که در آن زمان در مسجد حلقه درس داشتند، نگاه کردند و فرمودند: اینان ممانعت‌کنندگان از دین خدایند؛ چراکه هیچ هدایت و دلیل روشنی از جانب خدا ندارند. اگر این افراد خبیث در خانه‌هایشان می‌نشستند و مردم پس از جست‌وجو، کسی را برای آگاهی از دین نمی‌یافتند، نزد ما می‌آمدند و ما آنها را از خدا و پیامبر ﷺ مطلع می‌ساختیم و مردم نیز گمراه نمی‌شدند.<sup>۱</sup>

برهان پنجمی که امام باقر علیه السلام به آن اشاره می‌فرماید، بدین شرح است: اولاً معنای توحید در عبادت که در مقابل بت‌پرستی است، اقرار و تولی به ولایت اهل بیت علیهم السلام است. ثانیاً زیارت کردن، یکی از راه‌های نشان دادن تولی به ولایت اهل بیت علیهم السلام و میل به ایشان است؛ آن هم زیارت با معرفت. پس زیارت، خود نوعی از تجدید پیمان و محکم کردن عهد با اهل بیت علیهم السلام و اظهار محبت به ایشان است.

در نتیجه زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام و التزام به ولایتشان، کامل‌کننده عبادات و از شرایط قبولی حج و توجه نمودن به کعبه است. قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام، از ارکان معارف دین و سبب قبولی طاعات بوده و کسی که با این رکن دشمنی کند، می‌خواهد مردم را به عبادات قریش که در واقع بت‌پرستی بود، ارجاع دهد و برخی اوامر الهی را از برخی دیگر جدا کند و عبادت‌ها و عادت‌های زمان جاهلیت را رواج دهد.

### برهان ششم

خداوند در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره مبارک حج می‌فرماید:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ  
السُّجُودِ \* وَأَذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُؤَكِّدُ أَهْلًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾

۱. الکافی، ج ۱، باب الواجب علی الناس بعدما یقضون مناسکهم.

[به خاطر بیاور] زمانی را که جای خانه [کعبه] را برای ابراهیم علیه‌السلام آماده ساختیم [تا خانه را بنا کند و به او گفتیم: چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان [از آلودگی بت‌ها و از هرگونه آلودگی] پاک ساز! و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به‌سوی تو بیایند.

این آیه مبارکه هدف حج و تمامی عبادت‌ها را بیان می‌دارد و متذکر می‌شود که حضرت ابراهیم علیه‌السلام، اولین مبلغ از جانب پروردگار برای دعوت به حج است. «وَأَذِّنْ» یعنی اعلان کن و مردم را به حج امر کن. روایات شیعه و سنی نیز این مطلب را تأیید می‌کند. سپس بعد از فراخواندن مردم برای حج در ادامه آیه مبارکه می‌فرماید: «مردمانی سوی تو آیند؛ این آمدن، آمدن به سوی کعبه و خدا، بدون واسطه نیست، چراکه اگر این‌گونه بود می‌فرمود: «سوی من آیند» در حالی‌که «آمدن» اول، به سوی حضرت ابراهیم علیه‌السلام است.

آمدن به حج، اجابت دعوت است و این اجابت دعوت الهی، با آمدن نزد ولی خدا کامل می‌شود. حج که قصد به سوی خداست، به واسطه آمدن نزد حضرت ابراهیم علیه‌السلام صورت می‌پذیرد؛ چراکه او وجیه درگاه الهی است و در نماز و طواف و دیگر عبادات حج متوجه او می‌شویم. پس باید با ابراهیم علیه‌السلام هم‌پیمان شد و به او محبت داشت و دل به او داد. این آیه مبارکه نیز مفهومی مشابه با آیات گذشته دارد؛ آیه ۳۷ سوره ابراهیم می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيَتِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی‌آب و علف، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.

پس خدا ابراهیم علیه السلام و خانواده اش را در کنار خانه اش ساکن کرد تا نماز را بپا دارند و حافظ دین باشند و خانه را برای طواف کنندگان، قیام کنندگان، رکوع کنندگان و سجدگرا ن پاکیزه کنند و مردم را برای حج دعوت کنند. با این حال اگر نزد ابراهیم علیه السلام و فرزندانش از نسل اسماعیل نروی، حج مقبولیت و ارزشی نزد خدا ندارد؛ دلها باید به سوی ایشان و محبت و ولایت ایشان تمایل نشان دهند و ابراز اطاعت کنند و آنان را در قصد به سوی خدا واسطه قرار دهند.

اینکه خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را در خانه خود اسکان داد و ایشان نیز خانواده خود را در آنجا ساکن کرد، به منظور رفتن به سوی آنها و ابراز علاقه به ایشان بود؛ او بود که از بیت الله الحرام مکانی را برای عبادتش اختصاص داد، در حالی که سنگها بر جای خود استوار بودند. اگر ابراهیم علیه السلام این کار را انجام نداده بود، سنگها بتی بیش نبودند، همان گونه که حج در دوران جاهلیت این چنین بود.

به همین منظور از مستحبات هنگام دخول به بیت الله الحرام، سلام دادن و درود فرستادن به سیدالانبیا، محمد صلی الله علیه و آله و سپس سلام دادن بر حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده است؛ گویی که حاجی بر آنان وارد شده و زائر آنان است.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: در حالی که بر در مسجد ایستاده ای بگو:

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر صلی الله علیه و آله، با نام خدا و به واسطه خدا و از خدا و هر آنچه خدا بخواهد؛ و درود خدا بر انبیا و فرستادگانش و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و درود بر ابراهیم علیه السلام و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.<sup>۲</sup>

در نتیجه آمدن برای زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام، آمدن نزد خداست. در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز همین گونه است؛ چراکه اینان همان خاندان و امت مسلمانانند که

۱. الوسيلة، ابن حمزه طوسی، ص ۱۷۲.

۲. المقنع، آداب دخول مسجد الحرام، ص ۲۵۵.

ابراهیم علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مودت و محبتشان دعوت کردند. تجدید عهد کردن با اهل بیت علیهم‌السلام که با رفتن نزد ایشان و زیارتشان محقق می‌شود، در واقع تجدید عهد کردن با خداست؛ چنان‌که در «تهذیب الاحکام» روایت شده، هنگامی که زید شحام از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «جزای کسی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زیارت کند چیست؟» ایشان فرمود: «مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کند».<sup>۱</sup>

این ویژگی، در اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نیز وجود دارد؛ چنان‌که در کامل‌الزیارات آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «کسی که قبر حسین بن علی علیه‌السلام را در روز عاشورا با معرفت زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد».<sup>۲</sup>

این اماکن به هدف انجام عبادات و برپایی شعائر در آنها زیارت می‌شوند؛ وگرنه سنگ‌ها و طواف دور آنها، بدون ولی خدا و منتخبان خدا، در منطق قرآن عبادتی بت‌پرستانه شمرده می‌شود، نه آن‌گونه که این فرقه منحرف ادعا می‌کند. بنابراین انبیا و اوصیا در ب‌های الهی‌اند که به وسیله آنها متوجه خدا می‌شویم و اگر آنها نباشند، حج، در حقیقت حج ابراهیمی نیست و حج جاهلی است.

### مقام ابراهیم علیه‌السلام

خداوند در آیه ۱۲۵ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۴؛ شیخ فرموده است: معنای کلام امام این است، کسی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد، یعنی زائر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجر و پاداش بسیار در قیامت دارد، مثل اینکه خدا او را به آسمان بالا برده باشد و او را به عرشش که بر دوش ملائکه است، نزدیک کرده باشد و بعضی از ملائکه‌اش را برای تکریم وی به او نشان دهد. این البته بر خلاف آن چیزی است که مشبیه می‌گویند.

۲. کامل‌الزیارات، باب ۷۱، ثواب من زار الحسین علیه‌السلام یوم عاشوراء؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب تأکد استحباب زیارة



و [به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و ما به ابراهیم و اسماعیل  امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.

تعبیر به «مقام» در آیه شریف، بر بزرگی و عظمت آن مکان دلالت می‌کند؛ در حالی که مقام ابراهیم  نیز سنگی مانند سنگ‌های دیگر آنجاست؛ چنان‌که در آیه ۴۰ سوره نازعات آمده است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد». همچنین خداوند در آیه ۷۹ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ «امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد!». این جایگاه بلند برای سنگ، تنها به خاطر تماس با بدن حضرت ابراهیم  به دست آمد؛ چراکه در هنگام ساخت کعبه، در آنجا ایستاده بود و برای همین آن مکان، تقدس پیدا کرد و محلی برای نماز شد. پس خدا به این سنگ عظمت و بزرگی عنایت کرد و آن را مقام نامید و به ما امر کرد که در آنجا نماز بگزاریم؛ یعنی در میان نماز طواف و دیگر اعمال حج و عمره، رو به آن مقام و کعبه بایستیم؛ این همان توجه به خداست. در نتیجه حاجی اگر می‌خواهد در عمره، در حج، در طواف و دیگر مراسم‌ها به پروردگارش توجه پیدا کند، ناچار است به حجت‌ها، واسطه‌ها و آیات پروردگارش توجه کند، که مقام ابراهیم  و کعبه نیز از آن جمله‌اند.

اگر این سنگ به خاطر تماس با بدن ابراهیم  به این جایگاه والا رسیده است، پس خود ابراهیم  و توجه به او چه جایگاهی نزد خدا خواهد داشت؟ در نتیجه توجه به خدا به واسطه ابراهیم  اولویت خواهد داشت و باید گفت: «ای آبرومند نزد خدا! شفاعت ما را هم بکن».

توجه به بیت‌الله الحرام بدون توجه به مقام ابراهیم ، مانند اعمال و مناسک مشرکان است؛ پس باید رمزی دیگر به رمزهای کعبه افزوده شود که آن رمز، توجه به حجت‌های الهی و آیات خداوند است.

## بیانی دیگر برای آیه کریمه

در علم اصول، ثابت شده است که حکم از موضوعش پیروی می‌کند و ممکن نیست که حکم، علت برای موضوع باشد؛ پس فرض موضوع بر فرض حکم تقدم دارد و حکم نیز در آیه ۱۲۵ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّاً﴾، وجوب مصلی قرار دادن مقام ابراهیم علیه‌السلام است و موضوع مقام ابراهیم علیه‌السلام و متعلق حکم، رو کردن به مقام ابراهیم علیه‌السلام در نماز است.

چون موضوع بر حکم سبقت دارد، در واقع علت بر معلولش سبقت پیدا کرده است؛ پس موضوع (یعنی مقام ابراهیم علیه‌السلام که محل نزدیک شدن به خدا، تبرک جستن، تقدس پیدا کردن و عبادت کردن خداست) برای تحقق به علت دیگری نیاز ندارد و متوقف بر چیز دیگری نیست. اینجاست که محمول، یعنی مصلی قرار دادن مقام ابراهیم علیه‌السلام در نماز اضافه می‌شود؛ البته این توجه به مقام ابراهیم علیه‌السلام در امتداد توجه به کعبه است.

پس حکم، دلالت می‌کند که موضوع، سابقه‌ای در قداست دارد و از آموزه‌های دینی به حساب می‌آید، با این بیان روشن می‌شود که بیت‌الله‌الحرام باید مشروط به شرطی مقصد قرار گیرد و آن شرط این است که عبادت توحیدی در حج، به ولیّ خدا (ابراهیم علیه‌السلام) قرین شود. در واقع مکان‌های مقدس و مشاعر شریف، در اصل برای رسیدن به آثار پیامبران و جایگاه ایشان هدف قرار گرفته‌اند؛ چراکه خداوند متعال خودش این گونه اراده کرده و آنها را شعائر و وسیله‌ای برای نزدیکی به خودش قرار داده است.

وقتی سنگی که با پاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام تماس داشته، این عظمت و قداست را به دست آورد، پس درباره مشاهده پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام - که از حضرت ابراهیم علیه‌السلام و تمام پیامبران، با عظمت‌تر و پرفضیلت‌تر هستند - چه باید گفت؟ چراکه نص قرآن بر این مطلب دلالت دارد که علی علیه‌السلام نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این جایگاهی است که هیچ‌یک

از پیامبران و فرستادگان از آن بهره‌ای نبرده‌اند. به همین علت خدا اهل بیت ﷺ را در مواقع بسیاری، هم‌ردیف پیامبر ﷺ قرار داده و ویژگی‌هایی را به ایشان اختصاص داده است.

همچنین این آیه کریمه، دلالت‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله فراگیری تبرک جستن به آثار تمام پیامبران و اولیای الهی، عین توحید بودن این عمل و اینکه ترک آن، عین بت‌پرستی و جاهلیت شمرده می‌شود.

این درجه از قداست برای این عمل تنها به این علت است که نشان دهد اینها شعائر الهی هستند؛ پس احترام گزاردن به آنها، از باب احترام گزاردن به خدا واجب است. این آیه کریمه بر این مطلب دلالت دارد که مکان‌های پیامبران و منتخبان خدا، مایه نزدیکی و عبادت خدا هستند.

این‌گونه استفاده کردن از آیه بسیار روشن است و از تعبیر آیه به «المقام» این مطالب به دست می‌آید؛ چراکه تعبیر به «مقام»، دلالتی دینی - شرعی بر این مطلب دارد که مکان، محلی است که از آن تبرک می‌جویند.

همچنین از اضافه شدن مقام به ابراهیم ﷺ، علت فهمیده می‌شود؛ پس این حکم، حکم برای همه سنگ‌ها نیست، بلکه اختصاص به سنگ منتسب به حضرت ابراهیم ﷺ دارد.

حتی قرطبی در تفسیرش از ابن عباس، مجاهد، عکرمه و عطاء نقل کرده است که مقام ابراهیم ﷺ، در حقیقت تمام حج است. همچنین از عطاء نقل کرده که عرفه، مزدلفه جمرات است. شعبی نخعی و مجاهد هم می‌گویند: تمام حرم، مقام ابراهیم ﷺ است.<sup>۱</sup>

پس با این سخنان در تفسیر مقام ابراهیم ﷺ، روشن می‌شود که جای جای حج و حرم، از منتسبات حضرت ابراهیم ﷺ پر است و در حقیقت به خاطر ابراهیم ﷺ است که این مکان‌ها، شایستگی عبادت را به دست آورده‌اند. اگر حج عبادتی توحیدی و

۱. تفسیر القرطبی، تفسیر قوله واذ جعلنا البیت مثابة للناس، ج ۲، ص ۱۱۳.

باعظمت شناخته می‌شود، به خاطر توجهی است که در اعمال و عبادت‌های حج به خدا و به واسطه پیامبران پیدا می‌شود. از این رو اعمال انسان‌ها به ایشان پیوند می‌خورد و فرد مسلمان نمی‌تواند از حجت‌های الهی و آیات پروردگار در آموزش آموزه‌های توحیدی، به بهانه توحید اجتناب کند.

### گفتار چهارم: تبرک جستن به مواضع پیامبران

از این قاعده دینی شریف که درباره آن بحث کردیم، قاعده تبرک جستن به آثار پیامبران به دست می‌آید که دلایل خاص خودش را دارد. در این بحث به چند نمونه، درباره آثار پیامبران اشاره می‌کنیم که این آثار، در اثر تماس و برخورد با بخشی از بدن‌های پاک ایشان، تبرک و تقدس یافته‌اند و وسیله برآورده شدن حاجت‌ها شده‌اند.

#### مثال اول: آیه ۳۱ سوره مبارکه مریم

﴿وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾

و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

آیه به این معناست که خداوند حضرت عیسی علیه‌السلام را هر کجا که باشد، کانون خیر و برکت قرار داد و به برکت همین ویژگی بود که ایشان، کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را شفا می‌داد و مردگان را به اذن پروردگار زنده می‌کرد. ایشان در هر مکانی که ساکن می‌شد، واسطه برآورده شدن حاجت‌ها بود. با این توضیحات، درباره خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام پاک ایشان و کسی که عیسی علیه‌السلام هنگام نزول از آسمان به او اقتدا خواهد کرد و وزیر او خواهد شد، چه می‌توان گفت؟

### مثال دوم: احترام کردن صحابه در برابر پیامبر ﷺ

زهری در جریان صلح حدیبیه زمانی که عروه بن مسعود از نزد پیامبر ﷺ به سوی قریش بازگشت و رفتار صحابه در قبال پیامبر ﷺ را دید نقل می‌کند:

عروه با دو چشم خود مدتی در رفتار اصحاب رسول خدا ﷺ دقت کرد و گفت، به خدا سوگند، پیامبر ﷺ برای وضو استنشاق نکرد، مگر اینکه اصحاب قطرات آن را در کف دست برای تبرک می‌گرفتند و آن را به سر و صورت می‌مالیدند، هرگاه پیامبر ﷺ آنان را به کاری امر می‌کرد، به آن کار مبادرت می‌ورزیدند و هنگام وضوی پیامبر ﷺ بر سر قطرات وضو با یکدیگر نزاع می‌کردند و هرگاه پیامبر ﷺ سخنی می‌گفت، گوش فرا می‌دادند و برای احترام پیامبر ﷺ خیره خیره به او نگاه نمی‌کردند. پس عروه به سوی قریش بازگشت و گفت: ای قوم من، به خدا سوگند من پادشاهان بسیاری را ملاقات کرده‌ام مانند قیصر، کسری و نجاشی؛ اما به خدا سوگند پادشاهی را ندیدم که یارانش همچون اصحاب محمد ﷺ او را تکریم کنند. به خدا سوگند پیامبر ﷺ برای وضو استنشاق نکرد، مگر اینکه اصحاب قطرات آن را در کف دست برای تبرک می‌گرفتند و آن را به سر و صورت می‌مالیدند. هرگاه پیامبر ﷺ آنان را به کاری امر می‌کرد، به آن کار مبادرت می‌ورزیدند و هنگام وضوی پیامبر ﷺ بر سر قطرات وضو با یکدیگر نزاع می‌کردند.<sup>۱</sup>

در سیره ابن هشام نیز از زبان عروه، رفتار صحابه در قبال پیامبر ﷺ را نقل کرده است. از جمله اینکه صحابه همانند وضوی پیامبر ﷺ وضو می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند قطره‌ای از آب وضوی پیامبر به زمین برسد و اگر دانه‌ای از موهای پیامبر جدا می‌شد، آن را برای خود نگه می‌داشتند.<sup>۲</sup>

در کتب صحاح آمده است که صحابه آب وضوی پیامبر ﷺ را برای تبرک می‌گرفتند و حتی به آبی که از حلق حضرت در حین وضو خارج می‌شد نیز تبرک می‌جستند.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، باب شروط فی الجهاد والمصالحه مع اهل الحرب، ص ۱۸۰.

۲. السیره ابن هشام، ص ۵۰۲.

این مسئله، اقرار به متبرک بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ همچنین صحابه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را واسطه برآوردن حاجت‌ها و نزدیکی به خدا می‌دانستند.

در نتیجه آیه ۳۱ سوره مریم با آیه ۱۲۵ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَلًّا﴾؛ «و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم علیه‌السلام، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید»، هماهنگ و هم‌نواست.

### مثال سوم: سامری و گوساله

نمونه بعدی، داستان سامری، صاحب گوساله است که در قرآن کریم درباره بنی اسرائیل آمده است و با خروج جناب موسی علیه‌السلام از شهر، برای میقات پروردگار آغاز می‌شود. قرآن کریم در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره طه می‌فرماید:

﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْنَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ قَنَسِي﴾

گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم، بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم و سامری این چنین القا کرد \* و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله [واقعی] داشت پدید آورد و [به یکدیگر] گفتند: این خدای شما و خدای موسی علیه‌السلام است! و او فراموش کرد [پیمانی را که با خدا بسته بود].

خداوند داستان را از زبان موسی در آیات ۹۵ و ۹۶ همین سوره، این‌گونه حکایت می‌کند:

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ \* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَنْثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾

[موسی رو به سامری کرد و] گفت: تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟ گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول [و فرستاده خدا] را گرفتم، سپس آن را افکندم، و این چنین [هوای] نفس من این کار را در نظرم جلوه داد.

مراد از «رسول» در آیه کریم، چنان‌که در بعضی روایات نیز آمده، جبرئیل امین علیه‌السلام

است؛ او در حالی که سوار بر مرکبی بود، برای نجات موسی  و بنی اسرائیل از دست فرعون و سپاهیان و راهنمایی آنها برای عبور از یک طرف شهر به طرف دیگر فرود آمد. او بر مرکبی از جنس نور سوار بود و سامری که از یاران ویژه حضرت موسی  بود، دید که مرکب جبرئیل  هر جا که پا می‌گذارد، در جای پایش یک گیاه می‌روید. با مشاهده این صحنه، سامری قسمتی از خاک جای سم مرکب جبرئیل  را برداشت و آن را در گوساله‌ای که ساخته بود قرار داد و در اثر آن، از گوساله صدا خارج می‌شد.

### جریان سامری و گوساله در روایات شیعه و سنی

در تفسیر قمی از امام باقر  نقل شده است:

سامری در روزی که خدا فرعون و یارانش را غرق کرد، پیش روی موسی  ایستاده بود؛ به جبرئیل  که بر اسب ماده‌ای سوار بود و هر جا که مرکبش قدم می‌گذارد، به حرکت در می‌آمد، نظاره کرد. سامری که از بهترین یاران موسی  بود، در این امر تأملی کرد و کمی از خاک مرکب جبرئیل  را برداشت و آن را در کیسه‌ای قرار داد، نزد خود نگاه داشت. او گاهی به آن خاک، بر بنی اسرائیل تفاخر می‌کرد. زمانی که شیطان سراغ آنان آمد و گوساله را ساختند، شیطان به سامری گفت، خاکی را که با خود داری بده؛ سامری آن را آورد و شیطان آن را در شکم گوساله ساخته‌شده قرار داد؛ سپس زمانی که خاک در آن قرار گرفت، صدایی از آن درآمد و حرکت کرد.<sup>۱</sup>

در جامع طبری آمده: «سخن سامری که می‌گوید: ﴿فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَنْثَرِ الرَّسُولِ﴾؛ «من قسمتی از آثار رسول [و فرستاده خدا] را گرفتم»، یعنی قسمتی از اثر سم جبرئیل  را برگرفتم». سپس روایتی از ابن عباس را نقل می‌کند:

هنگامی که بنی اسرائیل آنچه از آل فرعون باقی بود را به آتش انداختند و شکستند، سامری اثر اسب جبرئیل  را دید و مقداری از خاک نعلش را برگرفت؛ سپس رو به آتش کرد و آن را

در آتش افکند و گفت: ای مجسمه، گوساله‌ای باش که صدایی همچون صدای گوساله [واقعی] داشته باشد و این‌گونه مایه بلا و امتحان بنی‌اسرائیل شد.

در حدیث دیگری از او نقل است که:

سامری آنچه را نزدش بود بر طلاها افکند و مجسمه گوساله‌ای شد که صدایی همچون صدای گوساله [واقعی] داشت و به بنی‌اسرائیل گفت: این خدای شما و خدای موسی علیه‌السلام است.

همچنین از مجاهد درباره آیه ۹۶ سوره طه که می‌فرماید: ﴿فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا﴾؛ «من قسمتی از آثار رسول [و فرستاده خدا] را گرفتم، سپس آن را افکندم»، نقل است که گفت:

سامری از اثر نعل اسب جبرئیل علیه‌السلام خاکی برگرفت و آن را بر طلاهای بنی‌اسرائیل افکند؛ آن‌گاه مجسمه به گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله [واقعی] داشت تبدیل شد.<sup>۱</sup> زمانی که خاک نعل اسب جبرئیل علیه‌السلام که سامری آن را در راه فریب‌کاری و گمراهی استفاده کرد، چنین اثری دارد، در مورد کسی که برتر از جبرئیل علیه‌السلام است چه باید گفت؟ آیا اماکنی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آنها ایستاده و قبر مبارکشان و مکان‌هایی که با بدن شریفشان برخورد داشته، برکت و تأثیر شگرفی ندارند؟

**گفتار پنجم: اهل بیت، پیامبران و اوصیای الهی علیهم‌السلام، معدن طهارت، برکت و قداست**

### ۱. آیه تطهیر

خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». در این آیه، خداوند می‌خواهد به بندگان بگوید که اهل بیت علیهم‌السلام را معدن طهارت و قداست قرار داده و این خواست حضرت حق، اراده‌ای تکوینی است نه



تشریحی. به همین جهت، تعبیر «خداوند می خواهد» به کار رفته است. همچنین تعبیر «إنما» در آیه، نشانه حصر و تأکید است نه عمومیت این حکم برای همه مردم. این اراده، نوعی امداد الهی است که اهل بیت  به وسیله آن، قداست و برکت به دست آورده اند؛ چراکه خداوند ایشان را از پلیدی های ظاهری و باطنی پاک گردانید. این عمومیت را می توان از «الف و لام جنس در الرجس» برداشت کرد که شامل همه گناهان و آلودگی های ظاهری مانند خمر، قمار و نجاست می شود. این طهارت و قداست، هدیه ای از جانب خدای متعال به ایشان است؛ چراکه خداوند، شایستگی و لیاقت این موهبت را در ایشان دید و به آینده بندگی شان آگاهی داشت؛ در نتیجه این لطف، از مصادیق قانون «پاداش نخست برای عمل بعدی» است. به همین دلیل، آثار اهل بیت ، مقدس و متبرک است و ایشان دلایل روشن خداوند و وسایلی هستند که از طریق آنان می توان به خدای متعال نزدیک شد.

## ۲. مریم علیها السلام، دختر عمران

خداوند در آیه ۴۲ سوره آل عمران می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

[به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر

تمام زنان جهان، برتری داده است.

برخی از مفسران می فرمایند که خداوند، مریم، دختر عمران را دو مرتبه انتخاب کرد: اول، به اختیار و انتخاب او و دوم، اینکه بدون شوهر صاحب فرزند شد.<sup>۱</sup> خداوند او را از هر پلیدی و پستی پاک گردانید و در جواب علمای بنی اسرائیل که او را متهم کردند، او را پاک و پاکیزه قرار داد. این مطلب مانند مفاد آیه ۳۳ سوره احزاب است که

۱. تفسیر نور الثقلین، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۳۶۶، تفسیر قوله اذ قالت الملائكة يا مريم! ان الله اصطفاك و طهرک.

پیش‌تر به آن اشاره شد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». تقدیس در اینجا، به معنای مبارک و پاکیزه بودن است<sup>۱</sup> و هیچ کس جز پیامبران و اوصیا، آن هم با اراده و خواست خدا، به این جایگاه بلند نخواهد رسید.

### ۳. یوسف علیه‌السلام

خداوند در آیات ۹۳ تا ۹۶ سوره یوسف نقل می‌کند که:

﴿أَذْهَبُوا بِمِصْبِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَأُنُوتِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ \* وَكَلَّمَا فَصَلَّتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تَفَنَّدُونَ \* قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ \* فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید \* هنگامی که کاروان [از سرزمین مصر] جدا شد، پدرشان [یعقوب علیه‌السلام] گفت: «من بوی یوسف علیه‌السلام را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید» \* گفتند: «به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی!» \* اما هنگامی که بشارت‌دهنده فرا رسید، آن [پیراهن] را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد! گفت: «آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟»

این آیات به داستان حضرت یوسف علیه‌السلام و جایگاه بلندش نزد خدای متعال اشاره دارد؛ آن هنگام که برادرانش را امر کرد که پیراهن او را بر صورت پدر بگذارند تا بینایش به برکت این پیراهن بازگردد و این عین کلام خداست که: ﴿أَذْهَبُوا بِمِصْبِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً﴾؛ «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود». در این آیات، شخص

شفایافته یکی از پیامبران بزرگ خدا، حضرت یعقوب علیه السلام است و شفا به وسیله پیراهنی که با بدن یوسف علیه السلام تماس داشته ایجاد شده است. این خود نوعی از واسطه قرار گرفتن و مبارک بودن، به اضافه شفا از جانب خداست. پس شفا حقیقتی از جانب خدا و درواقع، تمام فیض از جانب خداست؛ چراکه او خالق حقیقی همه موجودات ممکن از جمله شفا و طلب شفا است.

در آیه ۸۰ سوره شعراء به نقل از حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾؛ «و هنگامی که بیمار شوم، خداوند مرا شفا می‌دهد». باید به این مطلب توجه داشت که شفا دهنده بودن پیراهن یوسف علیه السلام تنها مختص به این مورد نیست؛ بلکه این ویژگی، هر چیزی را که نسبتی با یکی از پیامبران یا یکی از اوصیای الهی که برکت در آنها راه داشته، در برمی‌گیرد؛ چراکه فعل الهی در جریان طبیعی خود عام و فراگیر بوده و سستی الهی است. برای همین خداوند در آیه ۷ سوره یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْمُتَلَبِّينَ﴾؛ «در [داستان] یوسف و برادرانش، نشانه‌ها [ی هدایت] برای سؤال‌کنندگان بود». قرآن در آیه ۱۱۱ همین سوره می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾؛ «در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. اینها داستان دروغین نبود».

حال که پیامبری (حضرت یعقوب علیه السلام) به مقام پیامبری دیگر (حضرت یوسف علیه السلام) به واسطه پیراهن او تبرک و توسل می‌جوید، پس دیگر بدن یوسف علیه السلام چه خواهد کرد؟ این‌گونه است که آثار پیامبران، مقدس است. بنابراین بدن و آثار خاتم پیامبران چه جایگاهی خواهد داشت؟

خداوند در آیه ۲۴ سوره یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاۗی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَتَصَرَّفَ عَنْهُ السُّوْءُ وَ

الْفَحْشَاءُ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾

آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود.

این آیه نیز بر طهارت اوصیا و پیامبران از پلیدی و گناهان تأکید دارد. خدای متعال در این آیه کریمه شأن یوسف علیه‌السلام را که از «مخلصین» است و به همین دلیل بدی و فحشا را از او دور گردانیده بیان می‌کند. این مطلب را از این قسمت از آیه که می‌فرماید: ﴿لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾؛ «تا بدی و فحشا را از او دور سازیم»، نیز می‌توان فهمید؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «مانع رسیدن بدی و فحشا به او می‌شویم» و نمی‌فرماید: «اجازه نزدیک شدن او به بدی و فحشا را نمی‌دهیم یا نمی‌گذاریم یوسف به بدی میل پیدا کند». زیرا از جانب حضرت یوسف علیه‌السلام میل و اقبالی به فحشا نبود و از گناه پرهیز داشت، بلکه این زلیخا بود که میل به یوسف علیه‌السلام نشان داده و اراده فحشا کرد. البته یوسف علیه‌السلام از فحشا کناره گرفت؛ چراکه زلیخا به یوسف علیه‌السلام میل کرد، ولی یوسف علیه‌السلام به او میلی نشان نداد و این مطلب در همین آیه آمده است: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾؛ «آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود».

امام رضا علیه‌السلام در جواب سؤال مأمون درباره عصمت پیامبران فرمود:

زلیخا میل یوسف علیه‌السلام کرد و یوسف علیه‌السلام هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود به او میل می‌کرد؛ ولی او معصوم بود و معصوم میل به گناه نمی‌کند و مرتکب آن نمی‌شود و پدرم از پدرش حضرت صادق علیه‌السلام برایم روایت کرد که زلیخا اهتمام کرد که انجام دهد و یوسف اهتمام کرد که انجام ندهد. پس مأمون گفت: «آفرین بر شما ای ابوالحسن!» یوسف پاک و پاکیزه از پلیدی‌ها بود و هیچ پلیدی، چنان که بعضی ادعا می‌کنند که به زلیخا میل نشان داد و نزدیک بود که مرتکب فحشا شود، به او نرسید.

## ۴. بقعه مبارکه

خداوند در آیات ۹ تا ۱۲ سوره طه می‌فرماید:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ \* إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى \* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾

و آیا خبر موسی ﷺ به تو رسیده است؟ \* هنگامی که [از دور] آتشی مشاهده کرد و به خانواده خود گفت: «[اندکی] درنگ کنید که من آتشی دیدم. شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم یا به وسیله این آتش راه را پیدا کنم. \* هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که ای موسی! \* من پروردگار توام. کشف‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.

خداوند همچنین در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نازعات می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ \* إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾

آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ \* در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد.

همچنین در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مریم می‌فرماید:

﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا \* وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾

و در این کتاب [آسمانی] از موسی ﷺ یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبری و الامقام \* ما او را از طرف راست [کوه] طور فراخواندیم و نجوانکان او را [به خود] نزدیک ساختیم.

در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره مبارکه قصص آمده است:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ \* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

هنگامی که موسی علیه‌السلام مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش [از مدین به سوی مصر] حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید. به خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم؛ [می‌روم] شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش تا با آن گرم شوید» \* هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست درّه، در آن سرزمین پربرکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان».

قرطبی در تفسیرش درباره آیه ۱۲ سوره طه که می‌فرماید: «إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»؛ «تو در سرزمین مقدس طوی هستی» می‌گوید: «المقدس یعنی پاک و القدس یعنی پاکی و زمین مقدس یعنی زمین پاک»؛ تا آنجا که می‌گوید: «خداوند بعضی قسمت‌های زمین را بر بعضی دیگر برتری داده؛ چنان‌که بعضی زمان‌ها را بر بعضی دیگر برتری داده است».<sup>۱</sup>

صاحب‌المیزان در تفسیر «الواد المقدس» می‌گوید:

واژه «وادی» در اصل به معنای محلی است که سیلاب از آنجا می‌گذرد و به همین اعتبار، شکاف میان دو کوه را نیز وادی می‌گویند و جمع این واژه، «اودیّه» است. مراد از واژه «ایمن» جانب راست است؛ در مقابل «ایسر» که به معنای سمت چپ است که صفت شاطی می‌باشد و «بقعة مبارکه»، منطقه مخصوصی است از «کناره سمت راست وادی» که در آن درختی قرار داشته که ندای یا موسی از آن درخت برخاسته است.<sup>۲</sup>

چنانچه خداوند در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مریم فرمود:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا \* وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾

و در این کتاب [آسمانی] از موسی علیه‌السلام یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبری و الامقام \* ما او را از طرف راست [کوه] طور فراخواندیم و نجوانکنان او را [به خود] نزدیک ساختیم.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۷۵، تفسیر قوله تعالی هل اتاک حدیث موسی.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲، سوره قصص.

مقصود از طور، چنان‌که از طریق اهل سنت نیز آمده، کوهی است که خدا با موسی ﺍﻟﻪ ﺍﻟﻴﻪ در آن سخن گفته است<sup>۱</sup> و منافاتی با آیات قبل ندارد؛ چراکه وادی مقدس طبق نظر بعضی مفسران می‌تواند بر کوه طور و کوفه انطباق داشته باشد.

در روایتی آمده که مکان قبر امیرالمؤمنین ﺍﻟﻪ، اول طور سیناست. از ابی جعفر امام باقر ﺍﻟﻪ رسیده که فرمود:

در وصیت امیرالمؤمنین ﺍﻟﻪ آمده بود که مرا به پشت شهر کوفه ببرید؛ زمانی که پاهای شما در سرایشی قرار گرفت و بادی به سمت شما وزیدن گرفت، مرا همان جا دفن کنید؛ چراکه آنجا ابتدای طور سیناست. آنان نیز دستور امام را اجرا کردند.<sup>۲</sup>

این همه تقدس و تبرک برای این وادی، به خاطر صحبت خدا با موسی ﺍﻟﻪ در این سرزمین است. به او امر شد تا کفش‌هایش را از پا درآورده و در این زمین مقدس برای احترام به آن، پابرنه راه برود؛ چراکه این سرزمین محل نزول وحی و سرزمین مناجات و حضور و نزدیکی به خداوند بود.

نتیجه: قرآن کریم تأکید می‌کند که بر روی زمین، مکان‌ها و مناطقی وجود دارد که مقدس‌اند و باید مقدس و محترم شمرده شوند و این خواست خداست. در آن مکان‌ها وحی از آسمان نازل می‌شد و تقرب به خدا حاصل می‌گشت و اجر و ثواب عبادت‌ها در این سرزمین بیشتر می‌شد و دیگر مناطق چنین ویژگی نداشتند. این مسئله خط بطلانی است بر ادعای کسانی که می‌گویند این احترام و تبرک، شرک و کفر به خداست.

پس آیه ۱۲۵ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾؛ «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید»، قانون‌گذاری از جانب خداست و مقدس قراردادن این مکان‌ها وسیله‌ای برای ارتباط بهتر با او و هدایتی دینی است. این تقدیس نشان می‌دهد

۱. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۸، ص ۲۷۵.

۲. تہذیب الأحکام، ج ۶، باب فضل کوفه المواضع التي يستحب فيها الصلاة، ص ۳۴.

این مکان‌ها از محبوب‌ترین اماکنی است که خداوند می‌خواهد در آنها عبادت انجام شود؛ مانند سعی بین صفا و مروه و توقف در عرفات که این جعل، حق طبیعی خداست.

نزد فقیهان امامیه مشهور است که:

در صحیح بودن احیای زمین‌های موات، شرط است که آن زمین‌ها از زمین‌های مورد نظر برای عبادت نباشند که در دین اسلام از مظاهر عبادت لحاظ شده‌اند؛ مانند سرزمین عرفات و مزدلفه و منا؛ پس احیای زمینی از این مکان‌ها، اگر زمین موات باشند، صحیح نخواهد بود.

این فتوای فقیهان بود؛ اما به این شرط، اشکالی مطرح است یا به بیان دیگر، این شرط مانعی دارد. احترام و بزرگی شأن این مکان‌ها در اسلام و مقدس بودنشان نزد خدا و مسلمانان، به‌خاطر انجام عبادت‌هایی در طول زمان‌های مختلف در این مکان‌هاست. در نتیجه این مطلب، مقام و منزلت این زمین‌ها را بسیار بالاتر از آن قرار داده است که آنها را از زمین‌های موات یا سایر زمین‌های مباح به حساب آوریم تا به ملکیت و تصاحب افراد درآید و احکام اعتباری متعارف در معامله‌های مردم بر آنها جاری شود.

### گفتار ششم: اهل بیت علیهم‌السلام انوار الهی

خداوند در آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره نور می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ  
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ  
زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ  
يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ  
الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾



خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی [پرفروغ] باشد؛ آن چراغ در حبایی قرار گیرد؛ حبایی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان. این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی [روغنش آن‌چنان صاف و خالص است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی داناست. \* [این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوسازان در امان باشد]. خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند \* مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند. آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود.

اشاره قرآن کریم در این آیات بر خانه‌های مقدسی است که خدا اجازه بلندی و بزرگی جایگاه آنها و ذکر نام و یاد خودش در آنها را داده است. در این خانه‌هاست که خدا تسبیح و عبادات در آنها پذیرفته و ذکر در آنها شنیده می‌شود؛ دعا زیر قبه آنها بالا رفته و درهای آسمان باز شده و نزدیکی به خدا حاصل می‌شود. پس این خانه‌ها، خانه‌هایی مبارک و مقدس‌اند که خدا آنها را وسیله و واسطه‌ای برای قبولی عبادات و ذکر و تسبیح در شب و روز قرار داد. آنها خانه‌های مخصوصی هستند که قداست، آنها را احاطه کرده و حتی از آنها صادر می‌شود.

شاهد بر این مطلب، جار و مجرور «فی بیوت» است که در آیه، متعلق به نوری است که خدا آن را برای مردم مثال زد. پس نور در آن خانه‌هایی است که خدا اجازه رفعت و بلندی آنها را داده است. همچنین آیه متذکر می‌شود که این نور، نور آسمان‌ها و زمین است؛ یعنی به آنها احاطه و تسلط دارد و بر آنها از لحاظ خلقت و رتبه وجودی شرافت دارند.

حال این نور، مخلوقی از مخلوقات خداست که در آیه از باب اضافه فعل به فاعلش

به لفظ خدا اضافه شده است و آن عبارت است از انوار خمسه بزرگوار که خداوند برای هر کدام از ایشان، مثال و تشبیهی حسی ذکر کرده تا هم ادراکش برای اذهان آسان شود و هم معنا را تبدیل به سطحی قابل فهم برای بشر کرده باشد. این نور عین ذات حق تعالی نیست؛ چراکه ذات حق، معنایی واحد دارد و تکثربردار نیست؛ در حالی که نور ذکر شده در آیه، متعدد و شعبه‌شعبه است و به پنج نور تقسیم شده که از یکدیگر مستقل و جدا هستند.

#### انوار پنج‌گانه پیش‌گفته

اول: مشکات؛

دوم: مصباح؛

سوم: زجاجة؛

چهارم: کوکب دری؛

پنجم: شجرة مبارکه.

سپس آیه در ادامه می‌فرماید: ﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ «نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند». در زبان عربی، علمای علم بلاغت می‌فرمایند، هر تشبیه، جمله جدا و مستقلی است که معنا و مفهوم جداگانه‌ای دارد. پس آیه درصدد بیان یکی از مراحل خلقت موجودات یعنی خلقت نورهای پنج‌گانه‌ای است که برتر از فرشتگان، روح، جن، انس و همه موجودات دیگر است. چنان‌که از ظاهر آیه برداشت می‌شود، آنها نورهایی هستند که برخی از بعض دیگر گرفته شده‌اند و با هم در ارتباط هستند.

این نورهای پربرکت که بر آسمان‌ها و زمین احاطه دارند، همان کلماتی هستند که فرشتگان هیچ اطلاعی از آنها نداشتند. فرشتگانی که عهده‌دار تدبیر و اداره شئون

آسمان‌ها و زمین بوده و در جای‌جای ارکان هستی حضور دارند. فرشتگان تدبیر و اداره شئون آسمان‌ها و زمین را بر عهده دارند و این نورهای پنج‌گانه، همان اسم‌هایی هستند که خدا به آدم ﷺ تعلیم داد و فرشتگان هیچ اطلاعی از آن نام‌ها نداشتند. این حضرت آدم ﷺ بود که آنها را از آن نام‌ها باخبر ساخت؛ زیرا خداوند از آن نام‌ها به غیب آسمان‌ها و زمین تعبیر کرد.<sup>۱</sup> این تعبیر در روایات فریقین نیز آمده است.<sup>۲</sup>

اگر این نام‌ها از جنس عالم آسمان‌ها و زمین بودند، فرشتگان باید آنها را می‌شناختند. از این نکته آشکار می‌شود، نام‌هایی که حضرت آدم ﷺ آنها را می‌دانست و فرشتگان آن را نمی‌دانستند، مخلوقاتی بودند که به آسمان‌ها و زمین احاطه داشتند و این معنا بر انوار پنج‌گانه در سوره نور نیز انطباق‌پذیر است.

این یک نمونه از انواع ارتباط میان آیات قرآنی است؛ به‌گونه‌ای که نورهای پنج‌گانه پیش‌گفته در سوره نور، همان نام‌هایی هستند که بر فرشتگان مخفی بودند؛ درحالی‌که خدا آنها را به آدم ﷺ آموخته بود. ضمن اینکه آنها آن‌گونه که در ادامه بیان خواهیم کرد، موجودات زنده عاقل و با درک از عالم نور بودند؛ زیرا در سوره بقره از ایشان با ضمیر «هم» و اسم اشاره «هؤلاء» تعبیر کرده و این دو لفظ نیز درباره موجودهای بی‌جان استفاده نمی‌شود.

از استعمال این الفاظ، این‌گونه برداشت می‌شود که وجود مخلوقات پنج‌گانه، نوری محیط بر آسمان و زمین و برتر از فرشتگان هستند که فرشتگان نیز به آنها علمی ندارند؛ بلکه خداوند آدم ﷺ را به خاطر نور اینان بر تمام مخلوقاتش - با اینکه فرشتگان مقرب‌تری چون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل ﷺ میانشان بود - برتری داد و آدم ﷺ به‌خاطر این نورها، استحقاق مقام خلافت‌اللهی را پیدا کرد و تمام فرشتگان به او سجده کردند.

۱. سوره بقره، آیات ۳۱-۳۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۸۹؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۴، ص ۴۴.

از این مطلب، این نکته روشن می‌شود که این نورهای پنج‌گانه، باطن (غیب) و ملکوت آسمان‌ها و زمین هستند؛ چراکه نور هرچیز، به منزله روح آن چیز است و بدون نور، ظلمانی خواهد بود. البته منظور از نور در اینجا، نور حسی نیست که اجسام را نشان می‌دهد، بلکه منظور نور خلقی است که شیئی را ایجاد کرده و آن را از عدم به عرصه وجود در می‌آورد. پس نور آسمان‌ها و زمین، یعنی ملکوت و باطن ایشان و انتقال‌دهنده آنها از تاریکی عدم به نور وجود. این اسم اعظم خداست که با مسمی متفاوت است و در قدرت و عظمت، بر تمام مخلوقات آسمان‌ها و زمین برتری دارد.

خواهیم گفت که این نورهای پنج‌گانه مبارک، همان نام‌هایی هستند که خداوند متعال به آدم تعلیم داد و به خاطر آنها، توبه او را پذیرفت و حضرت ابراهیم علیه‌السلام را برای رسیدن به مقام رفیع امامت با آنها آزمود. اینان همان پنج نفر اصحاب کساء و اهل آیه مباحله‌اند. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام، فاطمه علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام همان اهل بیت و نور الهی‌اند که در خانه‌هایی جای گرفته‌اند که خدا اجازه رفعت آنها را داده است؛ برای اینکه محل ذکر، تسبیح، عبادت، توجه به خداوند متعال و استحکام‌بخش آموزه‌های دینی باشند.

سیوطی در «الدر المنثور» از ابن مردویه از انس بن مالک و بریده، آورده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه ۳۶ سوره مبارک نور را قرائت فرمود: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ﴾؛ [این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند؛ مردی برخاست و عرض کرد: «ای رسول خدا، این خانه‌ها کدام است؟» فرمود: «خانه‌های پیامبران»؛ پس ابوبکر برخاست و عرض کرد: «ای پیامبر خدا، آیا این خانه از آنهاست؟» و به خانه علی و فاطمه علیه‌السلام اشاره کرد. فرمود: «بله این خانه از برترین آنهاست».<sup>۱</sup>

ابوبصیر می گوید، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خدا پرسیدم: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾؛ «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند»؛ فرمود: «آنها خانه‌های پیامبرند».<sup>۱</sup>

همچنین جابر از ابی جعفر، امام باقر علیه السلام، درباره این آیه: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾؛ «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برد [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد]؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود»؛ روایت کرده است که فرمود: «این خانه‌ها خانه پیامبران است و خانه علی علیه السلام از آنهاست».<sup>۲</sup>

حاکم نیشابوری در مستدرک<sup>۳</sup> روایت کرده است که:

از جمله کلماتی که خدا به‌خاطر آنان توبه آدم علیه السلام را پذیرفت، همان نام‌هایی است که آدم علیه السلام به‌خاطر آنها بر فرشتگان شرافت یافت و به مقام خلافت‌اللهی رسید. این مسئله به آن دلیل بود که آن کلمات از آدم علیه السلام برتر بودند و به‌خاطر آنها توبه‌اش پذیرفته شد. از بزرگ‌ترین آن نام‌ها، نام خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است و اگر او نبود، آدم علیه السلام و بهشت و جهنمی هم خلق نمی‌شد.<sup>۴</sup>

نص این دو حدیث شریف نبوی، دلالت دارد که اولین نور این نورهای پنج‌گانه و نام‌هایی که آدم علیه السلام آنها را آموخت و به آنها متوسل گشت، نام خاتم پیامبران است. آنچه گفته شد، درباره همه نورهای پنج‌گانه صدق می‌کند.

### ائمه نه‌گانه از فرزندان حسین علیه السلام در آیه نور

خداوند که می‌فرماید: ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ «نوری در پی نور دیگر است و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند» (نور: ۳۵)، اشاره‌ای بر دوام و استمرار قانون

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳، تفسیر آیه نور.

۳. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۶۱۵.

۴. همان، استغفار آدم بحق محمد.

امامت و خلافت‌اللهمی بعد از آن نورهای پنج‌گانه تا روز قیامت دارد. لفظ «علی» که یکی از معانی آن پشت‌سر و درپی هم است، نشان‌دهنده این استمرار است. شاهد بر این مطلب را قبلاً عرض کردیم که معنای هدایت، همان رسیدن به مطلوب است و هدایت در مقام تفسیر و بیان مقام امامت و ولایت استعمال شده است؛ چنان‌که در آیه ۷۳ سوره مبارک انبیا آمده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می‌کردند». منظور از هدایت در این آیه، امامت است که این معنا با مقتضای معنای نور نیز سازگار است؛ چراکه امام هدایت‌کننده به راه خداست.

برای همین امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این قسمت از آیه نور (نوری است بر فراز نوری [دیگر]) فرموده‌اند: «یعنی امامی که تأییدشده به نور علم و حکمت و از نسل امامی از فرزندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد و این مسئله از زمان آدم علیه‌السلام تا قیامت ادامه خواهد داشت»<sup>۱</sup>. از فضیل بن یسار روایت شده است که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: «نوری است بر فراز نوری؟» حضرت فرمود: «امامی پس از امامی دیگر»<sup>۲</sup>. از امام رضا علیه‌السلام نیز در مورد این قسمت از آیه نور (خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند) روایت شده که فرمود: «خدا هر که را دوست بدارد، به ولایت ما هدایت می‌کند»<sup>۳</sup> و در روایت دیگری آمده هر که را بخواهد، به ولایت‌مان هدایت می‌کند.

### بیانی دیگر برای آیه مبارکه

در اینجا به بیان دیگری از آیه کریمه که به آن استدلال کردیم، اشاره می‌کنیم که دقیق‌تر و روشن‌تر از بیان اول می‌باشد.

۱. توحید صدوق، بیانه فی قوله تعالی الله نور السماوات و الارض، ص ۱۵۸.

۲. همان، بیانه فی قوله تعالی الله نور السماوات و الارض، ص ۱۵۷.

۳. مناقب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ابن مغازی، ص ۳۱۶؛ بحار، ج ۴، باب ثالث، تأویل آیه النور، ج ۴.

بعد از آنکه گفتیم، «در خانه‌هایی» متعلق به نور می‌باشد و نور در خانه‌هایی است که خدا اجازه رفعتشان را داده، می‌گوییم: آیه سومی که آن را در این جایگاه ذکر کردیم، یعنی آیه ۳۷ سوره نور که می‌فرماید:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود.

تمام این جمله از مبتدا و خبر گرفته تا انتها، بدل از کلام خدای متعال (فی بیوت) است؛ یعنی در محل جر و بدل از بیوت می‌باشد.

بنابراین، آیه این‌گونه معنا می‌شود که خانه‌ها، مردانی هستند که نه تجارت و نه معامله، آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد و این خانه‌ها خانه‌های سنگی و گلی نیستند. شواهد بسیاری از آیات قرآن بر این مطلب وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ﴾ طبق قرائت اهل بیت ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﺎﺓ، فاعل برای «یَسْبِغُ» نیست؛ چراکه واژه یسبغ به قرائت اهل بیت ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﺎﺓ به فتح باء و مجهول است. در این صورت واژه رجال، فاعل یسبغ نخواهد بود و آن، مبتدا و جمله بعدش، خبر است. تمام جمله نیز بدل از بیوت است. پس بیوت، مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش ایشان را باز نمی‌دارد. کلام امام باقر ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﺎﺓ به قتاده بصری، فقیه اهل بصره، نیز به همین نکته اشاره دارد. وی از امام پرسید:

خداوند به شما خیر دهد. به خدا قسم من نزد فقهای دیگر هم نشسته‌ام. حتی در حضور ابن عباس هم بوده‌ام، ولی دلم نزد هیچ‌یک از ایشان همانند محضر شما نلرزید. سپس

امام باقر ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﺎﺓ فرمود: وای بر تو؛ می‌دانی نزد چه کسی هستی؟ نزد [آیات ۳۶ و ۳۷ سوره نور]

﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا

تُلِيهِمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ<sup>۱</sup>؛ تو در آن جایگاهی و ما آن مردان هستیم. پس قتاده عرض کرد: به خدا قسم درست فرمودی. خدا مرا فدایت گرداند؛ به خدا قسم این خانه‌ها، خانه‌های سنگی و گلی نیستند!<sup>۲</sup>

همچنین از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

هر که از در به خانه درآید، ره یافته و آن که راهی غیر از در پیش گیرد، راه هلاکت پیموده. خدا اطاعت ولی امرش را به طاعت رسولش پیوند داده و طاعت رسولش را به طاعت خودش؛ پس هر که از والیان امر اطاعت نکند، خدا و رسولش را اطاعت نکرده و همین است اقرار به آنچه از طرف خدای عزوجل نازل گشته که فرموده است: ﴿حُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾؛ «در هر مسجدی پوشاک زیور به تن کنید» (اعراف: ۳۱) و بجوید خانه‌هایی را که خدا اجازه داده رفعت گیرند و نامش در آنها برده شود؛ زیرا خدا به شما خبر داده که آنها ﴿رِجَالٌ لَا تُلِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾<sup>۳</sup> (اسراء: ۳۶) هستند.<sup>۴</sup>

در نتیجه این خانه‌ها و مساجد، گلی و سنگی نبوده و از جنس بشر هستند که خدا اجازه ترفیع و تعظیمشان را داده است و یاد خدا نزد ایشان محقق می‌شود؛ چنان‌که هنگام رسیدن خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خداوند در آیه ۶۴ سوره نساء امر به استغفار کرده است: ﴿جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ﴾؛ «به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند». همچنین در آیه ۵ سوره منافقون می‌فرماید: ﴿تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ﴾؛ «بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند».

۱. در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد] خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند \* مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

۲. کافی، ج ۶، باب ما ینتفع به من المیتة، ص ۲۵۶.

۳. مردانی باشند که هیچ تجارت و داد و ستدی ایشان را از یاد خدا و گزاردن نماز و دادن زکات باز ندارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن دگرگون شود، بیم دارند.

۴. کافی، ج ۱، باب معرفة الإمام و الرد الیه، ص ۱۸۱.



پس این خانه‌هایی که از جنس انسان هستند، در واقع همان مساجد بزرگ خدا بوده و مکان‌هایی هستند که خدا نزد ایشان یاد شده و نزد ایشان طلب مغفرت می‌شود که اشاره آیه ۳۱ سوره مبارک اعراف که می‌فرماید: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾؛ «زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید»، نیز به همین معنی است. منظور از زینت، ایمان و اقرار به واجبات خدا، یعنی اطاعت از اهل بیت  و داشتن ولایتشان است.

ولی قرائت با فتح باء (یسبج) را ابن عامر و ابوبکر و ابن شاهی از حفص نیز قرائت کرده‌اند.<sup>۱</sup> در نتیجه منظور از نوری که در خانه‌هاست، مردانی است متصف به صفت عصمت که این صفت از عبارت ﴿لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ﴾؛ «نه تجارت و نه داد و ستد آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد»، به دست می‌آید.

بی‌گمان مردانی که خداوند آنان را نور خود برگزیده است، اهل بیت  هستند و اینان همان خانه‌هایی هستند که خدا اجازه رفعت و بزرگی و توسل به ایشان را داده است؛ خدا نزد ایشان یاد می‌شود و روز و شب تسبیح می‌شود.

**سؤال:** چگونه ممکن است فاطمه  یکی از مردان مورد نظر آیه محسوب شود؟

**پاسخ:** واژه‌های «الرجل» و «الرجال» در آیه مبارکه با توجه به شواهد و قرینه‌های موجود در آیه، بیانگر شخصیت بزرگ این افراد است که در مقام‌های مختلف، محکم، بدون لغزش و ثابت‌قدم‌اند. مراد از «الرجال» در آیه مبارکه، شخصیت‌هایی هستند که قدم‌هایی استوار در مقام‌های بالای تقوی دارند و در تعبیر قرآنی لفظ «رجل» لفظی مشترک برای زن و مرد به کار رفته است؛ مانند کلام خدا به ابراهیم  در آیه ۲۷ سوره مبارک حج: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند». هدف این آیه، اقدام به قدم برداشتن در جواب دعوت حضرت ابراهیم  برای حج است و فرقی

نمی‌کند اجابت‌کننده مرد باشد یا زن. مانند این آیه ۲۳ سوره مبارک احزاب که می‌فرماید:

﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

بر سر عهدهی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و برخی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

خداوند ایشان را در این آیه به دلیل ثبات و استقامتشان به مردی توصیف کرده است.

شکی نیست که چنین برداشتی از آیاتی که لفظ رجال دربردارنده معنای زن و مرد باشد، بدون قرینه پذیرفتنی نیست. البته در آیه محل بحث، قرائن متعددی وجود دارد که پیش از این برخی از آن قرائن ذکر شد و مشخص گردید که مراد آیه از رجال، اهل بیت علیهم‌السلام هستند و فاطمه زهراء علیها‌السلام نیز از ایشان است.

### خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام

علاوه بر آنچه در آیه نور ذکر شد، در اینجا سخن را با بیان شواهدی که بر خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد، به پایان می‌رسانیم:

شاهد اول: کلام خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آیه ۵۲ سوره مبارک شوری:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن

جَعَلْنَاهُ نُورًا نُهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾

همان‌گونه [که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم] بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم. تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست [و از محتوای قرآن آگاه نبودی] ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

این آیه بیان می‌دارد که خدا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوری وحی کرده که همان روح است.

شکی نیست که وحی پنهانی از جانب خدا بر ذات و حقیقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت پذیرفته است و آن نور نیز با شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متحد شده است. برای همین آیه

می فرماید: از آثار این نور این است که ﴿تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾؛ «به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم». سپس همین اثر را برای پیامبر ﷺ برمی شمرد: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ «تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی» که این عبارت به روشنی بیان می دارد که پیامبر ﷺ و این نور، در حقیقت و آثار، یکی هستند.

حال که ذات پیامبر اکرم ﷺ نوری است که به راه راست هدایت می کند، پس اهل بیت ایشان ﷺ نیز - که در آیه مباحله و تطهیر جان پیامبر ﷺ دانسته شده اند - همین گونه اند. نص این آیه این معنا را می رساند؛ چراکه در آیه فرمود، این روح که از جنس عالم امر است، بر پیامبر ﷺ وحی شده و خداوند به وسیله آن بندگان را هدایت می کند. خداوند می فرماید این روح را بر هر کس که بخواهد وحی می کند و این روح را نه مختص به پیامبران کرد و نه گفت که افراد باید پیامبر یا فرستاده ما باشند. آیه ۲ سوره مبارک نحل نیز مانند همین آیه است: ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾؛ «فرشتگان را با روح [الهی] بفرمائش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند».

در این آیه، لفظ «عباده» آورده شده و با لفظ انبیا یا رسول، کلام را تخصیص نزده است؛ این امر بیانگر این است که کسانی را که خداوند با مشیتش انتخاب می کند، منحصر به پیامبران نیستند، بلکه کسانی را که برای عصمت و پاکی برمی گزیند نیز شامل می شود. احادیث متواتری وجود دارد که فاطمه علیها السلام را بضعه پیامبر<sup>۱</sup> معرفی می کند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را از پیامبر ﷺ و پیامبر ﷺ را از ایشان<sup>۲</sup>؛ همچنین فرمایش پیامبر ﷺ که می فرماید: «علی علیهما السلام از من است و من از علی علیهما السلام»<sup>۳</sup> نیز بر همین معنی دلالت دارد.

۱. فضائل الصحابة، ابن حنبل، ص ۷۸.

۲. مسند احمد، ج ۴، حدیث عبدالله بن زبیر بن عوام، حدیث قطبة بن مالک.

۳. فضائل الصحابة، ص ۱۵.

**شاهد دوم:** کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود:

چهار هزار سال قبل از آنکه آدم علیه‌السلام خلق شود، من و علی بن ابی طالب علیهما‌السلام نوری در پیشگاه خداوند بودیم؛ زمانی که خدا آدم علیه‌السلام را آفرید آن نور را به دو بخش تقسیم کرد که یک بخش آن نور، من هستم و بخش دیگر آن علی بن ابی طالب علیه‌السلام.<sup>۱</sup>

**شاهد سوم:** روایات فراوانی وجود دارد که بیان می‌دارد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوری بود که پشت به پشت از نسل انسان‌های والامقام به رحم‌های پاک منتقل می‌شد و هنگام ولادت نور ایشان، شرق و غرب عالم روشن شد؛ چنان‌که مادرشان آمنه بنت وهب، از هنگام ولادت ایشان این‌گونه نقل می‌کند: «در هنگام ولادتش خود دیدم که از من نوری خارج شد که از آن قصرهای بصری در شام نورانی شد».<sup>۲</sup>

شواهد دیگری نیز وجود دارد که بر خلقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان از نور دلالت می‌کند.

**نتیجه:** دستور و اجازه بلندی و رفعت خانه‌هایی که پیش از این بیان شد، از جانب خود خدا رسیده است؛ چنان‌که در آیه ۳۶ سوره نور می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾؛ «در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند». این قانون تا روز قیامت ادامه دارد که البته آبادانی آن، با عبادت و انجام امر الهی صورت می‌پذیرد. چنان‌که در آیه ۱۲۵ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾؛ «از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید». حتی اگر مقام ابراهیم علیه‌السلام و این سنگ از خانه کعبه خارج شود، باز هم آن مکان مخصوص عبادت است. شرافت این مقام، به واسطه شرافت ابراهیم علیه‌السلام به وجود آمده و هدفش زنده نگه داشتن نام پیامبران است؛ این همان تحلیل و بیانی است که می‌خواستیم از آیات ارائه کنیم.

۱. نظم در السمتین، زندی حنفی، ص ۷؛ خصال صدوق، ص ۶۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۶۷؛ میزان الاعتدال، ذهی، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲. معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۴، ص ۲۱۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، تفسیر سوره صف، ص ۳۸۴.

### گفتار هفتم: توجه به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﯿﺘﯿﻢ، شرط قبولی عبادت

عبادت توحیدی برای اینکه مورد قبول حضرت حق واقع شود شروطی دارد که اگر رعایت نشوند، عبادتی پوچ، بی فایده و چه بسا بت پرستانه و مشرکانه خواهد بود؛ چراکه خدا به آن امر نکرده و اطاعت از خدا نیست. پس شناخت و ایمان قلبی نسبت به خدا از بهترین عبادت‌ها و چه بسا از بزرگ‌ترین واجبات الهی است؛ چراکه تسلیم و خضوع در برابر خداست و نتیجه آن توجه به باری تعالی و ملاقات با اوست. این عبادت توحیدی مخلصانه، یعنی معرفت خدا، بدون واسطه به دست نخواهد آمد و این به خاطر عظمت پروردگار است؛ چراکه نه می‌توان احاطه‌ای به او داشت، نه می‌توان او را لمس کرد و نه می‌توان هیچ‌گونه رویارویی جسمی، عقلی و نفسی با او داشت؛ زیرا هیچ جسمی در برابر او قرار نمی‌گیرد، مگر آنچه که شبیه او باشد و هیچ نفسی و عقلی در برابر او قرار نمی‌گیرد جز آنچه که نظیر او باشد. خدای متعال نیز منزله از آن است که جسم یا نفس یا عقل باشد؛ پس تمام موارد پیش‌گفته از ماهیت‌های محدود، فقیر و محتاج هستند.

بنابراین برای ایمان به خدا و شناخت او که از بزرگ‌ترین عبادات و توجهات به خداوند متعال است، ناچاریم که وسیله و واسطه‌ای فراهم کنیم که این واسطه، همان ایمان به پیامبر اعظم ﷺ و اقرار به شهادت دوم است. این امر باعث خارج شدن از عرصه شرک به توحید ناب اسلامی می‌شود؛ چراکه پیامبر اکرم ﷺ، با عظمت‌ترین نشانه خداوند است.

این درست خلاف آن چیزی است که این گروه افراطی ادعا می‌کنند و عبادتی را توحیدی می‌دانند که تجلی و تقارنی در آیات و نامه‌های مخلوق پروردگار نداشته باشد. اینان هرگونه واسطه‌ای را شرک می‌دانند؛ حتی اگر آن واسطه، پیامبر یا وصی باشد. این درست همان چیزی است که قریش در جاهلیت مدعی آن بودند؛ خدا را به پیروی از

پیامبرش اطاعت نمی‌کردند و ولایت پیامبر را بر خود نمی‌پذیرفتند.

در نتیجه اگر دخالت دادن شهادت دوم در شهادت اول شرک به خدا باشد، پس توحید و بندگی چگونه به دست می‌آید؟ در این صورت، دیگر توحیدی محقق نمی‌شود و کسی مؤمن نخواهد شد؛ مگر زمانی که از صمیم قلب و با شهادت اول و دوم متوجه خدا شود. کسی که هرگونه اسم، واسطه و تجلی برای حق را در پرستش خدا نفی می‌کند، بی‌گمان در تاریکی شرک و بت‌پرستی غرق شده است. هنگامی که ایمان و معرفت به خدا این‌گونه باشد، پس وضع دیگر عبادت‌ها که جایگاهی پایین‌تر دارند چه خواهد بود؟

نتیجه: پس معرفت، ایمان و توحید که تمام دین را دربر گرفته، تنها با توسل و واسطه قرار دادن آیات بزرگ پروردگار و همراهی شهادت دوم با شهادت اول، دست‌یافتنی است. این بدان معناست که تمامی شئون و رفتارهای دینی مانند توبه، عبادت یا رسیدن به مقامی از مقام‌های الهی، تنها با مداومت بر شهادت دوم، اقرار به آن و در نظر گرفتن تمام شئون آن در اصول و فروع معارف توحیدی به‌دست می‌آید. شکی نیست که ایمان به شهادت دوم، داشتن توجه قلبی به خدا به‌وسیله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، ایمان همان طلب و نزدیکی به دیدار پروردگار است که این نزدیکی به پروردگار، تنها به‌واسطه شهادت دوم (شهادت به اینکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسول، ولی و خلیفه خدا در زمین است) به‌دست می‌آید.

پس دیدیم که اسلام برای رسیدن به ایمان و اعتقاد که بافضیلت‌ترین و بزرگ‌ترین عبادت‌ها هستند، در کنار دیگر عبادت‌ها، بر توجه پیدا کردن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأکید دارد. توجه نداشتن به خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عبادت، در واقع انکار شهادت دوم و دعوت به شرک - حتی با نام توحید - است. این همان چیزی است که سلفی‌ها به آن گرفتار شده‌اند؛ چراکه توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبول ندارند و در ترسیم بنای توحید در ادبیات مکتوب آنها، پیوندی میان سیمای شهادت دوم و نتایج آن با شهادت اول یافت نمی‌شود.

آنان در معنای توحید، تنها به تفسیر شهادت اول بسنده می‌کنند و در ترسیم توحید، هیچ اشاره‌ای به چگونگی رکیت نتایج شهادت دوم نمی‌کنند همچنین چگونگی ضرورت ارتباط میان نتایج این دو شهادت در اصل توحید را نیز تبیین نمی‌کنند. از همین مطلب روشن می‌شود که توسل و توجه به پیامبر ﷺ واجب و ضروری بوده و امری سلیقه‌ای و فرقه‌ای نیست.

### همراه بودن نام پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ با بزرگ‌ترین عبادت‌ها

خدای متعال نام پیامبرش را به خاطر مقام و نزدیکی ایشان به خود، با بیشتر عبادت‌ها همراه کرده است؛ چنان‌که در فصل پیش گذشت، نزدیکی و توجه به خدا، بدون شهادت دوم و اقرار به آن دست‌یافتنی نبوده و اعتقاد به آن، شرط قبولی عبادات است. در ادامه به بعضی از شواهد اشاره می‌کنیم:

**شاهد اول:** بنا بر اجماع مسلمانان، درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ

در تشهد نماز، شایسته‌تر از ترکش است.<sup>۱</sup>

البته در بعضی مذاهب مانند مذهب اهل بیت ﷺ<sup>۲</sup> و نزد برخی فقیهان مذاهب دیگر<sup>۳</sup>، صلوات شرط واجب برای نماز شمرده شده است و در این رابطه نیز به روایت عایشه که از پیامبر ﷺ نقل کرده استدلال کرده‌اند. حضرت در این روایت می‌فرماید: «نماز بدون طهارت و درود بر من پذیرفته نمی‌شود».<sup>۴</sup> زمانی که از ایشان در مورد کیفیت درود فرستادن سؤال شد، فرمود: «بگوئید: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد».<sup>۵</sup> همچنین درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بعد از قنوت نماز نیز مستحب دانسته شده

۱. المجموع، نووی، ج ۳، استحباب الإشارة بالمسبحة و تعین لفظ التشهد، ص ۴۶۰.

۲. النهایة، شیخ طوسی، باب فرائض الصلاة و من ترک شیئا، ص ۸۹.

۳. فتح العزیز، الرافعی، ج ۳، ص ۵۰۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۴۶۷.

۴. السنن، الدار قطنی، ج ۱، باب ذکر وجوب الصلاة علی النبی، ص ۳۴۸.

۵. صحیح بخاری، ج ۴، کتاب بدء الخلق، ص ۱۱۸؛ الوسائل، ج ۷، باب کیفیت الصلاة علی محمد، ب ۳۵.

است که نووی به پیروی از غزالی در «المهذب» در مورد ذکر این مطلب یقین پیدا کرده و آن را به جمهور نیز نسبت داده است.<sup>۱</sup>

بسیار روشن است که درود فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام در واقع نوعی دعا و درود برای ایشان است. درود فرستادن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در نماز، یعنی اینکه نمازگزار به واسطه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خداوند نزدیک می‌شود. نماز باعث عروج و نزدیکی به خداوند است و اگر نماز پذیرفته شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شود.

حال باید در نظر داشت که قبول شدن نماز با صلوات و درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام حاصل می‌شود. هدف از آمدن درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در نماز، توجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان ایشان علیهم‌السلام است. پس می‌بینید نماز که از مهم‌ترین عبادت‌هاست، با واسطه‌ها و درگاه‌های الهی همراه است تا مورد قبول درگاه حق قرار گیرد و مایه تقرب به خدا شود. حال، نماز که این‌گونه است، پس درباره عبادت‌های دیگر چه باید گفت؟

قرار گرفتن نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام در نماز و توجه قلبی به این بزرگواران، خود باعث توحید در عبادت می‌شود. در حقیقت برای رسیدن به توحید است که صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در نماز گنجانده شده است. فرق میان نماز مسلمانان و نماز مشرکان دور خانه کعبه نیز همین بود؛ چراکه مشرکان در نماز خود، برخلاف مسلمانان، نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با نام خدای متعال همراه نمی‌کردند.

### قرار گرفتن صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دیگر عبادت‌ها

جدای از نماز، در برخی اعمال واجب و مستحب دیگر نیز درود فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امری مستحب خوانده شده است؛ مانند زمانی که حاجی از تلبیه فارغ می‌شود<sup>۲</sup>

۱. المجموع، ج ۳، السنة فی الصلاة الصبح أن یقنت، ص ۴۹۹.

۲. الأم، ج ۲، ص ۱۷۱.



یا زمانی که ذبح انجام می‌دهد.<sup>۱</sup> همچنین درود فرستادن بر پیامبر ﷺ یکی از ارکان خطبه نماز و نماز میت<sup>۲</sup> به حساب می‌آید.<sup>۳</sup>

علاوه بر این درود فرستادن بر پیامبر و خاندانش ﷺ، قبل و بعد از اذان و اقامه مستحب است؛ چنان‌که عبدالعزیز هندی - به نقل از نووی در شرح الوسیط - در کتاب فقهی اش «فتح المعین» بر این مطلب تصریح کرده است.<sup>۴</sup> موارد بی‌شمار دیگری نیز در فقه وجود دارد که نام پیامبر ﷺ و خاندان ایشان در آن قرار گرفته است. تمام این موارد برای توجه و توسل پیدا کردن به ایشان است و باعث پذیرش اعمال، مایه نزدیکی به حق و گشایش درهای آسمان می‌شود. چنان‌که مفاد آیه ۴۰ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْحَيَاظِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد؛ مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد. این‌گونه گنهکاران را جزا می‌دهیم.

این آیه بر این مطلب دلالت دارد که اگر در دعا بر پیامبر ﷺ و خاندانش ﷺ درود فرستاده نشود، به آسمان نخواهد رسید. البته روایات بسیاری نیز از سوی شیعه و سنی در مورد این مطلب بیان شده است؛ از جمله آنکه امام علی ع می‌فرماید: «دعا در آسمان بالا نمی‌رود، مگر زمانی که با درود بر پیامبر ﷺ و خاندانش ﷺ همراه باشد».<sup>۵</sup>

همچنین اباذر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «دعا بالا نمی‌رود تا اینکه بر من و

۱. المجموع، ج ۸، صص ۴۱۰ و ۴۱۲.

۲. روضة الطالبین، النووی، ج ۱، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۵۳۰.

۴. فتح المعین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. لسان المیزان، ابن حجر، ج ۴، ص ۵۳؛ شعار أصحاب الحديث ابن اسحاق الحاكم، ص ۶۴.

خاندانم درود بفرستند».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه‌السلام نیز از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که فرمود: «درود شما بر من، موجب استجابت دعاهایتان و سبب پاکی اعمالتان می‌شود».<sup>۲</sup>

روایت دیگری نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

مردی نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا من یک‌سوم نمازهایم را برای شما قرار دهم؟ حضرت فرمودند: نه، آیا نیمی از نمازهایم را مخصوص شما گردانم؟ حضرت فرمودند: نه، آیا تمامی آن را از آن شما گردانم؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در این صورت خداوند خرج و پاداش دنیا و آخرت را کفایت می‌کند». سپس شخصی از امام پرسید: خداوند شما را خیر دهد، ولی چگونه این شخص نمازهایش را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رار می‌دهد؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: از خدا چیزی نمی‌خواست، مگر اینکه با درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش علیهم‌السلام آغاز می‌کرد.<sup>۳</sup>

در روایت دیگری به نقل از فضالة بن عبید آمده است:

روزی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسجد شنیدند مردی در نماز دعا می‌کند، ولی نه حمد و ثنای پروردگار را می‌کند و نه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود می‌فرستد؛ پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این کار اظهار تعجب کردند. سپس او را صدا زد و به او یا به شخص دیگری فرمود: «هرگاه کسی از شما به نماز ایستاد، نخست با حمد و ثنای پروردگار آغاز کرده سپس بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود بفرستد و بعد از آن هر دعایی که می‌خواهد بگوید».<sup>۴</sup>

ابن مسعود می‌گوید:

هرگاه یکی از شما می‌خواهد چیزی از پروردگار درخواست کند، ابتدا با حمد و ثنای پروردگار آن‌گونه که شایسته آن است آغاز کند؛ سپس بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود بفرستد و بعد

۱. کفایة الأثر الخراز القمی، ص ۳۸.

۲. الأمالی، ص ۲۱۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۳.

۴. سنن أبي داوود، ج ۱، ص ۳۳۳.

خواسته‌اش را بخواهد؛ حال سزاوار استعجابت می‌باشد.<sup>۱</sup> هیشمی در کتابش به نام «مجمع الزوائد» می‌گوید: «طبرانی آن را روایت کرده و رجالش همگی صحیح می‌باشند».<sup>۲</sup>

همچنین جابر بن عبدالله نقل کرده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

مرا مانند ظرف آب سواره قرار ندهید؛ چنان که راکب وقتی می‌خواهد سفری برود، ظرف آب را پر می‌کند؛ اگر خواست با آن وضو می‌گیرد و اگر خواست می‌نوشد و اگر نخواست دور می‌ریزد؛ پس نام مرا در وسط و اول و آخر دعا قرار دهید.<sup>۳</sup>

قاضی عیاض نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «هیچ دعایی به آسمان نرود تا وقتی که درود فرستادن بر من بدان ملحق شود؛ آن‌گاه بالا رود».<sup>۴</sup>

ابن عطاء می‌گوید: «دعا، ارکان و اسباب و بال‌هایی می‌خواهد... که اسبابش درود فرستادن بر پیامبر ﷺ است».

روایات دیگری نیز از طریق شیعه بیان شده که موثق و مورد اطمینان است؛ از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود: «کسی که دعا کند و نام پیامبر ﷺ را نبرد، دعایش بر سرش کوبیده می‌شود؛ زمانی که نام پیامبر ﷺ را ببرد، دعایش بالا رود».<sup>۵</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه خواستی از خدا حاجتی بخواهی، خواسته‌ات را با درود فرستادن بر پیامبر ﷺ آغاز کن و بعد از آن حاجتت را بیان کن؛ به درستی که خداوند، کریم‌تر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود و یکی از حاجت‌ها را مستجاب و دیگری را رد کند.<sup>۶</sup>

۱. المعجم الكبير، ج ۹، ص ۱۵۶.

۲. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

۳. المصنف، ج ۲، ص ۲۱۶.

۴. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۶۶.

۵. وسائل الشيعة، ج ۷، صص ۹۳ و ۹۴.

۶. همان، ج ۷، ص ۹۷.

همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

دعاهایتان را با درود فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز کنید؛ چراکه درود فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد خدا پذیرفته است و این‌گونه نیست که خداوند بخشی از دعا را بپذیرد و بخش دیگر را رد کند.<sup>۱</sup>

امام عسکری علیه‌السلام به نقل از پدرانشان، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که فرمود:

خدای متعال می‌فرماید: بندگان من، اگر کسی از شما خواسته‌ای داشته باشد و به وسیله کسی که او را دوست می‌دارید نزد شما بیاید، پس خواسته او را اجابت می‌کنید. بدانید که محبوب‌ترین بندگانم و بزرگوارترین ایشان نزد من، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام، حبیب و ولی من هستند. پس هر کس حاجتی از من می‌خواهد، به اینان متوسل شود و آنان را واسطه قرار دهد؛ چون من حاجت کسی را که مرا به وسیله آنها و اولاد پاکشان بخواند، مستجاب می‌کنم و کسی که مرا به وسیله آنها بخواند، دعایش را رد نمی‌کنم. چگونه دعای کسی را که به وسیله حبیب و انتخاب شده‌ام، و ولی و حجت‌م و روح و نور و نشانه و درب رحمت‌م و آبرودار و بزرگ‌ترین نعمت‌م را می‌خواند، رد کنم؟ آگاه باشید که من ایشان را از نور عظمت خودم خلق کردم و آنان را اهل کرامت و ولایت‌م قرار دادم؛ کسی که مرا به وسیله ایشان - در حالی که آشنا به حشاشان باشد - بخواند، حقی بر من داشته و اجابتش بر من واجب می‌شود.<sup>۲</sup>

همه این روایات و احکامی که درباره درود فرستادن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش علیهم‌السلام در نماز و دیگر عبادات ذکر شد، این را نشان می‌دهد که نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاکش علیهم‌السلام همراه تمام عبادت‌ها آمده است و این همراهی بدان معناست که خداوند این اسامی مبارک را واسطه فیض و شرط حقیقی برای توسل به خودش در توبه و دیگر عبادات و مقامات الهی قرار داده است. درحقیقت درهای آسمان، غیر از راه ایشان بسته‌اند و خداوند همین امر را راهنمایی آشکار برای بندگان قرار داده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۱۰۲.

تمام مطالب ذکرشده درباره شاهد اول بود که درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ در نماز و در کنار سایر عبادت‌هاست.

**شاهد دوم:** همراهی نام مبارک پیامبر ﷺ در سلام نماز نیز، شاهد دیگری بر ادعای ماست. در سلام نماز می‌گوییم: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته». سلامی که قسمتی از نماز است و نماز بدون آن تمام نمی‌شود، قسمتی از خود این سلام، فرستادن درود بر پیامبر اکرم ﷺ است. به اجماع تمام فرقه‌های اسلامی، در آستانه پایان نماز، مستحب است که نمازگزار بر پیامبر اسلام ﷺ سلام دهد.

شکی نیست که این‌گونه سلام دادن، نوعی زیارت پیامبر ﷺ و توسل و توجه به ایشان است. از همین‌رو از تعبیر «آیها» - که خطاب به نزدیک است - استفاده شده است. حال هنگامی که خداوند، فرستادن درود و سلام بر پیامبر ﷺ را تشریح می‌کند، آن هم در نمازی که برای یاد و نزدیکی به خودش و باعث پرواز روح قرار داده است، پس بردن نام پیامبر ﷺ در واقع یاد خدا و فراخواندن ایشان، فراخوانی خداوند است. این جایگاه تنها به خاطر این است که پیامبر ﷺ آیه و نشانه بزرگ الهی و واسطه بین خدا و بندگانش می‌باشد.

همچنین صدا زدن و توجه به پیامبر ﷺ برای رسیدن به مقامات بالای معرفت در نمازی که خود مایه نزدیکی هر انسان باتقوایی است، از بزرگ‌ترین عبادات توحیدی به حساب می‌آید و در دل نماز وجود دارد و هر شخصی روزی چند مرتبه آن را انجام می‌دهد.

**نتیجه:** وقتی نام پیامبر ﷺ در دل نماز که از ستون‌های دین محسوب می‌شود قرار می‌گیرد تا باعث رسیدن به مقامات بالا نزد پروردگار شود، پس وضعیت دیگر عبادات دینی چگونه خواهد بود؟

بنابراین چگونه گفته می‌شود یاد پیامبر ﷺ و خاندانش ﷺ، یاد غیرخدا بوده و شرک است؟ آیا این باور، چیزی غیر از نابود کردن آموزه‌های شهادت دوم در عقاید اسلامی و توحیدی است؟

شاهد سوم: همراهی اهل بیت علیهم‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

هیچ کس جز علی علیه‌السلام به منزله ذات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار نگرفت و خداوند متعال اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مانند خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حجتی الهی قرار داده و پنج تن آل عبا علیهم‌السلام را با هم، حجت‌هایی از جانب خود بر تمام ادیان آسمانی تا روز قیامت قرار داده است. در نتیجه اهل بیت علیهم‌السلام نیز شریک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رسالتشان هستند؛ چراکه مباحله نوعی قسم خوردن و درخواستی آخرتی از امر خداست. می‌دانیم که در قسم نیز وکالت راه ندارد؛ پس اهل بیت علیهم‌السلام در رسالت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شریک هستند، ولی پیرو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آقای آنان است و با شفاعت ایشان، اهل بیت علیهم‌السلام به این مقام و جایگاه رسیده‌اند.

نتیجه: اهل بیت علیهم‌السلام در مقام‌ها به جز مقام وحی، با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم‌رتبه هستند؛ البته آنان به پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این مقام‌ها رسیده‌اند. این بدان معناست که ایمان و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام جزء دین بوده و تمامی پیامبران برای رسیدن به مقام‌های والا نزد پروردگار، با ایمان به آنان و یاری رساندن به آنها امتحان شده‌اند.

شرط درستی ایمان، پذیرش توبه و دیگر عبادت‌ها، و رسیدن به مقام‌های والای الهی، توجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان است.

برهانی دیگر: اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر

خداوند متعال در آیه ۵۹ سوره مبارک نساء می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر

[اوصیای پیامبر] را».

این آیه بیان می‌دارد که اطاعت از ولی خدا، برگرفته از اطاعت از خود خداست پس به امر و دستور الهی باید در برابر ولی خدا، در دل و در عمل، تواضع داشته و تسلیم باشیم. کسی که از ایشان سرپیچی کند، در واقع از امر خدا سرپیچی کرده است. کلینی نیز همین معنا را در کتاب حجت آورده است:

علی بن ابراهیم از پدرش و او از محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه از برید عجللی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی درباره آیه ۵۴ سوره نساء که می‌فرماید:

﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ «ما به آل ابراهیم علیهم السلام

کتاب و حکمت و ملک بزرگ دادیم»، فرمود: خدا پیغمبران و رسولان و امامان را از آل

ابراهیم علیهم السلام قرار داد؛ پس چگونه این مردم نسبت به آل ابراهیم علیهم السلام این مقام را معترف هستند،

ولی درباره آل محمد صلی الله علیه و آله منکر هستند؟ عرض کردم: ﴿وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ «و به ایشان

ملک بزرگی دادیم»، چیست؟ فرمود: «ملک بزرگ این است که امامان را در آن خانواده قرار

داد؛ هر کس از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی کند، خدا را نافرمانی

کرده است؛ این است ملک بزرگ».

توضیح مطلب اینکه نماز، روزه، حج، زکات، جهاد و دیگر اعمال، همه از واجبات

الهی و دینی هستند، ولی احکام آنها و بیان اجزاء، شرایط و اقسام آنها، همه از سنت‌های

پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده و پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از تفصیل‌های آنها مطلع می‌کند؛ به‌عنوان نمونه،

آنچه در روایات فریقین نقل شده، این است که نمازهای واجب از جانب خدا دورکعتی

بوده‌اند و آنچه به رکعات نمازها اضافه شده، سنت و دستور پیامبر (ص) است.<sup>۱</sup> دیگر احکام مفصلی که واجب شده نیز این‌گونه است و کتاب‌های حدیثی (چه ابواب فقهی و چه غیرفقهی) سرشار از دستورات پیامبر (ص) است.

در نتیجه انجام نماز، روزه، حج و دیگر عبادات، اطاعت از امر خدا و امر رسول خدا (ص) است. دراصل پیروی از خدا بدون اطاعت و پیروی از اوامر و نواهی پیامبر (ص) به دست نخواهد آمد. پس پیامبر (ص) باب اطاعت خدا است؛ چراکه ایشان در بیان اوامر و نواهی خداوند، راهنما، هدایتگر و سخنگوی رسمی خداوند بوده و این بیان در تمام ابواب عبادی جاری است. برای رسیدن به تفصیل شرطها و اجزای اعمال، باید به اوامر خاندان پیامبر (ص) و سنت و سیره ایشان - که آشکارکننده و بیانگر واجبات الهی و سنت‌های پیامبر (ص) است - گردن نهاد. انجام عبادت‌ها که خضوع در برابر حق هستند، به واسطه اطاعت از اوامر خدا، رسول و اولی‌الامر از خاندان پیامبر دست‌یافتنی است. این همان مطلبی است که از آن به بازخوردها و پیامدهای شهادت دوم و سوم تعبیر کردیم؛ زیرا همین شهادت و پیامدهایش موجب التزام به انجام تمامی دین با نیت پیروی از خدا و پیامبرش می‌شود.

آیات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند؛ مانند آیه ۱۳۲ سوره آل عمران که می‌فرماید: ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ «و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید».

سپس خداوند مسلمانان را از مخالفت با اوامر رسول خدا (ص) نهی می‌فرماید و در آیات بسیاری، آنها را از عواقب سنگینی که در اثر مخالفت با اوامر پیامبر (ص) دچار خواهند شد آگاه می‌سازد؛ مانند آیه ۶۳ سوره نور که می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذٍ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾



صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید. خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند. پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذابی دردناک به آنها برسد.

همچنین آیه ۹۲ سوره مبارک مائده می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا﴾ «اطاعت خدا و اطاعت پیامبر ﷺ کنید و [از مخالفت فرمان او] بترسید».

آیه ۲۰ سوره مبارک انفال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش ﷺ را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید؛ در حالی که [سخنان او را] می‌شنوید.

آیه ۳۳ سوره مبارک محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول [خدا] ﷺ را، و اعمال خود را باطل نسازید.

در کنار آیات بسیار دیگری که خبر از این سنت فراگیر الهی، یعنی لزوم اطاعت و پیروی از تمامی پیامبران می‌دهند، در آیه ۶۴ سوره نساء نیز آمده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود».

کسی که بخواهد در نماز، روزه و حجش، طاعت خدا را از طاعت پیامبر ﷺ جدا کند، به راه و روش بت‌پرستی - که خدا این روش را در قرآن روشی ناپاک و شرک‌آلود معرفی کرده - عمل نموده است. روشن است که طاعت از کسی که خدا به طاعت از او امر نکرده باشد، در واقع بت‌پرستی و شرک است. نماز کسی که حتی نمازش را برای طاعت از کسی می‌خواند که خدا به طاعت از او امر نکرده، بت‌پرستی محسوب

می‌شود. این اطاعت، اطاعت از هوای نفس است؛ چنان‌که بت پرستی قریش که خدا آن را در آیات قرآن نکوهش کرده نیز همین‌گونه بود.

حال روشن می‌شود که هر عبادتی و هر عملی برای رسیدن به مقامات بالای معنوی، بدون اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محقق نخواهد شد؛ ولی این گروه اندک، چیزی جز دوری از خدا به انسان اضافه نمی‌کنند؛ شیطان نیز اعمالشان را برایشان تزیین کرده و آنها در گمراهی و تاریکی خویش فرو رفته و دست و پا می‌زنند.

پس برای نزدیکی به خداوند، قبله معنوی انسان، باید اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشتن محبت ایشان و تسلیم بودن در برابر اراده ایشان باشد. البته این پیروی، همان تسلیم بودن در برابر خداست؛ همانند خضوع فرشتگان در برابر آدم علیه‌السلام که اطاعت از فرمان الهی بود.

اینها همه از ملزومات شهادت دوم است و هماهنگی و تقارن این شهادت با شهادت اول را می‌رساند. آیات قرآن نیز بر شهادت سوم و هماهنگی آن با شهادت دوم و شهادت اول تأکید دارد. شهادت سوم عبارت است از اطاعت اولی‌الامر که خدا به اطاعت از آنها امر کرده است؛ مثل آیه ۵۹ سوره نساء که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی‌الامر [اوصیای پیامبر] را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنها داوری بطلبید]، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این [کار] برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است؛ که خدا اطاعت ایشان را همچون اطاعت خود و رسولش قرار داده است.

خداوند در قرآن کریم مراد از اولی‌الامر - که اطاعتشان واجب است - را بیان کرده و پیش از آن نیز مراد از امر را امری ملکوتی از جنس عالم «کن فیکون» اعلام می‌دارد؛

چنان که در آیه ۸۲ سوره یس می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: موجود باش؛ آن نیز بی درنگ موجود می شود».

در آیه ۵۰ سوره قمر نیز می فرماید: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾؛ «و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن».

در آیه ۵۲ سوره شوری نیز آمده است: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾؛ «همان گونه [که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم] بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم».

آیه ۵۴ سوره اعراف نیز می فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «از آن او [و به فرمان او] است! پربرکت [و زوال ناپذیر] است خداوندی که پروردگار جهانیان است».

همچنین آیه ۵ سوره سجده می فرماید:

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾

امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمردید، به سوی او بالا می رود [و دنیا پایان می یابد].

این آیه بیان می دارد که معنای امر، تدبیر آسمان ها و زمین است. بنابراین اولی الامر همان کسانی هستند که امر، در شب قدر بر ایشان نازل می شود و در آن شب همه امور مشخص و معین می شوند. خدای متعال در آیات ۳-۵ سوره مبارک قدر می فرماید:

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

شب قدر بهتر از هزار ماه است \* فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می شوند \* شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع

قرآن در توصیف شب قدر در آیات ۳-۶ سوره مبارک دخان می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ \* رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده بوده‌ایم \* در آن شب هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می‌شود \* [آری، نزول قرآن] فرمانی بود از سوی ما [محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] را [فرستادیم] \* اینها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که شنونده و داناست.

سپس خداوند بیان می‌دارد که شریعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز از همین امر حکیم است که در شب قدر تعیین می‌شود؛ آنجا که خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آیه ۱۸ سوره جاثیه فرمود:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که آگاهی ندارند، پیروی مکن.

آیات دیگری تصریح دارد که امر ملکوتی بر بندگان خدا نازل می‌شود و اختصاصی

به مرسلین و پیامبران ندارد. خداوند در آیه ۲ سوره مبارک نحل فرمود:

﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاتَّقُونَ﴾

فرشتگان را با روح [الهی] بفرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می‌کند [و به آنها دستور می‌دهد] که مردم را انذار کنید [و بگویند:] معبودی جز من نیست؛ از [مخالفت دستور] من بپرهیزید.

از آیاتی که ذکر شد، نتیجه گرفته می‌شود که امر، از عالم ملکوت و غیب است؛ با

تدبیر آسمان‌ها و زمین مرتبط است؛ تنها به شئون دنیوی و مادی اختصاص ندارد؛ با رسیدن مردم به دستورات خداوند و هدایت و ترساندن آنان مرتبط است؛ شامل اولیای الهی انتخاب‌شده از سوی خداست؛ منحصر در مقام نبوت و پیامبری نیست که این هم به خاطر ارتباط مستقیم آن با مقام هدایت و رساندن به مطلوب است و آن‌چنان‌که

گفتیم، ملازم مقام خلافت و امامت است. برای همین در آیه ۲۴ سوره سجده می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾

و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

صبر و یقین ذکر شده در این آیه مبارک، برای ائمه اولی الامر، اشاره به مقام عصمت آنان در علم و عمل دارد. در این امت غیر از اهل بیت پیامبر ، اولی الامری که اطاعتشان واجب باشد و خدا هر پلیدی‌ای را از ایشان جدا ساخته و پاکیزه‌شان کرده باشد، یافت نمی‌شود؛ زیرا همان‌گونه که در سوره قدر و دخان آمده، امر ملکوتی در شب قدر مرتبط با نزول و مقامات پنهانی قرآن است و کسی به این مقامات راه پیدا نخواهد کرد، مگر پاکان؛ چنان‌که آیات ۷۷ - ۷۹ سوره مبارک واقعه می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

که آن، قرآن کریمی است \* که در کتاب محفوظی جای دارد \* و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست‌زنند [دست یابند].

همچنین در دین اسلام، بندگی با اطاعت از خدا حاصل می‌شود و اطاعت خدا نیز با اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر  به دست می‌آید. پس بعد از خداوند متعال، پیامبر ﷺ ولی مؤمنین است و بعد از پیامبر ﷺ، اولی الامر کسانی که حق استنباط، بیان و تفسیر دین مخصوص ایشان است. خداوند ذیل آیه ۸۳ سوره مبارک نساء می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدَاعُوا بِهِ وَتَوَرَّدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، [بدون تحقیق] آن را شایع می‌سازند، در حالی که اگر آن را به پیامبر ﷺ و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

حال از آنچه بیان شد، روشن می‌شود که حد و اندازه اطاعت و پیروی از اولی‌الامر، به همان اندازه اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی شامل تمام دین است؛ چنان‌که ولایت و اطاعت خداوند نیز همین‌گونه بوده و به بعضی از شئون سیاسی یا اجتماعی اختصاص ندارد.

پس انجام تمامی عبادات و دستورات دینی، اطاعت از خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولی‌الامر است؛ اولی‌الامر نیز همان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. بنده زمانی تسلیم امر خدا شده و به او نزدیک می‌شود که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولی‌الامر پیروی کند. این یعنی اینکه شهادت دوم و سوم واسطه‌ای برای رسیدن به شهادت اول یا همان عبادت خداست. در نتیجه عبادت با معرفت که والاترین عبادات است، از این راه به دست می‌آید.

برای همین است که دین در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مبارکه مائده عبارت است از ولایت و اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر. خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند \* و کسانی که ولایت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ [زیرا] حزب و جمعیت خدا پیروز است.

ولایت و اطاعت در اصل از آن خداست و بعد از آن با اجازه و دستور خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولی‌الامر نیز داده می‌شود؛ چنان‌که خداوند تمامی مخلوقاتش را به تواضع و فروتنی در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان یک مصداق در جایگاه خلیفه الهی امر کرد؛ یعنی اینکه هر کس به مقام خلیفه الهی برسد، باید در برابر او تسلیم بود و از او پیروی کرد.

هنگامی که توجه و نزدیکی به خدای متعال، تنها با اطاعت از خدا و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست آید، پس اطاعت از اولی‌الامری که با اطاعت از خدا و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هماهنگ باشد نیز راه رسیدن به اطاعت از خداست. در نتیجه قصد نزدیکی در عبادت‌ها برای

رسیدن به خدا ممکن نیست، مگر با تواضع و فرمانبری در برابر ولی امر. در نتیجه کسی به وظیفه خود عمل کرده است که امر ولی خدا را در راستای پیروی از امر خدا و پیامبر ﷺ انجام دهد.

نتیجه: تمام عبادات، واجبات الهی، سنت پیامبر ﷺ و راه هدایت اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻬﯿﺖ، در تمامی سطوح اعتقادی و عبادی هستند. همچنین مشخص شد که هر کس خدا را بدون توجه به حجت خدا و ولی امر بپرستد، عملش باطل و پوچ خواهد بود؛ زیرا بدون رعایت مقام‌های سه‌گانه اطاعت، نتیجه‌ای برای او حاصل نخواهد شد. درحقیقت چنین فردی، شهادت‌های سه‌گانه را به یکدیگر ضمیمه نکرده است و راهی به سوی خداوند متعال نمی‌یابد، مگر از راه نشانه‌ها و بیان‌های الهی و اولی الامر (اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻬﯿﺖ).

همراهی نام و یاد پیامبر ﷺ و اولی الامر، سبب توحید در عبادت می‌شود؛ زیرا خداوند پیروی از آنان را هم‌ردیف اطاعت خود قرار داده است. پس انکار این واسطه و وسیله، نتیجه‌ای غیر از جدایی انداختن میان خدا، پیامبر ﷺ و اولی الامر و جدایی شهادت‌های سه‌گانه از یکدیگر نخواهد داشت. این جدایی همان عبادت ابلیس‌گونه و مشرکانه است؛ چراکه شیطان برخلاف فرشتگان که اهل عبادت توحیدی بودند و در برابر خدا و خلیفه‌اش خضوع کردند، قصد داشت میان اطاعت خدا و اطاعت خلیفه خدا جدایی بیندازد.

پس مورد آیه ۵۹ سوره مبارک نساء: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را» که حکم به وجوب اطاعت در تمام دین می‌کند، مشخص می‌شود و همان‌گونه که در تمام دین از خدا اطاعت می‌شود، اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر [اهل بیت پیامبر ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻬﯿﺖ] نیز مشمول این حکم می‌شوند.

توجه به خدای متعال از راهی غیر از راه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولی خدا، معادل شرک، پلیدی و بت‌پرستی قریشی خواهد بود. نیت نزدیکی به خدای متعال هنگامی که در این چارچوب نباشد، مقبول درگاه الهی واقع نخواهد شد؛ زیرا از طریق نشانه‌ها و درهای الهی که خداوند به پیروی از آنها امر کرده، حرکت نکرده است.

### گفتار هشتم: توسل، عبادت توحیدی

#### توسل، نشانه نزدیکی به حق تعالی

براساس قرآن کریم و سنت پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، توسل چهار جنبه دارد:

جنبه اول: حقیقت توسل در لغت و اصطلاح؛

جنبه دوم: توسل، عبادتی توحیدی؛

جنبه سوم: دلایل عقلی و تاریخی بر عبادت بودن توسل؛

جنبه چهارم: ادله تحلیلی.

در اینجا چکیده این بحث‌ها و برخی نکات را بیان می‌داریم:

نکته اول: واسطه‌ای که خداوند تبارک و تعالی برای بندگان قرار داده و معین کرده است، عین توحید و ربوبیت خداست. از سوی دیگر، قطع ارتباط و دوری و استکبار در برابر اراده خدای متعال، با کفر و شرک به خدا برابر است. در واقع این واسطه‌ها و حجت‌های الهی، درهای توحید هستند؛ زیرا خضوع، اخلاص، تسلیم بودن و نزدیکی به سوی خدای متعال با انجام دستورهای او در این مسئله به‌دست می‌آید؛ مانند آیه ۶۴ سوره مبارکه نساء که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند]،



به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آموزش می کردند و پیامبر ﷺ هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

آیه ۵ سوره منافقون نیز می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾

هنگامی که به آنان گفته شود، بیایید تا رسول خدا ﷺ برای شما استغفار کند، سرهای خود را [از روی استهزا و کبر و غرور] تکان می دهند و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند.

دهها دستور الهی دیگر نیز در آیات قرآن و احادیث شریف وجود دارد که تنها راه نزدیکی بنده به پروردگار را توجه به آیات الهی و وسیله ها و واسطه های ربانی می داند. نکته دوم: تواضع و خضوع در عبادت و در پیشگاه خداوند متعال، سبب بالا رفتن مقام بنده و نزدیک تر شدن او به خالق است. اما هنگامی که بنده منکر واسطه ای شود که خداوند میان خود و بندگانش قرار داده است، دیگر راهی برای آگاهی یافتن از اوامر و نواهی الهی نخواهد داشت.

همچنین تواضع و فروتنی در مقابل خداوند متعال، حالتی خاص و خالص و از روی شناخت خداوند است و رها کردن توسل، نوعی تکبر ورزیدن و جفاست که مناسب با ادب انسان در مقام توحید الهی نیست. پروردگار متعال کسانی را که توسل را منع کرده و از واسطه قرار دادن ممانعت می کند و خواهان ارتباط مستقیم با آسمان (منبع وحی) هستند، با وجود نداشتن صلاحیت برای آن کار، نکوهش کرده و در قرآن مجید ذیل آیه ۲۱ سوره فرقان می فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَآ أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستاخیز را انکار می‌کنند] گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

خداوند در آیه ۵۲ سوره مدثر نیز می‌فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنتَشَرَةً﴾؛ «بلکه هر کدام از آنها انتظار دارند نامه‌ای جداگانه برای او فرستاده شود».

این مسئله به‌خاطر پایین بودن استعدادها و کمبود ظرفیت‌هاست. در نتیجه چاره‌ای جز شفاعت یافتن شخص متوسل از سوی فردی که به آن توسل یافته، نیست. نکته سوم: بی‌شک، پیشی گرفتن در مرتبه وجودی میان مخلوقات، بدین معناست که موجودی که از نظر رتبه پیشی گرفته است، نزد خداوند متعال با شرافت‌تر، گرامی‌تر و مقرب‌تر از مخلوق دیگر است. این مسئله عقلانی بر لزوم توجه و توسل به مقربان درگاه خداوند دلالت دارد؛ مخلوقاتی گرامی نزد پروردگار که همان اولیای الهی و پیامبران هستند.

**نکته چهارم:** قطع ارتباط با پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مراجعه نکردن به ایشان، دوری گزیدن از ایشان، نپذیرفتن ولایت ایشان، فاصله گرفتن از ایشان و قطع ارتباط میان شهادت دوم (رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و شهادت اول (وحدانیت خداوند)، همگی عبادت‌ها و مناسک عبادی را به طور کلی به شرک و بت‌پرستی تبدیل می‌کند. مانند طواف کردن پیرامون کعبه که در صورت فقدان شهادت دوم و پذیرش ولایت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به عبادت غیرخدا تبدیل می‌شود.

از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان حج مشرکان و مسلمانان، این است که مشرکان اعمال حج را انجام می‌دهند ولی بدون خضوع و پذیرش ولایت نماینده خداوند متعال؛ اما مسلمانان مناسک حج را همراه با حال خضوع و فروتنی در برابر ولایت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقرار به نبوت و رسالت ایشان انجام می‌دهند و به این جهت حج مسلمانان، بندگی و

اطاعت خالص به درگاه خداوند است.

شکی نیست که انکار وجود واسطه منسوب شده از سوی خداوند متعال، از جانب ابلیس صورت گرفت که خود از مدعیان توحید در عبادت بود و انکار این واسطه الهی مستلزم اعتراض بر خداوند متعال است.

### مشروط بودن طلب آمرزش به توسل به پیامبر اکرم ﷺ

خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره نساء می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند [و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند] به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر ﷺ هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

این آیه کریمه حقیقت این جماعت ناچیز را روشن می سازد که ادعا می کنند توسل به رسول خدا ﷺ یا به امام باقر ﷺ شرک است؛ چراکه آیه شریفه بیان می دارد که توسل به پیامبر ﷺ، شفیع قراردادادن ایشان به پیشگاه خداوند و درخواست از پیامبر ﷺ برای طلب مغفرت از گناهان به درگاه خداوند متعال، شرط اساسی و رکن اصلی برای پذیرش توبه و مشمول رحمت خداوند قرار گرفتن است.

پس اگر به گفته آن عده اندک، توسل به پیامبر مکرم اسلام ﷺ و واسطه قرار دادن ایشان شرک است، چگونه خداوند متعال گنهکاران را به این عمل امر می کند؟

واضح است که بخشایش گناهان در شأن و اختیار پیامبر ﷺ نیست، بلکه جایگاه پیامبر ﷺ درخواست بخشایش و عفو از خداوند متعال است.

آیه شریفه که بر توسل به پیامبر ﷺ تأکید دارد دلیل ساکت کننده ای است برای

کسانی که حق را عمدا انکار می‌کنند و مشروع بودن توسل و واسطه قرار دادن در عبادات را منکر می‌شوند.

مطلب مهم در این آیه کریمه این است که قرآن کریم نمی‌فرماید ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برای آنها طلب مغفرت کن، بلکه می‌فرماید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای آنها طلب مغفرت کند. از این نکته، این موضوع استفاده می‌شود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این دلیل برای گنهکاران و معصیت‌کاران طلب بخشایش می‌کند که خداوند متعال این جایگاه را به ایشان عطا فرموده است.

پس امکان ندارد شفاعت‌کننده برای دیگری شفاعت کند، مگر اینکه خداوند به او این اجازه را داده باشد. همان‌طور که در گفتار خداوند سبحان ذیل آیه ۱۰۹ سوره طه آمده است: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾؛ «در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است».

ما شواهد روشنی داریم که بر مشروعیت واسطه قرار دادن و توجه به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای کمک خواستن از ایشان در استغفار و توبه و بازگشت به سوی خدا، دلالت دارد.

**شاهد اول:** درخواست مغفرت و توبه حضرت آدم علیه‌السلام؛ توبه حضرت آدم علیه‌السلام با آمدن به محضر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست آمد؛ اما این آمدن در افق قلب و قصد و نیت حاصل شد. در روایات شیعه و سنی این حدیث از پیامبر بزرگوار صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

زمانی که آدم علیه‌السلام مرتکب خطا شد، پشیمان گشت و به پروردگار سبحان عرض کرد «پروردگارا! به حق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از تو می‌خواهم از گناه من درگذری»؛ خداوند متعال فرمود: «ای آدم! چگونه تو محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌شناسی با اینکه هنوز او را خلق نکرده‌ام؟» آدم عرض کرد: «پروردگارا! زمانی که مرا خلق کردی و از روح خود در من دمیدی، آن‌گاه که سرم را بلند کردم، بر پایه‌های عرش این نوشته را دیدم که خدایی نیست، جز الله جل جلاله و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»

رسول اوست. پس متوجه شدم که تو نامی را در کنار نام خود اضافه نمی کنی، مگر اینکه محبوب ترین خلق نزد تو باشد». خداوند فرمود: «راست گفתי ای آدم؛ به درستی که محمد ﷺ محبوب ترین خلق نزد من است. مرا بخوان به حق و منزلت او که من تو را آمرزیدم و اگر محمد ﷺ نبود، تو را خلق نمی کردم»<sup>۱</sup>.

این روایت دلالت می کند که آمدن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی پیامبر ﷺ و پناه بردن او به پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ به سبب توجه قلبی به وسیله پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ، به سوی خداوند متعال بود. شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ از شریف ترین و با عظمت ترین عبادات توحیدی است.

**شاهد دوم:** [علی بن ابراهیم] قمی در تفسیرش می گوید:

پدرم از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار از ابی العباس المکبر نقل کرد: غلام همسر حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ که نامش ابویمن بود، بر امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد و عرض کرد: «یا اباجعفر! گروهی مردم را فریب می دهند و می گویند: پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ شفاعت می کند، پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ شفاعت می کند». حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار ناراحت شدند؛ تا حدی که رنگ چهره حضرت دگرگون شد؛ سپس فرمودند: «وای بر تو ای ابویمن! اگر تقوای شکم و شهوت داشتی، آیا تو را به غرور و فریب می کشاند؟ زمانی که هول و هراس قیامت را ببینی، محتاج شفاعت محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ هستی. وای بر تو! آیا پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ جز برای کسی که اهل دوزخ است شفاعت می کند؟» سپس فرمود: «در روز قیامت هیچ کس از اول خلق تا آخرین آنها نیست، مگر اینکه نیازمند شفاعت محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ است». سپس امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ حق شفاعتی در امت خود دارد و برای ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حق شفاعتی در شیعیان ماست؛ شیعیان ما نیز حق شفاعتی در بستگان خود دارند». سپس امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «روز قیامت یک مؤمن در قبیله ای مانند ربیعیه و مضر شفاعت می کند [کنایه از جمعیت انبوه است] و بنده مؤمن حتی برای خادم خود شفاعت

می‌کند و می‌گوید: «خدا یا به‌خاطر خدمتی که به من کرد و در سرما و گرما از من محافظت می‌کرد». خداوند متعال در آیه ۱۰۹ سوره طه می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است.<sup>۱</sup>

من [مؤلف] می‌گویم: مقصود کسی است که مبدأ آن نور (شفاعت) را قرار داده و از گفتار او در مورد ولایت راضی است.

**شاهد سوم:** سومین شاهد، روایاتی از کتب صحاح نزد اهل سنت است که بیان می‌کند، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرور مردم در روز قیامت است و او برای کسانی که به ایشان توجه می‌کنند و درخواست شفاعت می‌کنند، شفاعت خواهد کرد.

**حدیث اول:** ابوهریره می‌گوید:

همراه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مهمانی دعوت بودیم؛ گوشت سردست به ایشان تعارف شد و حضرت از آن خوشش آمد. سپس تکه‌ای با دندان پیشین از آن کند و فرمود: «من در قیامت سرور مردم هستم. آیا می‌دانید خداوند در آن روز تمام خلق از اولین تا آخرین را در زمینی هموار و یک‌جا جمع می‌کند و خداوند ناظر آنهاست و او سخن آنها را می‌شنود؟ در این‌حال خورشید به آنان نزدیک می‌شود (گرمای شدید) و بعضی از مردم می‌گویند: نمی‌بینید چه اتفاقی می‌افتد؟ این همان حادثه‌ای است که به ما خبر داده بودند. نمی‌بینید که در چنین حالی به‌طور مسلم نیازمند شفיעی برای خود در پیشگاه پروردگارتان هستید؟ (در ادامه حدیث طولانی) پس به سوی حضرت آدم علیه‌السلام می‌روند و از او درخواست شفاعت می‌کنند؛ آدم علیه‌السلام می‌گوید به کس دیگری غیر از من متوسل شوید؛ پس به سوی نوح علیه‌السلام می‌روند و همان درخواست را می‌کنند و ایشان می‌فرماید این کار از من ساخته نیست و سراغ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بروید؛ پس از آن نزد من می‌آیند و من زیر عرش پروردگار سجده می‌کنم؛ سپس ندایی از عرش می‌رسد که ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

سرت را بلند کن و شفاعت کن که شفاعت مورد پذیرش قرار می‌گیرد و آنچه می‌خواهی درخواست کن تا به تو عطا کنیم.<sup>۱</sup>

حدیث دوم: انس بن مالک حدیثی را از پیامبر اعظم ﷺ نقل می‌کند که در روز قیامت، مؤمنان کنار هم جمع می‌شوند و به آنان چنین الهام می‌شود و می‌گویند:

اگر واسطه‌ای ما را نزد پروردگاران شفاعت کند، از سختی‌های این روز آسوده خواهیم بود. سپس نزد حضرت آدم ﷺ می‌روند و می‌گویند: ای آدم! تو پدر نسل انسان‌ها هستی و خداوند تو را به دست خود آفرید و به فرشتگان امر فرمود تا به تو سجده کنند و به تو دانش تمامی نام‌ها را آموخت. پس برای ما در پیشگاه خداوند عزوجل شفاعت کن تا ما از سختی‌های قیامت رهایی یابیم. آدم ﷺ به آنها می‌فرماید: من کسی که شما می‌خواهید نیستم. ایشان ترک اولای خود را به یاد می‌آورد و به این جهت از خداوند متعال حیا می‌کند و به آنها می‌گوید: به سوی نوح ﷺ بروید؛ زیرا اولین فرستاده‌ای است که خداوند او را برای هدایت مردم به زمین فرستاد.

پس مردم نزد حضرت نوح ﷺ می‌آیند و ایشان می‌فرماید: من آن کسی که شما می‌خواهید نیستم ایشان نیز خطای خود را و آن درخواستی را که بدون علم و اطلاع از خداوند تقاضا کرد، به یاد می‌آورد و از خداوند حیا می‌کند و می‌فرماید: «نزد حضرت ابراهیم ﷺ بروید که او خلیل الرحمن است»؛ پس مردم نزد حضرت ابراهیم ﷺ می‌آیند و ایشان می‌فرماید: «من آن کسی که شما می‌خواهید، نیستم؛ نزد حضرت موسی ﷺ بروید که او کلیم الله است و خداوند به او تورات عطا فرموده است».

پس مردم نزد حضرت موسی ﷺ می‌آیند و ایشان می‌فرماید: من آن کسی که شما می‌خواهید نیستم؛ ایشان نیز قتل نفسی که انجام داده بود به یاد می‌آورد و از خداوند حیا می‌کند که چیزی درخواست کند و می‌گوید: «سراغ حضرت عیسیٰ ﷺ، بنده خدا، رسول او، کلمه پروردگار و روح او بروید».

پس مردم سراغ او می‌روند و او نیز خود را معاف می‌دارد و به مردم می‌گوید: «سراغ حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بروید که خداوند گناه متقدم و متأخر او را بخشیده است». در این هنگام مردم سراغ من (رسول الله) می‌آیند و من برمی‌خیزم و میان دو صف از مؤمنین راه می‌روم تا اینکه از پروردگام اجازه بگیرم و به من اجازه داده شود. زمانی که پروردگام را مشاهده کردم، در درگاه الهی به سجده می‌افتم و خداوند تا هر زمان که بخواهد مرا به آن حال رها می‌کند؛ سپس ندا می‌رسد، یا محمد! سرت را بلند کن؛ هر چه می‌خواهی بگو؛ ما می‌شنویم و آنچه می‌خواهی در خواست کن تا به تو عطا کنیم و شفاعت کن تا مورد پذیرش قرار گیرد. من سرم را بلند می‌کنم و خداوند را به طریقه‌ای که به من می‌آموزد، شکرگزاری می‌کنم؛ سپس مردم را شفاعت می‌کنم. خدا حدی برای من تعیین می‌کند؛ پس آنها را به بهشت وارد می‌کنم.

پس از آن برای بار دوم برمی‌گردم و زمانی که خداوند را مشاهده می‌کنم، به سجده می‌افتم و تا زمانی که او بخواهد مرا به حال خودم رها می‌سازد؛ سپس ندا می‌رسد یا محمد! سرت را بلند کن و هر چه می‌خواهی بگو؛ ما می‌شنویم و آنچه می‌خواهی درخواست کن تا به تو عطا کنیم و شفاعت کن تا مورد پذیرش قرار گیرد. من سرم را بلند می‌کنم و خداوند متعال را به طریقه‌ای که به من می‌آموزد، سپاسگزاری می‌نمایم. پس خدا حدی برای من تعیین می‌کند؛ پس آنها را به بهشت وارد می‌کنم.

پس از آن برای بار سوم برمی‌گردم و زمانی که خداوند را مشاهده می‌کنم، به سجده می‌افتم و تا زمانی که او بخواهد مرا به حال خودم رها می‌سازد؛ سپس ندا می‌رسد یا محمد! سرت را بلند کن و هر چه می‌خواهی بگو؛ ما می‌شنویم و آنچه می‌خواهی درخواست کن تا به تو عطا کنیم و شفاعت کن تا مورد پذیرش قرار گیرد. من سرم را بلند می‌کنم و خداوند متعال را به طریقه‌ای که به من می‌آموزد، سپاسگزاری می‌نمایم؛ پس خدا حدی برای من تعیین می‌کند؛ پس آنها را به بهشت وارد می‌کنم و پس از آن برای بار چهارم باز می‌گردم و می‌گویم: «خدا یا کسی باقی نمانده است مگر کسانی که قرآن آنها را حبس کرده است».<sup>۱</sup>



حدیث سوم: روایتی است که نووی از عتبی نقل کرده است. عتبی می گوید:

کنار قبر رسول خدا ﷺ نشسته بودم؛ مردی عرب آمد و رو به سوی قبر مطهر رسول خدا ﷺ کرد و عرضه داشت: سلام بر تو ای رسول خدا ﷺ، شنیده‌ام خداوند در آیه ۶۴ سوره نساء چنین فرموده:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

اگر هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

حال نزد تو آمده‌ام و از شما درخواست دارم برای گناهانم طلب بخشایش نمایید و شما را شفیع خود نزد خداوند قرار دادم تا خداوند مرا ببامرزد و سپس این اشعار را خواند:

ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در زمین هموار دفن گشته

و از بوی خوش آن دشت و دمن خوشبو شده است

جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای

که پاکدامنی و کرم و بخشش در آن نهفته است

عتبی می گوید: مرد عرب این اشعار را خواند و بازگشت. من به خواب فرو رفتم و پیامبر ﷺ را در خواب دیدم؛ ایشان به من فرمودند به دنبال آن مرد عرب برو و به او از جانب من مژده بده که خداوند او را آمرزد.<sup>۱</sup>

حدیث چهارم: روایتی است که بیهقی از ابی حرب هلالی نقل کرده است:

بعد از انجام مناسک حج، مردی عرب به زیارت رسول خدا ﷺ آمد؛ وقتی به در مسجدالنبی ﷺ رسید، توشه خود را از روی شتر بر زمین گذاشت و زانوی شترش را بست و

وارد مسجد شد. سپس مقابل قبر مطهر پیامبر خدا (ص) ایستاد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت یا رسول خدا! با بار سنگین گناه آمده‌ام؛ می‌خواهم شما را در پیشگاه خداوند متعال شفیع خود قرار دهم؛ زیرا در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند]، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ای پیامبر خدا (ص) پدر و مادرم به فدایت! حال با بار سنگین گناهان و خطاها نزد شما هستم و از شما طلب شفاعت دارم تا در حقم دعایم را و خدا گناهانم را ببامزد.<sup>۱</sup>

حدیث پنجم: قسطلانی نقل می‌کند:

حکایت شده که ابو جعفر منصور عباسی، دومین خلیفه عباسیان، از مالک بن انس سؤال کرد: «ای اباعبدالله! وقتی می‌خواهم دعا کنم، به سمت قبله بایستم یا به سوی قبر پیامبر (ص)؟» مالک این انس گفت: «اگر به سوی قبر پیامبر (ص) هستی، لازم نیست روی خود را به سمت قبله برگردانی؛ زیرا پیامبر خدا (ص) برای تو وسیله نجات است؛ همچنان که برای پدرت حضرت آدم (ع) وسیله نجات در روز قیامت است. بلکه رو به سوی قبر شریف پیامبر خدا (ص) کن و از او طلب شفاعت نما که خداوند شفاعت او را می‌پذیرد».<sup>۲</sup>

کسی نمی‌تواند این آمدن و استغفار را مختص به زمان حیات پیامبر خدا (ص) بداند؛ زیرا مفاد آموزه‌های قرآنی تا زمانی که قرآن باقی است، باقی و جاویدان است و سیره بر شمول و عدم تعلق به مدت زمان حیات پیامبر (ص) دلالت دارد. پس طلب آمرزش از

۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. شرح المواهب، ج ۸، صص ۳۰۴ و ۳۰۵؛ المدخل، ج ۱، صص ۲۴۸ و ۲۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۱؛ الفواکه الدوانی،

پیامبر ﷺ و آمدن به حضور ایشان (برای بخشش گناهان)، مختص به دوران حیات دنیوی پیامبر ﷺ نیست. اگر چنین نباشد، عمل به این گونه آیات، باطل و بیهوده خواهد بود و پایه‌های توبه در دین ویران خواهد گشت.

به دست آوردن مقامات معنوی و منزلت و نزدیکی به خداوند متعال، امکان ندارد مگر با توجه و توسل به پیامبر خدا ﷺ که البته این، شرط قبولی عبادات و درستی ایمان بنده است.

### شرط بودن توسل به پیامبر ﷺ

این آیه شریفه از شرط بودن توسل به پیامبر ﷺ پرده برداشته است و به شکل منظم و به ترتیب، آنها را بیان می‌کند؛ چراکه مراتب با نگاهی دقیق لحاظ شده که به این ترتیب است:

**شرط اول:** پذیرش اعمال و درستی ایمان، به سبب آمدن به محضر پیامبر اکرم ﷺ و پناه بردن به ایشان است. آمدن به محضر پیامبر اکرم ﷺ، عین توجه به ایشان و متوسل شدن به آن حضرت در پذیرفته شدن توبه است.

**شرط دوم:** اظهار پشیمانی و طلب مغفرت و بازگشت به سوی خدا و نزدیک شدن و توجه نمودن به سوی پروردگار متعال.

**شرط سوم:** تأیید و امضای پیامبر ﷺ بر توبه توبه‌کنندگان و عبادت عابدان و شفاعت کردن آن حضرت در پذیرفته شدن توبه گنهکاران امت.

اولین شرط برای قبولی توبه گنهکار و کسی که به خود ظلم کرده، این نیست که در برابر پروردگار اظهار پشیمانی و ندامت کند؛ بلکه شرط اول، آمدن به محضر پیامبر ﷺ و پناه بردن به ایشان است و بنده ناگزیر است برای توسل و درخواست شفاعت به پیشگاه خداوند، ابتدا به سوی پیامبر خدا ﷺ برود و پس از آن به درگاه خداوند متعال

اظهار ندامت و طلب مغفرت کند.

ترتیب ذکر شده برای این شرایط در آیه مبارکه، دارای مراتب خاص است؛ زیرا این مراتب سه‌گانه با نگاهی دقیق لحاظ شده است؛ نه اینکه به قرینه عطف به حرف اضافه «ف» بیان شود. سپس خداوند سبحان در آخر این آیه شریفه، باب توبه و بازگشت را برای گنہکاران باز گذاشته است؛ چراکه خداوند متعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پناهگاهی برای امت قرار داده است. به این جهت چاره‌ای نیست جز اینکه اول به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پناهنده شویم و سپس از خداوند طلب بخشایش و آمرزش کنیم؛ زیرا خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باب‌الله است و برای رفتن به سوی الله، باید از باب‌الله وارد شد.

پس پناه بردن به خداوند متعال با پناه بردن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحقق می‌یابد. بنابراین پس از پناه بردن به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خداوند متعال می‌فرماید: «هر آینه خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت». پناه بردن و بازگشت به سوی خداوند به واسطه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شرطی است برای باعظمت‌ترین جایگاه‌های بنده با پروردگارش که همان توبه و آمرزش گناهان است. پس چگونه در مورد عباداتی که در درجات پایین‌تر قرار دارد و اندوخته‌ای برای آخرت محسوب می‌شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان شرط قرار نگیرد؟ چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد خواسته‌های پراکنده دنیایی که کالایی ناچیز در برابر کالای آخرت است، شرط قرار نگیرد؟

طلب بخشش از خداوند متعال، بدون توسل و توجه به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کافی نیست و معنی آن این است که برای نجات یافتن باید به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متوسل شد؛ سپس طلب بخشایش از خدا نمود و این آمدن نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در آمرزش الهی موضوعیت دارد.

البته هیچ شکی نیست که استغفار و درخواست آمرزش از خدا برای گناهان، نوعی عبادت و حالتی از ارتباط میان بنده و پروردگارش است. بودن نزد پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آمدن به حضور ایشان، تأثیری بسزا در پذیرفته شدن آن عبادت، حصول اطمینان در دعا

و روی آوردن به سمت خداوند متعال دارد.

این موضوع بدین معناست که خداوند تبارک و تعالی، شهرها و مکان‌هایی را شرافت داده و امید اجابت دعا با حضور در آن مکان‌ها و ایستادن زیر قبه آن بیشتر است؛ به‌عنوان مثال وقوف در عرفات در روز عرفه یا ایستادن زیر ناودان کعبه مکرمه یا حضور در ملتزم و مستجار و... چنان‌که در روایات آمده است که هر رکعت نماز در مسجدالحرام، برابر با چند هزار رکعت نماز است و این یعنی اینکه حضور در بیت‌الله‌الحرام در محکم‌تر شدن رابطه میان بنده و خداوند متعال نقش دارد و وسیله‌ای برای این معناست.

به‌طورمسلّم روشن است که منظور از ظلم در آیه شریفه، تنها گناهان و خطاهای فردی نیست؛ بلکه این ظلم و گناه شامل تمام انواع ظلم اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، معیشتی یا تجاوز به مقررات حقوقی و مسایل اخلاقی نیز هست.

معنی این سخن آن است که حصول شناخت و به دست آوردن معرفت در مورد این امور فردی و اجتماعی، جز از راه پناه بردن و رفتن به محضر پیامبر اعظم ﷺ امکان نخواهد داشت. پس هر نوع ظلم و ستم یا انحراف از حق که از فرد یا جامعه درباره این امور محقق می‌شود، چاره‌ای جز رجوع به محضر پیامبر اعظم ﷺ ندارد. در مقابل تعدد انواع ظلم و ستم، انواع پناه بردن و روی آوردن به محضر پیامبر ﷺ نیز متعدد می‌شود.

اشاره به موضوع توبه و طلب آمرزش در آیه کریمه، به‌دلیل وجود خصوصیتی در آن نیست؛ بلکه نوعی از عبادت و پرستش خداوند یکتاست؛ زیرا توبه، بازگشت به سوی پروردگار و توجه بیش از پیش به خداوند سبحان و نزدیک‌تر شدن به اوست. آیه شریفه در بیان شرایط توسل به پیامبر اعظم ﷺ اختصاصی به توبه ندارد؛ بلکه در این جهت، شامل تمام انواع عبادات است.

به‌ویژه اینکه توبه به طور مشخص یعنی بازگشت و از ماده «آب - یؤوب» است که یعنی بازگشت به سوی خداوند متعال و درخواست نزدیک‌تر شدن به خداوند متعال.

شکی نیست که مجموعه عبادات، تقاضای بازگشت و نزدیکی به خداوند متعال و حرکت در راهی است که مقصد آن نزدیکی به خداوند است؛ پس عبادات نیز نوعی بازگشت و حرکت به سوی خداوند سبحان است.

بنابراین توبه عملی جداگانه و مستقل از سایر انواع عبادت‌ها مثل نماز، حج و... نیست؛ بلکه توبه عبادتی عام و مطلق است که شامل تمام انواع عبادات می‌شود. این آیه کریمه بر این مطلب دلالت دارد که توسل و توجه به خاتم الانبیا علیهم‌السلام شرطی ضروری در همه موقعیت‌هاست؛ نه اینکه مختص به زمان حیات پیامبر خدا علیهم‌السلام باشد؛ زیرا مقصود از آمدن به محضر پیامبر علیهم‌السلام، تنها حضور جسمانی انسان گناهکار نزد پیامبر اعظم علیهم‌السلام نیست؛ بلکه حضور فیزیکی شخص متوسل به پیامبر اکرم علیهم‌السلام، یکی از مصادیق ذکرشده در آیه شریفه است. تعبیر از آمدن، تعبیر کنایی است که هدف از آن، یاری خواستن و متوسل شدن و توجه قلبی به پیامبر اعظم علیهم‌السلام است.

**نتیجه:** این آیه مبارکه به منظور بیان حقیقت توبه و شرایط عمومی آن نازل شده است که این شرایط برای همه مسلمان‌ها و در همه زمان‌ها مشترک است و ممکن نیست فقط مختص به یک مقطع کوتاه زمانی و دوران حیات خاتم الانبیا علیهم‌السلام باشد.

منظور از آمدن به محضر پیامبر علیهم‌السلام، ایجاد ارتباط با آن بزرگوار، به وسیله توجه و بودن در محضر مبارک آن حضرت و سپس استغفار کردن به درگاه پروردگار است. این مضمون مطابق با مفاد کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾؛ «از مقام ابراهیم برای خود عبادتگاهی انتخاب کنید»؛ (بقره: ۱۲۵) یعنی حضور داشتن نزد پیامبران الهی از علامت‌ها و نشانه‌هایی است که خداوند متعال آنها را برپا داشته، تا به وسیله آنها به او نزدیک شوند.

این شاهد زمانی روشن‌تر خواهد شد که بدانیم وجود پیامبر اعظم علیهم‌السلام برای عالمیان رحمت است و این از رحمت‌های عمومی پیامبر اعظم علیهم‌السلام برای این امت است و تنها

به کسی که حضور فیزیکی نزد پیامبر ﷺ داشته، اختصاص ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید: «نزد تو آیند» که این بیانگر معنای پناه بردن، کمک خواستن، توسل یافتن و توجه قلبی به آن حضرت است و دلالتی بر اختصاص به حضور جسمانی ندارد.

همچنین باید توجه داشت که این آیه شریفه، در محل بحث به رسول اعظم ﷺ اختصاص ندارد؛ بلکه یک سنت الهی است که در مورد پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ جریان دارد. پس آیه در مورد عرضه کردن اعمال، به عمومیت داشتن آن به خاندان پیامبر اشاره دارد و می‌فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرْ لِي مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (و بگو عمل کنید؛ پس خداوند و رسولش و مؤمنان بر اعمال شما احاطه دارند و می‌بینند). (توبه: ۱۰۵)

«الذین آمنوا» یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند و شامل اولی الامر می‌شود که اهل بیت ﷺ هستند. همان‌طور که در قول خداوند در سوره حج آیه ۷۸ آمده:

﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾

و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید؛ او شما را برگزید و در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم ﷺ پیروی کنید. خداوند شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی، [مسلمان] نامید تا پیامبر گواہ بر شما باشد و شما گواهان بر مردم؛ زیرا آنها [اهل بیت ﷺ] امت مسلمان از فرزندان ابراهیم و اسماعیل ﷺ هستند که خداوند آنان را برگزید و پیامبر اعظم ﷺ از میان آنان مبعوث شد و خداوند متعال آنها را گواهان بر اعمال و عقاید مردم قرار داد.

آیاتی که قبلاً نیز اشاره شد عمومیت دارد. آیاتی که بر لزوم آمدن نزد حضرت ابراهیم ﷺ در حج و نماز گزاردن کنار محل نماز ایشان و اقبال قلب‌ها به سوی خاندان وی تصریح دارد.

بنابراین توجه کردن به پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام در توبه کردن، عبادت نمودن و رسیدن به مقام‌های الهی، شرط و معاهده‌ای الهی است که بنده برای رسیدن به آنچه که شایسته آن است، باید تمام همت خود را به کار گیرد.

### توسل به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میثاق تمام پیامبران

خداوند متعال در آیه ۸۱ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾

و به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. سپس خداوند به آنها گفت: آیا به این موضوع اقرار دارید؟ و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: آری، اقرار داریم [خداوند به آنها] فرمود: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

این آیه شریفه از سوره آل عمران، مضمون آیه قبلی از سوره نساء را توسعه داده است. عهد و پیمان ذکرشده در این آیه مبارکه، بدین معناست که میان خداوند متعال و پیامبران الهی، معاهده‌ای وجود دارد. دو طرف این معاهده که معاوضه و داد و ستدی در پیمان انجام داده‌اند، مقام نبوت و مقام‌های غیبی الهی است که خداوند متعال آنها را در مقابل امر مهم و باارزشی به آنها عطا کرده است که باید به آن ایمان بیاورند؛ آن مسئله، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾؛ «پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست، تصدیق می‌کند؛ باید به او ایمان بیاورید و او را یاری نمایید».



پس مقام‌های معنوی و بخشش‌های الهی به پیامبران، به شرط ایمان و اعتقاد به خاتم‌الانبیاء ﷺ و یاری کردن ایشان به آنها داده شده است. بی‌گمان کسی که فردی را یاری می‌کند، از شخص یاری‌شده تبعیت نیز می‌کند و او را رهبر خود می‌داند. تمامی پیامبران دنباله‌رو و پیرو رسول اعظم ﷺ هستند و پیامبر اسلام ﷺ، امام و پیشوای تمام پیامبران است. پیامبران، منتخبان خاص الهی و البته مقدم بر تمام مردم بودند و با اعطای مقام نبوت و رسالت و مقام‌های غیبی تکریم شدند. این مقام‌ها به واسطه ایمان آنها به ولایت پیامبر مکرم اسلام ﷺ و تعهدشان در مورد یاری رساندن آن حضرت است. البته پیامبران ﷺ، باسابقه‌ترین مسلمانان و قدیمی‌ترین شیعیان برای خاتم‌الانبیاء ﷺ هستند.

از ابن عباس در حدیثی نقل شده که می‌گوید:

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه از او عهد و پیمان گرفت که اگر حضرت محمد ﷺ مبعوث شد و او در قید حیات بود، به پیامبر خدا ﷺ ایمان بیاورد و او را یاری کند. همچنین به آن پیامبر امر شد که از امت خود پیمان بگیرد که اگر حضرت محمد ﷺ به پیامبری مبعوث شد و آنها زنده بودند، به آن حضرت ایمان بیاورند و او را یاری کرده و از آن حضرت پیروی کنند. از این نکته معلوم می‌شود که تمامی پیامبران به بعثت حضرت محمد ﷺ بشارت داده شدند و مأمور به پیروی از ایشان هستند.<sup>۱</sup>

### پیامبران بر دین پیامبر اسلام ﷺ

این آیه مبارکه بر این معنی دلالت دارد که پیامبران الهی، بعد از ایمان به خداوند متعال، به خاتم‌الانبیاء ﷺ و همراهی و یاری ایشان ایمان آورده‌اند. پس دین تمام پیامبران، دین خاتم‌الانبیاء ﷺ یعنی همان اسلام است.

خداوند متعال در آیه مذکور می‌فرماید: ﴿مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾؛ «این پیامبر آنچه را که شما

همراه دارید تصدیق می‌کند». این به آن معنی نیست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تابع و پیرو پیامبران پیشین است. عبارت آیه شریفه، تصدیق کننده است؛ نه ایمان آورنده؛ یعنی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر مقام‌های پیامبران احاطه و اشراف دارد و آن مقام‌ها بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پوشیده نیست تا گفته شود به آن مقام‌ها ایمان داشته است. این به عکس جایگاه پیامبران در برابر مقام‌های پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ یعنی تمامی پیامبران به مقام‌های آن حضرت ایمان داشته‌اند؛ زیرا این مقام‌ها برای آنها پوشیده بوده است و اشرافی نسبت به آن نداشته‌اند. برای همین خداوند سبحان به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر نکرد به پیامبران پیش از خود اقتدا کند. خداوند در آیه ۹۰ سوره انعام می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ «آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنها اقتدا کن».

پس پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تابع و هدایت‌یافته هیچ یک از پیامبران و رسولان الهی نیست؛ بلکه او به هدایت الهی ره‌یافته و اولین بنده به درگاه حضرت حق است. خاتم‌الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اولین بنده و پیشرو در بندگی خداوند متعال است و در قرآن کریم از هیچ پیامبری غیر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اولین مسلمان تعبیر نشده است. به این مطلب در آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره انعام اشاره شده است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾

بگو نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان، است. همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم.

همچنین خداوند در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره زمر می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ \* وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾

بگو من مأمورم خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم \* و مأمورم که نخستین مسلمان باشم.

ولی در مورد سایر پیامبران در قرآن کریم فقط به «من المسلمین» تعبیر شده است که یعنی یکی از بندگان تسلیم شده خداوند است؛ همچنین باید در نظر داشت که در میان آنها، پیامبران اولوالعزم نیز هستند. خداوند در آیه ۷۲ سوره یونس از زبان حضرت نوح این معنی را نقل می‌کند:

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

و اگر [از قبول دعوت] رو برگردانید [کار نادرستی کرده‌اید، چراکه] من از شما مزدی نمی‌خواهم؛ مزد من تنها با خداست و من مأمورم که از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشم.

در این آیه از حضرت نوح ﷺ به اولین مسلمان تعبیر نشده است. بی‌گمان دین خداوند یکی است؛ همان‌طور که خداوند در آیه ۱۹ سوره آل‌عمران می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ «دین نزد خداوند اسلام [و تسلیم بودن در برابر حق] است». از احدی از بندگان، دینی غیر از اسلام را قبول نمی‌کند. خداوند در آیه ۸۵ سوره آل‌عمران می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

پس پیامبر مکرم اسلام ﷺ، اولین تسلیم‌شده در برابر فرمان حق و اولین کسی است که به میثاق و پیمان الهی پاسخ مثبت داد؛ همان عهد و پیمانی که خداوند از تمام پیامبران و مرسلین گرفته است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ نقل شده است که فرمود: «خداوند از تمام پیامبران، پیش از پیامبر ما این عهد و پیمان را گرفته که امتشان را از آمدن خاتم الانبیاء ﷺ باخبر سازند و به آنها امر کنند تا او را تصدیق نمایند».

خصیصی در کتاب «هدایة الکبری» حدیثی از پیامبر اعظم ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود:

بدانید که خداوند از تمام پیامبران درباره من پیمان گرفته است و من پیامبری هستم که خداوند رسالت را با من به پایان رسانده است و این گفته خداوند در قرآن کریم است که فرمود: ﴿رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾. به خدا سوگند من قبل از تمام پیامبران بودم و بعد از آنها مبعوث شدم و خداوند آنچه را به آنها عطا فرموده بود، از فضلش به من نیز عنایت کرد و آنچه را که به احدی عنایت نکرده، به من عطا فرمود. سپس از تمام پیامبران برای من عهد و پیمان گرفت و از من میثاقی برای کسی نگرفت. هیچ پیامبری را به نبوت نرساند و هیچ رسولی را به رسالت نگمارد، مگر اینکه به او امر کرد به نبوت و رسالت من اقرار کند و اینکه امتش را به بعثت و رسالت من بشارت دهد.<sup>۱</sup>

بدین جهت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهترین پیامبران و رسولان و امام و پیشوای آنان است. پیامبران در بندگی خدا و تسلیم دین حق بودن، پیرو ایشان هستند تا چه رسد به غیر پیامبران از دیگر موجودات.

براین اساس از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

بعضی از قریش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کردند: «به چه جهت بر پیامبران دیگر سبقت گرفتید و شما آخرین پیامبر الهی و خاتم آنها هستید؟» پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «به درستی من اولین کسی هستم که به پروردگارم ایمان آوردم و اولین کسی هستم که به پیمان الهی که از پیامبران گرفته شد، پاسخ مثبت دادم. زمانی که خدا فرمود: ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾؛ «خود را بر شما گواه می‌گیرم، آیا من خدای شما نیستم؟ همه گفتند: «بله، تو خالق و پروردگار ما هستی و من اولین پیامبری بودم که پاسخ دادم بلی و از همه پیامبران در این اقرار سبقت گرفتم».<sup>۳</sup>

از این احادیث در می‌یابیم که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقام و منزلت عظیمی نزد خداوند

۱. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۳۸۰.

۲. انعام: ۱۷۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

سبحان دارد و او بهترین خلق و آقای فرزندان حضرت آدم ﷺ است. به این جهت بعثت او برای تمام امت‌ها و در تمام زمان‌هاست؛ برخلاف دیگر پیامبران و رسولان؛ زیرا بعضی از آنها برای قوم خودشان و در شهر و منطقه‌ای که زندگی می‌کردند مبعوث شده بودند و برخی دیگر از پیامبران برای بعضی از اقوام و ملت‌ها.

پس اقرار پیامبران الهی به نبوت پیامبر ﷺ و یاری آن حضرت، برای اعتلای کلمه توحید و یکتاپرستی است. به این جهت کسانی که به دینی غیر از اسلام ایمان دارند نیز به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آوردند؛ مثل برخی از یهودیان و مسیحیان در زمان حیات پیامبر اعظم ﷺ و حتی بعد از رحلت ایشان. این مسئله به دلیل وجود بشارت‌های فراوان و بسیار واضحی است که در تورات و انجیل آمده است.

پیامبر اکرم ﷺ هدایت یافته به هدایت خداوند است و تمام پیامبران را تصدیق کرده است. او گواه بر ایمان پیامبران است و دیگر پیامبران پیرو او هستند. پیامبران الهی به خاتم الانبیاء ﷺ ایمان دارند و این بدان معنا نیست که به آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده احاطه داشته باشند؛ بلکه ایمان آنان به ذات پیامبر اعظم ﷺ است و آن حضرت شاهد، مطلع و تصدیق کننده تمام آن چیزی است که نزد آنان است. اما پیامبران به ایشان ایمان دارند و این یعنی هیچ یک از مقام‌ها و درجات دیگر پیامبران، بر پیامبر اسلام ﷺ مخفی و پوشیده نیست؛ ولی باید در نظر داشت که ایمان سایر پیامبران به ذات پیامبر اعظم ﷺ، ایمانی غیبی است.

مقام پیامبر اعظم ﷺ نسبت به سایر پیامبران، غیب الغیوب است و ایشان از مقام‌های پیامبران دیگر، آگاه بوده و شاهد بر راستی و درستی آن است.

درحقیقت پیامبران زمانی اهلیت و شأنیت مقام نبوت و رسالت را پیدا کردند که به خاتم الانبیاء ﷺ، پیش از تمام ارواح در عالم ارواح (عالم ذر) ایمان آوردند و بر آنها ولایت و محبت پیامبر اعظم ﷺ واجب شد. به این جهت آن حضرت، شفیع همگان

است و پیامبران به آنچه که از مقام و فضیلت رسیدند، جز با اعتقاد به خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبود. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شفیع قبولی اعمال و دریچه رحمت گسترده خداوند است؛ همان‌گونه که خداوند در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم».

از تمام مطالب ذکر شده روشن می‌شود که آیه مبارکه، بر مقام سوم رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأکید دارد. همچنین روشن می‌شود که توجه به درگاه الهی، برای رسیدن به هر مقام یا کسب تقرب و نزدیکی به خدا، جز با توسل به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شفاعت ایشان کامل نمی‌شود. با شفاعت جستن به آن حضرت، پس از ایمان به سرور پیامبران و رسولان، بزرگترین رزق‌ها به بنده عطا می‌شود.

سپس این آیه کریمه، خطیر بودن این امر الهی را همراه با تأکیدات شدید و محکم بیان می‌کند؛ آن‌گاه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي﴾؛ «آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن پیمان مؤکد بستید؟» پس از آنکه گرفتن اقرار و انجام معاهده و پیمان‌نامه به پایان رسید، خداوند آنها را بر این جریان شاهد گرفت و فرمود: ﴿فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾؛ «پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم».

### شراکت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میثاق الهی

از بحث گذشته برای ما روشن شد که پیامبران به مقام‌ها و درجاتشان نمی‌رسیدند، مگر با ایمان به خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاری او و اعتقاد به آنچه که همراه اوست. نتیجه این مسئله، آن است که اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام در دایره میثاق الهی و دین حنیف که ایمان به آن و دعوت به سوی آن از همه پیامبران الهی خواسته شده، با پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشترک‌اند.

اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نیز پیروان آن حضرت هستند و به وسیله خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خداوند نزدیک می‌شوند. آنان به شفاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به خواسته او در مقامشان

قرار گرفته‌اند و آن مقام و درجه، مقام شفاعت عظمی در روز قیامت است.

دلایل متعددی برای همراهی اهل بیت ﷺ با پیامبر ﷺ در آن میثاق که از پیامبران گرفته شد وجود دارد که علاوه بر ذکر آنها به آیاتی که دلالت بر برابری مقام پیامبر و اهل بیتش ﷺ، دارد اشاره می‌کنیم؛ مانند آیه مباحله در حجیتِ ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾، آیه تطهیر، آیه طاعت و آیات دیگر.

۱. یکی از دلایل، رجعت پیامبران در زمان امام مهدی ﷺ و جهاد در کنار ایشان است؛ همان‌طور که در روایات فراوانی به رجعت ائمه ﷺ اشاره شده است. در این روایت به رجعت حضرت عیسی، حضرت ادریس، حضرت خضر ﷺ و دیگر پیامبران اشاره شده است.

این‌گونه احادیث با این مضامین از شیعه و سنی نقل شده است. در بعضی از روایات به نقل از اهل بیت ﷺ آمده است که تمام پیامبران و رسولان، همراه اهل بیت ﷺ رجعت می‌کنند و در زمان برقراری حکومت جهانی مبارک و عدل‌گستر، به جهاد برمی‌خیزند.

در اینجا به بعضی از آن روایات اشاره می‌کنیم:

در روایاتی آمده است که حضرت عیسی ﷺ از آسمان برای یاری حضرت مهدی ﷺ فرود می‌آید و سپس با آن حضرت بیعت کرده و پشت سر ایشان نماز می‌خواند.

از حذیفه بن یمان نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

حضرت مهدی ﷺ به اطراف خود التفات می‌کند می‌بیند که حضرت عیسی بن مریم از آسمان نزول کرده است و گویی از موی سرش آب می‌چکد.<sup>۱</sup> حضرت مهدی ﷺ می‌فرماید: جلو برو و بر مردم نماز جماعت بخوان. حضرت عیسی بن مریم ﷺ عرض می‌کند: نماز برای شما برپا شده است. پس عیسی ﷺ پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌خواند و پس از اینکه نماز

۱. یعنی موی سر حضرت عیسی ﷺ می‌درخشد؛ گویا به سرش روغن مالیده است.

خوانده شد، عیسی علیه‌السلام بر می‌خیزد تا اینکه حضرت مهدی علیه‌السلام در جایگاه خود می‌نشیند و عیسی علیه‌السلام با او بیعت می‌کند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

فردی یهودی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و در برابر ایشان ایستاد و با دقت به ایشان خیره شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای یهودی چیزی می‌خواهی؟ یهودی عرض کرد: آیا شما بهتر هستید یا موسی بن عمران که خداوند با او سخن گفت و بر او تورات را نازل فرمود و معجزاتی چون عصا و شکافته شدن دریا و سایه انداختن ابرها بر سر او را به وی عطا نمود؟! پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: شایسته نیست بنده‌ای از خود تعریف کند، ولی من می‌گویم: زمانی که آدم علیه‌السلام مرتکب اشتباه شد و خواست توبه کند، عرض کرد: الهی! به حق محمد و آل محمد درخواست می‌کنم، از من در گذری و گناهم را ببخشی. سپس خداوند او را آمرزید و خطایش را بخشید و زمانی که نوح علیه‌السلام سوار بر کشتی شد و ترسید که غرق شود، عرض کرد: پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم به حق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از غرق شدن نجاتمان دهی؛ پس خداوند او را از آن مهلکه و طوفان نجات داد و زمانی که ابراهیم علیه‌السلام آتش را دید و می‌خواستند او را در آن بیندازند، عرض کرد: پروردگارا! از تو می‌خواهم به حق محمد و آل محمد مرا از آتش نجات دهی؛ پس خداوند آتش را بر او سرد و ایمن قرار داد و زمانی که موسی علیه‌السلام عصا را انداخت و تبدیل به اژدها شد، خود نیز ترسید و عرض کرد: خدایا از تو می‌خواهم به حق محمد و آل محمد مرا از آن ایمن سازی؛ خداوند فرمود: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾: «ترس تو مسلماً پیروز و برتر هستی». (طه: ۶۸)

ای مرد یهودی! اگر موسی علیه‌السلام مرا درک کند و سپس به من ایمان نیاورد و نبوت من را نپذیرد، ایمانش هیچ فایده‌ای و نبوتش هیچ سودی ندارد. ای مرد یهودی! مهدی علیه‌السلام از فرزندان من است؛ زمانی که او ظهور کند، عیسی بن مریم علیه‌السلام برای یاری او نازل می‌شود و مهدی علیه‌السلام جلو می‌رود و عیسی علیه‌السلام پشت سر او نماز می‌خواند.<sup>۲</sup>

۱. عقد الدرر، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۱.



ابواسحاق ثعلبی در تفسیر قرآن خود در قصه اصحاب کهف این گونه می آورد:

خداوند آنها را در جای اولشان و به همان حالت قرار می دهد، تا آخر زمان و زمان قیام مهدی عجله و گفته شده که مهدی عجله به آنها سلام می کند و خداوند آنها را زنده می کند؛ سپس به حالت اولشان باز می گرداند و آنها تا روز قیامت بر نمی خیزند و حرکت نمی کنند.<sup>۱</sup>

در بعضی از روایات این گونه آمده که اصحاب کهف از یاران و کارگزاران حضرت مهدی عجله هستند. همچنین خداوند آن حضرت را با سه هزار فرشته از فرشتگان خود یاری می دهد.

مفضل بن عمر از امام صادق عجله نقل می کند که حضرت فرمود:

قائم عجله از پشت کوفه ۲۷ مرد خارج می کند که پانزده نفر آنها از قوم حضرت موسی عجله هستند؛ آنهایی که به راه حق هدایت کرده و به آن عمل نموده اند و هفت نفر دیگر از آنها اصحاب کهف هستند و یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر؛ اینان در محضر آن حضرت و از یاران و کارگزاران آن حضرت هستند.<sup>۲</sup>

یاری رساندن به امام مهدی عجله از سوی حضرت عیسی عجله و اوصیای الهی، یاری خاتم الانبیاء عجله است. حتی می توان گفت، یاری رساندن به حضرت مهدی عجله از سوی حضرت عیسی عجله، همان وظیفه و تکلیفی است که به سبب آن حضرت عیسی عجله شایستگی دریافت مقام نبوت را پیدا کرد. اطاعت پیامبران و پیروی آنها از اهل بیت پیامبر عجله، اطاعت از امر غیبی خداوند متعال است. این از بزرگ ترین آزمایش های پیامبران در مورد آن عهد و میثاقی است که از آنها گرفته شد.

از آن جمله، روایاتی است که نشان می دهد یاری پیامبران به حضرت محمد عجله، با یاری کردن وصی و پسر عموی او، حضرت علی بن ابی طالب عجله حاصل می شود.

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، المتقی الهندی، ص ۸۷.

۲. ارشاد، ج ۲، باب سیره القائم عجله عند قیامه.

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: از تمام مخلوقات، پیامبران و رسولانم برای خودم و به ربوبیتم پیمان گرفتم و برای تو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نبوت و برای علی علیه‌السلام به ولایتش نیز پیمان گرفتم.<sup>۱</sup>

روایاتی نیز به یاری کردن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و جهاد در پیشگاه آن حضرت در زمان رجعت ایشان اشاره دارد که یکی از آن روایات، حدیثی است که سعد بن عبدالله قمی از فیض بن ابی‌شیبه نقل می‌کند:

می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود: و آن‌گاه خداوند از پیامبران عهد و پیمان را گرفت... برای اینکه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان بیاورند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را یاری کنند. سپس امام فرمود: آری، از آدم علیه‌السلام گرفته تا سایر پیامبران، خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد، جز اینکه به دنیا برگردانده شود تا در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام جهاد کند.<sup>۲</sup>

ابی سعید خدری، حدیث دیگری را این چنین نقل می‌کند:

ما (عده‌ای از اصحاب) نشستیم بودیم و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به سوی ما می‌آمد نگاه می‌کردیم؛ حضرت نزدیک ما آمدند در حالی که بند کفششان پاره شده بود و آن را برای تعمیر به علی علیه‌السلام دادند و فرمودند: در شما مردی هست که با مردم در مورد تأویل آیات قرآن جهاد می‌کند، همچنان که من بر نزول قرآن با آنها جهاد کردم. ابوبکر گفت: آیا آن فرد من هستم؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: خیر. عمر گفت: آیا منم؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: آن مرد کسی است که در حال تعمیر کفش است یعنی علی علیه‌السلام.<sup>۳</sup>

این مطلب بسیار روشن است که یاری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، یاری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این مسئله به دلیل نزدیکی خانوادگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین نیست؛

۱. بحار الأنوار، ج ۱۵، بده خلقه و ما جری له فی الميثاق، ص ۱۸.

۲. مختصر بصائر، الحسن بن سلیمان الحلی، ص ۲۵.

۳. خصائص امیرالمؤمنین، النسائی، الترغیب فی نصره علی، ص ۱۳۱.

بلکه این موضوع امری الهی و از جانب خداوند سبحان است. همچنان که ولایت و سروری رسول مکرم اسلام ﷺ و اهل بیت شریفش ﷺ برای تمام مخلوقات است و این عهد و پیمان از تمام فرشتگان و سایر موجودات گرفته شده و تنها مختص به اهل زمین نیست. درحقیقت این بزرگان، سفیران الهی خداوند در میان تمام مخلوقات و در تمام مقامات علمی و تکوینی هستند.

### یکسانی اهل بیت ﷺ با پیامبر ﷺ در طهارت

خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

خداوند در این آیه مبارکه اهل بیت ﷺ را با پیامبر ﷺ پیوند داده و آنان را شریکان آن حضرت و تابعان ایشان در طهارت قرار داده است. مقام طهارت پیامبر یعنی عصمت ایشان؛ چراکه او سرور پیامبران است و در بالاترین درجه پاکی و عصمت قرار دارد.

نوع عصمت اهل بیت ﷺ نیز از جنس و سنخ پاکی و عصمت پیامبر خدا ﷺ است. خداوند متعال پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را در عصمت و طهارت پیونده داده و به هیچ پیامبری عصمت و پاکی، از نوع عصمت و طهارت پیامبر اسلام ﷺ نداده است.

خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران می فرماید:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده [باز] کسانی با تو به ستیز برخیزند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را به دروغ گویان قرار دهیم.

بر این اساس به هیچ کس مقام و رتبه ذات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده نشده است، مگر علی بن ابی طالب علیه‌السلام. خداوند میان پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام در مقام حجت حق بودن، پیوند و ارتباط قرار داده است.

این پنج تن علیهم‌السلام، حجت بر تمام بشر و تمام ادیان الهی و غیر آن تا روز قیامت هستند. اهل بیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امر ابلاغ دین و رسالت، با پیامبر شریک و همراه ایشان هستند؛ زیرا مباحله نوعی پیمان بستن است و در اصل عهد و پیمان باید بدون واسطه و وکالت باشد. این بدان معنا است که اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امر تبلیغ دین و رسالت شریک هستند، ولی اهل بیت علیهم‌السلام در این موضوع یعنی رسالت، تابع و پیرو پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرور اهل بیت علیهم‌السلام است و به واسطه شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت علیهم‌السلام به این مقام رسیده‌اند.

**نتیجه:** اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سرور پیامبران در مقامات معنوی پیوند خورده و پیرو آن حضرت هستند. این بدان معنی است که ایمان داشتن به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوست داشتن ایشان، همان پیمان و عهدی است که از همه پیامبران گرفته شد و ایمان به ایشان و یاری کردن آنان، سبب به دست آوردن مقام‌ها و درجات عالی نزد خداوند متعال می‌شود. از آیات مبارکه این قاعده به دست می‌آید که توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش علیهم‌السلام، شرط صحت ایمان و قبولی توبه و سایر عبادات بوده و وسیله‌ای برای رسیدن به مقام‌های تقرب به خداوند است.

### پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام کلمات تمام‌شده خداوند

پروردگار در آیه ۳۷ سوره بقره می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

سپس آدم علیه‌السلام از پروردگارش کلماتی دریافت کرد [و با آنها توبه کرد] و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

واژه «کلمه» و «کلمات» در برخی از آیات قرآن کریم آمده است. معنای واژه «کلمه» نزدیک به معنی واژه «آیه» است؛ چراکه معنی آن علامت و نشانه دلالت‌کننده بر مدلول و معنایی است. واژه «آیه» در موارد متعددی از آیات قرآن کریم بر موجودات تکوینی اطلاق شده است. همچنان‌که واژه «اسم» از نظر معنی به واژه‌های «کلمه» و «آیه» نزدیک است. واژه «اسم» به معنای نشان و علامتی است که بر شیء خاص یا معنای خاص دلالت می‌کند. شواهد فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که بر معنی واژه کلمه دلالت می‌کند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

**شاهد اول:** خداوند متعال در آیه ۴۵ سوره آل عمران بر حضرت عیسیٰ  عنوان کلمه اطلاق می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...﴾

هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی، پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود؛ و از مقربان [الهی] است.

اطلاق «کلمه» به حضرت عیسیٰ  مجازی نیست؛ بلکه یک اطلاق حقیقی است؛ زیرا اصل در معنی کلمه، عبارت است از شیء موجودی که دلالت بر یک معنی پنهان می‌کند. بر صفات خداوند متعال چه دلالتی عظیم‌تر و بزرگ‌تر از پیامبران و حجت‌های الهی وجود دارد؟ هدایت کردن کسانی که به آنها اقتدا می‌شود و مخلوقات به واسطه آنان هدایت می‌شوند، همانند هدایت خداوند است که با کلمات خود، هدایت می‌کند. آیه کریمه نیز ناظر به همین معنی است.

**شاهد دوم:** از بزرگ‌ترین آزمایش‌های حضرت ابراهیم  پیمان گرفتن از او، در مورد پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت شریفش  بود. همچنان‌که خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾؛ [به خاطر آوردید] هنگامی که

خداوند، ابراهیم علیه‌السلام را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. عهد و میثاق حضرت ابراهیم علیه‌السلام، همان کلمات، یعنی آزمایش‌های الهی بود و زمانی که آنها را به پایان رساند و به سرور پیامبران ایمان آورد و تسلیم حق شد، خداوند او را مستحق دریافت مقام امامت دانست.

امتحان حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد ایمان و تصدیق حق، شبیه داستان حضرت مریم علیها‌السلام است که کلمات پروردگارش را تصدیق کرد. پس این کلمات نشانه‌های روشن و گویای الهی از پیامبران و اوصیای آنها هستند و اتمام این کلمات، موجب رسیدن به مقامات الهی است.

شاهد سوم: یکی از شواهد دیگر آن است که بر حجت‌های خداوند تبارک و تعالی از باب تشبیه، کلمات الله - که هدایت یافتگان به واسطه آنها هدایت می‌شوند - اطلاق شده است. در بسیاری از احادیث و اخبار، از شیعه و سنی وارد شده و در زیارت‌های خاص اهل بیت علیهم‌السلام نیز از این لفظ یعنی «کلمات کامل» خداوند استفاده شده است.

در بعضی از این احادیث درباره دریافت این کلمات (نشانه‌های الهی) از سوی حضرت آدم علیه‌السلام ذکری به میان آمده است؛ از جمله ابن عباس نقل می‌کند:

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد آن کلماتی که حضرت آدم علیه‌السلام از خداوند متعال دریافت کرد و به واسطه آنها توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد سؤال کردم؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آدم علیه‌السلام از خداوند درخواست نمود که توبه‌اش را به حق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام بپذیرد و خداوند نیز آن را پذیرفت.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری مفضل می‌گوید:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد قول خداوند متعال راجع به آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ «زمانی که خداوند ابراهیم را با کلماتی امتحان کرد و او به

طور کامل از عهده آنها بر آمد»، پرسیدم؛ حضرت فرمودند: آن کلمات همان است که به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ عطا شد و به وسیله آنها توبه کرد. آن کلمات این بود که او گفت: پروردگارا از تو می خواهم به حق محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، توبه مرا بپذیری و خداوند نیز توبه او را پذیرفت که پروردگار توبه پذیر و مهربان است. مفضل می گوید: عرض کردم ای پسر رسول خدا! معنی «فأتمهن» چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی تا دوازدهمین امام که حضرت مهدی قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و نهمین فرزند حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است، به پایان رسانید.<sup>۱</sup>

این اسامی مبارک در باطن عالم ملکوت وجود داشت و فرشتگان نیز از آن اطلاع نداشتند؛ سپس حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ این اسامی را که با عظمت ترین کلمات زنده و صاحب عقل و ادراک است، دریافت نمود. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ «سپس تمامی علم اسماء را به آدم آموخت». یکی از این نامها، خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و این معنی در کتاب «مستدرک الوسائل» آمده است که: اگر سیدالانبیاء محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود، خداوند آدم و بهشت و جهنم را خلق نمی کرد.<sup>۲</sup>

هنگامی که خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بارزترین مصادیق اسماء وجود است، دیگر نامها و کلمات نیز اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند. به قرینه روایاتی که به ما رسیده و آیات قرآن، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با وجود پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوند خورده اند.

باید توجه داشت که عقاید اسلامی، مختص به بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست؛ بلکه تمام پیامبران و رسولان الهی به دستورات و عقاید اسلام مبعوث شده اند.

آنچه که به واسطه آن، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به مقام خلیفة اللهی و نبوت رسید، همان عهد و پیمانی است که به آن اقرار کرد و ایمان آورد. آن پیمان، ولایت پیامبر و اهل بیتش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بود که قبول این ولایت برای رسیدن به مقامهای بزرگی همچون نبوت و رسالت شرط است.

۱. ینابیع المودة، ج ۱، باب ۲۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، صص ۶۷۱ و ۶۷۲.

هر کس که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش علیهم‌السلام ایمان داشته باشد و یاور آنها و تسلیم اوامرشان باشد، در دایره دین‌داران قرار می‌گیرد و این عهد و میثاقی است که از پیامبران گرفته شد. با توجه به نص قرآن کریم، یکی از نشانه‌های دین‌داری، قبول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است مانند آیه ۳ سوره مائده که می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاویدان] شما پذیرفتم.

روایات شیعه و سنی، به روشنی بیان می‌دارد که این قسمت از آیه سوم سوره مبارکه مائده، در مورد نصب الهی علی بن ابی طالب علیه‌السلام در مقام خلافت و امامت بعد از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد؛ این جریان در واقعه غدیر خم به وقوع پیوست.<sup>۱</sup> به همین علت، امامت و خلافت بعد از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اصول دین بوده و امر ولایت و امامت، جانشین امر نبوت می‌شود؛ در نهایت باید گفت، آنچه که دین با آن کامل می‌شود، امری بنیادین و محوری است.

دین عبارت است از ولایت خدا، ولایت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ولایت اولی الامر و اطاعت از آنها. خداوند متعال در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند [پیروزند، زیرا] حزب و جمعیت خدا پیروز است.

ولایت و اطاعت برای خداست؛ ولی به دستور و اذن خداوند متعال، ولایت و اطاعت،



به پیامبر ﷺ و اولی الامر نیز داده شده است. همان طور که خداوند این مقام را به حضرت آدم ﷺ داد و فرشتگان و دیگر مخلوقات را در برابر آدم ﷺ خاضع و مطیع قرار داد.

ولایت و خلافت بعد از پیامبر ﷺ جزء دین است که همه پیامبران به آن مبعوث شده‌اند. خداوند با آیاتی همچون آیه ولایت، ذوی القربی و مودت پیامبران را خطاب قرار داده است و مردم مکلف به پیروی از اولی الامر، محبت به نزدیکان پیامبر ﷺ و توجه به درگاه خداوند به وسیله آنها هستند.

حضرت عیسیٰ ﷺ نیز در زمان نزولش از آسمان به این آیه قرآن عمل می‌کند و مشمول این خطاب قرآن می‌شود:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

سپس آن حضرت ﷺ پشت سر ولی خدا و حجت منتظر ﷺ نماز می‌خواند. آیات وارده در مورد احکام فیء و خمس نیز شامل او می‌شود. چنانکه خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

بدانید هرگونه غنیمی به‌دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه [با ایمان و بی‌ایمان] [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

این آیه مبارکه به طور مشخص نشان می‌دهد که صاحبان خمس، حق تصرف و اختیار در مالیات اقتصادی حکومت اسلامی را دارند. صاحبان خمس، خداوند متعال، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نزدیکان پیامبرند؛ آن هم به‌قرینه اشتراک در حرف «لام» که بر مالکیت تصرف در اموال حکومت اسلامی دلالت دارد. یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان از موارد مصرف خمس هستند و با حذف «لام» دلالت بر آنها تغییر می‌کند.

یاری ولی خدا و ایمان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر تمام پیامبران واجب است؛ زیرا از میثاق‌ها و پیمان‌هایی است که خداوند با پیامبرانش بسته است. تسلیم بودن پیامبران در برابر دستورات الهی در مورد ایمان به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاری ایشان و خلفایش، جلوه کامل بندگی خداوند متعال است.

امام صادق علیه‌السلام حدیثی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

خداوند فرمود از تمام مخلوقاتم و از همه پیامبران و رسولانم، عهد و میثاق گرفتم. پیمان

گرفتم برای ربوبیتم، برای نبوت تو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برای ولایت علی علیه‌السلام.<sup>۱</sup>

در نتیجه تمام پیامبران و رسولان الهی، با اقرار به ولایت علی علیه‌السلام مبعوث شده‌اند.

همچنین با همان بیان، آیه ۷ سوره حشر است که می‌فرماید:

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

آنچه را که خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا، رسولش، خویشاوندان او، یتیمان، مستمندان و در راه‌ماندگان است. تا [این اموال عظیم] در میان ثروتمندان دست‌به‌دست نگردد. آنچه پیامبر خدا برای شما آورده، بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری کنید و از [مخالفت] خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

«فیء»، تمامی ثروت‌های زمین است و برای برپایی عدالت مالی و اقتصادی در زمین، باید اموال عمومی سرزمین‌های اسلامی براساس ولایت خدا و پیامبر او و ذوی‌القربی اداره شود. ذوی‌القربی نزدیکان پیامبر ﷺ هستند که خداوند متعال دوستی و محبت آنها را اجر و مزد رسالت و زحمات خاتم الانبیا ﷺ قرار داده است. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت ﷺ]». دوستی و محبت ذوی‌القربی، امری است بسیار مهم که اگر درست انجام شود، بقیه اصول دین نیز درست رعایت خواهد شد.

تقابل معادله در آیه شریفه، یعنی عدالت میان دوستی ذوی‌القربی و تمام دین حنیف اسلام. در این مسئله مهم، کسی جز اهل بیت معصوم پیامبر ﷺ، به ایشان نزدیک‌تر نیست؛ پس قبولی ولایت آن بزرگواران، سبب نجات از گمراهی و اصلی مهم در دین است که همه پیامبران به آن مبعوث شدند.

همچنان‌که در مباحث پیشین اشاره شد، ولایت، همان دین الهی است که با تسلیم در برابر آن، پیامبران شایستگی رسیدن به مقام نبوت را یافتند و هر پیامبری به یک مرتبه از درجات تسلیم نائل شد. پس باید گفت: نسبت به قبولی ولایت خدا و تسلیم در برابر او، مراتب و درجات مختلفی هست و به حسب درجه بندگی و تسلیم هر پیامبر، مقامی برای او نزد خداوند وجود دارد. هرگاه این درجه تسلیم و بندگی، از درجات بالایی برخوردار باشد، آن پیامبر از پیامبران اولوالعزم خواهد بود. خداوند بعضی از پیامبران و رسولان را نسبت به دیگر پیامبران و رسولان فضیلت داده و به این مسئله در آیه ۵۵ سوره اسراء اشاره کرده است: ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾؛ «ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم». خداوند برخی از پیامبران را پایین‌تر از دیگری قرار داده که در آیه ۲۵۳ سوره بقره به این مطلب اشاره می‌کند:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ خدا با برخی از آنها سخن می‌گفت و بعضی را درجاتی برتر داد.

تمام این فضیلت‌ها و برتری‌هایی که بعضی از پیامبران بر بعضی دیگر داشته‌اند، براساس درجه تسلیم و بندگی آنها در پیشگاه خدا و اطاعت آنها از دین خدا بوده است. حتی این به واسطه ولایت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام بوده است.

یکی از شرط‌های رسیدن به درجات و مقامات بالا همچون نبوت و رسالت، تسلیم بودن در مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش علیهم‌السلام و توجه قلبی به خداوند به واسطه آنان است. علاوه بر این، شرط پذیرفتن عبادات دیگر مانند توبه و سرازیر شدن رزق از سوی خدا نیز همین است.

مسئولیت‌هایی که خداوند متعال بر عهده پیامبران گذاشته، آزمونی از جانب خداوند متعال است. کسی جز پاکان و معصومان از فرزندان پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این مقام باعظمت نائل نمی‌شود. همچنان‌که خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ «خداوند به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم». پس باید گفت: هیچ پیغمبری از پیغمبران، مبعوث به نبوت و رسالت نشد، مگر اینکه تسلیم دین خداوند شد که همان ولایت و سرپرستی خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. از ولایت آنان در آیات قرآن به کلمات تعبیر و تصدیق شده است؛ همچنان‌که در شأن حضرت مریم علیها‌السلام در آیه ۱۲ سوره تحریم آمده: ﴿صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا﴾ «یعنی مریم کلمات پروردگارش را تصدیق کرد». علاوه بر این، واژه «کلمه» بر انسان‌هایی مانند حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام که حجت‌های خداوند متعال هستند، اطلاق شده است.

بی‌گمان آن کلماتی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام با آنها آزمایش شد، از حجت‌های الهی بوده و از جهت مقام، از ابراهیم و عیسی علیه‌السلام برتر هستند. امامان از نسل حضرت

ابراهیم علیه السلام همان سرور پیامبران و عترت پاک او هستند که در آیه مبارکه هم بدان اشاره شده است. زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست می‌کند که خداوند امامت را در نسل او قرار دهد.

خداوند متعال در آیه ۶۵ سوره نساء می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری بطلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

ولایت خداوند متعال، ولایت رسول اعظم صلی الله علیه و آله، ولایت اولی الامر و نیز تسلیم بودن در برابر آنها، درجاتی دارد و به هر پیامبر به میزان تسلیم بودن و ولایت‌پذیری‌اش درجه و مقام عطا می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما باد تسلیم». <sup>۱</sup> (وظیفه شما تسلیم در برابر خدا و رسولش و اولی الامر است).

در کتاب شریف «اصول کافی» حدیثی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام با این مضمون نقل شده که حضرت فرمودند: به‌درستی که سه نوع تکلیف بر عهده مردم است؛ اول: شناخت ائمه علیهم السلام؛ دوم: تسلیم بودن در برابر امرشان؛ سوم: رجوع به ائمه علیهم السلام در آنچه اختلاف پیدا می‌کنند. <sup>۲</sup>

به نظر ما منظور از تسلیم، خضوع قلبی و باطنی بسیار است؛ پس اگر این چنین شد، آن‌گاه عبادت خالص خداوند به‌تنهایی و بدون اینکه نفس انسان تکبری بورزد، تحقق می‌یابد. درستی و صحت اعمال و عبادات انسان، با اخلاص در عبادت محقق

۱. نساء: ۶۵.

۲. کافی، ج ۱، باب التسلیم، ص ۳۹۰.

می‌شود و هرگاه این‌گونه شد، درهای رحمت الهی از آسمان باز خواهد شد. همان‌طور که خداوند متعال در آیه ۴۰ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند؛ [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد؛ مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد. این‌گونه گنهکاران را جزا می‌دهیم.

پس چاره‌ای جز اطاعت در برابر دستورات خداوند متعال، از جمله توجه به پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام و تمسک به ولایت ایشان نخواهد بود.

### سلام کردن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به منزله زیارت

بیشتر مذاهب اسلامی بر این سخن اتفاق نظر دارند که سلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این لفظ: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» برتری دارد. این سلام بر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از سلام پایانی نماز است. یعنی سلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمازگزار به‌جا آورده است؛ درحالی‌که با این سلام نمازش تمام نمی‌شود.

این سلام از نمازگزار، بیانگر زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سوی تمام امت اسلامی است که در هر روز پنج مرتبه تکرار می‌شود. در این زیارت و سلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان با حرف «ک» و حرف ندای نزدیک «ایها» مورد خطاب قرار می‌گیرد. سلام دادن و مخاطب قرار دادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حرف ندا درحالی صورت می‌گیرد که نمازگزار مشغول نماز خواندن و نجوا کردن با پروردگار خویش است. در این لحظات حضور در محضر پروردگار متعال، نمازگزار با توجه به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متوجه پروردگار می‌شود؛ چراکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، باب اعظم الهی است. همان‌گونه که نمازگزار، نمازش را با اقرار به رسالت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از اقرار به توحید پروردگار در اذان و اقامه آغاز نمود، دوباره به‌وسیله

پیامبر ﷺ متوجه خداوند متعال می‌شود. پس انسان در این نماز که ستون دین، معراج مؤمن به سوی پروردگار و وسیله نجوا کردن با خالق است، با پذیرش ولایت پیامبر ﷺ و گرامیداشت ایشان و عظمت دادن به او، به پروردگارش نزدیک می‌شود.

خداوند متعال در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

همان‌ها که از فرستاده [خدا]، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد. اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] بر می‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

### نابودی و قبولی اعمال

خداوند متعال در آیات ۲-۴ سوره مبارک حجرات می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ \* إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ \* إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْحُجْرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر ﷺ نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید [و داد و فریاد نکنید]؛ آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند. مبدا اعمال شما نابود گردد، در حالی که نمی‌دانید! \* آنها که صدای خود را نزد

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کوتاه می‌کنند، همان کسانی هستند که خداوند دل هایشان را برای تقوا خالص نموده و برای آنان آموزش و پاداش عظیمی است. \* [ولی] کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند.

این آیه شریفه بیان می‌کند که رعایت خضوع و فروتنی در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توجه داشتن به ایشان و بزرگداشت آن حضرت، سبب پذیرش اعمال خواهد بود. از سوی دیگر بلند کردن صدا بالاتر از صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بردن نام ایشان با صدای بلند، نشان‌دهنده بی‌ادبی و بی‌احترامی به آن جناب و رعایت نکردن تجلیل و بزرگداشت اوست که سبب از بین رفتن اعمال خواهد شد. این مطلب برای فروتنی در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بزرگداشت ایشان است؛ چراکه ایشان نشانه‌ای بزرگ از آیات پروردگار، علامتی از مظاهر پرستش خداوند و شاخص دین الهی است. چنان‌که خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره مبارک حج می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ «این است [مناسک حج] و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست».

این مطلب به‌روشنی بر عظمت و بزرگی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت دارد و بیان می‌دارد آن حضرت، گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خداوند متعال است. اعطای این مقام بزرگ و قداست معنوی از ناحیه خداوند، به‌منزله هدایت به‌سوی بانی است که باید از آن وارد شد. در نتیجه جلوگیری از رسیدن به عظیم‌ترین در پروردگار و بازداشتن از پناه بردن به ایشان، از صفات منافقان است. خداوند متعال در آیه ۵ سوره منافقون می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شما استغفار کند، سرهای خود را [از روی استهزا و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.



نتیجه: از مطالب پیش گفته، روشن می‌شود که تصدیق آیات و کلمات الهی و توجه و خضوع در برابر آنها، عبارت است از تسلیم در برابر ولایت اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺗﺎﺑﯿﻦ، فرمان‌برداری از دستورات آنان و بزرگداشت آنان. پیش از این در احادیث شیعه و سنی گذشت که یکی از کلماتی که حضرت آدم ﺍﻟﻪﻳﻤ ﺍﻟﻪﻳﻤ از خداوند متعال دریافت نمود، نام مبارک پیامبر ﷺ بود.

مقتضای تعبیری که در روایات آمده، این است که نام‌های دیگری نیز در آنجا ذکر شده و به وسیله آنها حضرت آدم ﺍﻟﻪﻳﻤ متوجه درگاه الهی شد. همچنین در مورد کلماتی که حضرت ابراهیم ﺍﻟﻪﻳﻤ به وسیله آنها امتحان شد و به مقام امامت رسید، باید در نظر داشت که آن آزمایش، نه با یک کلمه، بلکه با کلمات بود. در قصه حضرت آدم ﺍﻟﻪﻳﻤ و حضرت ابراهیم ﺍﻟﻪﻳﻤ، جناس مشهور در عبارت «الکلمات» وجود دارد؛ از این رو در روایت‌های شیعه و سنی، نام مبارک پیامبر اعظم ﷺ به عنوان بارزترین آن کلمات ذکر شده است. در کنار نام پیامبر ﷺ، نام‌های دیگری نیز وجود دارد که ولایت آنان به ولایت پیامبر ﷺ پیوند خورده است.

### تکذیب آیات الهی، سبب از بین رفتن اعمال

خداوند متعال در آیه ۴۰ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد؛ مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد؛ این‌گونه گنهکاران را جزا می‌دهیم.

این آیه مبارکه، به بعضی از احکامی که بیانگر تکذیب آیات الهی است، اشاره دارد. مقصود از آیات، همان حجت‌های الهی هستند؛ چراکه خداوند متعال لفظ آیه را برای

حضرت مریم و عیسی علیهما السلام به کار برده است و در آیه ۵۰ سوره مؤمنون می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ «و ما مریم و فرزندش عیسی را آیه و نشانه‌ای قرار دادیم». حال که حضرت عیسی علیه السلام با اقرار و ایمان به ولایت سیدالانبیاء علیه السلام به این مقام بزرگ رسیده است، پس خود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان که با عظمت‌ترین آیات پروردگار هستند، چه جایگاهی خواهند داشت؟

حضرت عیسی علیه السلام از وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام و پیرو دولت کریمه ایشان خواهد بود. حال توجه به این نکته ضروری است که خدای تعالی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم‌السلام را در پاکی، عصمت، ولایت، حجت بودن و سایر مقام‌های معنوی، همسان و همتای یکدیگر قرار داده است.

بی‌گمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهر او علیهم‌السلام مصداق بارز آیه‌ای هستند که ما در صدد بیان آن هستیم. اهل بیت علیهم‌السلام آشکارترین و عظیم‌ترین آیات خداوند متعال هستند. کسانی که آیات الهی را تکذیب و از آنها جلوگیری می‌کنند و در برابرشان استکبار می‌ورزند - همان‌گونه که ابلیس ملعون در برابر حضرت آدم علیه السلام چنین کارهایی کرد - درهای آسمان به روی آنها باز نمی‌شود. برای باز شدن درهای آسمان برای پذیرش کارهای نیک، عبادت‌ها و عقاید، رسیدن به مقام‌های معنوی، خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره فاطر چنین می‌فرماید: ﴿إِنِّي يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد».

مراد از سخن پاکیزه همان عقاید صحیح است؛ آیه شریفه چنین بیان می‌دارد که ایمان و عقیده، باید در مسیر قبول درگاه الهی باشد و لازمه این صعود، این است که درهای آسمان باز شود. آیه مورد بحث (اعراف: ۴۰)، کلید درهای آسمان را تصدیق آیات الهی، خضوع در برابر آنها، پناه بردن به ایشان و مانع نشدن در برابرشان معرفی می‌کند. به منظور بالا رفتن و عروج به آسمان، به‌ناچار باید به آیات الهی توجه کرد، به

ایشان پناه برد، از مسیر آنها جلوگیری نکرد و تصدیقشان نمود. این آیه به صراحت بیان می‌کند که قبول توبه، عبادت و هر عمل نیکویی که باعث نزدیکی به خداوند عزوجل است، محتاج باز شدن درهای آسمان می‌باشد. این درها هیچ‌گاه با استکبار ورزیدن در برابر آیات الهی باز نخواهد شد. پس برای قبول عبادت‌ها و طی کردن مقام‌های معنوی، تنها ایمان به آیات الهی کافی نیست؛ بلکه به‌ناچار باید نسبت به آیات الهی اظهار مودت، ارتباط، توجه و عنایت ویژه داشت.

به بیان دیگر، باید به آنها توسل جست، از ایشان روی نتافت و در مقابل آنها استکبار نورزید؛ چراکه آیه برای باز شدن درهای آسمان و داخل شدن به بهشت دو شرط قرار داده است. اول: تصدیق، ایمان و معرفت نسبت به حجت‌ها و آیات الهی؛ دوم: استکبار نورزیدن در برابر آنها که خود دربرگیرنده دو امر است: یکی استکبار نورزیدن، یعنی داشتن فروتنی و تواضع در برابر آنها و دیگری جلوگیری نکردن از مسیر آنها که به قرینه حرف «عن» از فعل استکبار استفاده می‌شود. مانند آنچه که آیات قرآن مجید در بیان سبب کفر ورزیدن ابلیس ذکر می‌کند (ابی و استکبر). إباء به معنای انکار و در مقابل تصدیق است و استکبار در برابر خضوع و تبعیت.

شبهه این مطلب در آیه پنجم سوره منافقین آمده است که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾

هنگامی که به آنان گفته شود، بیایید تا رسول خدا ﷺ برای شما استغفار کند، سرهای خود را [از روی استهزا و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

این آیه شریفه، آشکارا بیان می‌دارد که طلب آمرزش و پذیرش توبه، به آمدن نزد پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بستگی دارد. این آیه ویژگی انسان منافق را نیز جلوگیری از

آیات الهی، استکبار ورزیدن در برابر آیات الهی، دوری از آنها و پناه نبردن به ایشان معرفی می‌کند. این خود بیانگر این مطلب است که برخی از آیات قرآن مجید شاهد برخی آیات دیگر است. این آیه بیان می‌دارد که برای بازگشت به سوی خداوند و نزدیک شدن به او، ابتدا باید به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرفیاب شد، سپس به آن حضرت توسل جست و از آن حضرت طلب شفاعت نمود تا بدین ترتیب به شفاعت پروردگار دست یافت.

توسل یافتن تنها راه پناهنده شدن به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که با کمک خواستن از آن حضرت حاصل می‌شود. پس از آن، توبه و طلب آمرزش فرد آغاز شده و با استغفار و شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تأیید و امضا می‌شود. این حضور به منظور محقق شدن توبه، رسیدن به مقام مغفرت الهی و پذیرفته شدن اعمال صورت می‌پذیرد. آیه ۳۶ سوره اعراف در راستای آیات گذشته است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ «و آنها که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخ‌اند؛ جاودانه در آن خواهند ماند».

دلیل دیگری برای این ادعا که مراد از آیات در اینجا همان پیامبران و حجت‌های الهی هستند، تعبیر «کذَّبوا» است که در برابر آن، تصدیق منصب‌های الهی و آنچه که به آن فرا می‌خوانند، قرار می‌گیرد. اما آیات تکوینی پروردگار، تصدیق یا تکذیب‌بردار نیستند؛ بلکه تنها غفلت و بی‌توجهی نسبت به آنها صورت می‌گیرد؛ زیرا در آیات تکوینی اختلاف وجود ندارد تا تصدیق یا تکذیب شوند. پس تصدیق یا تکذیب، تنها در برابر حجت‌های الهی است که مدعی مقام معنوی الهی هستند. پس مقصود از آیه و آیات در محل بحث ما، همان حجت‌های الهی، یعنی پیامبران، رسولان، برگزیدگان و اوصیایی هستند که مقام‌های الهی به آنها نسبت داده می‌شود.

نتیجه: این آیات مبارکه، بیان می‌کند که کلید درهای آسمان، همان اقرار به حجت‌ها

و آیات الهی است که با توسل یافتن به آنها محقق می‌شود و بارزترین و بزرگ‌ترین آیات الهی، وجود مبارک پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ هستند. این بزرگان، کلیدهای درهای آسمان در پذیرفته شدن توبه، عبادت، معرفت، ایمان، عقیده و رسیدن به مقام‌های معنوی هستند.

اگر آیات الهی تصدیق نشوند و محبت، توجه و توسل به آنها قطع شود، هیچ عبادت و توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود. روی گرداندن از این آیات، سبب از بین رفتن اعمال و در نتیجه جلوگیری از ورود به بهشت می‌شود. چنان‌که خداوند متعال در آیه ۴۰ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾

و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد؛ این‌گونه گنهکاران را جزا می‌دهیم.

تنها شرط نجات در روز قیامت، داشتن ارتباط با آیات الهی و توسل یافتن به آنهاست؛ زیرا آنان مسیرهای غیبی هستند که سبب نزدیکی به خدای تعالی می‌شوند. به بیان دیگر، توجه و عنایت به اهل بیت ﷺ، شرط باز شدن درهای آسمان و تنها راه پذیرش ایمان، توبه و دیگر اعمال و مقام‌های معنوی است.

**توجه به جانشین خدا در همه حال، برای پذیرش طاعت‌ها و رسیدن به مقام‌های معنوی**

قرآن کریم در آیه‌های متعددی، چگونگی آفرینش حضرت آدم ﷺ و سجده فرشتگان را برای ما حکایت کرده است. این آیات دربردارنده معانی بزرگی است و به مقام امامت و خلافت اختصاص دارد. روشن است که دستور سجده کردن فرشتگان و فروتنی و مطیع بودن آنها، مختص حضرت آدم ﷺ نبود؛ زیرا این مسئله معادله‌ای همیشگی برای کسی است که به مقام خلافت الهی دست یابد. پس هر کس که به این مقام دست یابد، خداوند

تمامی فرشتگان، حتی مقربان را نیز مطیع او خواهد کرد. فرشتگان به واسطه اطاعت او (ولی خدا) خدا را عبادت می‌کنند و در انجام دادن امور مهم و با عظمتی که مرتبط با عالم امکان و وجود است، در برابر ولی خدا خاضع هستند. این خضوع، فروتنی واقعی است که بر اساس بالاتر بودن رتبه خلیفه خدای تعالی در عالم تکوین صورت می‌پذیرد.

خداوند متعال در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾

و [به خاطر بیاور] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم \* هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود [یک روح شایسته و بزرگ] دمیدم، همگی برای او سجده کنید.

خدای متعال تنها به بیان فعل سجود اکتفا نکرده و با عبارت «فقعوا» بر انجام بی‌درنگ آن تأکید می‌کند. این مسئله، بیانگر تأکید ویژه‌ای بر معنی فروتنی و تعظیم خاص در امور مربوط به جانشین خداست.

حال که تمام خلیفه‌های الهی، احترام بسیاری نزد فرشتگان دارند، پس امر به سجده کردن و اظهار فروتنی در برابر جانشین خدا، شامل تمام پیامبران، به‌ویژه پیامبران اولوالعزم و اوصیای پاک ایشان نیز می‌شود. خلیفه الهی که از نام‌ها و مقام‌های معنوی خبر می‌دهد، برای فرشتگان دری است به سوی پروردگار متعال. چنان‌که خدای متعال پس از این آیه شریفه، این آیه را نازل فرمود: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾؛ «تمامی فرشتگان همگی به سجده افتادند». (حجر: ۳۰)

با وجود اینکه دستور سجده کردن برای تمام فرشتگان بود، ولی خداوند برای بیان آن، تنها به صیغه جمع که همراه با «ال» می‌آید اکتفا نکرد؛ بلکه با کلمات تأکیدی مانند «اجمعون» و «کلهم» آن را همراه ساخت. بر این اساس دستور به سجده کردن، شامل

جناب جبرئیل، اسرافیل و میکائیل - علیهم افضل الصلاة و السلام - نیز می شود. عالم غیب جدا و دور از تشریح عالم مادی است؛ اگرچه با دین الهی بیگانه نیست؛ چنان که خداوند متعال نیز در آیه ۸۳ سوره آل عمران می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ «و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، در برابر [فرمان] او تسلیم اند». در چنین عالمی، فرشتگان الهی نیازمند وجود واسطه هایی هستند که در برابر آنها فروتنی کنند و برای رساندن اخبار غیب و معرفت پروردگار و عبادت و تقرب به خدای تعالی، میان آنها و خداوند عزوجل واسطه شوند. این واسطه، همان جانشین و ولی خداوند، یعنی حضرت آدم ﷺ است؛ چراکه خداوند، فرشتگان را به توجه و عنایت به ایشان و اظهار فروتنی در برابر او مأمور نمود و این خضوع در بازگشت و پذیرفته شدن عبادت های آنها و رسیدنشان به مقام های عالی معنوی شرط شده بود، تا چه رسد به عالم های دیگر.

حال که حضرت آدم ﷺ، پیامبر فرشتگان و واسطه بهره مندی های علمی و غیرعلمی آنان از سوی خداوند متعال است و آنان مطیع فرمان های او هستند و سرپیچی از دستورهای ایشان برای فرشتگان سزاوار نیست، پس این رابطه در مورد سیدالانبیاء ﷺ و آقای بشریت چگونه خواهد بود؟ آیا فرشتگان مطیع و فرمانبردار دستورهای ایشان نخواهند بود؟

با این بیان، فرشتگان نیز شامل این فرمان الهی هستند که می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ «از خداوند و از رسول او و از پیشوایان معصوم خود اطاعت کنید». (نساء: ۵۹) این دستور به ساکنان زمین (افراد بشر) اختصاص ندارد و این برداشت از آیه شریف به خاطر وحدت و یکپارچگی دین و شمول آن به تمامی مخلوقات است.

جانشین خداوند، پیامبر فرشتگان نیز هست که مقام خبر رساندن و آموزش دادن آنها را بر عهده دارد؛ زیرا او (خلیفه الهی) ظرف علم الهی است. پس او، پیامبر معارف دین الهی است؛ اگرچه پیام آور شریعتی برای مردم روی زمین نباشد.

پس سجده کردن فرشتگان برای حضرت آدم علیه‌السلام عبارت است از هدایتی صحیح و اطاعتی عملی که بدون آن هیچ‌گونه کمالی برای ایشان حاصل نمی‌شد. این پیروی در مورد هر انسانی صدق نمی‌کند؛ بلکه این موقعیت، مختص مقام خلافت است که خداوند متعال آن را برای حضرت آدم علیه‌السلام قرار داد. لازمه این مقام، پیروی فرشتگان و جنیان (بنا بر نظر مشهور علما، ابلیس از طایفه جن بود) از ایشان است. این همان مضمون امامت است که به معنای پیروی کردن علمی و عملی است و دربردارنده هدایتی است که علاوه بر نشان دادن مسیر، فرد را به مقصد نیز می‌رساند. با این مطلب ثابت می‌شود که مسائل مربوط به امامت، تنها به انسان‌ها اختصاص ندارد، بلکه شامل فرشتگان و جنیان نیز می‌شود.

با این بحث معلوم می‌شود که حضرت آدم علیه‌السلام بر فرشتگان ولایت تکوینی داشت و تمامی امور آنها در تصرف و اختیار ایشان بود.

**نتیجه:** جانشینی خداوند محدود به کره خاکی زمین نیست و مقید به این عالم نیز نمی‌باشد؛ اگرچه آن خلیفه و جانشین دارای بدن خاکی و از سنخ زمینیان باشد. چنان‌که ولایت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاک ایشان علیهم‌السلام بر تمامی فرشتگان و موجودات جریان دارد. زیرا این ولایت، جزء دینی است که فراگیر بوده و به یک عالم اختصاص ندارد.

همچنین نبوت خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت سیدالاصیاء علیها‌السلام، مختص به موجودات زمین نیست؛ این بدان معناست که اظهار شهادت دوم و سوم (رسالت و ولایت) تنها به عهده اهل این دنیا نیست؛ زیرا رساندن اخبار غیب و رسیدن به فیض‌های معنوی به طور عام، نیازمند وجود خلیفه الهی است. در نتیجه برای رسیدن به مقام‌های معنوی و پذیرفته شدن طاعت‌ها و عبادت‌ها در همه عالم‌ها، به‌ناچار باید به ولی خدا توجه و عنایت داشت؛ زیرا او واسطه و سفیر الهی میان خداوند و همه موجودات در تمامی مقام‌های علمی و تکوینی است.



### جاودانگی رسالت و وساطت رسول اعظم ﷺ در رساندن وحی الهی به تمام عالمها

مضمون شهادت دوم و سوم، همان اقرار به جاودانگی وساطت است که به عالم زمین (ماده) اختصاص ندارد و این از نتایج و پیامدهای شهادت دوم و سوم است که بدون آن توحید انسان به کمال نخواهد رسید و نزدیکی برای مخلوق به سوی پروردگار حاصل نخواهد شد.

چنان که پیش از این گفتیم، جانشین و خلیفه الهی، مقام خبر رساندن و آموزش در دیگر عالمها را نیز داراست. او تنها پیامبر دینی برای انسانها و بر روی کره زمین نیست، بلکه او آموزگاری الهی برای معارف دین و سفیر و فرستاده خداوند به سوی مخلوقات است. اظهار بی‌نیازی از این واسطه الهی در این عالم مادی امکان ندارد؛ چنان که سخنگوی این مدعیان این گونه می‌پنداشت و در هنگام بیماری پیامبر ﷺ گفت: «درد و بیماری بر پیامبر ﷺ مستولی شده است و تنها کتاب خدا برای ما کافی است»<sup>۱</sup>.

برخی این سخن را چنین تفسیر کرده‌اند که خلیفه دوم قصد داشته هنگام غلبه درد و ناراحتی بر پیامبر ﷺ، کار را برای ایشان سبک و آسان کند؛ اما هدف واقعی و پشت پرده، همان از بین بردن آثار و احادیث پیامبر اعظم ﷺ بود. او با این سخن هدف حقیقی خود را آشکار می‌کند:

من می‌خواستم احادیث پیامبر ﷺ و سنت‌های ایشان را مکتوب کنم؛ ولی به یاد قومی پیش از شما افتادم که چنین کردند و تنها بر همان مطالب نوشته‌شده به دست خودشان گرد آمدند و کتاب خدا را رها ساختند. به خدا سوگند که کتاب خداوند را با چیز دیگری در هم نمی‌آمیزم.<sup>۲</sup> سپس او در ادامه می‌گوید: آرزویی بود همانند آنچه اهل کتاب آرزو کردند؛ ولی من نمی‌گذارم که مردم به جای قرآن با سنت سرگرم شوند.<sup>۳</sup>

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید فی شرح النهج، ج ۱، فصل فیما وضع الشیعة و البکرية من الأحادیث؛ الغدیر، ج ۵، سلسله الموضوعات فی الخلافة، ص ۳۴۱.

۲. کنز العمال، ج ۱۰، باب فی آداب العلماء، ص ۲۹۲؛ تدوین القرآن، ص ۳۷۱.

۳. تنقیح العلم، ص ۵۳؛ الاحکام، ابن حزم، ج ۱، ص ۱۵۹.

این سخنان تنها از روی نادانی و نداشتن شناخت و معرفت نسبت به مقام پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاک ایشان علیهم‌السلام گفته می‌شود.

در بحث‌های گذشته بیان شد که نزد این گروه، نتایج و پیامدهای شهادت دوم، با این دستاویز که اینها بر توسل و واسطه آوردن دلالت می‌کند و توسل به غیر خداوند، شرک و کفر است، نادیده گرفته شده است.

درهای آسمان به روی کسانی که آیات خداوند متعال و نام‌ها و کلمات وی را تکذیب می‌کنند و در برابر آن استکبار می‌ورزند - همانند آنچه که شیطان انجام داد - باز نخواهد شد؛ پس آنها نمی‌توانند خدا را بخوانند و به او نزدیک شوند و دعایشان مستجاب نخواهد شد. چنان‌که خداوند متعال در ذیل آیه ۵۲ سوره مدثر می‌فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتِي صُحُفًا مُنَشَّرَةً﴾؛ «بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای [از سوی خداوند] به او داده شود».

آیات قرآن مجید به‌طور روشن و آشکار بیان می‌کند که بیشتر افراد بشر، این توان و قدرت معنوی را ندارند که به‌خودی‌خود به خداوند نزدیک شوند یا به صورت مستقل و بدون واسطه به آنها وحی شود. چنان‌که خداوند متعال در آیه ۵۱ سوره شوری می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید؛ مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چراکه او بلند مرتبه و حکیم است.

پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام سفیران الهی پیش از خلق و بعد از خلق هستند و فرشتگان نیز اگرچه خودشان از عالم غیب و اهل آسمان‌ها هستند، ولی به وجود واسطه‌ای علمی میان آنها و خدای تعالی نیاز دارند. البته لازم به ذکر است که دلیل‌ها و برهان‌های فراوانی بر این مطلب وجود دارد.

در مباحث عقلی روشن شده است که حقیقت موجود انسانی، تنها جنبه جسمی و مادی او نیست؛ بلکه او مجال و مهلتی طولانی‌تر از این دارد و در پشت پرده این حقیقت مادی و زمینی، حقیقتی دور از عالم بدن وجود دارد. این حقیقت همان روح است و پیش از خلقت جسم و آمدن بر روی زمین، وجود داشته است؛ براین اساس، ما محتاج به ولی خدا هستیم که به واسطه او متوجه درگاه خدای تعالی شویم و او ما را از دستورهایی خداوند آگاه سازد. کسی که این مطلب را نپذیرد، دچار تکبر و تجاوز از حد خود شده و نفس خود را بزرگ شمرده است؛ درحالی که نفس او کوچک، فقیر و دور از عرصه عظمت صفات الهی است. خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره فرقان می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستاخیز را انکار می‌کنند] گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

**خلاصه:** از آیاتی که در مورد سجده کردن بر حضرت آدم عليه السلام نازل شده است، چنین استفاده می‌شود که نتایج و پیامدهای رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با معارف جاودانه دینی که شامل فرشتگان، جن‌ها، انسان‌ها، عالم برزخ، آخرت و بهشت و دوزخ می‌شود، در ارتباط است؛ چه رسد به عالم خاکی دنیا. همچنین واسطه شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و شهادت دوم و سوم، عالم ارواح را نیز شامل می‌شود. براین اساس مسیر بهره‌مندی و کسب فیض در تکامل عقول دانشمندان امت اسلامی و بالا بردن مراتب علمی آنها در مسائل دینی، همان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک ایشان علیهم السلام هستند؛ چراکه با تلاش بی‌وقفه و مبارک آنان، معارف صحیح و متقن دین مستحکم شده و عقاید فاسدی مانند جبر، تفویض، تجسیم، تشبیه، تعطیل و... به‌دور انداخته شده است.

پس اینان (پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)) واسطه فیض و سفیران ارواح و عقول هستند. این خود یک بیان عقلی در مورد نتایج و بازخوردهای شهادت دوم و سوم است که اضافه بر بیانات پیشین که بر پایه آیات مبارک قرآن بود، بیان شد. ما در اینجا به قاعده‌ای که درباره آن بحث می‌کردیم، اشاره می‌کنیم و می‌گوییم: توجه کردن به خدای تعالی و تقرب جستن به او در مقام‌های سه‌گانه‌ای (توحید، نبوت، امامت) که ذکر شد، شامل تمام پیامبران، رسولان، فرشتگان و تمام مخلوقات نیز می‌شود.

### اصحاب کهف، نشانه‌هایی برای عالمیان

این افراد، کسانی بودند که در کنار قبرهای آنان مسجدی احداث شد که در آن نماز و عبادت خدای متعال انجام می‌گرفت. خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره کهف می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾

این‌گونه آنها را [از خواب] برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند؛ یکی از آنها گفت: چه مدت خوابیدید؟ گفتند: یک روز، یا بخشی از یک روز. [و چون نتوانستند مدت خوابشان را دقیقاً بدانند] گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه‌تر است. اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه‌ای که دارید به شهر بفرستید، تا بنگرد کدام یک از آنها غذای پاکیزه‌تری دارند و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد. اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد.

آیه مبارکه به داستان اصحاب کهف اشاره دارد. همان اصحاب کهفی که خداوند در قرآن کریم آنان را در ذیل آیه ۹ همین سوره این‌گونه معرفی می‌کند: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾؛ «آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟». آیات عجیب‌تری در آسمان‌ها و زمین وجود دارند؛ معجزاتی که برای پیامبر اکرم ﷺ رخ داد، از بهترین نمونه‌های آن است.

مفسران چنین آورده‌اند:

زمانی که اصحاب کهف توافق کردند و یکی از خودشان را به همراه پول‌هایشان برای تهیه غذا به شهر فرستادند، مردم شهر از حال آنان باخبر شده و به سوی غار آمدند. وقتی آن شخص که به شهر آمده بود وارد غار شد، از خدا خواست که او و دیگر دوستانش را بمیراند تا بازیچه دست مردم نشوند و خداوند نیز دعایشان را مستجاب کرد و آنان را میراند تا راه ورود به غار بر توده مردم شهر پنهان بماند و دستشان به آنان نرسد.<sup>۱</sup>

روایات می‌گویند:

در آن زمان پادشاهی به نام دقیانوس سلطنت می‌کرد که بت پرست بود و زمانی که شنید این جوانمردان بر دین او نیستند، آنان را احضار کرد و آنان از ترس او به سوی این غار گریختند؛<sup>۲</sup> زیرا مسیحیان در زمان سلطنت او سخت شکنجه می‌شدند. پس خداوند آنان را برای چند قرن به خواب برد و بعد از اینکه آیین مسیحیت فراگیر شد، آنان را از خواب بیدار کرد.

خداوند متعال این افراد را بعد از این خواب طولانی بیدار کرد تا با این کار اعتقاد به معاد را که اساس آن زنده شدن دوباره انسان پس از مرگ است، در دل مؤمنان استحکام بخشد.

### زنده کردن مردگان از سوی خدا

اندلسی راجع به این آیه در تفسیرش این چنین آورده:

همان‌گونه که آنان را خوابانیدیم، دوباره بیدارشان کردیم تا نشانه قدرت ما بر میراندن و زنده کردن باشد و شاید مردم از یکدیگر پرس‌وجو کنند و حال عجیب اینان را دیده، به خلقت، بزرگی و قدرت پروردگارشان شناخت پیدا کنند و بر یقین آنها افزوده شده و خداوند را به خاطر نعمت‌های بی‌شماری که به آنها ارزانی داشته شاکر باشند.<sup>۳</sup>

۱. تبیان، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۲۶؛ جامع البیان، طبری، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳. تفسیر البحر المحیط، اندلسی، ج ۶، ص ۱۰۶.

آن کسی که موظف شد تا به شهر بیاید و غذایی برای دیگران از شهر تهیه کند، بزرگ و رئیس آنان، تملیخا نام داشت که یکی از وزیران دقبانوس بود. او پرستش بت‌ها را رها کرد و شک را از دل دیگر یارانش دور ساخت و آنان را به سوی یکتاپرستی راهنمایی کرد. او در مقابل دیدگان مردم، خدای تبارک و تعالی را پرستش کرد تا مردم را از انقلاب خود و رهایی از آیین شرک باخبر سازد سپس بقیه افراد را به سمت آن غار حرکت داد و بذر توحید و یکتاپرستی را در دل‌های آنان پاشید. خداوند نیز زندگانی دیگری در مکانی دیگر برایشان فراهم ساخت. آیه ۱۶ سوره مبارک کهف می‌فرماید:

﴿وَإِذْ اعْتَرَفْتُمُوهُمْ وَ مَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾

و هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید که پروردگارتان [سایه] رحمتش را بر شما می‌گستراند و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می‌سازد.

اما بعد از آنکه از خواب بیدار شدند، پنداشتند که شاید بخشی از روز یا حداکثر یک روز را خوابیده‌اند و احساس گرسنگی و تشنگی کردند. آیه ۱۹ سوره کهف می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكى طَعَامًا﴾؛ «تا بنگرد کدام یک از آنها غذای پاکیزه‌تری دارند». ابن عباس می‌گوید: «یعنی غذایی حلال و پاک بیاورد»؛ زیرا کسانی که در شهر آنها زندگی می‌کردند، با بردن نام بت‌ها، حیوانات را ذبح می‌کردند؛ ولی در میان آنان اشخاصی بودند که ایمان‌شان را مخفی می‌کردند.<sup>۱</sup> اینکه آنان در پی غذایی پاک و حلال بودند، خود نشانگر این است که آنان اهل رعایت و مواظبت در امور معنوی نیز بوده‌اند؛ زیرا وقتی آنان در مورد امور ظاهری مراقبت می‌کردند، پس بی‌گمان در مورد نجاسات معنوی نیز اهل مراقبت بودند. خوردن غذای شبه‌ناک و حرام، اثر زیادی در پاکی و زلالی نفس انسان دارد و میل انسان را به خداوند تبارک و تعالی کاهش می‌دهد و مانع

قبولی عبادت‌ها و دعاهای فرد می‌شود. از رسیدن اصحاب کهف به این جایگاه و وارد شدن آنان به عرصه‌های دیگر که وابسته به عالم‌های نورانی است، فهمیده می‌شود که باید در ابتدا، مقدمات فراوانی را فراهم کرده باشند تا برای درک آن مقام‌های بزرگ و جایگاه‌های بلند لیاقت پیدا کنند.

### حیات دوباره و معاد جسمانی

طبری در تاریخ خود می‌گوید:

اصحاب کهف فرزندان پادشاه روم بودند و خدا اسلام را نصیب آنها کرد و آنان عده‌ای اندک بودند که از قوم خود کناره گرفتند و به غار پناه بردند و خدا آنها را به مدت طولانی به خواب برد تا اینکه قومشان همگی از بین رفتند و امتی مسلمان به جای آنها آمد که پادشاهی مسلمان داشتند و درباره مسئله روح و جسم اختلاف کردند. یکی می‌گفت: روح و جسم با هم برانگیخته می‌شوند؛ دیگری می‌گفت: روح برانگیخته می‌شود و جسم در زمین نابود می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. پادشاه از اختلاف آنان ناخشنود بود؛ خرقة‌ای پوشید و بر خاکستر نشست و سپس خدای عزوجل را خواند و گفت: پروردگارا! اختلاف اینان را می‌نگری؟ کسی را برانگیز که حقیقت را برای آنها بیان کند و خدا اصحاب کهف را برانگیخت.<sup>۱</sup>

آیه ۲۱ سوره مبارک کهف می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّلُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾

و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند که وعده خداوند [در مورد رستاخیز] حق است و در پایان جهان و برپایی قیامت شکی نیست. در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید [تا برای همیشه از نظر پنهان

شوند و از آنها سخن نگویید که] پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است. ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند [و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند] گفتند: ما مسجدی در کنار [مدفن] آنها می‌سازیم [تا خاطره آنان فراموش نشود].

شکی نیست که این اتفاق نشانه‌ای از جانب خدای تبارک و تعالی بود تا به آنها نشان دهد که زندگی بعد از مرگ حقیقت داشته، شکی در آن راه ندارد و خداوند متعال تمام مردگان را زنده می‌کند و استخوان‌های پوسیده را حیات دوباره خواهد بخشید؛ چنان‌که به جناب عزیر - که او را نیز پس از گذشت صد سال زنده کرد - این را نشان داد. آیه ۲۵۹ سوره مبارک بقره می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی [ویران شده] عبور کرد، درحالی‌که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود، [و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود او با خود] گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! [در این هنگام] خدا او را یک‌صد سال می‌راند، سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: نه، بلکه یک‌صد سال درنگ کردی. نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود [که همراه داشتی؛ با گذشت سال‌ها] هیچ‌گونه تغییر نیافته است. [خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!] ولی به الاغ خود نگاه کن [که چگونه از هم متلاشی شده. این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم [در مورد معاد] قرار دهیم. [اکنون] به استخوان‌ها [ی مرکب سواری خود] نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که [این حقایق] بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است.



روایت شده ابن کواء از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید:

آیا فرزندی در دنیا آمده که از پدرش بزرگتر باشد؟ فرمود: بله، فرزند عزیر؛ زمانی که سوار بر استر از کنار شهری خراب عبور کرد و همراه خود کتاب<sup>۱</sup> و کوزه‌ای از آب گوارا داشت و با دیدن این شهر ویران با خود گفت: خداوند چگونه این شهر مرده را دوباره زنده خواهد کرد؟ پس خداوند برای صد سال او را میراند به صورتی که فرزندش بچه‌دار شد و نسلی از او به وجود آمد؛ سپس خداوند او را دوباره زنده کرد و این‌گونه بود که فرزندش از خود عزیر بزرگتر بود.<sup>۲</sup>

اما اینکه سؤال کرد: ﴿أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾؛ «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟»، این سخن او از روی انکار معاد نبود؛ بلکه فقط می‌خواست کیفیت و چگونگی دوباره زنده شدن مردگان را ببیند تا به ایمان و یقینش افزوده شود و با این حالت خوابید.

پس آنچه در آیه سوره کهف راجع به معاد و حیات پس از مرگ آمده، برای نشان دادن قدرت خداوند در زنده کردن مردگان و بازگشت دوباره آنان به عرصه حیات است و اینکه زندگی و مرگ و همه چیز به دست اوست و خداوند بر همه چیز تواناست.

### حدیث امام صادق علیه السلام در کتاب احتجاج

افراد بسیاری بعد از مرگ به دنیا بازگشتند؛ یکی از آنها اصحاب کهف بودند که خداوند آنان را میراند و بعد از ۳۰۹ سال در زمانی که اعتقاد به معاد از سوی مردم نفی می‌شد، برای آنکه قدرتش را به آنان نشان دهد و بدانند که زنده شدن مردگان حقیقت دارد، حجت بر آنان تمام شود و نزاع و اختلاف در این امر را کنار بگذارند. برخی می‌گفتند: تنها ارواح در آخرت مبعوث خواهند شد و برخی می‌گفتند: هم روح و هم جسم. خداوند متعال برای حل این اختلاف و اینکه نشان دهد هر دو دوباره زنده خواهند شد، آنان را حیات دوباره بخشید.<sup>۳</sup>

۱. در نسخه‌های بحار الأنوار و البرهان «قتر» که کتاب می‌باشد، آمده است.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ البحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۸۸.

این کار تنها برای آگاهی دادن به عده‌ای و خارج کردن آنان از حیرت انجام نشد، بلکه برای همگان این حقیقت روشن گردید که آنچه مؤمنان آن قوم ادعا می‌کردند - یعنی بازگشت روح و جسم با یکدیگر در قیامت - درست بود و با این کار مؤمنان تأیید و دلگرم شده و منکران تنبیه شدند. معاد جسمانی در واقع یعنی بدن انسان به طور دقیق با تمامی اجزایش مانند روز اول بعد از پوسیدن و خاک شدن، دوباره ساخته شده و برمی‌گردد.

ظاهراً تشکیک‌هایی که در مورد مسئله معاد جسمانی می‌شود، همه به‌خاطر نقص فهم انسان از درک این امور است که بر ما پوشیده مانده و از دسترس بشر به‌دور افتاده است؛ چراکه این امور از جنس عالم مادی و زمینی نیست و مربوط به عالم نورانی و لطیف است. خداوند در آیات ۳ و ۴ سوره مبارک قیامت می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ نَجَّمَعُ عِظَامَهُمْ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ \* آری قادریم که [حتی خطوط سر] انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.

اما شکی در این نیست که منکران و شک‌کنندگان در این عقیده، به این حقیقت همیشگی ایمان نیاوردند تا آنچه برای اصحاب کهف اتفاق افتاد، برای آنان نیز آشکار شد و ایمان آوردند. این درست همان چیزی است که در عصر ما، این فرقه گمراه به آن عقیده دارند و به دنبال آن هستند.

ابن‌کثیر از ابن‌جریر در بیان اختلاف‌های ذکر شده در قضیه اصحاب کهف آورده است: «آنان دو گروه بودند: یکی اهل ایمان و دوم، نظر مشرکان»<sup>۱</sup> ابن‌عباس می‌گوید:

در مورد ساخت مسجد و ساختن بنا در آنجا اختلاف کردند؛ اهل ایمان گفتند: در اینجا مسجدی بسازیم؛ چراکه آنان نیز بر دین ما بودند. اما مشرکان گفتند: در اینجا یادبودی بسازیم؛ چراکه ایشان بر سنت ما بودند.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۸۲.

۲. تفسیر الثعلبی، ج ۶ ص ۱۶۲.

شوکانی<sup>۱</sup> با عنایت به روایتی از اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ که آشکار می‌سازد آنچه در کنار آن غار ساخته شد، مسجد بود، به این مطلب اشاره می‌کند که سخن مسلمانان در آن زمان اجرایی شد و گفته شده که حکومت به دست اهل ایمان بود؛ در نتیجه نظر آنها اجرایی و عملی شد که البته توجیه اول پسندیده‌تر و مناسب‌تر است.

ظاهر امر این است که دو طرف درگیری، بر بزرگداشت مقام آن جوانمردان هم‌عقیده بودند و آنچه در آن اختلاف داشتند، چگونگی بزرگداشت آنان بود.

کسانی که قصد داشتند دیواری بر دهانه غار بسازند، هدفشان این بود که اعتقاد به معاد و زندگی دوباره را به فراموشی بسپارند؛ چراکه طرف‌داران این فکر می‌توانستند همیشه به اصحاب کهف برای اثبات معاد استدلال کنند. از این‌رو با ساخت دیوار بر دهانه غار، این نشانه برای همیشه پنهان می‌شد و آثار آن نیز در طول زمان از بین می‌رفت. آیه ۲۱ سوره کهف می‌فرماید: ﴿فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَئِبُهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ﴾؛ «گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید [تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگوئید که] پروردگارش از وضع آنها آگاه‌تر است». یعنی آنها را به حال خود رها سازید تا ارتباط مردم با آنان بریده شده، داستان آنان فراموش شود و از آنان سخنی نگوئید. این اندیشه با سخنان افراد غیرمؤمن به معاد، سازگار است.

**مؤلف:** این آیه در مقام مدح بوده و عمل و کار آنان را نکوهش نمی‌کند. این خود نشانگر این است که ساخت بنا در کنار قبور انسان‌های صالح، از سنت‌های ابراهیمی است؛ برای همین قرآن کریم کارشان را عبادت بت توصیف نکرده است؛ به‌ویژه اگر در دین الهی، ساخت عبادتگاه بر قبر افراد صالح حرام بود (چنان‌که این گروه کوچک ادعا می‌کنند)، قرآن کریم باید فریاد می‌زد که این کار با هدف ما منافات دارد و در اصطلاح نقض غرض است. به‌ویژه اینکه هدف از این رویداد، بالا بردن میزان هدایت به‌سوی

تو حید خداوند عزوجل است، نه ترویج بت پرستی؛ اگر غیر از این باشد و خداوند سکوت کند، فعل الهی مخالف هدف اصلی اوست.

نباید از ظاهر روایت‌هایی که در مورد تحریم قبرها وارد شده<sup>۱</sup> فریب خورد؛ بلکه باید در هدف اصلی و حقیقی آنها اندیشه کرد و نهی در روایت‌ها به این خاطر است که قبرها در صدر اسلام، از آن مشرکانی بود که با مسلمانان نسبت خویشاوندی داشتند. کسانی که به این دسته از روایات استناد می‌کنند، در واقع در پی ویرانی بنای زیارت و نزدیکی به خداوند متعال هستند؛ چراکه این امر، مخالف روایات وارده و سنت شریف نبوی است؛ مانند این روایت: «میان قبر و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است»<sup>۲</sup> و همچنین این روایت: «کسی که قبرم را زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود» یا «شایسته شفاعتم می‌شود» و این روایت: «کسی که مرا بعد از مرگ زیارت کند، همانند کسی است که مرا در حیاتم زیارت کرده است».<sup>۳</sup> پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همچنین در زیارت مادرشان، هم‌گریه کردند و هم افراد همراه را گریانند و فرمودند: از پروردگام اجازه خواستم تا برای مادرم طلب مغفرت کنم که اجازه نداد و از پروردگام اجازه خواستم تا مادرم را زیارت کنم که به من اجازه داد (در حالی که به نظر اینان، وی مؤمن نبوده است). ما در ادامه هنگام استدلال بر وجوب ساخت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام، به این روایت‌ها استناد خواهیم کرد.

با این بیان روشن می‌شود که آنچه قرآن کریم در صدد تبیین آن است، همراه ساختن آموزه‌ها و تعالیم رشددهنده با اصحاب کهف بوده و اینکه بر غار آنها مسجدی ساخته

۱. مانند روایتی که می‌گوید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یهود را لعن کرد، به خاطر اینکه پیامبران را کشتند و بعد از آن قبرهاشان را سجده‌گاه قرار دادند.

۲. من لایحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۵۶۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۶۴؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷.

۳. نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۷۹.

شده است، به این معناست که ساختن مسجد بر قبرها موجب گسترش خوبی صالحان و نشر آیات پروردگار است.

پس کسانی که گفتند: ﴿إِذْ يَتَنَزَّلُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا﴾؛ «در آن هنگام که میان خود درباره کارشان نزاع داشتند، گروهی گفتند: «بنایی بر آنان بسازید»، هدف آنان (کسانی که قصد از بین بردن آثار اصحاب کهف را داشتند) خاموش کردن این چراغ و تخریب آن نشانه‌ای است که خداوند به این جوانمردان اعطا کرد؛ چراکه ساخت بنا بر آن مکان، سبب باقی ماندن نشانه الهی و نور خداوند عزوجل می‌شود. چنان‌که ساخت بنا بر قبر پیامبر ﷺ نیز باعث جاودانگی دین و شریعت سرور پیامبران می‌شود.

آنچه مورد نظر شرع است، تنها در مورد قبر پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ نیست، بلکه می‌خواهد بگوید که این کار، رکنی از ارکان معارف و تعالیم دین است و تلاش کردن برای از بین بردن این آموزه دینی، باعث از بین رفتن تمام عقیده می‌شود. خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾؛ «و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید». پس این مقام از جانب خدای عزوجل نزد پیروان، جاودانه باقی می‌ماند و آن را برای نزدیکی به خداوند سبحان، مصلاهی خود قرار می‌دهند.

ساختن و آباد کردن قبر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ - با زیارت و حرم ساختن برای آنها - از آموزه‌ها و شعائر دین است که با آن می‌توان به خدای تعالی نزدیک شد و این کار رکنی از ارکان معارف دین بوده و خود، اعتقاد به نبوت خاتم پیامبران و رسولان است.

### بزرگداشت پیامبر ﷺ، نوعی شرک!

در این بحث به سم‌پراکنی‌های این گروه که با اسم توحید این کار را انجام می‌دهند اشاره می‌کنیم. مانند این حرف که می‌گویند: بزرگداشت مقام پیامبر اکرم ﷺ شرک است. درحالی‌که قرآن کریم در سوره‌های متعددی خاتم پیامبران ﷺ را تکریم کرده

است. پس بزرگداشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بزرگداشت خدای عزوجل است؛ چراکه بزرگداشت مخلوق خدا، بزرگداشت خداست. این کار بیان می‌کند که آفریننده این مخلوق، چه عظمتی دارد که آن را با این اتقان و نظم و با این صفات و خواص بسیار خلق کرده است. درمقابل، کوچک کردن مخلوقات خداوند، کوچک کردن و توهین به عظمت خداوند است. خداوند برای بزرگداشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این چنین فرمود:

(آیه ۵۶ سوره احزاب) آورده است:

خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم [فرمان او] باشید.

صاحب مجمع البیان در مورد بزرگداشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آورد که این تکریم، به گونه‌ای است که هیچ بزرگداشتی حتی به آن نزدیک نشده و به مرتبه آن نمی‌رسد. در آیه **«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»**؛ «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود می‌فرستند»؛ معنای آن این است که خداوند بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود فرستاده و ایشان را مورد تمجید نیکوی خویش قرار می‌دهد و او را به بزرگ‌ترین ستایش‌ها تکریم کرده است و فرشتگان نیز بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود می‌فرستند و پاک‌ترین دعاها را نثار ایشان می‌کنند.

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: سدی و حمیدبن سعد انصاری و بریدبن ابی‌زیاد، برایم از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی از کعب بن عجرة نقل کردند:

هنگامی که این آیه نازل شد، عرض کردیم: ای رسول خدا! سلام دادن به شما را می‌دانستیم، اما درود فرستادن بر شما چگونه است؟ فرمود: بگوئید خداوند! بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان او درود فرست؛ چنان‌که بر ابراهیم علیه‌السلام و خاندان او درود فرستادی؛ چراکه تو ستوده و بلندمرتبه‌ای و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش برکت را جاری کن؛ چنان‌که بر ابراهیم علیه‌السلام و خاندان او جاری کردی.<sup>۱</sup>

عالمان اسلامی همگی بر این تفسیر، هم عقیده هستند. اما این گروه بر این مطلب تکبر ورزیده و به سوی اهل بیت ﷺ نیامدند و به نظرهای کوتاه و ناصواب خویش عمل کردند. خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره اعراف می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

و آنها که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخ اند جاودانه در آن خواهند ماند.

این گونه تعبیر حتی در میان برخی از نوادر عالمان شیعه نیز موجود است؛ چراکه معتقدند توسل به یکی از اولیای الهی بت پرستی است؛ درحالی که توسل به آنها، توسل به آیات بزرگ الهی بوده و آنها راه های رسیدن به خداوند هستند.

این تعبیر شیطانی به منظور پوشش دادن به این ادعاها صورت گرفته و هدف نهایی آن جلوگیری از رفتن به سوی اهل بیت ﷺ و توهین به آیات پروردگار است. این مسئله خود، نوعی توهین و هتک حرمت ذات خداوند است.

قرآن کریم در سوره احزاب، مقام های بزرگی را برای پیامبر ﷺ برمی شمرد که از درک بشر بالاتر است. خداوند در آیات ۲۱ و ۲۰ سوره حجرات می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَانفُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمردید [و پیشی مگیرید] و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست \* ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر ﷺ نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید [و داد و فریاد نزنید]؛ آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی صدا بلند می کنند؛ مبادا اعمال شما نابود گردد، درحالی که نمی دانید.

بالا بردن صدای خود بر صدای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به نحوی که موجب سبک شمردن ایشان باشد، باعث نابودی اعمال می‌شود؛ چراکه فروتنی در برابر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بزرگداشت ایشان در جایگاه نشانه بزرگ پروردگار، آموزه‌ای از آموزه‌های الهی و نشانی از نمادهای دین است. خداوند در آیه ۳۲ سوره حج می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ «این است [مناسک حج] و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست». کسانی که در برابر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خضوع ندارند، آداب حضور در محضر ایشان را رعایت نمی‌کنند، صدای خویش را از صدای ایشان بالاتر می‌برند و با ایشان مانند یکی از خودشان برخورد می‌کنند، اعمالشان از بین می‌رود؛ چراکه این کار باعث روی گردانی از نشانه‌های پروردگار می‌شود.

در «عمدة القاری» آمده است:

زیدبن‌ارقم می‌گوید: گروهی از مردم عرب‌زبان، نزد پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمدند. دسته‌ای از آنان به دسته‌ای دیگر گفت: بروید نزد این مرد؛ اگر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود ما خوشبخت‌ترین مردمان خواهیم بود و اگر پادشاه بود، در کنارش زندگی می‌کنیم. پس نزد حجره پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمدند، درحالی‌که ایشان را صدا می‌کردند: یا محمد یا محمد! (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

اینجا خداوند آیه ۴ سوره حجرات را نازل کرد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ «کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند». این آیه درباره گروهی از بنی‌تیم، زمانی نازل شد که نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمدند و آنان از عرب‌هایی بودند که مراعات ادب و حشمت اشخاص را نمی‌کردند. پس از پشت حجره‌ها صدا می‌کردند: یا محمد! (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیرون بیا و این کار پیامبر را اذیت کرد.

خداوند در آیه ۱ سوره حجرات می‌فرماید:



ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید [و پیشی مگیرید] و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست.

قرطبی در تفسیرش در مورد این آیه می‌گوید:

یعنی در قول و عمل بر پیامبر اکرم ﷺ سبقت مجوید و هرآنچه که پیامبر ﷺ از امور دین و دنیا به شما عرضه می‌کند، آن را اجابت کنید. هرکس که سخن و عمل خود را بر پیامبر ﷺ مقدم بدارد، مانند آن است که بر خدا تقدم یافته است؛ چراکه پیامبر ﷺ از جانب خدا امر می‌کند.<sup>۱</sup>

یکی از روایت‌هایی که واحدی از ابن جریح نقل می‌کند این است که:

ابن‌ابی‌ملیکه از عبدالله بن زبیر نقل می‌کند: سواری از بنی تمیم بر پیامبر ﷺ وارد شد؛ پس ابوبکر خطاب به پیامبر خدا ﷺ گفت: قعقاع بن معبد را امیرشان قرار بده؛ عمر گفت: اقرع بن حابس را امیر کن. ابوبکر خطاب به عمر گفت: تو در پی مخالفت با من هستی و عمر گفت: من قصد مخالفت با تو را نداشتم و این بگو مگو ادامه یافت تا اینکه صدایشان بالا گرفت و اینجا بود که این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ﴾ نازل شد.

بخاری این حدیث را از حسن بن محمد بن صباح روایت کرده است. مهدوی نیز آن را نقل کرده است.<sup>۲</sup> احمد بن حنبل نیز این حدیث را از ابن‌ملیکه با اختلاف در الفاظ نقل کرده و می‌گوید: «نزدیک بود که دو خیر (که مقصود ابوبکر و عمر است) با بلند کردن صدایشان نزد پیامبر ﷺ هلاک شوند».<sup>۳</sup>

ترمذی در سنن خود از ابن‌ابی‌ملیکه نقل می‌کند، عبدالله بن زبیر برایش چنین نقل کرد:

اقرع بن حابس به نزد پیامبر خدا ﷺ آمد؛ پس ابوبکر گفت: ای رسول خدا! او را امیر قومش قرار ده و عمر گفت: ای رسول خدا چنین مکن. پس آنان نزد پیامبر ﷺ شروع به نزاع کردند و

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱۶ ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۳۰۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۲۰؛ تفسیر ثعالبی، ج ۹، ص ۷۰.

۳. مسند، ج ۴، ص ۶.

صدایشان را بالا بردند؛ پس ابوبکر به عمر گفت: تو در پی مخالفت با من بودی و عمر گفت: من در پی مخالفت با تو نبودم. می‌گوید اینجا بود که این آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾.

می‌گوید: «بعد از این واقعه، عمر هنگامی که در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخنی می‌گفت، بسیار آرام صحبت می‌کرد؛ به طوری که به سختی فهمیده می‌شد».<sup>۱</sup>

مورخان در جریان صلح حدیبیه نقل می‌کنند:

زمانی که قریش عروه بن مسعود ثقفی را برای مذاکره به سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او با لحنی که با یکی از اصحابش سخن می‌گفت برخورد کرد و به او گفت که برای جنگ افروزی نیامده است. پس او از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاصله گرفت و به روش تعامل و برخورد اصحاب با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توجه می‌کرد. حضرت وضو نمی‌گرفت، مگر اینکه آب وضویش را می‌ربودند و آب مزمه ایشان را برای تبرک می‌گرفتند و اگر مویی از پیامبر می‌افتاد، آن را برای خود به یادگار نگه می‌داشتند. عروه به سوی قریش بازگشت و گفت: ای گروه قریش! من در زمان کسری نزد او رفته‌ام و نزد قیصر نیز بوده‌ام و نجاشی را دیده‌ام؛ اما به خدا سوگند! من پادشاهی را در میان قومی، مانند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان قومش ندیدم. من گروهی را دیدم که او را هرگز در ازای چیزی تسلیم نمی‌کنند؛ پس خود دانید هرچه می‌خواهید انجام دهید.<sup>۲</sup> این رفتار و برخورد مؤمنان و صحابه نزدیک در قبال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خداست که این چنین ایشان را تکریم و تعظیم می‌کردند.

در صحیح ابن حبان با الفاظ دیگری در مورد استحباب به کارگیری فرستاده‌ای برای

مذاکره با دشمن (مهادنه) آمده است:

عروه صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تحت نظر گرفت؛ پس برایش روشن شد و گفت: به خدا سوگند! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای وضو استنشاق نکرد، مگر اینکه آب دهان مبارکش را کسی به دست می‌گرفت و

۱. عمدة القاری، ج ۱۹، ص ۱۸۳.

۲. السیرة النبویة، ابن هشام، ص ۵۰۲.

آن را به سر و صورت خویش می‌مالید و هرگاه پیامبر ﷺ آنان را بر کاری امر می‌کرد، به انجام آن مبادرت می‌ورزیدند و هنگامی که پیامبر ﷺ وضو می‌گرفت، بر سر آب وضوی ایشان با یکدیگر منازعه می‌کردند و زمانی که پیامبر ﷺ سخن می‌گفت، به احترام ایشان صدای خود را پایین می‌آوردند و از روی تکریم پیامبر ﷺ، خیره‌خیره به ایشان نگاه نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

از این نکته آشکار می‌شود که بالا بردن صدا بر صدای پیامبر خدا ﷺ، موجب از بین رفتن عقیده و نابودی اعمال می‌شود و تکریم و تعظیم پیامبر ﷺ، یعنی تعظیم آیات پروردگار عزوجل. خداوند تبارک و تعالی در آیه ۳ سوره مبارک حجرات می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ فَلتَتَمَوَّأَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

آنها که صدای خود را نزد رسول خدا ﷺ کوتاه می‌کنند، همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است.

از همین روست که می‌گوییم: صدا زدن و فراخواندن، زمانی عبادت محسوب می‌شود که با اعتقاد به استقلال در قدرت و غنی به ذات بودن معبود انجام گیرد؛ و اگر بداند که او هم قدرت و توان خود را از جانب پروردگار متعال به‌دست آورده است و خداوند نیز به‌خاطر جایگاه و نزدیکی او، این توان و قدرت را به وی داده است و این تکریم بنده از جانب خداوند، به‌خاطر آبرومندی و نزدیکی به خودش می‌باشد و تمام این امور، بخششی از جانب خدای عزوجل است، پس باین حال صدا زدن این غیر، توجه کردن و خواستن خداوند متعال است؛ چراکه خواستن نزدیکان پروردگار، درواقع خواستن خداست؛ همان‌گونه که روی‌گردانی و پشت کردن به نزدیکان درگاه الهی، درواقع دوری کردن از محضر ربوبی است. پس صدا کردن آن غیر، صدا زدن خدا به‌وسیله آیات بزرگ اوست و خواندن خدا با نام‌های نیکویی است که به آنها شناخته می‌شود.

هیچ کس غیر از این گروه ناچیز، ادعای کفر و شرک بودن این مطلب را ندارد؛ چراکه ادعا می‌کند فراخواندن و یاری خواستن از زندگان، شرک است؛ چه رسد به مردگان. آنان بر این باورند که فرد با این کار، مهدورالدم شده و قتلش واجب است.

**نتیجه:** خداوند عزوجل بر همه موجودات احاطه داشته و بر همه آنان سیطره دارد؛ او مالک حقیقی آن چیزهایی است که به آنها داده و بر توانایی آنها مسلط است. درحقیقت مالکیت بخشیدن، یکی از مخلوقات خداوند است و کسی که چیزی به او داده شده و آنچه که عطا شده، همگی در حدوث و بقاء به خداوند متعال محتاج‌اند پس چگونه ممکن است که مخلوقی در فعلش مستقل باشد، ولی در وجودش نیازمند و محتاج به قیومیت خداوند تبارک و تعالی؟

در ادامه می‌گوییم: صفات فعل بر صفات ذات دلالت دارند و کسی که در فهم صفات فعل عاجز باشد، صفات ذات را هم نخواهد شناخت. عظمت صفات ذات، بدون فهم عظمت خلقت در مخلوقات شناخته نخواهد شد؛ پس این مخلوقات بزرگ، نشانگر بزرگی و عظمت صفات فعلی پروردگارد و درنتیجه عظمت مخلوق، بر بزرگی صفت ذاتی دلالت دارد که غیب‌الغیوب است.

پس در این راه و روش، نگاه به آیات فعلی پروردگار است؛ از آن جهت که مخلوق خدای متعال هستند و مرتبط و نیازمند به او و رهنمون به سوی او می‌باشند. گرامی‌ترین مخلوقات و باعظمت‌ترین آن نشانه‌ها، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام هستند؛ زیرا خداوند با بزرگداشت ایشان و اعطای مقام‌های تکوینی، آنان را مورد محبت خویش قرار داده است.

درنتیجه، زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام از بزرگ‌ترین درهای عبادت و اسباب نزدیکی به خداوند و از مظاهر دین است و روی‌گردانی از آن آیات الهی و رها ساختن و انکار این مظاهر دینی، باعث از بین رفتن اعمال و خسران در دنیا و آخرت

می‌شود. ولایت به تنهایی نیز کافی نیست؛ بلکه باید شرط دیگری برای قبولی اعمال به آن ضمیمه شود که عبارت است از توجه پیدا کردن به ایشان و روی آوردن به وسیله زیارت و تمسک به آنان.

### فتواهای شیطانی برای تخریب قبه نبوی

خداوند در آیه ۷۴ سوره بقره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ یا سخت‌تر؛ چراکه پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافت و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می‌افتد [اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است] و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

خداوند درباره دل‌های مریض در آیه ۱۰ همین سوره فرمود:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾

در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

این ویژگی از صفات افرادی است که با خدا و رسولش ستیز کرده و از امامانی گمراه و منحرف پیروی می‌کنند؛ چراکه جرئت و حماقت کرده و در فتوایشان به طور صریح از تخریب قبه پیامبر اعظم ﷺ به نام توحید سخن می‌رانند. این از القائات زهرآگین آنها بر اسلام و مسلمانان است که به‌منظور جلوگیری از این مظاهر مقدس دینی صورت می‌گیرد؛ مظاهری که دوام یاد آنها باعث برپا ماندن اصل دین و تعالیم توحیدی خواهد بود. مسلمانان نیز با سیره عملی مبارک خود همین کار را کرده‌اند. البانی می‌گوید:

از آن چیزهایی که مایه تأسف است، این بنا [ی قبر پیامبر ﷺ] است که قرن‌هاست بر قبر پیامبر ﷺ بنا شده است - و همواره پابرجا بوده است - این قبه سبز مرتفع و قبر شریف، با پنجره‌هایی مسی، زیورها و دیگر چیزهایی که خود صاحب قبر به آن راضی نیست، احاطه شده است. هنگامی که در سال ۱۳۶۸ ه. ق برای زیارت مسجد شریف نبوی رفتم و برای عرض سلام به پیامبر خدا ﷺ به آنجا مشرف شدم، در پایین دیوار شمالی قبر، محراب کوچکی دیدم و در پشت آن نیز قسمتی از زمین مسجد را دیدم که کمی مرتفع نیز بود که به این مسئله اشاره داشت که این مکان، مختص نماز خواندن در پشت قبر است. من تعجب کردم که چگونه این تفکر بت‌پرستی در دوران تسلط دولت توحیدی بر این مکان سایه افکنده است!<sup>۱</sup>

وی سپس ادعا می‌کند که این افعال، بت‌پرستی است؛ برخلاف احادیث نبوی که می‌گوید: میان قبر و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است. یعنی خداوند در آنجا عبادت شده و می‌توان به او نزدیک شد. در مورد زیارت مشاهد مشرفه که محل عبادت پروردگار، نزدیکی به او و رسیدن به مقام‌های بالاست نیز همین حکم جاری است. بعضی از آنها این‌گونه فتوا داده‌اند: «تخریب مشاهدی که بر قبرها بنا شده، واجب است و باقی گذاردن آنها بعد از اینکه انسان قادر به تخریب و ویران کردن آنهاست، حتی برای یک روز هم جایز نیست».<sup>۲</sup>

خداوند بر دل و گوش و چشم بعضی از اینها مهر زده و اینان با پیامبر ﷺ اعلام دشمنی و کینه کرده‌اند و می‌گویند:

همانا من می‌گویم مردم ششصد سال است که بر هیچ اعتقادی نبوده‌اند و این اجتهاد من است و من از تقلید خارج هستم و می‌گویم که اختلاف علماء در این مسئله بلاست. من کسی را که به بندگان صالح خدا توسل یابد، تکفیر می‌کنم و من بوسیری را به‌خاطر این سخنش که

۱. تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، ص ۲۸.

۲. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن القیم، ص ۶۶۱.

خطاب به پیامبر ﷺ می گوید: «ای گرامی ترین مردم»، تکفیر می کنم. من اعلام می کنم که اگر می توانستم، قبه رسول خدا ﷺ را خراب می کردم و اگر می توانستم، ناودان کعبه را بر می داشتم و ناودانی چوبی برایش می گذاشتم، و من زیارت قبر پیامبر ﷺ را حرام می دارم و زیارت قبر پدر و مادر و دیگران را نیز صحیح نمی دانم.<sup>۱</sup>

دل های ایشان مرده و پرقساوت شده که پیرو هوای نفس و از رهروان شیطان و حزبش هستند. خداوند متعال در آیه ۲۳ سوره جاثیه می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَدَّكَّرُونَ﴾

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟

حافظ تقی الدین سبکی می گوید:

همواره اهل علم، عوام را در تمام شئون زندگی شان از بدعت ها نهی می کنند و آنها را زمانی که در جایی، بدعتی از ایشان پدیدار شود، به سوی سنت در زیارت و دیگر اعمال ارشاد می دارند و هیچ گاه آنان را به خاطر زیارت قبر پیامبر ﷺ و توسل به ایشان در زمره مشرکان به حساب نیاورده اند. چگونه آنان را مشرک بدانند و حال آنکه خداوند، آنان را از شرک رهایی بخشیده و ایمان را در دل هایشان جای داده است؟ اولین کسی که آنها را به خاطر این امور به شرک متهم ساخته، ابن تیمیه است و بعد از او کسانی راه او را ادامه داده اند که از روی نیاز، در پی غارت و مباح دانستن اموال و خون مسلمانان هستند.<sup>۲</sup>

**نتیجه:** دین اسلام در ایمان و اعتقاد به خداوند، به توجه به پیامبر ﷺ فرا می خواند و

۱. الرسائل الشخصية، للشیخ محمد بن عبدالوهاب (عقیده الشیخ و بیان حقیقه دعوت و رد ما الصق به من التهم)، ج ۶، ص ۷.

۲. السیف الصقیل، ص ۱۷۹.

این امر در میان تمام عبادت‌ها از بافضیلت‌ترین آنهاست. دوری جستن از توجه به خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عبادت، انکار شهادت دوم و دعوت به شرک با نام توحید است. این همان چیزی است که سلفی‌ها از فهم آن ناتوان‌اند؛ چراکه منکر توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند و در ادبیات کتاب‌هایشان در ترسیم بنای توحید، هیچ رنگ و اثری از همراهی شهادت دوم و نتایج و دستاوردهای آن، با رنگ و آثار شهادت اول دیده نمی‌شود؛ پس در تفسیر شهادت اول، به توحید بسنده می‌کنند و بر چگونگی رکن بودن نتایج شهادت دوم در ارکان توحید، هیچ توجهی نمی‌کنند. اینان بر نحوه ارتباط میان نتایج هر یک از شهادت اول و دوم در ترسیم و تبیین اصل توحید نیز راهی نیافتند و از همین جا معلوم می‌شود که توسل و توجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یک ضرورت بوده و تنها یک امر مختار شرعی نیست.

### گفتار نهم: احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

#### اول: وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام علی علیه‌السلام درباره محل دفن

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام وصیت کرد در همان خانه خودشان دفن شوند و روح مطهر ایشان در همان اتاق شریفی که مشترک میان او و حضرت زهرا علیها‌السلام بود، به ملکوت اعلی پیوست. همان اتاقی که در ابتدای هجرت به مدینه منوره، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دختر عزیزش به آنجا وارد شدند. آن اتاقی که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وفات دخترش حضرت فاطمه علیها‌السلام، عایشه با برداشتن دیواری که میان اتاق او و اتاق شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، آن را به اتاق خود ملحق ساخت.

دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام مبنی بر دفن کردن ایشان در اتاق شریفش، به منزله احداث بناء در اطراف قبر شریف ایشان است. این مسئله، خود دلیل روشنی است بر اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنجا را محلی برای عبادت و پرستش خداوند قرار داد تا علامت و نشانه‌ای برای این دین حنیف باشد.



این امری قطعی و از ضروریات دین است و کسی جز انسانی لجباز و متکبر که از هواهای نفسانی و بدعت‌ها پیروی می‌کند، منکر آن نمی‌شود؛ زیرا از همان لحظات اول در جریان دفن پیامبر ﷺ، بدن شریف ایشان در اتاقی که مختص به آن حضرت بود، قرار گرفت و دیوارهای اتاق شریف، همانند اضلاع ضریحی بود که امروزه بر روی قبرهای مطهر اهل بیتش ﷺ قرار می‌گیرد.

از این مطلب معلوم می‌شود که حفظ و نگهداری بنای قبر شریف پیامبر ﷺ و اهل بیت پاک ایشان ﷺ، سستی قطعی در دین است و انکار آن جز با هدف از بین بردن این نشانه و مبارزه با دومین پایه و ستون دین که همان شهادت دوم است، صورت نمی‌گیرد.

#### سیره و روش مسلمانان در مورد قبرهای پیامبران

سیره مسلمانان در مورد قبرهای پیامبران در سرزمین شام نیز این گونه بوده است. یکی از آن قبرها، قبر حضرت ابراهیم خلیل ﷺ است که مسلمانان از زمانی که سرزمین شام را فتح کردند تا هم‌اکنون، بر حفظ، نگهداری و استحکام بخشیدن به آن تلاش کردند. از قبرهای دیگر می‌توان به قبر حضرت اسماعیل ﷺ اشاره کرد که در بیت‌الله‌الحرام و درون حجر دفن شده است؛ همچنین قبر مادرش جناب هاجر ﷺ که اسماعیل ﷺ او را درون حجر دفن کرد و ایشان به خاطر اینکه قبر مادرش زیر پای طواف کنندگان لگدمال نشود، دیوار حجر را بنا کرد.

در این زمینه برخی روایت‌ها از شیعه و سنی بر این مضمون دلالت می‌کند و ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) روایتی که مرحوم کلینی در کتاب شریف «کافی» از معاویه بن عمار نقل می‌کند که می‌گوید:

از حضرت امام صادق ﷺ سؤال کردم که آیا حجر، جزء خانه کعبه است یا از کعبه چیزی

داخل آن است؟ حضرت فرمود: خیر، حتی به اندازه سر ناخنی داخل آن نیست. اما حضرت

اسماعیل علیه‌السلام مادرش را درون آن دفن و برای جلوگیری از لگدکردن قبر، در اطراف آن حجر را احداث کرد که درون آن قبرهای پیامبران است.<sup>۱</sup>

(ب) روایت شده است که:

حضرت ابراهیم علیه‌السلام زمانی که مناسک حج را به پایان رساند، خداوند عزوجل به او دستور رفتن داد که در این میان، مادر اسماعیل علیه‌السلام (هاجر) رحلت کرد. اسماعیل علیه‌السلام او را کنار خانه کعبه دفن کرد و دیوار حجر را در اطراف آن بنا کرد تا اینکه قبرش لگدمال نشود.<sup>۲</sup>

(ج) مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «حجر، خانه اسماعیل علیه‌السلام بود که درون آن قبر هاجر و قبر حضرت اسماعیل علیه‌السلام واقع شده است».<sup>۳</sup> در بعضی روایت‌ها آمده است که: «در اطراف کعبه هفتاد پیامبر مدفون هستند، که به این سیره جاری میان مسلمان‌ها اشاره دارد».

(د) معاویه بن عمار از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «میان رکن یمانی و حجرالاسود، هفتاد پیامبر دفن شده‌اند که از شدت گرسنگی و سختی رحلت کردند».<sup>۴</sup> (ح) روایت دیگری در کافی از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «در مسجد خیف هفتصد پیامبر نماز خوانده‌اند و میان رکن (حجرالاسود)، مملو از قبرهای پیامبران است و قبر حضرت آدم علیه‌السلام نیز در حرم الهی است».<sup>۵</sup>

(و) در تفسیر قرطبی به نقل از ابن عباس آمده است که:

در مسجدالحرام تنها دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر حضرت اسماعیل علیه‌السلام و دیگری قبر حضرت شعیب علیه‌السلام. قبر حضرت اسماعیل علیه‌السلام درون حجر و قبر حضرت شعیب علیه‌السلام در مقابل حجرالاسود

۱. الکافی، ج ۴، کتاب الحج، باب حج ابراهیم و اسماعیل و بناءهما.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳. الکافی، ج ۴، کتاب الحج، باب حج ابراهیم و اسماعیل و بناءهما.

۴. همان، باب حج الانبیاء علیهم‌السلام.

۵. همان، ص ۲۱۴.

قرار گرفته است. عبدالله بن ضمره سلولی می گوید: میان رکن (حجرالاسود) و مقام، تا چاه زمزم، قبر ۹۹ پیامبر است که برای حج خانه خدا به آنجا آمدند و در آن مکان دفن شدند (درود خداوند بر همگی آنها باد).<sup>۱</sup>

(ز) طبرانی از ابن عباس نقل می کند که:

اولین موجوداتی که کعبه را طواف کردند، فرشتگان خدا بودند و میان حجرالاسود تا رکن یمنی، قبرهای بسیاری از پیامبران واقع شده است. هر پیامبری که مورد آزار و اذیت قوم خودش قرار می گرفت، از میان آنها هجرت می کرد و در کنار خانه خدا به عبادت می پرداخت تا از این دنیا رحلت نماید.<sup>۲</sup>

(ح) هیشمی در «مجمع الزوائد» از ابن عباس، کلامی را مانند عبارت پیش گفته نقل می کند.<sup>۳</sup>

#### عبادتگاه بودن قبرهای پیامبران در مسجدالحرام

دفن و خاک سپاری پیکر مطهر پیامبران در کنار بیت الله الحرام، سنتی قطعی و دلیلی آشکار بر رجحان انجام عبادت و بندگی در کنار قبرهای پیامبران است. این مسئله، دلیلی روشن بر برتری انجام طواف این قبرها و تحقق انواع عبادت‌ها در کنار آنهاست. از جمله آن قبرها قبر ذی کفل علیه السلام در عراق، دانیال در شوشتر، آن کسی که در زمان خلافت خلیفه دوم با راهنمایی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دفن شد، جناب عزیر در العمارة در جنوب عراق، زکریا در حلب، یحیی در شام، شعیب در اردن، شیث در لبنان و دیگر قبرهای پیامبران علیهم السلام که در عراق، شام و فلسطین بناهای مستحکمی دارند اشاره کرد.

۱. تفسیر القرطبی، ج ۲، تفسیر قوله تعالی: «ربنا و اجعلنا مسلمین لک».

۲. مجمع الکبیر، ج ۱، باب سعیدبن جبیر عن ابن عباس.

۳. مجمع الزوائد، ج ۱، باب سبب النهی عن كثرة السؤال.

### حفظ قبرهای پیامبران از ویرانی، یا عمران و آبادسازی آنها

به عبارت دیگر حفظ و نگهداری این قبرها از نابود شدن، جز با بازدید و مواظبت همیشگی و آباد ساختن آنها از طریق زیارت ممکن نخواهد شد. این امر از روش عالمان اسلامی در طول قرن‌های متمادی با نگارش کتاب‌های مختلف و گزارش کردن احوال این قبرها برداشت می‌شود.

### دوم: روضه شریف در کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جایگاهی برای عبادت مسلمانان

کلامی از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سندهای مستفیض بیان شده که فرمود: «میان قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است» و در تعبیری دیگر چنین آمده است که: «میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر روی حوض کوثر است».<sup>۱</sup>

در مسند احمد بن حنبل با لفظ دیگری آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «میان این خانه‌های من و منبرم، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر روی باغچه‌ای از باغچه‌های بهشت است».<sup>۲</sup>

چنان‌که سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» آورده و بیهقی از محمد بن المکندر نقل کرده که می‌گوید:

جابر بن عبدالله انصاری را در کنار قبر مطهر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گریان دیدم؛ او می‌گفت: اینجا محل ریختن اشک از چشمان است؛ از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: میان منبر و قبرم باغی از باغ‌های بهشت است.<sup>۳</sup>

این حدیث متواتر در کتاب «عمدة القاری» از رویان متعددی مانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، جابر بن عبدالله انصاری، عایشه، ام سلمه، عبدالله بن عمر، ابوسعید خدری، سعد،

۱. البخاری، ج ۷، ص ۲.

۲. مسند احمد، ج ۴، حدیث عبدالله بن زید بن عاصم.

۳. الدر المنثور، ج ۱، تفسیر سوره بقره، آیه ۱۷.

زبیر، عبدالله بن زید و عمر بن خطاب نقل شده است.

این حدیث متواتر بر این مطلب دلالت دارد که قبر مطهر پیامبر ﷺ، علامت و نشانه‌ای همیشگی تا روز قیامت برای پرستش خداوند متعال قرار داده شده است؛ چنان‌که تمام شهر مدینه، برای پیامبر ﷺ حرم قرار داده شده است.

حرم بودن به معنی جایگاه پرستش قرار گرفتن، محل قداست و تبرک‌جستن، و پناهگاه بودن آنجاست؛ تا چه رسد به مسجد شریف نبوی و نیز تا چه رسد به میان قبر و منبر ایشان که به مراتب از سایر مکان‌ها برتر است.

محل عبادت و پرستش قرار دادن یک مکان، با وقف مقایسه نمی‌شود؛ زیرا محل عبادت قرار دادن سرزمین‌های خاص که تنها به اختیار شارع است، همیشگی و تا روز قیامت جریان دارد. سرزمین‌هایی که شارع، هاله‌ای از قداست و عظمت را به آن ارزانی داشته است، بدون در نظر گرفتن مسجد بودن آن، مکان‌هایی برای عبادت هستند. چنان‌که وضعیت در مورد چند برابر شدن پاداش عبادت در دیگر مناطق حرم مکه معظمه، اگرچه جزء مسجدالحرام نباشد، این چنین است. پاداش عبادت در مسجدالحرام چند هزار برابر است؛ چنان‌که عبادت در سرتاسر سرزمین مکه چند برابر است.

نتیجه اینکه محل عبادت و پرستش قرار گرفتن، با مسئله وقف متفاوت است. مسجد بودن مسجدالحرام، همانند سایر مسجدها نیست؛ بلکه از جنبه جایگاه عبادت قرار گرفتن آن است؛ همچنان‌که وضعیت در مورد منا و مزدلفه نیز این‌گونه است و تا ابد جایگاه عبادت و پرستش قرار گرفته‌اند.

#### برتری مشاهد مشرفه در نظر بیشتر دانشمندان اهل سنت

شوکانی در «نیل الاوطار» می‌گوید:

کسانی که معتقدند شهر مدینه بر مکه فضیلت دارد، به چند دلیل تمسک کرده‌اند. یکی از آنها

این سخن پیامبر اعظم ﷺ است که فرمود: میان قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است.

این دلالت می‌کند که این افراد از این حدیث متواتر چنین فهمیده‌اند که محل قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایگاهی الهی برای عبادت و پرستش قرار داده شده و حرمت آن بر حرم مکه معظمه برتری دارد.<sup>۱</sup>

دلیل دیگر بر این مطلب آن چیزی است که سمهودی در «وفاء الوفاء» آورده است: بر قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحمت و رضوان الهی و نیز فرشتگان از جانب خداوند نازل می‌شوند و در نزد خداوند محبوبیت فراوانی دارد. کسی که در آن قبر آرمیده است، نزد خداوند محبوبیتی دارد که عقل‌ها از ادراک آن عاجزند و این ویژگی، تنها مختص به آن مکان شریف است؛ پس در این حال، چگونه برترین مکان‌ها نباشد؟<sup>۲</sup>

### برتری خاک قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر سایر سرزمین‌ها

سمهودی در کتابش، «وفاء الوفاء»، یادآور می‌شود، آن تربتی که اعضای شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دربر گرفته است، از کعبه شریف‌تر است. امت هم عقیده‌اند که کعبه معظمه از شهر مدینه برتر است؛ به استثنای خاکی که اعضای پیکر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دربر دارد.<sup>۳</sup>

مؤلف «التاج السبکی» از ابن عقیل حنبلی نقل می‌کند: «بقعه‌ای که پیکر مطهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دربر دارد، از عرش برتر است».

همین طور مؤلف «فاکهی» (از دانشمندان اسلامی) نقل می‌کند:

همگی اتفاق نظر دارند که بقعه دربر دارنده اعضای شریف بدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به طور مطلق بافضیلت‌ترین نقاط روی زمین، حتی نسبت به موضع کعبه است.

وی در ادامه می‌افزاید:

من می‌گویم: همچنین آن بقعه شریف که اعضای پاک بدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دربر دارد،

۱. نیل الأوطار، ج ۵، باب حجج من قال بأفضلية المدينة.

۲. وفاء الوفاء للسمهودی، ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۲۸.

بافضیلت تر از تمامی آسمان هاست. حتی اگر کسی بگوید، سرتاسر کره زمین از تمامی آسمان‌ها باشرافت‌تر است، سخن گزافی نگفته است؛ زیرا بدن مطهر ایشان درون زمین قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### روضه شریف میان خانه‌های پیامبر ﷺ، در بردارنده قبرهای فرزندان پاک ایشان

پیش از این گذشت که تعبیر حدیث در کتاب مسند احمد، چنین بود که پیامبر فرمود: «میان خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است». این حدیث شریف به این معناست که باید میان خانه پیامبر ﷺ و قبر شریف ایشان، باغی از باغ‌های بهشتی باشد. از سوی دیگر در حدیث‌های متعددی خانه علی، فاطمه، حسن و حسین ﺍﻟﻤﺎﺟﯿﺪ، داخل خانه‌های پیامبر ﷺ شده است؛ مانند آنچه که در ذیل آیه شریفه ۳۶ سوره نور بیان شده است: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدْعَرَ فِيهَا سُمُّهُ﴾؛ «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند».

سیوطی در کتاب «الدر المنثور» روایتی را از ابن‌ابی حاتم از مجاهد در ذیل این آیه نقل می‌کند که آن خانه‌ها، خانه‌های پیامبر ﷺ هستند. همچنین ابن‌مردویه از انس بن مالک و بریده نقل می‌کند که پیامبر ﷺ، آیه ۳۶ سوره نور را تلاوت فرمود؛ سپس مردی از میان جمعیت برخاست و پرسید: یا رسول الله! این خانه‌ها کدام است؟ پیامبر ﷺ فرمود: خانه‌های پیامبران. پس از آن ابوبکر برخاست و پرسید: یا رسول الله ﷺ! آیا این خانه (اشاره به خانه علی و فاطمه ﺍﻟﻤﺎﺟﯿﺪ) از آن خانه‌هاست؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله، از برترین آنهاست.<sup>۲</sup>

غیر از اینها روایت‌های فراوانی وجود دارد که در مورد اهل بیت ﺍﻟﻤﺎﺟﯿﺪ وارد شده است. این مکان‌های شریف، محلی برای عبادت، زیارت و متوسل شدن به ایشان قرار

۱. حاشیه ابن عابدین، ج ۲، ص ۶۸۸.

۲. الدر المنثور، ج ۵، نور: ۳۶.

داده شده است؛ زیرا این جایگاه‌ها از مظاهر پرستش الهی هستند و این وجه از تعلیل، از صیغه جمع ذکر شده در آیه شریفه دانسته می‌شود. شرح این مطلب در مورد این قاعده قرآنی در بحث اول گذشت.

مرحوم کلینی در کتاب «کافی» از جمیل بن دراج نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌فرمود:

میان منبر و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر بر روی باغچه‌های بهشت قرار دارد. پاداش نماز در مسجد من، برابر با هزار رکعت نماز در سایر مساجد، به جز مسجد الحرام است.

جمیل می‌گوید:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا خانه علی علیه‌السلام از خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شود؟ (یعنی آیا خانه علی علیه‌السلام هم از باغ‌های بهشتی است و جزء خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و آن خانه‌ها، مختص به خانه‌های همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست، بلکه شامل اصحاب کساء نیز می‌شود؟) امام صادق علیه‌السلام فرمود: بله، برترین آنهاست.<sup>۱</sup>

پس خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شامل خانه علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان دیگر از فرزندان حسین علیه‌السلام نیز می‌شود و این خانه‌ها برترین و بافضیلت‌ترین آنهاست.

از تعبیر متعدد و گوناگون حدیث، روشن می‌شود که مقصود از این کلام که فرمود: «میان منبرم و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است»، عموم به نحو مجموعی و استغراقی است. یعنی تمام آن زمینی که در حدیث، اطراف آن مشخص شده، باغی از باغ‌های بهشت است. پس در صورتی مفاد این روایت کامل خواهد بود که عنوان خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نحو عموم استغراقی دربرگیرنده خانه علی، فاطمه و فرزندان پاک ایشان علیهم‌السلام باشد.

به عبارت دیگر، بیان حدیث با عبارت‌های گوناگون که گاهی در مورد منبر می‌گوید



«بر باغچه‌ای از باغچه‌های بهشت است» یا اینکه «منبر بر روی حوض است» یا اینکه «بر باغی از باغ‌های بهشت است»، همگی بر این مطلب دلالت دارد که هر طرف از این محدوده معین، بر باغی از باغ‌های بهشت است. در نتیجه عنوان (بیوتی) عموم استغراقی است و این عنوان داخل در حکم مغیی است؛ یعنی بخشی از روضه و باغ بهشتی، منبر است و بخشی از آن خانه‌ها هستند و بخشی میان آنهاست.

همچنین عنوان خانه‌ها (البیوت)، همان‌گونه که در روایات شیعه و سنی در ذیل آیه ۳۶ سوره نور که می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ آمده است، مراد از آن، خانه‌های پیامبران است که خانه آقای پیامبران ﷺ، جزء آنهاست و آن حضرت فرمود: خانه علی عليه السلام و فاطمه از برترین آن خانه‌هاست. چنان‌که سیوطی در تفسیرش «الدرالمثور» در ذیل این آیه شریف به نقل از ابن مردویه از انس بن مالک و بریده، این مطلب را ذکر کرده است.

آنچه این مطلب را تقویت می‌کند، این است که انتساب خانه علی و فاطمه عليهما السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله از انتساب خانه‌های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان، قوی‌تر و تمام‌تر است و داخل شدن خانه علی و فاطمه عليهما السلام در خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله امری حقیقی و واقعی است؛ نه اینکه بخواهد خانه علی عليه السلام و فاطمه عليهما السلام را به جای خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب آورد.<sup>۱</sup>

در نتیجه به حسب مفاد اولی حدیث، عنوان عام خانه‌های پیامبر (بیوت)، قبرهای فرزندان مطهر ایشان را نیز دربر می‌گیرد.

از سوی ائمه عليهم السلام به ما روایت‌هایی رسیده است که مواضع قبرهای آنان از باغ‌های بهشتی است. بر این اساس خواندن نماز و انجام عبادت، به ویژه در کنار سر مبارک آنها

۱. رابطه نزدیکان مانند فرزند و...، رابطه‌ای نسبی و جدایی‌ناپذیر است؛ بر خلاف رابطه زوجیت که امری اعتباری است.

مستحب است. از این جهت در روایت‌های مستفیض از ائمه علیهم‌السلام، در مورد اجازه گرفتن برای زیارت حرم‌های شریف آنان، چنین آمده است: «خدایا من در مقابل دری از درهای خانه‌های پیامبرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایستاده‌ام».

همچنین از ائمه علیهم‌السلام روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «در خانه فاطمه علیها‌السلام، در خانه من است و خانه او، خانه من است؛ هر کس آن را مورد هتک و بی‌حرمتی قرار دهد، حجاب الهی را هتک کرده است»<sup>۱</sup>.

از این حدیث، تشویق و ترغیب به زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برداشت می‌شود و اینکه آن قبرها، مکان‌های مقدسی است که خداوند متعال آنها را محل عبادت و اسباب و وسایلی برای نزدیک شدن به خود قرار داده است.

این حدیث متواتر که از جهت سند و دلالت به طور قطع به آن اطمینان داریم، با مضمون آیات قرآن مطابقت دارد. خداوند در آیه ۱۲۵ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾؛ «و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید».

حال این امر در مورد مقام و منزلت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که حرمت او با عظمت‌تر از حضرت ابراهیم علیه‌السلام است، چگونه خواهد بود؟ همچنین در مورد پیکر پاک ایشان چه باید گفت؟ حال آنکه مقام ابراهیم علیه‌السلام، جایگاه پیکر شریف ایشان نیست؛ بلکه فقط پاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام را لمس کرده است. پس مفاد این حدیث شریف و قطعی، با یک امر قطعی و ضروری از ضروریات مسلمان‌ها مطابقت دارد و آن عبارت است از اینکه مقام ابراهیم علیه‌السلام را محل عبادت خود قرار دهند. از این مطلب می‌توان چنین استفاده کرد که آبادسازی قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خواندن نماز و دعا در کنار آن و تبرک جستن به آن، از درهای عبادت خداوند متعال است.

محل عبادت قرار دادن مدینه از سوی رسول خدا ﷺ به اضافه عبادتگاه قرار دادن قبر سمهودی می گوید:

همان گونه که حرم مکه معظمه از سوی حضرت آدم و حضرت ابراهیم ﷺ محل عبادت و پرستش قرار گرفت، حرم مدینه نیز از سوی پیامبر خدا ﷺ محل عبادت قرار گرفت و نیز همان طور که مسجد الحرام و کعبه معظمه، محل و جایگاه عبادت شد، به همان صورت مسجد نبوی و قبر شریف آن حضرت نیز از سوی سیدالانبیاء ﷺ، محل عبادت قرار گرفت.<sup>۱</sup>

روایتی در باب حرم بودن مدینه از انس بن مالک نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: مدینه از فلان مکان تا فلان مکان حرم است و کسی نباید درختان آن را قطع کند و نباید امر جدید، غیر معمول و ناشناخته ای در سنت وارد شود و هر کس چنین کند، لعنت خداوند، فرشتگان و تمامی مردم بر او باد.<sup>۲</sup>

احمد بن حنبل در مسند خویش حدیثی را از ابی مالک اشجعی و او از رافع بن خدیج نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سخنی در حضور پیامبر ﷺ از مکه به میان آمد؛ ایشان فرمود: ابراهیم ﷺ مکه را حرم قرار داد و من هم میان این دو رشته کوه مدینه را حرم قرار می دهم».<sup>۳</sup>

بر انسان عاقل و زیرک، مخفی نمی نماید که محل عبادت قرار گرفتن قبر پیامبر خدا ﷺ و شهر مدینه، با شرافت تر و با عظمت تر از سایر مشاعر و محل های عبادت مانند مقام ابراهیم ﷺ است. از این جهت در روایت ها آمده است که حرمت مسجد پیامبر ﷺ با وجود آن حضرت و اهل بیت او ﷺ فزونی یافته است. از این مطلب فهمیده می شود که انکار این جایگاه عظیم، آفتی از آفات دین خواهد بود.

۱. وفاء الوفاء، فصل دوازدهم، در حکمت تعیین مقدار معینی از زمین به عنوان حرم.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. مسند احمد، حدیث ابی مالک اشجعی؛ صحیح البخاری، ج ۴، کتاب بدء الخلق.

چنان‌که گفتیم، مفاد این حدیث شریف (ما بین قبری و منبری) قطعی است؛ حال چگونه اینان به این بیان‌ها تمسک می‌کنند؟ علاوه‌براین، حدیث ذکرشده در مورد قبر شریف ایشان نیز قطعی است. همچنین حدیث مستفیضی که در مورد زیارت قبر مادر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده، یعنی همان سنتی که ایشان تشریح کرده است. زیارت قبرهای اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام، از عموم روایت‌های اخصی است که گمانه‌زنی درباره آنها انسان را به زحمت و مشقت می‌اندازد و خاص، مقدم بر عام است.

اضافه بر این اگر ما بر اساس توهم، تعارضی میان روایت‌ها ببینیم، همان‌طور که در بحث قرآنی پیش از این بیان شد، آبادسازی قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبرهای اهل بیت ایشان علیهم‌السلام مطابق با آیات قرآن مجید است و با احکام ضروری و قطعی دین که از شهادت دوم و سوم به دست می‌آید نیز مطابق است.

### تعیین محدوده روضه شریف

آنچه که در بیشتر روایت‌های ذکرشده از سوی شیعه و سنی ملاحظه می‌شود، بیان حدیث نبوی با این عبارت است که: «میان منبر من و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشتی است».

خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میان اتاق‌های همسران ایشان تقسیم شده است که در جهت قبله و قبر شریف ایشان - که در حال حاضر محل عبور زیارت‌کنندگان قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است - قرار دارد و در جهت پشت به قبله (شمال مدینه)، سکوی مرتفعی که پایان خانه علی و فاطمه علیهم‌السلام است، واقع شده (که متصل به پنجره‌های ضریح از قسمت پایانی است) و بر روی آن سکوی مرتفع، خانه یکی از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نام سوده دختر زمعه، قرار گرفته که در آن محراب تهجد و نماز شب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واقع شده است؛ به‌طوری‌که قبله محراب تهجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خانه علی و فاطمه علیهم‌السلام قرار می‌گیرد.

بنابراین خانه علی و فاطمه علیها السلام در میان خانه‌های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که قریب به ۹ اتاق بود واقع می‌شود که این اتاق‌ها در دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم‌بندی می‌شوند. اما اتاقی که پیکر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دفن شد، همان اتاقی است که میان ایشان و دخترش فاطمه علیها السلام مشترک بود که در ابتدای ورود به مدینه و قبل از ازدواج ایشان با حضرت علی علیه السلام در آن اتاق زندگی می‌کردند. همان‌گونه که ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ذکر می‌کند، حضرت فاطمه علیها السلام اجازه باز کردن کوچک‌ترین سوراخ و منفذی را در آن اتاق به عایشه نداده بود.

همچنین در روایت‌های شیعه و اهل سنت آمده است: «خانه علی و فاطمه علیها السلام از خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و از خانه‌های پیامبران است»؛ چنان‌که سیوطی در «الدر المثور» در ذیل آیه ۳۶ سوره نور، آن روایت را بیان کرده است و مانند آنچه که حضرت امام صادق علیه السلام برای ما بیان فرمود.<sup>۱</sup> براین اساس در روایت آمده است که: «خانه علی و فاطمه علیها السلام از برترین خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است و نماز خواندن در آن از روضه برتر است». بنابراین گسترش محدوده روضه شریف، روشن می‌شود که اندازه آن بیشتر از آن حد و اندازه‌ای است که در کتاب‌های شیعه و سنی آمده است. ظاهر آنچه عالمان در تعریف محدوده روضه شریف بیان کرده‌اند، این است که آنها بر همان اندازه‌ای اکتفا کرده‌اند که از لفظ حدیث (میان قبر من و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است) استفاده می‌شود.

درحالی‌که آنچه در الفاظ متعدد حدیث بیشتر بیان شده، اقتضا می‌کند که حد روضه شریف از جهت طولی تا بعد از پنجره‌های ضریح و از طرف شمال تا آخر سکوی مرتفعی که متصل به آن است، ادامه داشته باشد. آنچه این استظهار را تأیید می‌کند، روایتی با سند صحیح از علی‌بن‌جعفر است که می‌گوید: «نماز خواندن در خانه علی و

فاطمه علیها‌السلام از روضه برتر است». این بدان معناست که آن خانه، بهترین مکان روضه است؛ زیرا خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داخل روضه هستند و نیز غایت داخل در مغیبت است. سیوطی در الدر المثور ذیل این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ «در خانه‌هایی که خداوند اذن فرموده [دیوارهای آن] بالا روند؛ آورده است که:

ابوبکر برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیا این خانه (خانه علی و فاطمه علیهما‌السلام) از آنهاست؟ حضرت فرمود: بله، از برترین آنهاست. این گفته سیوطی به همین مطلب اشاره دارد.<sup>۱</sup>

مؤید این مطلب آن است که حضرت امام جواد علیه‌السلام کنار ستونی که در مقابل خانه فاطمه علیها‌السلام بود، زیاد نماز می‌خواند.

از عمومیت و شمول کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «بیوتی: خانه‌های من»، چنین استفاده می‌شود که شامل قبرهای ائمه علیهم‌السلام مانند قبر امام حسن مجتبی علیه‌السلام در بقیع، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سید الشهداء، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام نیز می‌شود. بعد از آنکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خانه‌هایی که خداوند اذن داده است بالا بروند، همان خانه‌های پیامبران و خانه‌های اوست که خانه علی و فاطمه علیهما‌السلام و فرزندان ایشان از برترین آنهاست».

حدیث دیگری از حسین بن ثویر از حضرت امام صادق علیه‌السلام در مورد آداب زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام آمده است که فرمود:

با آب فرات غسل کن و لباس‌های پاک و نظیف خود را ببوش؛ سپس پابرهنه به سمت حرم حرکت کن، زیرا تو در حریمی از حرم‌های خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او هستی.<sup>۲</sup>

همچنین روایت‌های مستفیضی که در این زمینه وارد شده است می‌فرماید:

۱. الدر المثور، ج ۵، سورة النور.

۲. الوسائل، ج ۱۴، أبواب المزار، باب ۶۲.

«قبر حسین بن علی علیه السلام باغی از باغ‌های بهشت است»<sup>۱</sup>.

در روایت صحیح از ابوهاشم جعفری آمده است که می‌گوید:

شنیدم حضرت محمد بن علی الجواد علیه السلام می‌فرمود: میان دو کوه سرزمین طوس، قطعه‌ای است که از بهشت گرفته شده است؛ هر کس در آن داخل شود از احوال روز قیامت ایمن خواهد بود.<sup>۲</sup>

### روایت‌هایی در مورد قداست زمین کربلا

ابوعامر، خطیب و سخنران اهل حجاز، می‌گوید:

محرر امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: کسی که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کند و آنجا را آباد سازد، خداوند چه پاداشی به او خواهد داد؟ حضرت فرمود: ای ابوعامر! شنیدم از پدرم و او از پدرش و... از امیرالمؤمنین علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: به خدا قسم که در سرزمین عراق کشته شده و در آنجا مدفون خواهی شد. حضرت علی علیه السلام می‌گوید: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کسی که قبرهای ما را زیارت کند و آنها را آباد نماید و از آنجا سرکشی و مواظبت نماید، خداوند چه پاداشی به او خواهد داد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و قبر فرزند تو را قطعه زمینی از زمین‌های بهشتی قرار داد. خداوند قلب‌های انسان‌های نجیب و بندگان برگزیده‌اش را مشتاق شما ساخت و در این راه و در مسیر عمران قبرهای شما، مشقت‌ها و آزار و اذیت‌های فراوانی را متحمل می‌شوند و به قصد نزدیکی به پروردگار متعال و ابراز دوستی به رسولش، بسیار به زیارت قبرهای شما می‌آیند. ای علی! اینان به‌طور ویژه به شفاعت من نائل شده و بر حوض کوثر بر من وارد خواهند شد و در بهشت به زیارت من خواهند آمد. ای علی! هر کس قبرهای شما را آباد سازد و از آنها مراقبت و مواظبت کند، مانند آن است که حضرت سلیمان بن داوود را در ساخت بیت المقدس کمک کرده است. کسی که به زیارت قبرهای شما بیاید، برای او معادل ثواب هفتاد حج بعد از حجة الاسلام (حج واجب) نوشته می‌شود و مانند روزی که از مادرش متولد شده، از گناهانش پاک می‌شود تا

۱. الوسائل، ج ۱۴، باب ۶۷.

۲. همان، باب ۸۲، ح ۱۳.

وقتی که از زیارت شما برگردد. ای علی! بشارت بر تو باد و به دوستان و دوستداران خود مژده بده که چشم‌روشنی‌ها و نعمت‌هایی در انتظار آنان است که هیچ چشمی آن را ندیده و نیز گوش‌های نشنیده و حتی بر قلب انسانی خطور نکرده است. ولی عده‌ای از انسان‌های پست و فرومایه، زیارت‌کنندگان قبرهای شما را سرزنش و ملامت می‌کنند؛ همان‌گونه که زن بدکار ملامت می‌شود. آنان شرورترین افراد امت من هستند که خداوند آنها را از شفاعتم بهره‌مند نسازد و حوض کوثر بر من وارد نشوند.<sup>۱</sup>

همین روایت را مرحوم شیخ طوسی رحمته‌الله در کتاب تهذیب الاحکام و در باب زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فضیلت کوفه آورده است.<sup>۲</sup>

همچنین روایت‌های مستفیضی در مورد آداب زیارت امامان از فرزندان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است که دلالت بر آن دارد که بقعه‌های قبرهای آنها از حرم خداوند متعال و حرم رسول اوست و آنها از خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شوند. چگونگی اجازه خواستن قبل از ورود به حرم‌های شریف آنها، به این نکته اشاره دارد که می‌گوید: خدایا من مقابل دری از خانه‌های پیامبرت و فرزندان او (که برترین درووها بر آنها باد) ایستاده‌ام و مردم را از وارد شدن به آن خانه‌ها بدون اجازه پیامبرت منع کردی...<sup>۳</sup> در این نوع از دعا و اجازه خواستن، قبرهای امامان علیهم‌السلام به منزله خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گرفته است. به همین سبب و به جهت روایت‌هایی که پیش از این بیان شد، مرحوم سید مرتضی (علم الهدی) و ابن جنید و بعضی از متأخرین مانند علامه شیخ حسین عصفور، به رجحان تمام بودن نماز برای مسافر در کنار قبرهای هر یک از امامان فتوا داده‌اند؛ نه اینکه این مسئله اختصاص به آن مواضع چهارگانه (مسجد نبوی، مسجد الحرام، مسجد کوفه و حرم سیدالشهداء علیهم‌السلام) داشته باشد با این تقریب که علت

۱. الوسائل، ج ۱۴، باب ۲۶، أبواب المزار.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، باب فضل الکوفة و المواضع التي يستحب فيه الصلاة.

۳. البحار، ج ۹۷، كيفية الإستئذان و زیارة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.



بهرتر بودن خواندن نماز به صورت کامل در آن مواضع چهارگانه، چند برابر شدن ثواب نماز است و این علت در سایر مکان‌های متبرکه‌ای که هر یک از دیگر امامان در آنجا مدفون‌اند نیز موجود است.

### سوم: اقامه ماتم و عزا کنار قبرهای اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﯿﺘﯿﻦ، سنتی از رسول خدا ﷺ

احمد بن حنبل در مسندش از ابوهریره نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ به زیارت قبر مادرش آمنه رفت و در آنجا گریست و اطرافیان او هم گریه کردند؛ سپس رسول خدا ﷺ فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم طلب آمرزش کنم؛ ولی به من اجازه داده نشد و از خداوند اجازه خواستم تا قبر او را زیارت کنم و به من اجازه داده شد؛ پس شما نیز به زیارت قبرهای مردگان بروید، زیرا شما را به یاد مرگ و آخرت می‌اندازد.<sup>۱</sup>

شبهه این روایت را مسلم در کتاب صحیح خود در باب اجازه خواستن پیامبر ﷺ از خداوند متعال برای زیارت مادرش، آورده است.<sup>۲</sup>

حاکم در مستدرک می‌گوید: «پیامبر ﷺ همراه هزار سربازی که سر خود را پوشیده بودند، به زیارت قبر مادرش رفت که همگی در آن روز با پیامبر ﷺ گریه کردند».

این حدیث طبق قواعد و شرایط مسلم و بخاری صحیح است.<sup>۳</sup> اگرچه مضمون ابتدای این احادیث از نظر ما بی‌اعتبار است (چراکه می‌گوید پیامبر ﷺ از استغفار برای مادرش منع شد)؛ زیرا مادر گرامی پیامبر ﷺ بانویی راستگو و درستکار و دارای مراتب عالی در توحید و ایمان به خدا بود. خود پیامبر اعظم ﷺ نیز از نسل پدران و مادران خداپرست و عابد بود

۱. مسند احمد، ج ۲، مسند ابوهریره، ج ۵، حدیث بریده اُسلمی.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، باب استئذان النبی ﷺ به عزوجل فی زیارة قبر آمنه؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ما جاء فی زیارة المشركین؛ سنن ابوداود، ج ۲، باب المحرم يموت كيف يصنع به.

۳. المستدرک، ج ۲، زیارة النبی ﷺ قبر آمنه.

و در اصلاّب پاکیزه و رحم‌های پاک قرار گرفته بود. ولی اشکالی که در ابتدای این احادیث وجود دارد، از توجه و استدلال به ذیل آن احادیث جلوگیری نمی‌کند.

به نظر ما از احادیث متواتری که در مورد زیارت قبر مادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده است - که درود خداوند بر او باد و خداوند ما را با او محشور کند - چنین به دست می‌آید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مصیبت از دست دادن مادرش، مجلس عزا و ماتم در کنار قبر ایشان برپا کرد و سستی بزرگ را در معرض دید عموم مسلمانان قرار داد تا سرآغاز حرکتی در برپا کردن مجلس‌های عزا و ماتم در کنار قبرهای اهل بیت ایشان علیهم‌السلام و در مصیبت‌های آنان باشد. نکته جالب در این حدیث متواتر نزد اهل سنت این است که کسی که گریه کرد، شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که اطرافیان را نیز به گریه درآورد.

نووی در شرح مسلم پس از بیان این حدیث می‌گوید: «این روایت را نسائی از قتیبه و او از محمدبن عبید نقل کرده است». ابن ماجه نیز از ابی‌بکرین‌ابی‌شیه از محمدبن عبید نقل کرده است که تمامی این افراد از موثقان هستند و این حدیث بی‌گمان صحیح است؛ به‌ویژه عبارت «گریه کرد و اطرافیان را نیز به گریه درآورد»<sup>۱</sup>.

### برپایی دعا و انجام عبادت نزد قبرهای اهل بیت علیهم‌السلام از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

هیشمی در مجمع الزوائد، روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند که:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام بازگشت از غزوه تبوک و انجام عمره مفرده، زمانی که از ارتفاعات کوه عسفان پایین آمد، خطاب به اصحاب فرمود: کنار این گردنه تکیه بزنید تا نزد شما برگردم؛ سپس به سوی قبر مادرش حرکت کرد و در آنجا به مدت زیادی با پروردگار خویش مناجات کرد. پس از آن اشک از چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جاری شد و صدای گریه حضرت بلند شد؛ به طوری که اصحاب نیز از گریه ایشان به گریه افتادند.

۱. شرح مسلم، ج ۷، باب استئذان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ره فی زیارة قبر أمة.

هیثمی در پایان می گوید که این روایت را طبرانی نیز در معجم الکبیر آورده است.<sup>۱</sup> از عبارت این حدیث آشکار می شود که سنت دعا و مناجات نزد قبرهای اهل بیت ﷺ را پیامبر ﷺ پایه گذاری کردند؛ چنان که شدت گرفتن گریه ایشان نیز سستی در اقامه عزا نزد قبرهای اهل بیت ﷺ است. این حدیث متواتر با الفاظ و عبارات های گوناگون نقل شده است که دلالت می کند زیارت پیامبر ﷺ از قبر مادرش و اقامه عزا و انجام دعا و مناجات در آنجا، چندین مرتبه تکرار شده است.

#### برخی از سنت های پیامبر ﷺ در زیارت قبر مادرش ﷺ

از این عبارت حدیث متواتر که می گوید: «سپس پیامبر ﷺ گریه کرد و گریه اش شدت یافت و اطرافیان را نیز به گریه آورد» چند نکته استفاده می شود:

الف) مهاجرت و سفر کردن به منظور زیارت قبرهای اهل بیت ﷺ رجحان دارد؛ چراکه پیامبر ﷺ بارها به زیارت قبر مادرشان رفتند.

ب) سنت برپایی عزا و ماتم بر اهل بیت ﷺ جایز است.

ج) قبرهای اهل بیت ﷺ را همانند جایگاه هایی برای عبادت و مناجات با پروردگار قرار دادند. برپا کردن مجلس عزا و گریه کردن و به گریه درآوردن بر مصیبت های اهل بیت ﷺ، سنت بزرگی بود که بارها از پیامبر ﷺ صادر گردید. مرحوم علامه امینی در کتاب «ستنا و سیرتنا» ذکر می کند که پیامبر ﷺ دوازده مجلس در عزا و ماتم سیدالشهداء ﷺ برپا کرد. ایشان برای هر یک از آنها مصادر و منابعی را از اهل سنت نقل کرده است.

قرطبی صاحب کتاب «الاستذکار» و بیهقی مؤلف «شعب الایمان» و العینی صاحب

«عمدة القاری»، زیارت کردن پیامبر ﷺ از قبر مادرش را ذکر کرده اند.<sup>۲</sup>

۱. مجمع الزوائد، ج ۱، باب فی شیطان المؤمن، باب فی أهل الجاهلیة.

۲. الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۷؛ شعب الایمان، ج ۷، ص ۱۵؛ عمدة القاری، ج ۸، ص ۷.

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» چنین آورده است که:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کنار قبری نشست و به مدت طولانی در جوار آن مناجات نمود؛ سپس حضرت به گریه افتاد و ما نیز از گریه او به گریه آمدم. آن‌گاه حضرت فرمود: قبری که من در کنار آن هستم، قبر مادر من است.<sup>۱</sup>

طبری چنین روایت می‌کند که:

وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شهر مکه شد، بر موضع قبری ایستاد که قبر مادرش بود و آن قدر آنجا ایستاد تا اینکه آفتاب بدن او را داغ کرد؛ به امید اینکه از جانب خداوند به او اجازه داده شود تا برای مادرش استغفار کند.<sup>۲</sup>

طبرانی از عکرمه و از ابن عباس نقل می‌کند که: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زمانی که از غزوه تبوک باز می‌گشتند و عمره‌ای را به‌جا آوردند، از ارتفاعات کوه عسفان پایین آمدند و قبر مادرشان را زیارت کردند».<sup>۳</sup> این روایت‌ها یکدیگر را تأیید می‌کنند.

العینی در عمدة القاری می‌گوید:

شارع صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر سال نزد قبرهای شهدا می‌رفت و می‌فرمود: سلام علیکم به‌خاطر صبری که داشتید، سرای جاویدان آخرت چه نیکوست! همچنین ابوبکر، عمر و عثمان نیز این کار را انجام می‌دادند.

همچنین ابن ابی‌الدنیا نقل می‌کند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبر مادرش را همراه با هزار رزمنده که صورت خود را پوشانده بودند، در روز فتح مکه زیارت کرد». ابن ابی‌شیبه از حضرت علی علیه‌السلام، عبدالله بن مسعود و انس بن مالک نقل می‌کند که:

حضرت فاطمه علیها‌السلام قبر جناب حمزه، عموی گرامیش را در هر جمعه زیارت می‌کرد و نیز عمر،

۱. فتح الباری، ج ۸، ص ۳۹۰.

۲. جامع البیان، ج ۱۱، ص ۵۸.

۳. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۸۳؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

قبر پدرش را زیارت می‌کرد و در کنار آن می‌ایستاد و برای او دعا می‌کرد؛ عایشه نیز قبر برادرش عبدالرحمن را در مکه زیارت می‌کرد.<sup>۱</sup>

د) از این حدیث متواتر چنین استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ، پایه‌گذار سنت زیارت قبرهای اهل بیتش ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺗﺎﺑﯿﻦ بود و روایت نقل شده «لا تشد الرحال» که آن را دلیلی برای عمومیت نفی ثواب در زیارت غیر مساجد سه‌گانه قرار داده‌اند؛ نزد بیشتر دانشمندان اهل سنت، همان‌گونه که پیش از این بیان کردیم، حمل بر فضیلت می‌شود. مرحوم شیخ صدوق روایت صحیحی را از یاسر خادم نقل می‌کند که حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

به زیارت قبیری نباید رفت جز قبرهای ما. آگاه باشید که من به‌وسیله سم، مظلومانه به شهادت می‌رسم و در مکان غربی دفن خواهم شد. پس هر کس به قصد زیارت من مسافرت کند، دعایش به اجابت می‌رسد و گناهان او آمرزیده می‌شود.<sup>۲</sup>

نووی در شرح مسلم می‌گوید:

نظر صحیح و درست پیش اصحاب ما و آنچه که امام‌الحرمین و محققان در نظر گرفته‌اند، این است که سفر کردن به مسجدی غیر از آن مساجد سه‌گانه، نه حرام است و نه مکروه. گفته‌اند مقصود آن است که فضیلت کامل و تام، فقط در سفر کردن به این سه مسجد است؛ والله اعلم. شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «کسی که حج به جا آورد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است». این حدیث شریف با الفاظ و عبارات‌های دیگری نیز بیان شده است که مفاد آنها تعیین وقت مشخصی برای یکی از موسم‌های زیارت آن حضرت است. این مفاد، روایت استدلال به ظاهر این حدیث را باطل می‌کند.

۱. عمدة القاری، ج ۸، ص ۷۰.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۵.

این درحالی است که روایت‌های متواتری از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است که زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عمران و آباد ساختن آنجا و قبرهای اهل بیت ایشان علیهم‌السلام از آموزه‌های دینی و از مظاهر بزرگ عبادت و پرستش خداست. صاحب کتاب «وسائل الشیعه»، ۹۶ باب در این زمینه نگاشته که در آنها صدها حدیث ذکر شده است. این به علاوه آن چیزی است که مرحوم مجلسی صاحب بحارالانوار در ابواب مزار و میرزای نوری در مستدرک الوسائل از اصول نقل شده از اصحاب آورده‌اند. همچنین محدثان برتر دیگری نیز در این زمینه و در ابواب احکام مساجد و غیره، روایت‌هایی را در کتاب‌های حدیثی نقل کرده‌اند.

این امر به بالاترین درجه تواتر در میان روایت‌ها رسیده است و از این جهت این مطلب از پایه‌های اساسی در شعائر دینی و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است؛ به‌حدی که ایشان شیعیان را به زیارت قبرهای ائمه علیهم‌السلام و آبادسازی آنها، حتی در صورت خوف بر جان برانگیخته‌اند. این خود به گستردگی و وسعت رکنیت این مطلب در دین اشاره دارد. این سیره و روشی است که نزد شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام از قرن اول و دوم هجری تاکنون دست‌به‌دست منتقل شده است.

#### چهارم: جواز زیارت قبرها از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

ابن ماجه از ابن‌ابی‌ملیکه و از عایشه نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجازه زیارت قبرها را دادند.<sup>۱</sup>

اصل این روایت، چنان‌که غزالی در احیاء العلوم نقل کرده است، بدین گونه است که عبدالله بن ابی‌ملیکه می‌گوید:

روزی عایشه از سوی قبرستان برمی‌گشت؛ به او گفتم: ای ام‌المؤمنین از کجا می‌آیی؟ گفت:

از قبر برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر؛ به او گفتم: آیا رسول خدا ﷺ زیارت قبرها را منع نکرده بود؟ گفت: بلی، در ابتدا از زیارت قبرها منع کرد، ولی پس از آن، امر به زیارت قبرها نمود.<sup>۱</sup> این روایت بر عمومیت اذن پیامبر ﷺ در زیارت قبرها دلالت دارد که شامل بانوان نیز می شود؛ چنان که بیان راویان حدیث نیز این چنین است.

ابن ماجه از عبدالله بن مسعود نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از این شما را از زیارت قبرها منع کردم؛ اما حال می گویم به زیارت آنها بروید؛ زیرا موجب زهد در دنیا و به یاد آوردن آخرت می شود».<sup>۲</sup>

همچنین ابوداود در سنن از ابن بریده نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از این شما را از زیارت قبور نهی کردم، اما اینک می گویم که به زیارت آنها بروید؛ چراکه زیارت قبرها یاد مرگ و آخرت را در انسان زنده می کند».<sup>۳</sup>

### پنجم: تعیین موسم حج برای زیارت قبر پیامبر ﷺ از سوی خود ایشان

یکی از دلیل های این مطلب، روایت مستفیضی است که از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده که فرمود: «هر کس حج به جا آورد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است و هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب است».<sup>۴</sup> این تعیین وقت برای زیارت قبر پیامبر ﷺ که پس از انجام مناسک حج است، اگرچه منحصر به همین مورد نیست، ولی یکی از زمان های زیارت، پس از اعمال حج است.

در برخی روایاتها چنین عبارتی آمده که: «هر کس پس از مرگ، مرا (پیامبر ﷺ)

۱. إحياء العلوم، ج ۴، باب زیارة القبور؛ السنن الكبرى، ج ۴، باب ما يقول اذا دخل المقبرة؛ نیل الأوطار، ج ۴، الدلیل علی تحریم إتياع الجنائز للنساء.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ما جاء فی زیارة قبور المشركين.

۳. سنن أبي داود، ج ۲، باب المحرم يموت كيف يصنع به.

۴. الدر المنثور، ج ۱، سورة البقرة.

زیارت کند، گویا در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است».<sup>۱</sup>

هیشمی در مجمع الزوائد از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب است».<sup>۲</sup> این روایت را بزاد نیز نقل کرده است. عبدالله بن عمر از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: «کسی که فقط به قصد زیارتم به نزد من آید و حاجتی جز این نداشته باشد، بر من واجب است که در روز قیامت از او شفاعت کنم».<sup>۳</sup>

این حدیث به طور آشکار انسان را بر خالص کردن قصد از سفر و مهاجرت در زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برمی‌انگیزد. این روایت را طبرانی در معجم‌الکبیر و الاوسط آورده است که در سند آن حفص بن ابی داوود قاری قرار گرفته که احمد او را توثیق کرده است. عبدالله بن عمر از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: «هر کس قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است».

هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: این روایت را طبرانی در معجم‌الصغیر و الاوسط نقل کرده است و در سند آن عایشه، دختر یونس قرار گرفته است. پس از آن، بابی با این عنوان آورده است: قرار دادن صورت بر روی قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.<sup>۴</sup> متقی هندی در کنز العمال از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کس به قصد انجام مناسک حج به سوی مکه بیاید و پس از آن مرا در مسجدم زیارت کند، برای او پاداش دو حج نیکو و پذیرفته‌شده ثبت می‌شود».<sup>۵</sup>

این حدیث شریف بر خالص کردن هدف زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت می‌کند. این

۱. کنز العمال، ج ۵، زیارة قبر النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من الاکمال.

۲. مجمع الزوائد، ج ۴، باب زیارة سیدنا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

۳. همان، باب قوله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لا تجعل قبری وثنا.

۴. همان.

۵. کنز العمال، ج ۵، باب زیارة قبر النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من الاکمال.



حدیث، بدعت‌های وهابیت را باطل می‌کند که می‌گویند قصد سفر به مدینه منوره، تنها باید به قصد مسجد نبوی باشد، نه به هدف زیارت قبر شریف ایشان و نه به قصد زیارت پیامبر ﷺ. آنها این بدعت‌ها را بر تخیلات خود پایه‌ریزی کرده‌اند که در برداشت از حدیث «لا تشدّ الرحال» به‌دست آمده است. درحالی‌که رفتن به مسجد نبوی با زیارت ایشان تلازم دارد؛ حتی رفتن به مسجد الحرام با زیارت پیامبر ﷺ متلازم است که این خود بر امر به سفر کردن به قصد زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ دلالت دارد.

### انجام دادن حج و زیارت قبر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﺎﺕ

این حدیث شریف به ما می‌فهماند که زیارت قبر پیامبر ﷺ، دارای پاداشی معادل چندین برابر اعمال حج است. از این معنی نباید چنین برداشت شود که اعمال حج، ناچیز شمرده شده و حج نادیده گرفته شود؛ بلکه معنای حدیث، تأکید ویژه‌ای بر اهمیت زیارت پیامبر ﷺ و داشتن ولایت ایشان است. این روایت، اهمیت و ضرورت ضمیمه کردن زیارت پیامبر ﷺ به اعمال حج را بیان می‌کند؛ همچنین بیان می‌دارد که ولایت، رکنی از ارکان دین، مانند حج، نماز، روزه و زکات است. ولایت برترین رکن‌هاست، بدون اینکه نسبت به سایر رکن‌ها کوتاهی صورت گیرد. نظیر همین مطلب، روایت‌هایی است که بارها مسلمانان را به زیارت قبرهای اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﺎﺕ، به‌خاطر پاداش فراوان آن برمی‌انگیزد. این دستور به معنای قرار گرفتن در معرض هلاکت به‌خاطر ترک حج نخواهد بود؛ چنان‌که سلفیان و وهابیان، این‌گونه می‌اندیشند. چگونه چنین است، درحالی‌که در روایت اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﺎﺕ آمده است: «اگر مسلمانان یک سال حج را ترک کنند، نابود خواهند شد».<sup>۱</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمه العبادات؛ کافی، ج ۲، باب ان ترک الخطیئة الاسیر؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، باب عدم جواز

همچنین اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند:

خداوند متعال سختی‌ها و بلاها را از شیعیانی که توفیق انجام مناسک حج را ندارند، به برکت شیعیانی که حج به جا می‌آورند، دور می‌سازد. اگر همه آنها فریضه حج را ترک کنند، هلاک خواهند شد. این معنای کلام خداوند در آیه ۲۵۱ سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت».

یعنی برپایی مراسم حج از طرف مسلمانان و مؤمنان، بدون ملاحظه استطاعت، یک واجب کفایی است.

در روایت از امامان معصوم علیهم‌السلام آمده است که:

اگر مردم به علت فقر و مشکلات اقتصادی از انجام حج عاجز باشند، بر حاکم اسلامی لازم است که با دادن هزینه‌های آن از بیت‌المال، عده‌ای را به منظور انجام حج اعزام نماید تا این فریضه الهی تعطیل نشود. همان‌طور که برای زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز باید از بیت‌المال هزینه نماید.

در روایت دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که: بر حاکم اسلامی واجب است دو شهر مکه معظمه و مدینه منوره را با سکونت دادن عده‌ای از مسلمانان آباد و پررونق نگه دارد.<sup>۱</sup>

همچنین در روایت اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که مسکن‌گزیدن و اقامت دائمی کنار بیت‌الله‌الحرام و مدینه منوره و سایر شهرهایی که قبور مطهر اهل بیت علیهم‌السلام در آنجا واقع شده است، جهاد در راه خدا به حساب می‌آید. آنچه که از مجموع این روایت‌ها به دست می‌آید، این است که بر مسلمانان واجب است که نسبت به برپایی و آبادساختن همه آموزه‌های دینی و ارکان شریعت اقدام کنند؛ نه اینکه نسبت به بعضی از آنها به حساب بعضی دیگر اقدامی صورت پذیرد، یا اینکه تنها به برخی از آنها اکتفا شود.

۱. الکافی، ج ۴، باب الإخبار علی الحج؛ الوسائل، ج ۱۱، باب وجوب إخبار الوالی الناس علی الحج.

احمد بن حنبل در مسندش روایتی از داوود بن ابی صالح نقل می کند که:

روزی مروان به سمت مسجد نبوی آمد و مردی را دید که صورتش را روی قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ قرار داده است. مروان به آن مرد گفت: آیا می دانی چه کار می کنی؟ آن مرد صورتش را بلند کرد و او کسی جز ابویوب نبود. سپس فرمود: بله به نزد پیامبر خدا ﷺ آمده ام، نه به زیارت سنگ ها، در عبارت دیگری چنین آمده: به زیارت رسول خدا ﷺ آمده ام و سنگی مشاهده نمی کنم.<sup>۱</sup>

این روایت به صورت کامل در کتاب «الخلافة» آمده است و آن را احمد و داوود بن ابی صالح نقل کرده اند. ذهبی گفته است غیر از ولید بن کثیر، کسی از داوود بن ابی صالح روایت نقل نکرده است و کثیر بن زید از او روایت نقل کرده و کسی آن را تضعیف ننموده است؛ چنان که در مسند نیز بیان شده است.

احادیثی که مسلمان ها را به زیارت پیامبر ﷺ تشویق و ترغیب می کند، خط بطلانی بر سخنان پوچ و باطل سلفیان خواهد بود که سفر کردن به غیر از مساجد سه گانه را حرام دانسته اند.

صاحب «تحفة الأحوذی» می گوید:

میان دانشمندان اسلامی در مورد جواز سفر کردن به غیر از مساجد سه گانه مانند رفتن به زیارت بندگان صالح خداوند، خواه زنده یا مرده باشند و نیز رفتن به سرزمین های ویژه به قصد تبرک جستن از آنجا و نماز خواندن در آنها، اختلاف شده است.

وی در ادامه می گوید:

نظر صحیح نزد امام الحرمین و غیر او از شافعیان، این است که سفر کردن، حرام نیست. از حدیث «لا تشد الرحال» پاسخ هایی داده اند؛ یکی از آنها این است که مراد از روایت، این است که فضیلت تام و کامل در سفر کردن به این سه مسجد است؛ بر خلاف غیر آنها و سفر کردن

۱. مسند احمد، ج ۵، حدیث ابویوب انصاری؛ مستدرک، ج ۴، باب ابوکو علی الدین اذا ولیه غیر اهلته؛ مجمع الزوائد، ج ۴، باب

قوله ﷺ لا تجعل قبری وثناً؛ ولایة المناصب، ج ۵؛ تاریخ مدینة، ابن عساکر، ج ۵۷.

به غیر از آن سه مسجد جایز است. در روایت احمد که در آینده بدان اشاره خواهد شد، لفظی آمده است که ظهور در تحریم ندارد.<sup>۱</sup>

آنچه این استظهار را تقویت می‌کند، روایت‌هایی است که با عبارت‌های گوناگون از ابوهریره نقل شده است؛ مانند «قصد سفر، جز به سوی سه مسجد نباید کرد» و مانند «تنها به سه مسجد باید مسافرت کرد». عبارت اول را بخاری در صحیح خود آورده است<sup>۲</sup> و روایت دوم را مسلم از طریق دیگری از ابوهریره بیان نموده است.<sup>۳</sup> روایت اول را مؤلفان کتاب‌های سنن و نیز غیر آنها بیان کرده‌اند.<sup>۴</sup>

بزاز این دو عبارت حدیث را نقل کرده است و بر این نکته تأکید می‌کند که حدیث در جهت بیان اهمیت و فضیلت مساجد سه‌گانه ایراد شده است. آنچه این استظهار را تقویت می‌کند، احادیث مستفیضه‌ای است که نزد شیعه و اهل سنت بر چند برابر بودن پاداش نماز در مسجد نبوی و مسجد الحرام دلالت دارد.<sup>۵</sup>

### باعظمت‌تر بودن مسجد کوفه از بیت‌المقدس

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که پاداش نماز در مسجد کوفه از بیت‌المقدس بیشتر است. در روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که جواز تمام خواندن نماز برای مسافر در مواضع چهارگانه (مسجد الحرام، مسجد نبوی، مسجد کوفه و حائر

۱. تحفة الأحوذی، ج ۲، باب ما جاء فی آی المساجد أفضل.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، باب فضل الصلاة فی المسجد.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، باب بیان أن المسجد الذی أسس علی التقوی.

۴. همان، باب سفر المرأة مع المحرم، باب لاتشد الرحال الا الی ثلاثة؛ ارواء الغلیل، محمد ناصر الالبانی، ج ۳، باب النهی عن شد الرحال؛ ج ۴، باب تفضیل الصلاة فی مسجده؛ أحكام الجنائز، باب صیغة السلام عند الدخول؛ المعجم الصغیر، ج ۱، باب من اسمه سلمة؛ المعجم الاوسط، ج ۲، ج ۴، ج ۵؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، باب من ینکی ابونجیح؛ مجمع الزوائد، ج ۴، باب قوله ﷺ لاتشد الرحال الا الی ثلاثة.

۵. مجمع الزوائد، ج ۴، باب قوله ﷺ لاتشد الرحال الا الی ثلاثة.

الحسینی علیه السلام در کربلا) به جهت ثواب و پاداش عظیم آن است.<sup>۱</sup>

پیش از این گذشت که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، فرمود: «میان قبر و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است» این محدوده شامل خانه علی و فاطمه علیهما السلام و فرزندان ایشان نیز می‌شود.

خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شامل قبر ایشان و قبرهای اهل بیت پاک ایشان علیهم السلام نیز می‌شود و به همین جهت فضیلت و پاداش فراوانی برای نماز در کنار قبر آنها ذکر شده است.

اینجا تفاوتی آشکار میان استظهاری که بیشتر دانشمندان اهل سنت به آن معتقدند و آنچه که سلفی‌ها (وهابیت) به آن معتقدند، وجود دارد. چراکه مشهور نزد دانشمندان اهل سنت این است که حدیث «لا تشد الرحال» را بر نفی کمال تام و نهایی حمل کرده‌اند؛ در حالی که وهابیت حدیث را بر نفی تحریمی حمل کرده‌اند. این به نکته مهمی اشاره دارد که روش پوچ و باطل ایشان در استظهار حدیث، خود سبب بروز بحران در این فهم دور از ادب شده است. زیرا آنها بر ظاهر الفاظ و عبارت‌های حدیث پافشاری کرده و جمود می‌ورزند و هیچ‌گونه توجهی به سایر طرقی که حدیث از آن نقل شده است و نیز شواهد و قرائنی که وجود دارد، نمی‌کنند. این بلایی بزرگ در روش استظهار در ادله است؛ وگرنه نظیر این تعبیر به طور فراوان در گفت‌وگوها استفاده می‌شود؛ مانند «هیچ بردباری ای مانند صبر و شکیبایی نیست».

#### آباد سازی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، تداوم بخش شهادت دوم

گذشته از آنچه گفته شد، این احادیث را آیات قرآن مجید یاری می‌کند. خداوند متعال در آیه ۶۴ سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾

اگر اینان هنگامی که به خود ظلم کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و نیز خداوند در آیه ۵ سوره منافقون می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَعْفِفْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ﴾؛ «هنگامی که به آنان گفته می‌شود بیایید تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شما طلب آمرزش کند».

این دو آیه کریمه، دلالت می‌کند که آمدن به محضر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سفارش ویژه و مؤکد خداوند متعال است تا افراد در آن مکان شریف به‌منظور کسب توبه و طلب آمرزش حضور یابند.

به عبارت دیگر تشویق و ترغیب قرآن کریم و سنت متواتر و مستفیض بر زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مستلزم آن است که قبر آن حضرت را از مظاهر عبادت و پرستش پروردگار و از علامت‌ها و نشانه‌های بزرگ دینی قرار دهیم تا اینکه این سنت الهی از بین نرود و بلکه نام و یاد مبارک ایشان در جایگاه پایه و اساس دین و حقیقت شهادت به رسالت، همواره باقی بماند. از این جهت معلوم می‌شود که آباد کردن قبر شریف ایشان از نشانه‌های بزرگ برای استمرار دین، در میان جامعه بشری و همه عالمیان تا روز قیامت است.

#### از بین بردن قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فراموشی کشاندن یاد اوست

دعوت به محو و ناپدید کردن قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، درحقیقت دعوت به نابودی دین و شریعت خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که همان هدف اصلی یهود و نصاری می‌باشد.

از این جهت اشکال موجود در نظر اینان درباره محو و ناپدید کردن قبرهای پیامبران و رسولان الهی - که برگرفته از این کلام پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است - روشن می‌شود؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند». در تعبیر دیگر چنین آمده است که: «خداوند یهود را بکشد».

عمران و آباد کردن قبرهای پیامبران و رسولان الهی، به‌منظور جاویدان ساختن یاد و

نام آنها، امری بسیار پسندیده است. قرآن مجید نیز بر زنده بودن نام و یاد آنها و الگوشدن آنها برای بشریت و سرچشمه نور الهی قرار گرفتن آنها، تأکید می‌کند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ «و از مقام ابراهیم، جایگاه عبادتی برای خود انتخاب کند». با وجود این دعوت قرآن مجید، چگونه دین، ما را به محو کردن قبرهای پیامبران فرا می‌خواند؟ مگر اینکه بگوییم این حدیث شریف به‌منظور زشت و ناپسند شمردن کارهای یهود و نصاری دربارہ خدا قرار دادن حضرت عیسی ﷺ و حضرت عزیرا ﷺ از سوی یهودیان، صادر شده است؛ یا اینکه بگوییم یهود و نصاری قبرهای انبیا را ویران ساختند و روی آنها سجده کردند و نماز خواندند که منجر به یکسان شدن آن قبرها با خاک و از بین رفتن علامت بودن آنها شد.

بخاری در صحیح خود از محمد بن مقاتل از عبدالله از ابوبکر بن عیاش و او از سفیان تمار نقل می‌کند که: «قبر مطهر رسول خدا ﷺ را دیدم، در حالی که بالاتر از سطح زمین بود».<sup>۱</sup>

همچنین احمد بن حنبل روایتی را در مسندش از شعبی این‌گونه نقل می‌کند:

کسی که همراه با پیامبر خدا ﷺ بود، برای من نقل کرد، پیامبر ﷺ از کنار قبری که به‌طور جداگانه در گوشه‌ای قرار گرفته بود عبور کرد؛ پس در مقابل آن به نماز ایستاد و همراهان وی نیز برای نماز تشکیل صف دادند. من به او گفتم: ای ابا عمرو! چه کسی برای تو این حدیث را نقل کرد؟ گفت: ابن عباس.<sup>۲</sup>

همچنین در صحیح ابن حبان با اسناد خودش از ابن عباس نقل می‌کند که: «روزی رسول خدا ﷺ از کنار قبری که در گوشه‌ای تنها واقع شده بود عبور کرد و ایشان بر آن نماز خواند و ما نیز با ایشان نماز خواندیم».<sup>۳</sup>

۱. صحیح البخاری، ج ۲، باب ما جاء فی قبر النبی ﷺ.

۲. مسند احمد، ج ۱، مسند عبدالله بن عباس؛ صحیح بخاری، ج ۱، فی الجنائز؛ معجم الکبیر، ج ۱۲، باب الشعبی عن ابن عباس.

۳. صحیح ابن حبان، ج ۷، باب إباحة الصلاة علی قبر المدفون.

ابوحاتم می‌گوید:

این خبر به‌طور روشن بیان می‌دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر قبری که در ناحیه‌ای به‌صورت منفرد واقع شده بود نماز خواندند و این واژه «منبوذ»، دلالت می‌کند که اگر قبر تازه احداث شده باشد یا در قسمتی واقع شده که نبش نشده بود، نماز خواندن روی آن جایز است؛ اما خاک قبرهایی که نبش شده و زیور و شده‌اند، نجس است و نماز خواندن روی نجاست جایز نیست؛ مگر اینکه انسان بر روی شیء پاکیزه‌ای بایستد و بر روی قبری که نبش شده نماز بخواند.<sup>۱</sup>

این روایت‌ها این معنا را تقویت می‌کند که مقصود از اینکه نباید قبرها را مسجد قرار دهیم، درحقیقت دوری گزیدن از موارد آلودگی و کثافات به هنگام خواندن نماز است.

### ششم: وجود حیات برزخی برای اهل قبور

روایت‌هایی به‌طور پراکنده به ما رسیده است که بر مسئله وجود حیات برزخی برای اهل قبور دلالت دارد. یکی از آنها روایتی است که مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل می‌کند: جوان یا زن سیاه‌چهره‌ای مدتی در مسجد برای نماز شرکت می‌کرد؛ پس از مدتی که آن شخص غایب شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن زن یا از آن جوان پرس‌وجو کرد و سراغ او را گرفت؛ به ایشان عرض شد که مرده است. حضرت فرمود: چرا مرا مطلع نساختم؟ گویا اصحاب فقدان آن زن یا آن جوان را کوچک شمرده بودند. سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: مرا بر قبر آن راهنمایی کنید؛ پس اصحاب ایشان را به کنار قبر او بردند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آن نماز خواند. سپس فرمود: این قبرهای شما سرشار از ظلمت و تاریکی بر اهل آنهاست و خداوند متعال با نماز من، آن خانه قبر را نورانی می‌سازد.<sup>۲</sup>

چنان‌که ابن حبان به این نکته اشاره کرده است و در پایان روایت چنین می‌افزاید که: بعضی از مخالفین به این زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چنین احتجاج کرده‌اند که این از ویژگی‌های پیامبر

۱. صحیح ابن حبان، ج ۷، باب إباحة الصلاة علی قبر المدفون.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، باب القيام للجنائز؛ مسند احمد، ج ۲، مسند ابی هریره.



خدا ﷻ است؛ از این جهت که می‌خواهند منکر این ویژگی برای پیامبر خدا ﷺ بشوند؛ در حالی که این روایت در این مسئله، بسیار روشن است و به‌طور واضح بر وجود حیات برزخی دلالت دارد.<sup>۱</sup>

پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: «هرگاه انسانی که محبوب میت در دار دنیا بوده است، به زیارت میت می‌رود، میت با او بسیار انس و الفت می‌گیرد».<sup>۲</sup>

روایتی در وفاء الوفاء از ابن عباس نقل شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

هیچ انسان مؤمنی از کنار قبر برادر مؤمن خود که او را پیش از این می‌شناخت عبور نمی‌کند و سلام نمی‌دهد، جز اینکه میت نیز او را می‌شناسد و جواب سلام او را می‌دهد.<sup>۳</sup>

روایت دیگر اینکه:

پیامبر اعظم ﷺ در جنگ بدر دستور دادند تا جنازه‌های مشرکان در چاه قلیب ریخته شود؛ سپس خطاب به آنان فرمود: به‌درستی ما به حقانیت وعده‌های پروردگاران پی بردیم؛ آیا شما نیز وعده‌های پروردگارتان را حق یافتید؟ در این میان عمر به پیامبر خدا ﷺ عرض کرد: با چه کسی سخن می‌گویی؟ با اجسادی که روح در آن وجود ندارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست! شما به آنچه که می‌گویم از آنها شنواتر نیستید. قتاده می‌گوید: خداوند آنها را زنده کرد تا بشنوند و از این سخن حسرت ببرند و مورد بازخواست و توبیخ قرار گرفته و پشیمان گردند.<sup>۴</sup>

این اظهار تعجب و اعتراض صورت گرفته از ناحیه بعضی از اصحاب، به سبب جهل آنها نسبت به وجود حیات برزخی برای مردگان است که پیامبر ﷺ این اعتراض و تعجب را چنین پاسخ می‌دهد: «شما از آنها شنواتر نیستید».

مضمون این حدیث با خطاب حضرت شعیب رضی الله عنه به قوم خود پس از نابودی آنها

۱. فتح الباری، ج ۳، باب المیت یسمع خفق النعال؛ ج ۱، باب کنس المسجد و التقاط الخرق.

۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۰؛ السیرة النبویة، للشامی، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

۳. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۵۱.

۴. صحیح البخاری، ج ۵، باب قتل ابی جهل، باب قصة غزوة بدر.

مطابقت دارد که خداوند در آیات ۹۱-۹۳ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّحْمَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثِمِينَ \* الَّذِينَ كَذَّبُوا شَعِيْبًا كَانُوا لَمْ يَغْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شَعِيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ \* فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِيسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾

سپس زمین‌لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی‌جان در خانه‌هاشان مانده بودند \* آنها که شعیب علیه‌السلام را تکذیب کردند، [آن چنان نابود شدند که] گویا هرگز در آن [خانه‌ها] سکونت نداشتند. آنها که شعیب علیه‌السلام را تکذیب کردند، زیانکار بودند \* سپس از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم؟

همچنین سخنانی که بر زبان حضرت صالح علیه‌السلام جاری شد که قرآن مجید در آیات

۷۸ و ۷۹ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّحْمَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثِمِينَ \* فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِيسَالََةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ التَّاصِحِينَ﴾

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان، [تنها] جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هاشان باقی مانده بود \* (صالح) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید.

از این سخنان به این نتیجه می‌رسیم، کسی که معتقد است انسان به محض مردن از این زندگی جدا می‌شود و نه سخنی را می‌شنود و نه سودی می‌رساند، در مورد حیات برزخی که متفاوت با زندگی مادی دنیاست، نادان است. حیات برزخی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاک ایشان علیهم‌السلام آن را تبیین کرده‌اند، آشکار می‌سازد که نفس انسان در عالم برزخ، حواسی را در اختیار دارد که چندین برابر حواس عالم مادی دنیاست و بر این اساس، آنچه را که می‌گوییم، می‌شنوند و زیارت آنان پس از مرگ، بخشی از ایمانی است که هر انسان مؤمنی باید به آن پایبند باشد.

## كتابنامه

قرآن كريم.

نهج البلاغه.

١. الاحتجاج، الطبرسى، النجف الأشرف، دارالنعمان، ١٣٨٦هـ.ق.
٢. أحكام الجنائز، ناصرالدين بن محمد الألبانى.
٣. الإحكام فى أصول الأحكام، ابن حزم.
٤. إحياء علوم الدين، الغزالى.
٥. الأذكار النووية، يحيى بن شرف النووى، دارالفكر، ١٤١٤هـ.ق.
٦. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد، بيروت، دارالمفيد.
٧. الاستذكار، القرطبى.
٨. الأم، الشافعى، ط الثانية، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣هـ.ق.
٩. الأمالى، الشيخ الطوسى، ط الأولى، قم، دارالثقافة، ١٤١٤هـ.ق.
١٠. إمتاع الأسماع، المقرئى.
١١. بحار الأنوار، محمدباقر المجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣هـ.ق.
١٢. البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، المتقى الهندى، قم، مطبعة الخيام.
١٣. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، طهران، مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٤هـ.ق.
١٤. تاريخ الطبرى.
١٥. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥هـ.ق.
١٦. التبيان فى تفسير القرآن، الطوسى، ط الأولى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٩هـ.ق.
١٧. تحذير الساجد من إتخاذ القبور مساجد، ناصرالدين الألبانى.

١٨. تحف العقول، الحراني.
١٩. تحفة الأحوذى فى شرح الترمذى، المبارکفورى، ط الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٠هـ.ق.
٢٠. تطهیر الاعتقاد فى أدران الإلحاد، محمد بن إسماعیل بن صلاح الصناعی.
٢١. تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، بیروت، دار المعرفة، ١٤١٢هـ.ق.
٢٢. تفسیر البحر المحیط، الأندلسی.
٢٣. تفسیر الثعلبی، أبواسحاق الثعلبی.
٢٤. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، طهران، المكتبة العلمیة الإسلامیة.
٢٥. تفسیر القرطبی، أبی عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، دار إحياء التراث، ١٤٠٥هـ.ق.
٢٦. تفسیر القمی، علی بن إبراهیم القمی، ط الثالثة، مؤسسة دارالکتب، ١٤٠٤هـ.ق.
٢٧. تفسیر المیزان، العلامة الطباطبائی، مؤسسة النشر الإسلامی.
٢٨. تفسیر نورالثقلین، العلامة الشیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی.
٢٩. تقييد العلم، أحمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی أبوبکر.
٣٠. تلخیص الحبیر، ابن حجر العسقلانی.
٣١. تهذیب الأحكام، الشیخ الطوسی، دارالکتب الإسلامیة، ١٤٠٧هـ.ق.
٣٢. التوحید، الصدوق، قم، جماعة المدرسين، ١٣٨٧هـ.ق.
٣٣. ثواب الأعمال، الصدوق أبی جعفر محمد بن علی بن الحسن بن بابویه، ط الثانية، قم، منشورات الرضى، ١٤١٢هـ.ق.
٣٤. جامع البیان، ابن جریر الطبری، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥هـ.ق.
٣٥. خصائص أميرالمؤمنين، النسائی.
٣٦. الخصال، الصدوق، قم، جماعة المدرسين، ١٤٠٣هـ.ق.
٣٧. الدر المنثور، جلال الدين السيوطی، ط الأولى، بیروت، دار المعرفة، ١٣٦٥هـ.ق.
٣٨. الدر النضید فى إخلاص كلمة التوحید، الشوكانی.
٣٩. ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، الشهيد الأول محمد بن مكى جمال الدين العاملى.
٤٠. رد المختار على الدر المختار (حاشية ابن عابدين)، ابن عابدين.
٤١. الرد على الأحنائي، ابن تيمية.

٤٢. الرسائل الشخصية، الشيخ محمد عبد الوهاب.
٤٣. روضة الطالبين، الإمام العلامة محيي الدين بن شرف النووي الدمشقي.
٤٤. روضة الواعظين، الفتال النيسابوري، قم، منشورات الرضى.
٤٥. زاد المسير فى علم التفسير، ابن الجوزى، ط الأولى، بيروت، دارالفكر، ١٣٨٢ هـ.ق.
٤٦. زاد المعاد فى هدى خير العباد، ابن القيم.
٤٧. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، بيروت، دارالفكر.
٤٨. سنن أبى داود، السجستاني، ط الأولى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ هـ.ق.
٤٩. سنن الترمذى، الترمذى.
٥٠. سنن الدار قطنى، على بن عمر الدار قطنى، ط الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ هـ.ق.
٥١. سنن الدارمى، عبدالله بن بهرام الدارمى.
٥٢. السنن الكبرى، البيهقى، بيروت، دارالفكر.
٥٣. سنن النسائى، ط الأولى، بيروت، دارالفكر، ١٣٤٨ هـ.ق.
٥٤. السيرة النبوية، ابن هشام، ط الأولى، دار ابن حزم، ١٤٢٢ هـ.ق.
٥٥. السيف الصقيل، الحافظ تقي الدين السبكي، مكتبة زهران.
٥٦. شرح احقاق الحق، السيد المرعشى، قم، مكتبة المرعشى النجفى.
٥٧. شرح المواهب اللدنية، القسطلانى.
٥٨. شرح مسلم، النووى.
٥٩. شرح نهج البلاغة، ابن أبى الحديد المعتزلى، ط الأولى، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ هـ.ق.
٦٠. شعب الإيمان، البيهقى.
٦١. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، القاضى عياض، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ هـ.ق.
٦٢. صحيح ابن حبان، محمد بن حبان التميمى البستى، ط الثانية، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ هـ.ق.
٦٣. صحيح البخارى، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ هـ.ق.
٦٤. صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر.
٦٥. عقد الدرر فى أخبار المهدي المنتظر، يوسف بن يحيى بن على المقدسى الشافعى السلمى، طبعة مصر، ١٣٩٩ هـ.ق.
٦٦. علل الشرائع، الصدوق، النجف الأشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٦ هـ.ق.
٦٧. عمدة القارى، العينى.

٦٨. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، الصدوق، ط الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٤ هـ.ق.
٦٩. غایة المرام و حجة الخصام، السید هاشم البحرانی.
٧٠. الغدير، الأمینی، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٣٨٩ هـ.ق.
٧١. فتح الباری، ابن حجر العسقلانی، ط الثانی، بیروت، دار المعرفة.
٧٢. فتح العزیز فی شرح الوجیز، عبدالکریم الرافعی، بیروت، دارالفکر.
٧٣. فتح القدير، الشوکانی، عالم الكتب.
٧٤. فتح المعین، الملبیاری الهندی، ط الأولى، بیروت، دارالفکر، ١٤١٨ هـ.ق.
٧٥. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، بیروت، دار الكتب العلمية.
٧٦. الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابي زيد القيروانی، أحمد بن غنیم بن سالم النفراوی.
٧٧. القاعدة الجلیلة فی التوسل و الوسيلة، ابن تیمیة.
٧٨. القوانين الفقهية، ابن الجزری الکلبی.
٧٩. الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ط الثالثة، طهران، دارالکتب الإسلامیة، ١٣٨٨ هـ.ق.
٨٠. کامل الزیارات، ابن قولویه، ط الأولى، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ هـ.ق.
٨١. کتاب المصنف، أبوبکر عبدالرزاق الصنعانی، المجلس العلمی.
٨٢. کشف الغطاء، الشیخ جعفر کاشف الغطاء، ط حجریة، مهدی أصفهان.
٨٣. کفاية الأثر، الخزاز الطوسی، بیروت، دار الأندلس.
٨٤. کلمة التقوی، العلامة الشیخ محمد أمين زين الدين، المطبعة الشریقة.
٨٥. کنز العمال، المتقی الهندی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ هـ.ق.
٨٦. لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ط الثانية، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
٨٧. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس الحسینی، قم، مطبعة مهر، ١٤١٧ هـ.ق.
٨٨. من لا یحضره الفقیه، الصدوق، ط الثانية، قم، جماعة المدرسین، ١٤٠٤ هـ.ق.
٨٩. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الطبرسی، ط الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤١٥ هـ.ق.
٩٠. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهیثمی، بیروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ هـ.ق.
٩١. المجموع فی شرح المهذب، النووی، بیروت، دارالفکر.
٩٢. المحاسن، البرقی، تحقیق: جلال الدین الحسینی، المكتبة الإسلامیة.
٩٣. مختصر البصائر، الحسن بن سلیمان الحلی، ط الأولى، النجف الأشرف، المطبعة الحیدریة، ١٣٧٠ هـ.ق.

٩٤. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، المحدث النورى، ط الأولى، مؤسسة أهل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٨هـ.ق.
٩٥. المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيسابورى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦هـ.ق.
٩٦. مسند احمد بن حنبل.
٩٧. معانى الأخبار، الصدوق، النشر الإسلامى، ١٣٦١هـ.ش.
٩٨. المعجم الأوسط، الطبرانى، دار الحرمين، ١٤١٥هـ.ق.
٩٩. المعجم الكبير، الطبرانى، ط الثانية، القاهرة، مكتبة ابن تيمية.
١٠٠. مقتل أبى مخنف.
١٠١. المقنع، الصدوق أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه، قم، مؤسسة الإمام المهدي، ١٤١٥هـ.ق.
١٠٢. مناقب المهدي، الحافظ أبونعيم الاصفهاني.
١٠٣. مناقب أميرالمؤمنين، ابن المغازلى الشافعي.
١٠٤. منسك المروزي، احمد بن حنبل.
١٠٥. منهاج السنة، ابن تيمية الحراني الدمشقي، دارالآثار.
١٠٦. الموطأ، عبدالله مالك بن أنس.
١٠٧. ميزان الاعتدال، الذهبي، ط الأولى، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٨٢هـ.ق.
١٠٨. نظم درر السمطين، الزرندي الحنفي، ط الأولى، ١٣٧٧هـ.ق.
١٠٩. نيل الأوطار، الشوكاني.
١١٠. الهداية الكبرى، الحسين بن حمدان الخصيبي، ط الرابعة، بيروت، مؤسسة البلاغ، ١٤١١هـ.ق.
١١١. وسائل الشيعة، الحر العاملي، ط الثانية، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤هـ.ق.
١١٢. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزة، ط الأولى، قم، مكتبة المرعشي النجفي، ١٤٠٨هـ.ق.
١١٣. وفاء الوفاء، السمهودي.
١١٤. ينباع المودة، القندوزي الحنفي، ط الأولى، دار الأسوة، ١٤١٦هـ.ق.